

سلسلهٔ راه نجات از شر غلات (قسمت پنجم)

زیارت قبور بین حقیقت و خرافات

تألیف

استاد حیدر علی قلمداران (ت: ۱۲۹۲ - ۱۳۶۸ هـ.ش)

چاپ ۱۳۸۵/۱۴۲۷ هـ

فهرست مطالب

م	موضوع	ص
۱	مقدمه ناشر	۴
۲	مقدمه	۱۷
۳	دلایل عقلی و تاریخی در نفی زیارت	۲۵
۴	حل مشکل و رفع معضل	۴۱
۵	علت توجه به زیارت و اهمیت یافتن آن	۴۴
۶	احادیث باقیمانده از فرقه‌های گمراه که در کتب شیعه موجود می‌باشد.	۵۱
۷	خسارت و خصومت احادیث با آیات قرآن	۵۹
۸	ضعف روایات زیارت از کتب ائمه رجال	۶۴
۹	سخنرانی مؤلف در صحن مطهر حسینی علیه السلام	۱۰۱
۱۰	زیارت و حقیقت آن	۱۰۶
۱۱	مسأله زیارت	۱۲۷
۱۲	تعمیر قبور در اسلام	۱۴۳
۱۳	احادیثی که در نهی از تعمیر قبور وارد شده	۱۵۳
۱۴	تکمله علامه برقی	۱۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه ناشر

حیدر علی قلمداران، نابغه‌ی گمنام

شاید کمتر کسانی باشند که بدانند روزی تمام ملت ایران کنونی اهل سنت بوده است، و اهل سنت یعنی دوستداران واقعی اهل بیت پیامبر ﷺ و صحابه‌ی جانفدای آن حضرت، که با چشم حقیقت به دین و زندگی می‌نگرند، پس اهل سنت واقعی با شیعه‌ی واقعی یعنی دوستدار علی علیه السلام و ﷺ هیچ فرقی نمی‌کند، مشکل فقط در افراط و تفریط است، حقایق را وارونه جلوه دادن نه شیعیست است و نه سنیت، صحابه‌ی فداکار رسول الله ﷺ را ملعون خواندن و یاران و همسران و خانواده‌ی درجه یک پیامبر گرامی ﷺ را لعنت و نفرین کردن نه تنها پیروی از علی نیست بلکه دشمنی با علی و پیامبر و دین علی است، و غلو و افراط درباره‌ی اهل بیت پیامبر ﷺ نه تنها محبت با پیامبر و اهل بیت حضرتش نیست که دشمنی با آنان است.

آری امروز نیز در جامعه‌ی کنونی ایران علماء و دانشمندانی هستند که حاضر به تقلید کورکورانه از خرافات موجود در جامعه‌ی کنونی ایران نیستند بلکه با حس حقیقت جویی در تلاش حق مخلصانه گام بر می‌دارند و آنچه از قرآن و سنت واقعی برایشان حق بنماید بدور از تعصب آن را با جان و دل می‌پذیرند.

اما متأسفانه کمتر کسانی در ایران بزرگ با علماء و دانشمندانی همچون آیت الله شریعت سنگلچی و آیت الله العظمی سید رضا بن ابوالفضل البرقعی، و علامه اسماعیل آل اسحاق و استاد حیدر علی قلمداران و دکتر علی مظفریان، و دکتر مرتضی راد مهر و دهها عالم و دانشمند دیگری آشنا هستند که مذهب پدری را با تشخیص دقیق رها کرده و مکتب حق را برگزیده‌اند، گرچه شخصیت‌های مذکور همگی به رحمت خدا رفته‌اند اما آثار گرانبهایشان نشان دهنده و معرف شخصیت‌های والای این

بزرگواران است، اینک به مناسبت نشر یک اثر گران سنگ استاد حیدر علی قلمداران شما را با چهره این مرد مجاهد و دانشمند، و متفکر و اسلام شناس بی نظیر ایران زمین آشنا می‌کنیم البته پیشاپیش از خانواده و شاگردان و دوستداران این استاد بزرگوار پوزش می‌طلبیم که اطلاعات ما جسته گریخته و پراکنده است چنانچه نقص و اشتباهی ملاحظه فرمودند ما را ببخشند.

حیدر علی قلمداران فرزند اسماعیل در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در روستای دیزیجان در ۵۵ کیلو متری جاده قم- اراک از توابع شهرستان قم در خانواده‌ای کشاورز و نسبتاً فقیر چشم به جهان گشود، در پنج سالگی مادرش را از دست داد، و به علت فقر و عاجز ماندن از پرداخت حتی دو قران پول مکتب خانه روستا از حضور در کلاس درس زن آخوند محروم بود، فقط پشت در می‌ایستاد و مخفیانه به درس پیرزن گوش می‌داد، باری بدلیل پاسخ دادن به همه‌ی پرسشهای پیرزن که بچه‌ها از آن عاجز مانده بودند اجازه یافت مجانی در کلاس شرکت کند.

به علت نداشتن قلم و کاغذ و شوق روز افزون خواندن و نوشتن از دوده‌ی حمام به جای مرکب و از کاغذهای اضافی ریخته به جای دفتر استفاده می‌کرد. حیدر علی در سن پانزده سالگی پدرش را نیز از دست داد، پدر وی مردی خشن و تند مزاج و مخالف درس خواندن وی بود حیدر علی در سن بیست و هفت سالگی ازدواج کرد و در سی سالگی به خدمت اداره‌ی فرهنگ قم در آمد از آن پس که دائره‌ی تحقیقات و مطالعات وی گسترش یافته و قلمش از مهارت خوبی بهره یافته بود در روزنامه‌های استوار و سرچشمه در قم و وظیفه، در تهران مقاله می‌نوشت مجله یغما نیز مقالات و اشعار زیبای استاد را چاپ می‌کرد و همچنین مقالات فقهی و ارزشمندی در مجله‌ی وزین حکمت که آیت الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان نیز در آن قلم می‌زدند هم به چاپ می‌رسید.

باری در یک مجله‌ای که از سوی اداره‌ی فرهنگ به چاپ رسید مقاله‌ای منتشر شد که به حجاب اسلامی اهانت کرده بود استاد جوابیه‌ای قاطع و کوبنده‌ای در رد آن نگاشت و در مجله‌ی استوار به چاپ رساند این اقدام از سوی یک شخصیت

فرهنگی، خشم رئیس فرهنگ قم را برانگیخت، و در یک جلسه عمومی در برابر حضار از استاد انتقاد کرد و تهدید به اخراج وی نمود و استاد می‌گوید: من نیز اجازه خواستم و پشت تربیون رفتم و با کمال صراحت لهجه، سخنان پوچ و تهدیدات پوشالی وی را در برابر حضار پاسخ دادم، پس از سخنان من جلسه به هم خورد و الحمد لله هیچ اتفاقی برایم نیفتاد و رئیس فرهنگ پس از مدتی منتقل شد.

استاد می‌فرمود: علت انتقال رئیس فرهنگ قم اقدام یکی از روحانیون معروف قم بود که در آن وقت در قم درس اخلاق می‌دادند، ایشان بعد از قضیه‌ی اداره فرهنگ، کسی را به منزل ما فرستاد که با شما کار دارم وقتی نزد ایشان رفتم موضوع را جویا شدند، و پس از تعریف ماجرا گفتند ابدا نترس هیچ غلطی نمی‌تواند بکند من نمی‌گذارم این مردک در این شهر بماند اگر باز هم چیزی گفت جوابش را بدهید من در جواب گفتم: آقا پیش از اینکه شما حمایت کنید من جوابش را دادم چه رسد از این پس که شما هم وعده حمایت می‌دهید!

آشنایی قلمداران باشخصیتهای معاصر

۱- "علامه شیخ محمد خالصی" از علمای مجاهد و مبارز مقیم عراق، آشنایی استاد با علامه خالصی با ترجمه‌ی کتاب "المعارف المحمدیه" شروع شد و با ترجمه‌ی کتاب «الإسلام سبیل السعادة والسلام» و کتاب سه جلدی إحياء الشريعة و آثار دیگر علامه ادامه یافت، و دیدارهای بعدی و مکاتبات علمی را به دنبال آورد البته آقای خالصی مدتی بعد تحت تأثیر افکار روشنگرانه مرحوم قلمداران قرار گرفت و علائم این تغییرات فکری او در آثار بعدی‌اش مشهود است، همچنین از تقریظ یا مقدمه‌ای که علامه خالصی بر کتاب ارمغان آسمان استاد نوشت این تأثر مشهود است ایشان می‌نویسد:

جوانی مانند استاد حیدر علی قلمداران در عصر غفلت و تجاهل مسلمین و فراموشی تعالیم اسلامی بلکه در عصر جاهلیت پی به حقایق اسلامی می‌برد و ما بین

جاهلان معاند، این حقایق را بدون ترس و هراس، باکمال شجاعت و دلیری منتشر می‌نمایند چگونه ادای حق این نعمت را می‌توان نمود؟

استاد قلمداران در سفرهایی که به شهرهای عراق به ویژه کربلا نمود علاوه بر علامه خالصی با علامه کاشف الغطاء و علامه سید هبه الدین شهرستانی مؤلف کتاب "الهیئه والإسلام" نیز ملاقات و آشنایی داشت، وی علاوه بر مکاتبات بی شماری که با علامه خالصی داشت با علامه شهرستانی هم درباره‌ی مسائل کلامی به وسیله نامه مباحثه کرد.

۲- مهندس مهدی بازرگان:

آنگونه که خود استاد نقل می‌کند نحوه آشنایی‌اش با آقای بازرگان این گونه بود: «یک روز که برای مراجعت از روستا به قم در کنار جاده منتظر اتوبوس ایستاده و مشغول مطالعه بودم متوجه شدم یک اتومبیل شخصی که چند مسافر داشت به عقب برگشت جلو بنده که رسید: آقایان تعارف کردند که سوار شوم در مسیر راه فهمیدم که یکی از سرنشینان آقای مهندس مهدی بازرگان است که گویا آن موقع [سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ خورشیدی] مسئولیت صنعت نفت ایران را به عهده داشتند و از آبادان بر می‌گشتند آقای بازرگان به بنده گفتند: برای من بسیار جالب بود که دیدم شخصی در حوالی روستا کنار جاده ایستاده غرق در مطالعه است» این اتفاق بذر دوستی و مودت را در میان ما پاشید و بارور ساخت تا جایی که مهندس بازرگان در کتاب بعثت و ایدئولوژی خود از کتاب «حکومت در اسلام» استاد استفاده فراوان نمود، و کتاب «ارمغان آسمان» استاد قلمداران نیز که قبلاً چاپ شده بود مورد توجه و پسند مهندس بازرگان واقع گردیده و برای دکتر علی شریعتی وصف آنرا گفته بود. مهندس مهدی بازرگان پس از آزاد شدن از زندان چهار مرتبه برای دیدار با آقای حیدر علی قلمداران به قم آمدند.

۳- دکتر علی شریعتی کتاب «ارمغان الهی» را دیده بود و پس از شنیدن وصف کتاب آرمغان آسمان استاد قلمداران از زبان دانشمندان و دانشجویان روشنفکر

دانشگاه بویژه مهندس بازرگان، بیشتر جذب افکار استاد گردید، همین امر باعث شد که دکتر در آذر ماه سال ۱۳۴۲ خورشیدی نامه ای در این خصوص از پاریس برای استاد قلمداران بنویسد.

بعدها که دکتر شریعتی به ایران بازگشت به یکی از دوستان خود آقای دکتر اخروی که با استاد قلمداران آشنایی داشت گفته بود که قلمداران سهم بزرگی در جهت بخشیدن به افکار من دارد و مشتاق دیدار او هستم اگر می‌توانید ترتیب این دیدار را بدهید اما متأسفانه این دیدار عملی نشد و دکتر شریعتی چشم از این دنیا فرو بستند.

۴- استاد مرتضی مطهری: نیز از اشخاصی بود که علاقه‌ای پنهان به استاد قلمداران داشت ولی از بیم سرزنش دیگران این علاقه اش را علنی نکرد و طبق اظهار آقای قلمداران در یک ملاقات خیابانی باری به وی گفته بود: کتاب ارمغان آسمان شما را خواندم بسیار خوب بود.

جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد قلمداران

پس از انتشار مخفیانه کتاب شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت) و کمی پیش از پیروزی انقلاب یکی از آیات عظام قم به نام شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم بواسطه ی شخصی از آقای قلمداران خواست که به منزل ایشان برود فردای آن روز که آقای قلمداران به خانه آقای حائری رفته بود ایشان به استاد گفته بود: آیا کتاب نصوص امامت را شما نوشته اید؟ استاد پاسخ می‌دهد: بنده نمی‌گویم من ننوشته ام اما در کتاب که اسم بنده به چشم نمی‌خورد! آقای حائری گفتند: ممکن است شما را به سبب تألیف این کتاب به قتل برسانند! آقای قلمداران فرمود: چه سعادتى بالاتر از این که انسان به خاطر عقیده اش کشته شود سپس آقای حائری گفتند: اگر می‌توانید همه را جمع آوری نموده و در خاک دفن کنید یا بسوزانید! ایشان پاسخ داد: در اختیار بنده نیست، فرد

دیگری چاپ کرده، شما همه را خریداری کنید و بسوزانید! از طرفی این همه کتاب کمونیستی و تبلیغ بهائی‌گری در این کشور چاپ و منتشر می‌شود چرا شما در باره ی آنها اقدامی نمی‌کنید؟!

پس از گذشت چند ماه از پیروزی انقلاب در تابستان ۱۳۵۸ خورشیدی شب بیستم رمضان سال ۱۳۹۹ هجری قمری که استاد قلمداران طبق عادت هر سال تابستان را در روستا می‌گذرانند جوان مزدوری که از جانب کوردلان متعصب تحریک و مسلح شده بود نیمه شب وارد خانه ی استاد شد و او را در حالت خواب ترور کرده و گریخت، لیکن علی رغم فاصله بسیار کم گلوله فقط پوست گردن ایشان را زخمی کرد و در کف اتاق فرو رفت.

طبق اظهاراتی که از خود استاد نقل شده روز قبل از حادثه جوانی از قم نزد او آمده بود و در مورد پاره‌ای عقاید و نظریات ایشان و نیز درباره ی کتاب سؤالاتی کرده بود! بدون شک نوشتن کتاب خمس و شاهراه اتحاد انگیزه ی قوی این ترور بوده است.

در هر صورت مشیت و تقدیر الهی مرگ استاد قلمداران را اقتضا نکرده بود! با این وجود استاد رفت و آمدش به روستا و فعالیتش را ادامه می‌داد.

تفصیل جریان ترور از این قرار بود که سه یا چهار نفر با یک اتومبیل شب بیستم رمضان وارد روستا شده اتومبیل را روی پل رودخانه روشن و آماده ی فرار نگه می‌دارند دو نفر از آنان آخر شب قبل از بسته شدن در خانه وارد باغچه‌ی منزل شده و لابلای درختان کنار دیوار کمین می‌کنند، چندین بار فرزندان استاد در خانه را می‌بندند اما با کمال تعجب می‌بینند مجدداً باز شده ولی هرگز متوجه قضیه نمی‌شوند مسلماً یکی از آن دو نفر مأمور بوده که در خانه را برای فرار باز نگه دارد نیمه‌های شب که اطمینان می‌کنند همه بخواب رفته‌اند فرد ضارب با چراغ قوه و اسلحه‌ی کمربندی وارد اتاق خواب استاد می‌شود، همسر ایشان که از ترس و دلهره خوابش نمی‌برد و در رختخواب نشسته بود فکر می‌کند پسرش علی است، لذا با اسم او را

صدا می‌زند فرد تروریست که وضع را اینگونه می‌بیند با عجله اسلحه را به طرف استاد نشانه می‌رود و شلیک کرده و پا به فرار می‌گذارد، هم‌سراستاد که زبانش از ترس بند آمده بود فقط فریاد می‌کشید و بچه‌ها نیز که با صدای گوله از خواب پریده بودند وحشت زده فریاد می‌کشیدند حاجی آقا را کشتند مردم روستا سراسیمه بیرون آمده و استاد را که خون از گردنش جاری بود به کنار جاده می‌رسانند و به وسیله‌ی یکی از اهالی روستا که با اتومبیل از قم می‌آمد به بیمارستان کامکار می‌رسانند چند روز بعد جوانی که ظاهراً طلبه بود به منزل استاد مراجعه کرد و سراغ وی را گرفت پسر آقای قلمداران او را تعقیب می‌کند و می‌بیند که وارد یکی از حوزه‌های علمیه در محله یخچال قاضی شهر قم گردید.

۲- حادثه تلخ دیگر در زندگی استاد وفات ناگهانی یکی از پسرانش در سال ۱۳۶۰ خورشیدی بود که منجر به تألم روحی عمیق وی گردید پس از این حادثه سخته مغزی آن مرحوم او را از فعالیت های قلمی و تحرک جسمی محروم ساخت و دیگر نتوانست کار تألیف را ادامه دهد لیکن مطالعه را حتی الامکان رها نساخت.

۳- دیگر واقعه‌ی تلخ زندگی استاد قلمداران زندانی کردن او در زندان ساحل قم بود از خود استاد شنیده شده که می‌فرمود: «روزی که من در اثر دو سکنه‌ی مغزی پی در پی روی تخت خوابیده بودم دو نفر از طرف دادگاه انقلاب قم به منزل ما آمدند و بنده را به جرم واهی ضدیت با انقلاب اسلامی با مقداری از کتابهایم با خود بردند و حتی اجازه ندادند داروهای خود را بردارم این در شرایطی بود که بنده اصلاً قادر به کنترل ادرارم نبودم و برای مواقع ضروری دستگاه مخصوص به همراه داشتم سپس مرا به زندان ساحل قم منتقل کردند و در حالی که فقط یک پتوی زیر انداز در سلول داشتم به علت شکسته بودن شیشه‌ی سلول تا صبح از سرما به دیوار می‌چسبیدم و شام هم به من نرسید زیرا سایر زندانیان چپاول کردند فقط یکی از زندانیان از سهم غذای خودش مقداری به من داد صبح هم اوضاع به همین منوال بود لذا مجبوراً نیت روزه کردم.

البته فرزندانم جریان دستگیری و زندانی شدنم رابه منزل آیت الله منتظری که آن زمان قائم مقام رهبری بود اطلاع دادند (قابل ذکر است که آیت الله منتظری با استاد قلمداران دوستی دیرینه داشتند و از زبان استاد شنیده شده که می‌فرمود: آقای منتظری کتاب حکومت در اسلام مرا در نجف آباد اصفهان درس می‌دادند) یک وقت دیدم چند نفر پاسدار با دست پاچگی توأم با احترام و عذرخواهی صبح همان روز مرا از زندان بیرون آوردند و به خانواده‌ام اطلاع داده برایم لباس بیاورند سپس با گروه گرفتن سند مالکیت منزل بنده را آزاد کردند.

حالا تصور کنید که استاد قلمداران علاوه بر لطف و عنایت خداوند متعال اگر شخصیتی مانند آیت الله منتظری با ایشان رابطه‌ی دوستی نمی‌داشت و از ایشان حمایت نمی‌کرد چه بر سر ایشان می‌آمد، لازم به یاد آوری است که اداره اطلاعات قم در سال ۱۳۷۴ نمایشگاهی در گلزار شهدای این شهر برپا کرد به نام «مجاهدتهای خاموش» که چند اثر استاد قلمداران را به عنوان افکار و عقاید انحرافی به نمایش گذاشته بودند کما اینکه در کنار آن اسناد و مدارکی علیه آیت الله منتظری نیز به چشم می‌خورد.

اخلاق والا و آزاد منشی استاد قلمداران

ایشان در طول زندگی شخصیتی راستگو، عفیف، راست کردار، عابد، زاهد، شجاع، سخاوتمند و صریح اللهجه بود و همه‌ی کسانی که به نحوی با ایشان ارتباط نزدیک داشته‌اند ایشان را انسانی والا، بی‌پیرایه، بی‌تکلف، و بی‌اعتناء به خوراک و پوشاک می‌شناختند. گویا استاد در این راستا به هم نامش علی علیه السلام و علیه السلام و سایر بزرگان دین اقتداء کرد. و زندگی اش شباهت زیادی به زندگی سلف و پیشگامان راستین این امت داشت.

با وجوی که می‌توانست در پناه نام بلند و پر آوازه و در پرتو قلم و علم و تحقیقات وافرش به مناصب و مدارج دنیوی دست یابد و برای خود و خانواده‌اش زندگی مرفهی فراهم آورد اما مشی زاهدانه اش مانع گرایش او به قدرت زمان و نیل به متاع و حطام دنیا و در پیش گرفتن تقیه و همراهی با خرافات و اباطیل گردید، و

هرگز حقیقت را در پای جو حاکم ذبح نکرد، بلکه نام و نان و متاع زود گذر دنیا را فدای حق و حقیقت نمود. خوشا به سعادتش.

آثار و تألیفات استاد قلمداران:

استاد حیدر علی قلمداران علاوه بر مقالات عدیده‌ای که در روزنامه‌ها و مجلات مختلف به چاپ می‌رساند، تعداد قابل توجهی تألیف و ترجمه نیز دارد که همگی کتابهای ارزنده و محققانه‌ای است.

۱- ترجمه کتاب «المعارف المحمدیه» که یکی از آثار علامه خالصی است، این کتاب قبل از سال ۱۳۲۵ خورشیدی ترجمه و چاپ شده است.

۲- ترجمه سه جلد کتاب «إحياء الشريعة» خالصی که تقریباً شبیه یک رساله‌ی توضیح المسائل بوده و با عنوان «آئین جاویدان» در سالهای ۱۳۳۰، ۳۶، و ۳۷ به چاپ رسیده است.

۳- «آیین دین یا احکام اسلام» ترجمه کتاب «الإسلام سبیل السعادة والسلام» این نیز از آثار علامه خالصی است که در سال ۱۳۳۵ خورشیدی ترجمه و چاپ شده است.

۴- تألیف کتاب مشهور «ارمغان آسمان» در سال ۱۳۳۹ خورشیدی که قبلاً به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه‌ی وظیفه چاپ و منتشر شد.

۵- «ارمغان الهی» در اثبات وجود نماز جمعه در سال ۱۳۳۹ که ترجمه کتاب «الجمعه» علامه خالصی است.

۶- رساله‌ی حج یا کنگره‌ی عظیم اسلامی در سال ۱۳۴۰ شمسی.

۷- رساله‌ی «مالکیت در ایران از نظر اسلام» که دستنویس آن با خط خودش باقی مانده و هنوز چاپ نشده است.

۸- قیام مقدس حسین علیه السلام و علیه السلام

۹- تألیف جلد اول کتاب ارزنده و معروف «حکومت در اسلام» در سال ۱۳۴۳

خورشیدی که طی ۶۸ مبحث اهمیت و کیفیت تشکیل حکومت از نظر اسلام را

بررسی کرده است، و تا آن زمان در نوع خود بی سابقه و بی بدیل بود و شاید بتوان ادعا نمود که تاکنون نیز نظیر آن در ایران تألیف نشده است. از استاد شنیده شده که می فرمود آیت الله منتظری این کتاب را قبل از انقلاب در نجف آباد اصفهان درس می داده است.

انگیزه ی تألیف این کتاب را استاد چنین بیان داشته است: «در شب دوشنبه بیست و هفتم محرم الحرام سال ۱۳۸۴ قمری برابر با هیجدهم خرداد ماه ۱۳۴۳ خورشیدی در خواب دیدم که با چند نفر در صحرای کربلا هستیم و چنین می نمود که وجود سید شهیدان و سرور آزادگان حسین علیه السلام از دنیا رفته و جنازه ی شریف ایشان در زمین به جای مانده و من باید ایشان را غسل دهم، و ظاهراً کسانی هم با من همکاری خواهند کرد، من خود را آماده کردم و لنگی پیچیدم و خواستم وضو بگیرم که از خواب بیدار شدم، و تعبیر این خواب را چنین نمودم که من با نوشتن این رساله ی شریف و آثار دیگر چهره ی حقیقی و نورانی دین مبین اسلام را از گردهای اوهام و خرافات خواهم شست و پیکر مقدس اسلام را آنگونه که هست برای مردم نمایان خواهم کرد، لذا به شکرانه این نعمت به قیام تهجد اقدام کردم. والحمد لله.

پس از آن با استفاده از یادداشتهایی که در این موضوع تهیه کرده بودم بلافاصله صبح همان روز یعنی هیجدهم خردادماه ۱۳۴۳ خورشیدی در قریه ی دیزیجان قم هنگامی که تعطیلات تابستان را می گذراندم به کار تألیف این رساله پرداختم».

۱۰- آیا اینان مسلمانند؟ در سال ۱۳۴۴ شمسی.

این کتاب کم حجم، ترجمه ی وصیت نامه ی علامه خالصی در بیمارستان است که در سال ۱۳۷۷ هجری قمری به منشی خود املا فرمود و بعداً تحت عنوان «هل هم مسلمون» به چاپ رسید، نیز به ضمیمه ی آن رساله ی کوتاهی است، به نام «ایران در آتش نادانی» که ترجمه ی قسمتهایی از کتاب «شر و فتنه الجهل فی ایران» اثر علامه خالصی می باشد.

۱۱- مجموعه‌ی پنج قسمتی «راه نجات از شر غلات» که در سالهای پنجاه تا پنجاه و چهار نوشته شد و مباحث ذیل را شامل می‌شود: علم غیب، امامت، بحث در ولایت و حقیقت آن (که تا کنون چاپ نشده) بحث در شفاعت، بحث در غلو و غالیان که به ضمیمه‌ی شفاعت به چاپ رسید، و بحث در حقیقت زیارت و تعمیر مقابر، که به نام زیارت و زیارتنامه منتشر شد.

۱۲- کتاب «زکات» که احتمالاً در سال ۱۳۵۱ شمسی با همکاری مرحوم مهندس مهدی بازرگان در شرکت سهامی انتشار به چاپ رسید و تا مدتی از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد.

۱۳- کتاب «خمس» که تقریباً همگام با کتاب «زکات» یا کمی پس از آن نگارش یافت اما به علت حساسیت روحانیت شیعه نسبت به موضوع خمس کتاب تحویل چاپ خانه نگردید، و تعدادی از همفکران استاد در اصفهان آن را تایپ نموده و با هزینه خودشان تکثیر و منتشر کردند. البته ردهایی نیز بر این کتاب به وسیله اشخاصی همچون آیت الله ناصر مکارم شیرازی، و رضا استادی و غیره نوشته که آن مرحوم پاسخ کلیه آن ردود را نوشته و تعدادی را ضمیمه‌ی کتاب خمس نموده است.

۱۴- کتاب «شاهراه اتحاد» که این کتاب هم به سبب حساسیت شدید روحانیت شیعه نسبت به موضوع کتاب به صورت تایپ شده تکثیر و مخفیانه منتشر شد. اما نه توسط استاد بلکه توسط دوستانی در تهران این امر را به عهده داشتند. این کتاب حاوی بررسی حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ و واقعه‌ی سقیفه‌ی بنی ساعده و موضوع خلافت پیامبر اسلام ﷺ و بحث جنجال بر انگیز امامت بود.

۱۵- شخصی روحانی به نام «ذبیح الله محلاتی» چند سال قبل از پیروزی انقلاب جزوه‌ای نوشت تحت عنوان «ضرب شمشیر بر منکر غدیر» و مطالب خلاف حقیقت در آن خبر درج کرد.

استاد قلمداران نیز رساله‌ای در جواب آن نگاشت به نام «پاسخ یک دهاتی به آیت الله محلاتی»!

۱۶- جلد دوم «حکومت در اسلام» که در سال ۱۳۵۸ خورشیدی انتشار یافت و به بررسی وظایف حکومت و حاکم اسلامی پرداخت.

۱۷- سنت رسول از عترت رسول ﷺ.

این بود معرفی کوتاهی از آثار استاد حیدر علی قلمداران.

اما قابل ذکر است که استاد علاوه بر تألیف و تصنیف و ترجمه و نوشتن مقالات دینی، سخنرانی‌ها و جلسات تحقیقی بسیاری نیز در شهرهای تهران (مسجد گذر و زیر دفتر در زمان امامت آیت الله سید ابوالفضل برقی) و تبریز و اصفهان داشتند، همچنین طی یکی از سفرهایشان به کربلا در روز عاشورا سخنرانی مهمی در صحن قبر امام حسین ﷺ ایراد فرمود که متن آن در کتاب «زیارت و زیارتنامه» آمده است. این دانشمند محقق و چهره‌ی کم نظیر ایران زمین پس از سالها تحمل مشقات و رنجهای زندگی، مجاهدت در راه نشر احکام و حقایق دین مبین اسلام و تحمل هشت سال بیماری طاقت فرسا که توأم با صبری ایوب وار بود در روز جمعه ۶۸/۰۲/۱۵ بعد از سحر روز ۲۹ رمضان المبارک ۱۴۰۹ قمری در سن هفتاد و شش سالگی دار فانی را وداع گفت. و به دیدار معبود یگانه اش شتافت، و عصر همان روز با حضور عده‌ای از همفکرانش و طی مراسمی ساده و عاری از هرگونه بدعت و تشریفات خرافی زائد پس از اقامه‌ی نماز به خاک سپرده شد.

خداوند متعال از ایشان و سایر دعوتگران و مصلحان راضی و خشنود گردد.

در پایان این نکته را باید عرض کنم که ما معتقدیم دین الله و شریعت پاک و بی آلایش مصطفی ﷺ بالاخره غالب خواهد شد، و از میان توده‌ی مردم که عشق و محبت دین در اعماق وجودشان ریشه دارد حتما کسانی بلند خواهند شد و گرد و غبار خرافات از چهره‌ی نازنین اسلام عزیز را خواهند زدود و آئینه حق را با آب زلال ایمان و یقین و اخلاص و تقوا و مجاهدت صیقل خواهند بخشید اگر چه همانند آیت الله برقی بر سر نماز گلوله برسرش شلیک کنند یا همانند استاد قلمداران در آغوش فرزندانش بر گلوی گلوله شلیک کنند یا صدها و هزارها

نمونه‌ی دیگر از فداکاری‌ها و مجاهدت‌هایی که در صفحات زرین تاریخ به ثبت رسیده است اما مطمئناً کسی که طعم شیرین حقیقت را بچشد از تیر و گلوله و مردن نمی‌ترسد بلکه عاشقانه به آغوش مرگ و شهادت پر افتخار می‌رود اما حاضر نیست تن به ذلت دهد یا دست از حق پرستی بردارد.

پس مژده باد به همه حق‌جویان و حق‌پرستان و عاشقان و شیفتگان حق و حقیقت و پیروان راستین اسلام خالص و دین بی‌آلایش و شریعت شامل و کامل محمدی صلوات الله وسلامه علیهم.

خدایا تو را سپاس که ما را با نعمت اسلام خالص و پاک از شرک و خرافات و بدعتها سرفراز کردی و افتخار بخشیدی پس بروح پاک همه رهروان راه حق بویژه صاحب این کتاب استاد حیدر علی قلمداران هزاران رحمت فرست. آمین.

ناشر

تیرماه ۸۴ خورشیدی

مقدمه

در کتاب «راه نجات از شر غلات» پنج بحث به میان آورده‌ایم که یک بحث آن موضوع زیارت است زیرا غالبانین زمان در ادعای خود به ولایت تکوینی و تصرف چهارده معصوم به ملکوت زمین و آسمان به پاره‌ای از فقرات زیارتنامه‌ها تمسک بسته اند چون فقره: «السلام علیکم یا عین الله الناظره ویده الباسطة» ترجمه: (سلام بر شما ای چشم بینای خداوند و ای دستش که آنرا می‌گشاید). و امثال آن، از این رو ناگزیریم که در اصل مسأله «زیارت» و مشروعیت آن به طریق علمی به تحقیق پردازیم:

مسلم است که «زیارت» بدین کیفیت در دین مقدس اسلام حقیقتی ندارد و قطعاً از احکام «ما أنزل به الكتاب وأرسل به الرسول» نیست و هیچ پیغمبری در شریعت خود حکمی برای زیارت نیاورده و در هیچ دینی از ادیان حق الهی، عبادتی به عنوان زیارت قبور تشریع نشده است. شاهد این مطلب کتب موجوده آسمانی و عدم وجود قبور انبیای بیشمار الهی و نوادگان آنان است. و کتاب مجید و فرقان حمید نیز نه تنها در هیچ آیه‌ای اشاره بدین عمل ندارد بلکه از این عمل مذمت نیز شده است. اگر روزی هم زیارت مرقد اولیاء برای رضای خدا بوده باری امروز اکثراً برای اعمالی است مورد نهی شرع که سبب ملامت و مذمت خدای اکبر و موجب حسرت و ندامت در روز محشر است زیرا چنانکه گفتیم در کتاب خدا، زیارت از ابتدای بعثت حضرت ختمی مرتبت ﷺ مورد نفرت و کراهت شریعت بوده است. چنانچه فقره متواتره: «إني نهيتكم عن زيارة القبور» ترجمه: (من شما را نهی کردم از زیارت قبور).

براین مدعی دلیلی روشن و برهانی متقن است. و اگر جمله بعد از آن مورد استناد مدعی قرار گیرد که مقام رسالت پس از نهی امر بعد الحظر فرموده است که: «ألا فزوروها فإنها تذكركم الآخرة (الموت)».

۱- این حدیث در فریقین درجه قبول یافته است چنانکه در "سنن الکبری" بیهقی (۷۷/۴) آمده است: قال رسول الله ص: إني نهيتكم عن زيارة القبور ثم بدا لي فزوروها لأنها ترق القلب وتدفع العين وتذكر الآخرة فزوروها ولا تقولوا هجرنا. و در کتاب "ذکری" شهید اول با اندکی اختلاف آمده است.

اکنون قبرستانها را زیارت کنید که آن آخرت (مرگ) را به یاد شما می‌آورد.

در جواب می‌گوییم:

بدیهی است اینگونه زیارت قبور که انسان را به یاد مرگ و آخرت می‌افکند در این زیارتگاههای پر جلال و جبروت و آراسته به انواع زینتهای دنیا از ضرایح سیمین و گنبدها و نیز گلدسته‌های زرین و ایوانهای طلا و آئینه کاری و فرشهای گرانبها و لوسترها و شمعدانهای زیبا، نه تنها خاصیت تذکر آخرت و یاد مرگ را ندارد، بلکه تماشای آنها خود محرکی قوی برای جمع آوری زینتها و توجه شدید به دنیاست. به علاوه دستور شارع در این مسأله منحصر به زیارت قبرستانهای مؤمنین نیست بلکه زیارت قبور مؤمنین و کفار در آن مساوی است زیرا هر دوی اینها انسان را به یاد مرگ و آخرت می‌افکند به شرط آن که از حد قبرستان تجاوز نکند و به سرحد عالیتین بنای با شکوه و عظمت نرسد، چنانکه رسیده است. و اگر متشبین، مفهوم مخالف آیه شریفه **﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾** (التوبه: ۸۴). «ابدأ بر یکی از ایشان (منافقین) که مرده است نماز مگذار و بر قبرش نایست». را که رسول خدا ﷺ را از نماز بر منافق و قیام بر قبر او نهی می‌فرماید، دلیل بر مدعای خود گیرند که بنابراین می‌توان بر قبر مؤمن قیام کرد! اگر طالب حق باشند و تشبث غریقانه نکنند، می‌دانند که مراد از قیام بر قبر در این آیه شریفه، عملی است که پس از انجام نماز میت صورت می‌گیرد و به هر کیفیتی که باشد اصلاً ناظر به زیارت نیست زیرا بلا فاصله بعد از نماز میت قیام به قبر که همان پرداختن به دفن است می‌باشد، چنانکه گوئی: قام علی الأمر = به کار قدام کرد.

صرف نظر از نبودن چنین عملی در هیچ دینی و آئینی از شرایع حق الهی^۱ و عدم وجود چنین حکمی در کتاب و سنت سنی اسلامی، تاریخ مسلمین صدر اول و سیره

۱- در "انجیل" نیز نه تنها هیچگونه توصیه‌ای به مزار سازی و زیارت قبور نیست، بلکه ساختن بنای یادبود بر مرقد انبیاء را کار مردم ریا کار دانسته است. از جمله در انجیل متی باب ۲۳ آمده است که عیسی **﴿فرمود: وای به حال شما ای علمای دینی و فریسه‌های ریا کار، شما برای پیامبرانی که اجدادتان آنها را کشته‌اند، با دست خود بنای یادبود درست میکنید؟!﴾**

نبوی نیز از وجود چنین عملی خالی و بی خبر است تا جایی که پس از گذشت بیش از سی یا چهل سال از رحلت رسول بزرگوار همین که عائشه زوجه ی رسول خدا ﷺ در زمان حکومت معاویه به زیارت قبر برادرش «عبد الرحمن بن ابی بکر» رفت مورد ملامت و نهی صحابه ی پیغمبر و مسلمانان قرار گرفت که چرا مرتکب عملی شده است که رسول خدا ﷺ از آن نهی فرموده است.^۱

پس این عمل، در صدر اول هرگز رخ نداده است و شعبی (ابوعمر، عامر بن شراحیل الکوفی متوفای ۱۰۴ هجری) که خود از دانشمندان بزرگ اسلامی است و بیش از صد و پنجاه تن از صحابه ی رسول خدا ﷺ را دیده، و از آنان حدیث اخذ کرده، بقول "ابن بطلال" همواره می گفت: «لولا أن رسول الله ﷺ نهی عن زیارة القبور لزرت قبر النبي ﷺ». «اگر نه این بود که رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیغمبر ﷺ را زیارت می کردم».^۲

روایات دیگر نیز متضمن این حقیقت است نه تنها زیارت قبور عبادت نیست بلکه مورد نهی شریعت است، چنانکه عبد الرزاق الصنعانی شیعی در کتاب گرانقدر خود "المنصف" چنین آورده است: «عبد الرزاق عن معمر عن قتاده أن رسول الله ﷺ قال: من زار القبور فليس منا».

-کسی که قبرها را زیارت کند از ما نیست.^۳

یعنی تا گذشت صد سال از هجرت، زیارت فردی بدین کیفیت، وجود نداشت. ما نمی دانیم این بدعت در چه زمانی در میان مسلمین شایع و در شیعه رایج گشته است؟ و اینکه گفته اند اولین کسی که اباعبد الله الحسین علیه السلام را در کربلا زیارت کرده است "جابر بن عبدالله انصاری" صحابی بزرگوار رسول خدا ﷺ بوده است،

۱- سنن الکبریٰ بیهقی، ۴/ ۷۸..

۲- در پاره ای از کتب احادیث چون کتاب «المصنف» اثر عبد الرزاق الصنعانی (۳/ ۵۶۹) در این حدیث به جای کلمه: «النبي» لفظ «ابنتی» آمده است که در هر صورت متضمن نهی است!

۳- المنصف، ۳/ ۵۶۹، حدیث ۶۷۰۵.

با وجود کثرت راویان کذاب و غالیانی حد و حساب نمی‌توانیم چنین روایاتی را قبول کنیم و مستند سخن قرار دهیم و به فرض صحت این خبر به هیچ وجه معلوم نیست که آن جناب آن قبر شریف را به عنوان یک عمل عبادی زیارت کرده باشد زیرا در آن زمان، مرقد آن امام همام علیه السلام فاقد بنا و ضریح و... بوده و اعمالی که امروز زائرین در بارگاه آن حضرت انجام می‌دهند از قبیل طواف و عرض حاجات و استشفاع و ... ، آن بزرگوار انجام نداده است، بلکه حداکثر می‌توان گفت جابر بر مرقد سیدالشهداء علیه السلام برای آن حضرت به درگاه پرورگار حی قیوم دعا کرده است. به هر صورت این واقعه را نمی‌توان دلیلی محکم و مدرکی معتبر برای شدّ رحال به زیارت قبور محسوب کرد.

اینک، برای تأیید این معنی و اثبات این مدعا که «زیارت قبور» در نظر شرع اسلام، امری ممدوح و مورد توجه نبوده و از حقایق شرعی نیست، بلکه به دلالت روایت وارده مورد انکار و براءت و بیزاری رسول مختار صلی الله علیه و آله و اصحاب بزرگوار آن حضرت در صدر اسلام بوده و حداقل امری مأمور به نبوده است، اخبار و آثاری از کتب معتبره به طور مختصر از نظر خوانندگان منصف و صاحب نظر می‌گذرانیم:

۱- چنانکه گذشت، در کتاب شریف «المصنف» عبد الرزاق صنعانی (متولد ۱۲۶هـ) که از قدیمی ترین کتابهای اخبار اسلامی و مؤلف آن معاصر ائمه علیهم السلام از زمان حضرت جواد علیه السلام و به تصریح علمای رجال، شیعی مذهب، بوده آمده است:

"عبد الرزاق عن معمر عن قتاده: «أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من زار القبور فليس منا».

۲- حاکم نیشاپوری به اسناد خود از «عبدالله بن عمرو بن العاص»^۱ روایت می‌کند که گفت: «قبرنا من رسول الله صلی الله علیه و آله رجلا فلما رجعنا وحازینا بابه، إذا هو بامرأة لأظنه عرفها فقال: يا فاطمة من أين جئت؟ قالت: جئت من أهل الميت رحمت عليهم میتهم

^۱ - عبدالله بن عمرو بن عاص تنها کسی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه نوشتن احادیث حضرت را داشت.

وعزیتهم، قال: فلعلک بلغت معهم الکدی قالت معاذالله أن أبلغ معهم الکدی وقد سمعتک تذکر فيه ما تذکر. قال عليه السلام: لو بلغت معهم الکدی ما رأیت الجنة حتی یری جد أبیک».

- ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را که مرده بود در قبر نهادیم، چون برگشتیم و محاذی و برابر خانه آن میت رسیدیم ناگاه با زنی برخورد کردیم که گمان می‌کنم رسول خدا صلی الله علیه و آله او را شناخت، پس فرمود: ای فاطمه از کجا می‌آیی؟ آن زن گفت: از نزد خانواده ی این میت، برای ترحیم و تعزیت ایشان رفته بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مبدا با ایشان به قبرستان رفته باشی؟ زن گفت: معاذالله که من با ایشان تا قبرستان رفته باشم در حالی که تو در این باب آنچه را که باید، تذکر داده ای! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر با ایشان به قبرستان رفته بودی دیگر بهشت را نمی‌دیدى!! تا آنگاه که جد پدرت که بت پرست بود آن را ببیند^۱. یعنی محال بود که به بهشت وارد شوى.

این حدیث شریف این را می‌رساند که زیارت قبور در ابتدای اسلام تا چه حد در نظر شارع مکروه و منفور بوده است.

۳- روایات و احادیثی که در نهی از زیارت قبور در ابتدای بعثت از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله مأثور است، هرچند در آخر فرمود: «إني نهيتكم عن زيارة القبور ألا فزوروها...».

که برای عبرت اجازت فرموده، این مطلب در کتب عامه و خاصه حتی در مسند زیدبن علی از امیر المؤمنین عليه السلام منقول است که: «نهانا رسول الله صلی الله علیه و آله عن زيارة القبور». - پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از زیارت قبور نهی فرمود^۲.

^۱ - المستدرک علی الصحیحین ، ۱ / ۳۷۱ ..

^۲ - مسند الامام زید، دار مکتبه الحیة، ص ۲۴۶ باب الأکل من لحوم الاضاحی.

۴- همچنین از طریق عامه و خاصه آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لعن الله زوارات القبور»^۱ - که زنان زائره ی قبور را لعنت کرده است.

۵- و نیز مورد اتفاق مسلمین است که رسول خدا ﷺ مکرراً می فرمود: «لا تتخذوا قبری عيداً»^۲ - قبرم را محل آمد و شد قرار ندهید. که شرح بیشتر آن إن شاء الله خواهد آمد.

۶- احادیث لرزاننده ای است که نهی شدید و کراهت عظیم این عمل را متضمن است چون حدیث شریف «عطاء بن یسار» از پیغمبر بزرگوار ﷺ که بارها با عجز از دربار پروردگار می خواست که: «اللهم لا تجعل قبری وثناً یُعبد»^۳ - بار خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود.

آنگاه شدت غضب خدا را متوجه قومی می کند که قبور انبیاء را مسجد کردند. ۷- مضمون حدیث عایشه است که می گوید: رسول خدا ﷺ از آن بیم داشت که قبرش مسجد شود بدین جهت از ابراز قبر خود کراهت داشت. «ولو لا ذلك لأبرز قبره ولكن كره أن يُتخذ مسجداً»^۴.

۸- بی اعتنایی پیغمبر خدا ﷺ و اصحاب بزرگوارش به قبوری که در آن زمان از انبیاء و اولیاء به راست یا دروغ باقی مانده بود، از قبیل حضرت اسماعیل علیهِ السلام و هاجر که در مکه بود و قبر حضرت ابراهیم علیهِ السلام و حضرت یوسف علیهِ السلام که در شام بود و قبر حضرت هود علیهِ السلام که در یمن بود که هیچ یک را زیارت نکرد. در زمان رسول خدا ﷺ نیز عزیزانی از دنیا رفتند که جا داشت قبر آنان مزار قرار گیرد چون

۱- روایت مذکور در کتاب «التاج الجامع الأصول فی احادیث الرسول» (۱/ ۳۸۲) به لفظ: زائرات ذکر شده که رسول خدا ﷺ فرمود: لعن الله زائرات القبور، والمتخذین علیها المساجد و السرج.

۲- در مسند امام زید (ص ۱۷۷ باب غسل النبی و تکفینہ) نیز از قول امیر مومنان ﷺ آمده است که فرمود: «سمعت رسول الله ﷺ يقول: اللحد لنا والضريح لغيرنا». شنیدم که پیامبر ﷺ می فرمود: لحد برای ما (مسلمانان) است و ضریح برای غیر ما. (از قبیل مردم عهد جاهلیت و برخی از اهل کتاب و ...).

قبر أم المؤمنین خدیجه علیها السلام و شهدای بدر و احد که بدین صورت احترام نیافتند! و حتی قبر فرزندان خود رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه مطاف نشد چنانکه قبر یگانه فرزندش در دوره نبوت یعنی ابراهیم که در مدینه وفات یافت بنابر آنچه در کتاب «من لایحضره الفقیه» (شیخ صدوق) و در کتاب «کافی» آمده مزار قرار نگرفت: «وفي رواية عامر بن عبدالله قال سمعت أبا عبدالله؛ يقول: كان قبر إبراهيم بن رسول الله صلی الله علیه و آله عذق عظله عن الشمس حيث ما وارت، فلما يبس العذق ذهب القبر فلم يعلم مكانه».

- حضرت صادق علیه السلام فرموده است بالای قبر ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله شاخه نخل خرمایی بود که چون خشک شد قبر نیز گم شد و دیگر معلوم نشد! پس اگر قبری زیارت و طواف می شد شایسته بود قبر پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد نه اینکه در زمان خود آن حضرت قبر ابراهیم معدوم الأثر شود! و همچنین قبر عموی بزرگوارش حمزه سیدالشهدا علیه السلام نیز مزار نبود.^۱ به تصریح جمیع تواریخ و کتب اخبار، از جمله سیره ابن هشام و تفسیر علی بن ابراهیم قمی و بحار الانوار جلد ششم، چون پیامبر صلی الله علیه و آله جسد حمزه را در دامنه کوه عریان و مثله دید فرمود: «لولا أن يحزن ذلك نسائنا لتركناه للعافاة يعني السباع والطير حتى يحشر يوم القيامة من بطون السباع وحواصل الطير».

- اگر نه این بود که جنازه حمزه با این وضع، زنان ما را اندوهگین می کند ما او را می گذاشتیم تا درندگان و مرغان جسدش را بخورند و در روز قیامت از شکم درندگان و چینه دان مرغان محشور شود. بدیهی است اگر عمل زیارت آن چنان مطلوب و محبوب بود که مدعیان می گویند هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله به این کیفیت در باره حمزه سید شهیدان راضی نمی شد!

^۱ - فروع کافی، ج ۳، ص ۲۵۴.

^۲ - علی علیه السلام نیز در زمان خلافت خویش نسبت به ساخت مزار برای مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله یا شهداء و بزرگان در گذشته ی اسلام دستور نداده است. (برقعی)

۹- اخبار بسیاری است که در نهی از بنا و تعمیر و تجصیص (گچ کاری) قبور وارد شده است و پر واضح است که در آن اخبار، بین انبیاء و اولیاء و افراد دیگر فرقی نیست چنان که در مستدرک الوسائل^۱ آمده است: «عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: أول عدل الآخرة، القبور، لا يعرف شريف من وضع».

- اولین عدل و برابری آخرت قبرها هستند که در آن شریف و بزرگوار از پست و خوار شناخته نمی شود.

و صدها حدیثی که در این باب در کتب احادیث مسلمانان آمده است جای انکار برای کسی باقی نمی گذارد که نهی از تعمیر قبور برای آن است که قبر، مزار نشود.

۱۰- اوامری که از طرف رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین و از طرف امیر المؤمنین عليه السلام به ابی الهیاج در خصوص تخریب و هدم کردن قبور و تمثال صادر شده است، حقیقت این معنی را حاکی است که تعظیم قبور مورد کراهت شدید و نهی اکید اسلام است که: «لا تدع قبراً إلا سويته ولا تمثالاً إلا هدمته».

-قبری را باقی نگذار مگر آنکه آن را با خاک یکسان سازی و تندیزی باقی نگذار مگر آنکه خرابش کنی.

و نیز آنچه در باب نهی از تعمیر و تحدید آن وارد شده است به وضوح تمام گویای این حقیقت است. چنانکه در «من لا يحضره الفقيه» صدوق و «المحاسن» برقی و جلد ۱۸ بحار الانوار و سایر کتب معتبر تشیع آمده است که امیر المؤمنین علی عليه السلام فرمود: «من جدّد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج عن الاسلام».

- هر که قبری را تجدید بنا کرده و یا مجسمه ای بسازد از اسلام خارج شده است.

روشن است که اگر زیارت قبور و طواف آنها و طلب حاجات و شفیع قرار دادن اموات، مطلوب شارع و امری محبوب بود، پیغمبر خدا ﷺ و علی مرتضی عليه السلام

۱- کتاب الطهارة، ابواب الدفن، باب ۷۹، ص ۱۴۸.

مأمورینی خاص برای تخریب و انهدام قبور همه، بدون استثناء نمی‌فرستادند و قبور معمر را هم ردیف بت‌های مجسمه نمی‌گرفتند که بفرمایند هر کی قبری را تجدید کند یا مجسمه‌ای بسازد در حقیقت از اسلام خارج شده است. چنانکه در زمان خود این حقیقت را به خوبی درک و لمس می‌کنیم.

ما احادیث و قرائن بسیار در اختیار داریم اما در اینجا به این ده حجت اکتفا می‌کنیم. «تلك عشرة كاملة».

دلایل عقلی و تاریخی در نفی زیارت:

ما دلایل نقلی را از آن جهت مقدم داشتیم که معتقدان به زیارت از جهت نقلی بدان متمسک‌اند و گرنه از جهت عقلی هیچ عاقلی زیارت قبور را امری ممدوح نمی‌شمارد و لازم نمی‌داند.

اینک دلایلی عقلی، آن که زیارت قبور از طرف شارع مأمور به نیست، یعنی هرگز به آن امر نشده است.

۱-: در تمام آیات قرآن کوچک‌ترین اشاره‌ای بدین عمل نیست (یعنی در آیات قرآن کوچک‌ترین اشاره‌ای به امر و یا تشویق به زیارت قبور نیامده است) بلکه نفی و منع آن را می‌توان از آیات قرآن استنباط نمود زیرا مذمت از کسانی است که به زیارت قبور می‌روند.

۲-: در ادیان و مذاهب الهی قبل از اسلام نیز اثری از زیارت قبور نبوده و در کتابهای آسمانی آن مذاهب نیز خبری از آن نیست، و خوب می‌دانیم که دین اسلام همان دین نوح و ابراهیم و سایر پیغمبران است که: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا

إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۖ﴾ (النساء: ۱۶۳)

ما به تو وحی کرده ایم همچنان که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم.

و: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى﴾ (الشوری: ۱۳)

خداوند آئینی را بر شما بیان داشته و روشن نموده که آن را به نوح توصیه کرده و ما آن را به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم.

و: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾ (فصلت: ۴۳)

-ای پیامبر به تو گفته نمی شود جز آنچه به پیامبران پیش از تو نیز گفته شده. که مفاد آنها این است که هر دستوری که در دین اسلام به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم داده شده همان است که به سایر پیغمبران داده شده است. پس چیزی که به سایر پیغمبران گفته نشده بدیهی است که در این دین نیست و اگر به آنان گفته شده بود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز گفته می شد. (منظور زیارت قبور می باشد)

۳-: با اینکه بنا به مشهور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر در جهان آمده است بلکه به نص قرآن، تعداد پیغمبران به قدری است که کسی جز خدای آنان را نمی داند.

﴿لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (ابراهیم: ۹)

- (شمارشان) را جز خدا نمی داند. پیامبرانشان با دلائل روشن آمدند.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ﴾ (غافر: ۷۸).

-و از پیامبران هستند کسانی که ماجرایشان را برای تو نگفته ایم.

با این حال هیچگونه قبری و مزاری از ایشان دیده نشده، و چند قبری که به ایشان نسبت داده شده حقیقت آن معلوم نیست چنانکه در طبقات ابن سعد (چاپ بیروت ص ۵۳) از اسحق بن عبدالله ابی فروه آمده است که: «ما يعلم قبر نبي من

الأنبياء إلا ثلاثة»

- هیچ قبری از قبور انبیاء معلوم نیست مگر سه نفر:

(۱) قبر هود که در تپه‌ای از ریگ در زیر کوهی از کوههای یمن است.

(۲) قبر اسماعیل که در زیر ناودان بین رکن و خانه کعبه است.

(۳) قبر رسول خدا ﷺ در مدینه.

که اینها واقعا قبر انبیاء است!!!

در حالی که اگر امر زیارت در نظر شارع محبوب و مطلوب بود زیارت قبر داوود علی‌ه السلام پیغمبر کمتر از زیارت امام زاده داود نیست. و قبر الیاس علی‌ه السلام کمتر از امامزاده علی عباس نیست!!!

۴- چنانکه کتب تواریخ و سیر گواه اند در صدر اسلام و در حیات بنیان گذار اسلام ﷺ آن همه مؤمنان و مجاهدان بزرگ که چه به مرگ طبیعی و چه به شهادت در رکاب رسول در غزوات و سرایا از دنیا رفتند، قبر هیچ یک آنها به طریق زیارت مورد احترام قرار نگرفت، در حالی که بسیاری از آنان از جمله حمزه سیدالشهداء و ابراهیم پسر پیامبر، از اعلام بودند.

۵- عمل تدفین در صدر اسلام خود حاکی است که هیچ یک از اموات هر چند از بزرگان و رؤسای اسلام بودند با دیگران فرقی نداشتند و هیچ کدام دارای زائر و مزار نبودند.

۶- دفن کردن امیر المؤمنین ﷺ فاطمه زهرا سیده نساء عالمیان را که به کیفیتی که حتی قبر فاطمه تا امروز هم معلوم نیست و دفن جنازه خود مولا بر حسب وصیتش که قبرش از انظار جهانیان مخفی باشد برای اولی الأبصار و صاحب نظران نکاتی را یادآور است که اعجاب و تحیر عقلای خدا پرست جهان را به بینش وسیع و بصیرت بی نهایت دیده خدا بین علی ﷺ و او می دارد که گویی از وراء اُستار قرون و اعصار، بت پرستی بعد از سال هزار را، می نگرد!! علی ﷺ آن بزرگ موحد عالم است که از جانب رسول خدا ﷺ مأمور می شود که قبر مردگانی که تا آن زمان زیارتگاه آدمیان و درحقیقت بتخانه مرده پرستان بود ویران نماید، چنانکه مأموریت یافت که مجسمه بتان را که به صورت تمثال در معابد و شاید در مقابر آنان بود منهدم کند.

برای علی رضی الله عنه آن ابراهیم بت شکن زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله چه فرقی داشت که در فتح مکه بر دوش پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آید و بتها را از خانه خدا فرو ریزد و یا به قبرستانها رود و قبرها را ویران و با زمین مساوی و هموار نماید، هر دو رضای خدا و امر رسول الله صلی الله علیه و آله است. آیا چنین بزرگواری با دید دوراندیش خود نمی بیند که عن قریب این امت تازه نجات یافته از تاریکیهای جاهلیت ممکن است قبر یگانه دختر پیغمبر خود را که از جانب رسول الله به مزایای خاصی چون (فاطمة بضعة منی) و (فاطمة سیدة نساء العالمین) سرافراز است، زیارتگاه یا به تعبیر صحیح به صورت همان بتخانه‌ای که وی مأمور ویرانی آن بود درآورند. لذا نیمه شب او را طوری دفن می نمایند که هیچ کس را بر مزار او اطلاعی نباشد!

همچنین در خصوص دفن خود چنان وصیت می کند که کس نداند جسم آن مجسمه توحید، در کجا دفن شد. برای اینکه درباره خود همان واقعه را به یقین می دید. زیرا در حیات خود کسانی را دیده بود که او را تا حد خدایی می ستودند بلکه او را خدا و خالق خویش می پنداشتند! تا جایی که برای بازگشت آنان از این عقیده فاسد ناچار شد تا حد کشتن و سوزاندن تهدید و حتی عمل کند و با این حال آنها از عقیده خود برنگشتند و سوخته شدند.

آیا چنین کسی نباید قبر خود و قبر دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را از نظر مردم مقرون به جاهلیت، مخفی دارد؟

اما اینکه پاره‌ای از علمای نفاق افکن پنهان کردن قبر فاطمه علیها السلام را از این جهت القاء می کنند که بدان منظور بوده که شیخین (ابوبکر و عمر) بر او نماز نخوانند خدا می داند که این جز کذب محض و القاء اختلاف و عداوت بین مسلمین نیست.

علی سالها بعد از شیخین در دنیا بود و فرزندان فاطمه علیها السلام نیز در زمانی که دیگر چنین بیم و ترسی نبود باقی بودند پس چرا قبر فاطمه علیها السلام همچنان نامعلوم مانده و آن بزرگواران آن قبر را آشکار نفرمودند و اینکه گفته اند وصیت آن حضرت در اخفای قبر خویش نیز از آن جهت بود که می ترسید خوارج جنازه او را بسوزانند

نیز دروغ بیفروغی است که حقیقت و تاریخ، مکذب آن است. زیرا خوارج جنازه هیچ یک از مخالفین خود را نسوزانده‌اند و در اخبار چنین چیزی نیست. کسانی که چنین اباطیل و مزخرفات را در بین مسلمین شایع می‌کنند یا از حقیقت دین بی خبرند و از شناختن اولیاء دین عاجزاند و یا متعصب احمق اند و یا مأمور اختلاف افکنی و یا هر سه!!؟.

۷- قضیه‌ی نهی رسول الله ﷺ از زیارت قبور آن چنان معمول و مشهور بوده است که چون عبدالرحمن بن ابی بکر در سال ۵۵ یا ۵۶ هجری در مکه فوت کرد، همین که عایشه زوج رسول الله ﷺ و خواهر عبدالرحمن به زیارت قبر او رفت، از جانب مسلمانان مورد ملامت قرار گرفت که رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی فرموده است. وی عذر آورد که رسول خدا ﷺ پس از نهی اجازه داده است.

۸- موضوع نهی رسول خدا ﷺ از زیارت قبور تا بیش از صد سال در غایت شهرت و کمال قوت بود چنانکه پیش از این نیز گفتیم شعبی (ابو عامر شرحبیل) متوفای سال ۱۰۴ هـ که بیش از یکصد و پنجاه نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ را دیده و از آنان حدیث روایت کرده است بارها می‌گفت: «لولا أن رسول الله ﷺ نهی عن زیارة القبور لزرت قبر النبی ﷺ یا ابتی».

اگر نه این بود که رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیغمبر ﷺ را زیارت می‌کردم یا دخترم.

۹- بهترین دلیل عقلی و نقلی آن است که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از وفات پیغمبر ﷺ قبر مطهر آن حضرت مورد زیارت هیچ یک از اصحاب بزرگوار و تابعین عالی مقام آن جناب قرار نگرفت! زیرا آنچه مسلم است پیکر پاک پیغمبر ﷺ را در همان خانه‌ای که منزل عایشه بود دفن کردند. و طبق تواریخ معتبر، عایشه آن منزل را ترک نکرد چنانکه ابن سعد در طبقات الکبری (ص ۳۱۳ چاپ بیروت) و عموم مورخین می‌نویسند که عایشه روی قبر پیغمبر ﷺ زندگی کرده و همان جا می‌خوابیده و تا زمان دفن عمر که وی در آن خانه بود حجاب بر خویش نمی‌گرفت

اما همین که عمر دفن شد مقنعه از سر و شاید جلباب از بدن نمی گذاشت تا اینکه دیواری بر قبور کشید.

و نیز در طبقات (ص ۳۰۸) آمده است که مسلم بن خالد روایت کرده است: زمانی که عمر بن عبدالعزیز در سالهای بعد از هشتاد هجری، از طرف ولید بن عبدالملک والی مدینه بود دیوار خانه‌ای که قبر رسول خدا ﷺ در آن بود به علت باران خراب شد، و عمر بن عبدالعزیز آن را تعمیر می کرد، من به مدینه رفتم در خانه‌ی عایشه مقبره رسول خدا را دیدم که ظرف آب خالی و پالان کهنه پوشیده شتر در کنار آن بود، و سقف خانه به همان حالت اولیه بود.

واضح است که در خانه و مقبره‌ای که نزدیک به یک قرن هنوز در آن سبوی آب و پالان شتر مانده باشد هرگز زیارتگاه نبوده و دلیل بارزی است بر سکونت عایشه در آن خانه!

در همین کتاب آمده است که «عمر بن عبدالعزیز» در هنگام تعمیر خانه از خویشان رسول خدا ﷺ و ابوبکر و کسانی دیگر را به بیرون بردن خاکها و خاکروبها امر کرد و چون «مزاحم» غلام او نیز خاکروبها را بیرون برد «عمر» دردمندانه می گفت: مأموریتی که به مزاحم دادم اگر خود من آن خاکروبه ها را بیرون می بردم از تمام دنیا برایم محبوبتر بود!

بدیهی است: اگر آن روضه‌ی شریف زیارتگاه بود آن همه خاکروبه که قبلاً به زین العابدین علیه السلام و قاسم بن محمد بن ابی بکر و سالم بن عبدالله و اخیراً به «مزاحم» محول شد در آنجا نمی بود!

۱۰- در همان زمان که دیوار خانه‌ای که قبر رسول خدا ﷺ در آن بود به علت باران یا حادثه‌ی دیگر که اتفاق افتاد، بوی بدی از قسمت شرقی آن خانه برخاست، عمر بن عبدالعزیز با یکی از نوادگان عمر آمده، و مردان را امر کرد که قضیه را کشف کنند و خاکهای اطراف قبر عمر را پس و پیش کند، عبدالله نواده عمر بن

الخطاب به عمر بن عبدالعزیز که از این پیش آمد هراسان بود گفت: ایها الأمير ناراحت نباش که این بوی دو قدم جدت عمر بن الخطاب است! و در خبر دیگری آمده است بوی مذکور، بوی گریه مرده‌ای بوده است، و البته خبر دوم صحیح‌تر می‌نماید زیرا سالها از دفن عمر گذشته بود و استخوانهایش هم پوسیده بود چه رسد به دو قدم وی!

۱۱- محمد بن عبدالرحمن قرشی از پدرش روایت می‌کند که در همین زمان که عمر بن عبدالعزیز والی مدینه بود و دیوار خانه قبر شریف افتاده بود من از نخستین کسانی بودم که بدان سو شتافتند، من خود قبر رسول خدا ﷺ را دیدم که بین قبر و بین دیوار محل سکونت عایشه فاصله‌ای بیش از یک وجب نبود. از آن رو فهمیدم که به قبر آن حضرت از طرف قبله وارد نشده اند. یعنی چون از این طریق وارد نشده اند از طریق دیگر نیز نمی‌توان وارد شد!

۱۲- پس از دفن رسول خدا ﷺ و شیخین در آن خانه پاره‌ای از مردم که دسترسی به قبر پیدا می‌کردند از خاک آن به عنوان تبرک بر می‌داشتند عایشه دستور داد که دیواری اطراف قبر کشیده و روزنه‌ای باقی گذاشته و چون از آن روزنه نیز همین استفاده می‌شد، عایشه دستور داد که همان روزنه را نیز مسدود نمودند. و دهها قرائن دیگر که مسلم می‌دارد که قبر شریف در آن زمان مورد زیارت هیچ یک از مسلمانان نبوده که برای اطلاع بیشتر از این باید به کتب تواریخ از جمله وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی تألیف نورالدین علی بن احمد السمهودی (ص ۵۴۳ به بعد) رجوع نمود.

۱۳- اخبار و آثار بسیاری موجود است که زیارت قبر رسول خدا ﷺ از همان ابتدا مورد نهی اصحاب و انصار و حتی زراری بزرگوار آن حضرت بوده است که از آن جمله:

الف: در کتاب گرانقدر المصنف تألیف «عبدالرزاق صنعانی (۵۷۷/۳) و در کتاب وفاء والوفاء سمهودی (ص ۱۳۶۰) نقل شده که: «عبدالرزاق عن ابن عجلان عن رجل

یقال له سهیل عن الحسن بن الحسن بن علی علیه السلام قال: رأى قوما عند القبر فنهاهم و قال: إن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا تتخذوا قبری عیداً ولا تتخذوا بیوتکم قبوراً».

مضمون حدیث شریف آن است که جناب حسن مثنیٰ فرزند امام حسن مجتبیٰ علیه السلام گروهی را در نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله دید، ایشان را از این عمل نهی کرد و فرمود همانا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود قبر مرا عید (محل آمد و شد) مگیرید و خانه هایتان را قبرستان نکنید، (یعنی در خانه ها باید نماز خوانده شود و همانند قبرستان نباشد که در آن نماز خوانده نمی شود، یعنی مفهوم مخالف این است که در قبرستان جایز نیست نماز خوانده شود).

ب: در همین کتاب آمده است:

«روي عن علي بن الحسين عليه السلام أنه رأى رجلاً يجيء فرجة عند قبر النبي صلی الله علیه و آله فيدخل، عن جدي عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لا تتخذوا قبری عیداً ولا بیوتکم قبوراً فان تسلیمکم یبلغنی اینما کتتم».

- زین العابدین علیه السلام مردی را دید که از دریچه ای که نزدیک قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله است داخل محل می شود و آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله را می خواند، حضرت او را از این عمل نهی کرده و فرمود: آیا شما را حدیث نکنم به آنچه شنیدم از پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: قبر مرا عید مگیرید و خانه های خود را قبرستان مکنید، همانا سلام شما هر جا باشید به من می رسد.

ج: و باز در همین کتاب «سمهودی» در بحث «صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله» از قاضی اسماعیل نقل کرده است که:

«عن سهل بن أبي سهیل قال: جئت لأسلم علی النبی صلی الله علیه و آله وحسن بن حسن عليه السلام یتعشی و بیه عند بیت النبی صلی الله علیه و آله» وفي رواية: «... رأی الحسن بن الحسن عليه السلام عند القبر وهو فی بیت فاطمة عليها السلام یتعشی قال: هلم إلى العشاء فقلت: لا أریده، فقال: مالی رأیتک عند القبر؟» وفي رواية: مالی رأیتک وقفت؟ قلت: وقفت أسلم علی النبی صلی الله علیه و آله فقال: إذا

دخلت فسلم علیه!« وفي رواية: «إذا دخلت المسجد فسلم عليه، قال: أن رسول الله ﷺ قال: لا تتخذوا بيتي عيداً ولا بيوتكم مقابر، ثم قال: ما أنتم ومن بالأندلس إلا سواء».

- از سهل پسر ابو سهیل روایت شده که گفت: آمدم نزدیک قبر پیغمبر ﷺ تا به حضرت سلام کنم در حالی که حضرت حسن مثنیٰ ﷺ فرزند امام حسن مجتبیٰ ﷺ شام می‌خورد و خانه‌ی او نزدیک خانه پیغمبر ﷺ بود.

و در روایتی دیگر: حسن بن حسن مرا در نزد قبر پیغمبر ﷺ دید در حالی که او در خانه فاطمه ؑ بود و شام میل می‌کرد، فرمود: بیا شام بخور! گفتم: نمی‌خواهم، پس گفت: چرا من تو را در کنار قبر دیدم؟!.

و در روایتی دیگر: چرا تو را در اینجا متوقف می‌بینم؟ گفتم: ایستاده‌ام تا به پیغمبر ﷺ سلام کنم، گفت همین که داخل شدی سلام کن و برو.

و در روایتی دیگر: همین که داخل مسجد شدی سلام کن (یعنی او در خارج و بیرون از مسجد بوده است) پس گفت: همانا رسول خدا ﷺ فرمود: خانه مرا عید مگیرید و خانه‌های خودتان را قبرستان نکنید آنگاه حسن مثنیٰ فرمود: شما و آن کسی که در اندلس (اسپانیا) هست یکسانید. یعنی در سلام دادن بر پیغمبر ﷺ دور و نزدیک مساوی‌اند! (و آمدن به مدینه لازم نیست!).

د: همچنین قاضی اسماعیل در حدیثی دیگر که سند آن را به حضرت علی بن الحسین می‌رساند می‌نویسد: «أن رجلاً كان يأتي كل غداة فيزور قبر النبي ﷺ ويصلي عليه ويصنع من ذلك ما انتهره عليه علي بن الحسين ﷺ فقال له علي بن الحسين ؑ: ما يحملك على هذا؟ قال: أحب التسليم على النبي ﷺ فقال له حسين ؑ: هل لك أن أحدثك حديثاً عن أبي؟ قال: نعم، قال له علي بن الحسين ؑ: أخبرني أبي عن جدي أنه قال: قال رسول الله ﷺ لا تجعلوا قبري عيداً».

- مردی بود که هر بامداد می‌آمد و قبر پیغمبر ﷺ را زیارت می‌کرد و بر آن حضرت صلوات می‌فرستاد! و از این کارها می‌کرد به طوری که علی بن الحسین را

به خشم می آورد! و از روی غضب بر او بانگ می زد! (ناچار) حضرت به او فرمود: چه چیز تو را به این کار و می دارد؟ آن مرد گفت: من دوست می دارم که بر پیغمبر ﷺ سلام کنم، علی بن الحسین ﷺ فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدم (امیرالمؤمنین ﷺ) که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: قبر مرا عید (جای برو بیا) بگیرد!!

از غرائب امر آن است که این حدیث: «لا تتخذوا قبری عیداً» که به نحو تواتر از رسول خدا ﷺ صادر شده است، و تمام آنان که این حدیث را روایت کرده اند حتی نوادگان بزرگوارش چون حسن بن حسن و علی بن الحسین ﷺ آن را به معنای واقعی آن یعنی تکرار آمد و شد گرفته و عملاً بنا به مفاد آن، مردم را از زیارت قبر پیغمبر ﷺ منع می کردند. با این حال پاره ای از کج اندیشان بدعت دوست چون دیده اند که این عبارت با بدعتشان موافق نیست، گفته اند: لا تجعلوا قبری عیداً یعنی قبر مرا چون عید قرار مدهید که سالی یکی دوبار زیارت کنید بلکه همیشه و هرروز!! معنی کردن اینان از این حدیث چون معنی کردن جعلان کذاب در باره آن حدیث نبوی ﷺ است که فرمود: «من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار».

- کسی که حدیث دروغ بر من بگوید باید جایگاه خود را در آتش مهیا کند.
می گفتند پیغمبر خدا ﷺ فرموده است (من کذب علی) و نفرموده است (من کذب لی) ما حدیث (علی) جعل نمی کنیم بلکه حدیث (لی) جعل می کنیم، یعنی حدیث دروغ ما به ضرر پیغمبر نیست بلکه به نفع آن حضرت است!!!
هـ: ایضا سمهودی که خود از طرفداران زیارت است در کتاب وفاء الوفاء (ص ۱۳۶۸) می نویسد: «روي عن ابراهيم بن سعد بن ابراهيم بن عبدالرحمن بن عوف الزهري أنه قال: ما رأيت أبي قط يأتي قبر النبي ﷺ وكان يكره إتيانه».

- از فرزندان عبدالرحمن بن عوف که از صحابه پیغمبر بزرگوار است روایت می کنند که پسرش گفته است: من پدرم را هرگز ندیدم که به قبر پیغمبر ﷺ نزدیک شود و او آمدن نزد قبر پیغمبر ﷺ را ناپسند می داشت!!

و: در صدر اسلام قریب یک قرن اصحاب پیغمبر ﷺ و تابعین اصحاب مردم را از آمد و شد از زیارت قبر پیغمبر صراحتم یا کنایتاً باز می داشتند چنانکه مراتب مذکوره و اخبار مأثوره به این حقیقت گواهی می دهد از جمله در کتاب المصنف عبدالرزاق صنعانی (۵۷۶/۳) و سنن بیهقی آمده است: «عبدالرزاق عن الثوري عن أبي المقدام أنه سمع ابن المسيب ورأى قوماً يسلمون على النبي ﷺ قال: ما مكث نبي في الأرض أكثر من أربعين يوماً»

- ابو المقدام از سعید بن مسیب (که از فقهای سبعة مدینه و از تابعین متوفای سال ۹۵ هجری است) گروهی را دید که بر پیغمبر (نزد قبر) سلام می کنند، گفت: هیچ پیغمبری بعد از مرگ بیش از چهل روز در زمین نمی ماند. یعنی زیارت پیغمبر به تصور اینکه آن حضرت در قبر یا در اطراف قبر است بی فائده و غلط است!

با تتبع و دقت در کتب تواریخ معلوم و مسلم می شود که در صدر اسلام و زمان حیات صحابه ی رسول خدا ﷺ و تابعین طبقه اولی هیچ خبر و اثری از مسأله زیارت در بین مسلمانان نبوده و قبر مطهر پیغمبر ﷺ هرگز مزار یاران ابرار آن بزرگوار قرار نگرفته است! و در سال نود و یک هجری به بعد که عمر بن عبدالعزیز از جانب ولید بن عبدالملک خلیفه اموی مأمور تعمیر خرابی دیواری که از اتاق مقبره رسول الله ﷺ ساقط شده بود گردید، تا آن زمان هیچ کس به زیارت قبر پیغمبر ﷺ نمی رفت چنانکه قبلاً گذشت که جناب حسن مثنی و علی بن الحسین رضی الله عنهما نوادگان بزرگوار رسول خدا ﷺ کسانی را که به قصد زیارت و سلام به آن بیت شریف وارد می شدند مانع می گشتند! و چون هر دو این بزرگواران همسایه آن قبر مبارک و از همه کس بهتر و آشناتر به مقررات شرع بودند و رعایت احکام اسلام را بهتر می دانستند.

از جمله دلایلی که مسلم می دارد که قبر مبارک رسول خدا ﷺ بر حسب مضمون حدیث شریف: «لا تجعلوا قبوري عيداً» تا گذشت یک قرن اصلاً محل آمد و شد زائران آن حضرت قرار نگرفت، آن است که بر طبق نقل نورالدین علی بن احمد

السمهودی از صحیح بخاری در «وفاء الوفاء» (ص ۵۴۷-۵۴۸) در همان زمانی که عمر بن عبدالعزیز از طرف ولید بن عبدالملک مأمور تعمیر خرابی مقبره مبارک و خرید خانه های اطراف برای وسعت دادن به روضه مبارک بود قبل از تعمیر در آنجا اثر قدمی روی خاکهای اطراف قبر دیدند که از دیدن آن وحشتی بر بینندگان دست داد و تصور کردند که آن جای پای خود پیغمبر است! و بعداً معلوم شد که آن جای پای عمر است یعنی از زمان عمر بن الخطاب تا آن روز کسی نزد آن قبر منور نرفته بود.

ز: در کتاب کافی کتاب الجنائز (ص ۲۰۱، چاپ اسلامیة) از حضرت صادق

علیه السلام نقل شده که فرمود: «قبر رسول الله ﷺ محصب حصباء حمراء»

و مانند این حدیث در طبقات ابن سعد (۳۰۷/۲) از عمرو بن عثمان از قاسم بن محمد بن ابوبکر الصدیق جد مادری حضرت صادق علیه السلام آمده است که گفته است:

«اطلعت وأنا صغیر علی القبور فرأیت علیها خصباء حمراء»

مضمون هر دو حدیث کافی و طبقات این است که تا زمان حضرت صادق علیه السلام که بیش از صد و بیست سال از هجرت گذشته بود قبر رسول خدا ﷺ و روپوش آن که ریگهای سرخ بود بر مردم مجهول بود که باید حضرت صادق و جد مادری اش قاسم بن محمد ابن ابی بکر از آن خبر دهند و چنانکه حدیث قاسم می گوید او در زمانی که کودک بوده با سرکشیدن از دریچه ای یا پشت پرده ای آن قبر شریف را دیده است.

ح: در هنگام تعمیر دیوار خانه که قبر مبارک در آن بود یک کاسه چوبی یا گلی در کنار قبر یا طاقچه بود که با فرو ریختن دیوار آن کاسه شکست! (طبقات ابن سعد ۳۰۷/۲ و وفاء الوفاء ص ۵۴۹)

ط: همینکه دیوار خانه افتاد سه قبر در آن مشاهده شد که ولید بن عبدالملک خلیفه اموی آنها را نشناخت تا اینکه عمر بن عبدالعزیز صاحبان آن قبور (رسول خدا و شیخین) را معرفی کرد، اگر تا آن روز زیارتی معمول بود، این قبور اینچنین مجهول نبودند که محتاج سؤال باشد.

ی: در المصنف (۵۰۳/۳) عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر گفته است: هنگامی که دیوار خانه قبر رسول خدا ﷺ فرو ریخت من به پرده دار آن گفتم: پرده را بلند کرد اطراف قبر را زمین خراشیده ای دیدم که روی آن رمل است مانند رملهای عرصه. باید دانست که عبدالرحمن با اینکه از وارثان عایشه بود هنوز تا آن زمان قبر را ندیده بود!

این علامات دهگانه دلیل است که حدیث شریف: «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا»، بیش از یک قرن عملاً در کمال قوت بود! **تلك عشرة كاملة.**

۱۴- مهمترین دلیل بر اینکه زیارت معمول در زمان ما از قبور اولیاء، هرگز در بین مسلمین صدر اول ائمه هدی علیهم السلام که این همه روایات و احادیث در ثوابهای زیارت را به ایشان نسبت داده اند، معمول نبود و بی اعتبار است، آن است که در هیچ تاریخ معتبری دیده نمی شود که یکی از این بزرگواران برای زیارت قبر پیغمبر یا انبیای دیگر یا زیارت قبر یکی از امامان شد رحال و سفر کرده باشد. و باور کردنی نیست که امامی که خود از أعبد عبادالله است، بلکه حتی یک مسلمان معتقد مردم را به عبادتی امر کند و خود از آن خودداری نماید!! آیا چنین کسی مشمول آیه قرآن نیست که می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصف: ۲-۳).

- ای کسانی که ایمان آورده اید چرا کاری که خود نمی کنید بدان قائل می شوید، در نزد خدا بزرگترین بغض شدید و دشمنی است که کاری را که خود نمی کنید بدان قائل می شوید.

مثلاً در احادیث زیارت آورده اند که حضرت رضا علیه السلام فرموده است: «أبلغ شيعتي إن زيارتي تعدل عند الله عز وجل ألف حجة قال فقلت لأبي جعفر علیه السلام ألف حجة: قال أي والله ألف ألف حجة لمن زاره عارفاً بحقه!».

- به شیعیان ما برسان که ثواب زیارت من در نزد خدای عزوجل برابر با ثواب هزار حج است!

راوی میگوید: به امام محمد تقی پسر رضا علیه السلام عرض کردم: برابر با ثواب هزار حج است؟! فرمود: آری به خدا سوگند برابر با هزار هزار (یک میلیون) حج است برای کسی که زیارت کند درحالی که عارف به حق آن جناب باشد!!!^۱

که اینجا این سوال پیش می‌آید که هر گاه این سخن درست باشد که ثواب زیارت رضا علیه السلام برابر با ثواب هزار حج باشد تا چه رسد به اینکه برابر با ثواب هزارهزار حج باشد، و ثواب حج مستحبی طبق احادیثی که از همین بزرگواران رسیده افضل است از نماز و روزه و حتی بالاتر است از آزادکردن برده و حتی طبق روایتی از صادق علیه السلام پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی که از فوت حج متأسف بود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست که او را به عملی هدایت کند که اجر حاجی را داشته باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به این کوه ابو قیس نگاه کن! اگر همه کوه ابو قیس برای تو طلا باشد و تو آن را در راه خدا انفاق کنی به ثوابی که حاجی بدان دست می‌یابد نخواهی رسید! یا ثوابهای بسیاری که در تهذیب شیخ طوسی آمده است.

هرگاه مطلب چنین باشد حضرت امام محمد تقی علیه السلام که نزدیک هیجده سال در دربار مأمون به عنوان داماد وی محترم می‌زیست و زیارت دامادش از قبر پدرش که در آن قبر هارون هم بود هیچ مانعی نداشت، بلکه موجب خوشحالی او هم می‌شد! چرا از درک ثواب یک میلیون حجبی که خود قائل بود، ولأقل ثواب هزار حجبی که در کتاب خود حضرت رضا علیه السلام آمده بود، چند فائده فوق العاده دیگر هم داشت.

أ: حضرت رضا علیه السلام پدر امام محمد تقی علیه السلام بود. علاوه بر درک زیارت، ثواب بر والد هم می‌برد!

ب: این عمل او حجت و سند بود برای کسانی که زیارت را امری مشروع و مستحب می‌دانستند.

^۱ - مستدرک الوسائل ۲/ ۲۲۵.

ج: زیارت او موجب می‌شد که دیگران هم با کمال اطمینان بدین عمل اقدام کنند. نه تنها امام محمد تقی علیه السلام به این عمل که تا حدی مشقت مسافرت داشت زیرا از بغداد که مدتها در آن بود تا خراسان مسافتی طولانی بود هر چند با رفاهیت و وسائلی که مامون خلیفه در اختیارش می گذاشت، چندان مشکل نبود، عمل نکرد، بلکه حتی به زیارت جد بزرگوارش موسی بن جعفر علیه السلام که در همان نزدیکی بغداد در مقابل قریش آن روز و کاظمین امروز واقع است نرفت! درحالی که طبق اخبار بسیاری که از پدر بزرگوارش رضا علیه السلام در کتب احادیث آورده‌اند این عمل آن حضرت نیز فوائد بسیار داشت که علاوه بر درک ثواب بسیار زیارت و درک ثواب بر والدین، شهرت زنده بودن کاظم علیه السلام که طائفه واقفیه قائل بودند و آن حضرت را قائم آل محمد و آخرین امام دانسته و ائمه بعد از وی را قبول نداشتند عملاً انکار و به هر صورت از کثرت و شدت واقفیه با این عمل، تا حد بسیاری می کاست و موجب تصدیق روایاتی که از پدرش در ثواب زیارت جدش آمده بود می گشت!

به موجب این روایات و ملاحظه آن رفاهیات که برای حضرت جواد علیه السلام حاصل بود جنابش را - العیاذ بالله - میتوانیم از چند جهت مقصر بدانیم! زیرا آن حضرت علاوه بر آنکه از زیارت پدر و جدش علیه السلام با همه امکاناتی که در اختیار داشت از زیارت بزرگترین کسی که همه کس نه تنها بر حضرت جواد بلکه بر تمام مسلمانان حقوق بسیار داشت یعنی حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که قبر مبارکش بنابر مشهور در نجف یعنی نزدیک بغداد است که آن روز مقر و مسکن داماد خلیفه بود خود داری کرد!!!

درحالی که زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از چند جهت بر حضرت امام محمد تقی علیه السلام واجب می نمود!

أ: در احادیث بسیاری از ائمه علیه السلام ثواب بی شماری برای زائر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده حتی تهدیداتی وحشت زا! چون روایتی که از حضرت صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود: «من ترك زیارة أمير المؤمنين لم ينظر الله إليه».

-کسی که زیارت امیرالمؤمنین را ترک کند، خدا به نظر رحمت بر او نمی‌نگرد! و این تهدیدی نیست که اگر روایت صحیح باشد بتوان آن را آسان گرفت. ب: در زیارت امیر المؤمنین علاوه بر آن ثوابها، ثواب برّ به والدین نیز وجود داشت زیرا آن حضرت ابوالأئمة است.

ج: عمل آن حضرت مسأله زیارت قبور را که در کراهت مشهور است تخفیف می‌داد! اما همین خودداری حضرت جواد و ائمه ما قبل و ما بعد او علیهم‌السلام دلیل بزرگی است بر صحت کراهت زیارت!.

د: زیارت آن حضرت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در نجف، تصدیق او از مزاری است که هارون الرشید به حدس و گمان و گفته یک دهقان از قبر مولای متقیان، در آن بیابان بنیاد نهاد، که اکثر مورخان از قبول آن اباء دارند!!.

اگر یک زیارت از طرف حضرت جواد علیه‌السلام در آن مزار صورت می‌گرفت بیش از همه مأمون از آن جناب ممنون می‌شد زیرا پدر مأمون اساس بارگاه نجف را بنا نهاد، و ضمناً دلیلی بزرگ بر صحت روایات زیارت می‌شد.

پس وقتی می‌بینیم حضرت جواد علیه‌السلام که بیش از ائمه ما قبل خود امکان عمل کثیرالثواب زیارت قبور پدران بزرگوار خود را دارد و بنا به نقل روایات منتسبه به آن جناب از همه ائمه بیشتر برای زیارت ثواب قائل است، چنانکه ثواب یک زیارت حضرت رضا علیه‌السلام را که خود حضرت برابر هزار حج می‌گیرد، حضرت جواد علیه‌السلام می‌فرماید: هزار هزار حج است^۱ و با این حال بدان مبادرت نمی‌کند، می‌دانیم که مطلب چنین نیست و این گفته، فرمایش آن حضرت نیست.

^۱ -در بطلان اینگونه روایات تردید نیست هر عاقل منصفی می‌داند که اگر زیارت مرقد انبیاء و ائمه علیهم‌السلام واجب بود در قرآن کریم که تبیاناً لکل شیء بوده و به صفت یهدی للّتی هی أقوم ممتاز است، به چنین ثوابی امر شود، نه اینکه در آن به حج و حتی امور جزئی و کم ثوابتر امر شود، اما در باره عملی که از حیث اجر و ثواب هزار بلکه هزاران برابر آن است کمترین سخنی به میان نیاید !!!.

و روایاتی از حضرت جواد و سایر ائمه علیهم السلام نقل شده که در این روایات ثواب زیارتها را به ایشان نسبت داده اند، صحیح نیست، زیرا در آن صورت ناچار مشمول همان آیه **﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾** (الصف: ۲) یعنی چرا کاری را که خود انجام نمی دهید بدان قائل می شوید.

می شوند! و ما هرگز چنین اعتقادی در باره آن بزرگواران نداریم. نکته قابل توجه و مهم این است که اگر تتبع شود زیارت قبر هیچ امامی را از طرف هیچ امامی در هیچ تاریخ معتبری نمی توان یافت! و اما آنچه در خصوص زیارت حضرت صادق علیه السلام از قبر امیرالمؤمنین آمده است در صفحات بعدی همین کتاب از ضعف و سستی آن مطلع خواهید شد.

حل مشکل و رفع معضل

پس با بیانی که گذشت و دلایل عقلی و نقلی که آوردیم معلوم شد مسأله ی زیارت که در این امت تا این حد وسعت و گسترش یافته است و اکثر مردم می پندارند که یکی از فرائض مهم الهی و رکنی از ارکان عظیم اسلامی است، به هیچ اصلی از اصول دین متکی نیست، و اکثر تبعاتش از بدعتها مایه میگیرد!! شاید خواننده پرسد پس این همه روایات و احادیثی که در خصوص زیارت در کتب فریقین از شیعه و سنی وجود دارد و این همه مزارات و بقاع که در کشورهای اسلامی بر قبور اموات بنا شده است و این قافله های بسیار زوار که از راست و چپ شهرها و روستاها رهسپار به سوی هر مزار و فرقه ای مقیم و ثابت و گروهی متحرک و سیارند چیست؟ و این همه کتب و رسائل زیارت و آداب آن را که از جانب ارشاد منتشر می شود، چه چیز باعث است؟!

شاید بتوان تنها از کتب شیعه چون کامل الزیاره و تهذیب و استبصار و کافی و مصباح و سایر رسائل و صحایف نزدیک به هزار حدیث و روایت یافت که در ثواب زیارت و آداب و رسوم دخول به مشاهد و خواندن زیارات متعددی که پاره ای دارای

عباراتی مانند: (السلام علی عین الله الناظرة ویده الباسطة). ترجمه: (سلام بر چشم خداوند که می بیند و دستش را که می گشاید) است وارد شده که از آنها جناب آیت الله العظمی! در کتاب **امراء هستی**، استناد به ولایت تکوینی امام نموده است، آیا ممکن است بیهوده سخن به این درازی باشد؟!

اینک ما بعون الله تعالی در این مختصر تا حدی که بگنجد مسأله را روشن می کنیم:

لازم است که این نکته را در نظر داشته باشیم که از کثرت احادیث و بسیاری کتب و رسائل در این باب بلکه در هیچ موضوعی نباید وحشت داشت، زیرا اگر کسی با کتب و رسائل سرو کار داشته باشد و بر احادیث و اخبار احاطه حاصل نماید، می بیند و میداند که بسیاری از این نوشته ها ارزش اعتناء نداشته بلکه بهترین خدمت به بشریت آن است که آنها را با کمال احترام به دریا بریزند!! و کثرت احادیث هم در پاره ای مواضع اهمیتی ندارد و همان مثل معروف را باید در مقابل دلائل عقلی و حسی و تاریخی که آن را باطل می نماید به کار برد که: هزار کلاغ را با یک کلوخ می توان پیراند!

شما می بینید که در مقابل صدها حدیثی که در خصوص زیارت آمده است مسلماً بهترین آن مزارها باید قبر منور پیغمبر خدا ﷺ باشد، که شیعه و سنی در خصوص زیارت آن حضرت در کتب خود احادیثی آورده اند! اما با دلائل عقلی و نقلی ثابت کردیم که قبر رسول خدا ﷺ نیز تا حدود یک قرن که اصحاب بزرگوار او حیات داشتند، هرگز مورد زیارت هیچ مسلمانی قرار نگرفت تا چه رسد به قبر دیگران از ائمه و اولیاء.

پس هرگاه قبر رسول خدا ﷺ هیچگاه در صدر اسلام مورد زیارت مسلمانان نبوده و اصحاب و ذراری آن بزرگوار، پاره ای از مردم بی اطلاع از احکام اسلام را از زیارت پیغمبر ﷺ منع می نمودند، دیگر چه اعتباری به احادیث وارده در این موضوع خواهد بود که یقیناً از آثار وارده از دیگران بر اسلام است.

همه می‌دانیم که اسلام تنها در محل ظهور خود (مکه و مدینه) محبوس نماند، بلکه با اجازه خدا و کوشش مسلمانان به دورترین نقاط جهان راه یافت و اکثر نقاط معموره عالم که در برابر اسلام تسلیم شدند و دارای آداب و سنن خاصی بودند که از تمدن مخصوص آنان مایه می‌گرفت و از آن جمله در پاره‌ای از کشورهای متمدن آن روز، احترام به مردگان و بنیاد بقعه و بارگاه برگور آنان بود. چون مصر که در آن مقابر ملوک وجود داشت و قبور فراعنه با عظمت فوق العاده بنا می‌شد و اهرام ثلاثه موجود، از آثار روشن این عقیده است، همچنین در ایران که قبر کورش کبیر و داریوش و پاسارگاد و کوردختر و سایر آثار ناشی از احترام به اموات در گوشه و کنار آن موجود است، و در خود حجاز هم در جاهلیت و شرک به مزار مردگان اثر و قدرت فوق العاده‌ای قائل بودند. ظاهراً یکی از علل و حکمت نهی از زیارت قبور، همین عقیده فاسد جاهلیت به قدرت و احاطه و تصرف مردگان در امور زندگان بود، که اسلام با تمام کوشش در محو آثار غلط جاهلیت کوشید. اما می‌بینیم بعد از غروب خورشید نبوت، باز هم به تدریج آثار جاهلیت، زنده می‌شود علی‌الخصوص پس از اینکه مسلمانان با مردم ممالک دیگری که از حیث قدمت و مدنیت بر آنان برتری داشتند همنشین می‌شوند، به ویژه در زمان عباسیان که دولت و خلافت اسلامی یکسره در اختیار اشراف ایران قرار گرفت!

اکثر آداب و عادات ایران به نام آداب اسلام در میان مسلمین رایج شد، مخصوصاً آداب و سنن تجهیز اموات چون تشییع جناز اشراف با توق و علم و بوق و کرنا و برافراشتن و بنیاد بقعه و دخمه و روشن کردن چراغ و تشریفات دیگر. بدین ترتیب مسأله زیارت اموات رونقی تازه یافت.

پس، علت ساده این کیفیت همان تقلید و تبعیت از سنن و آداب ملل غیر اسلامی است که خواه ناخواه بر مسلمانان تأثیر نهاد و در میان آنان رواج یافت.

اما باید دید برای چه این همه ثواب و فضیلت برای زیارت اموات در کتب احادیث و زیارات آمده است که منظور اصلی ما هم از تألیف این رساله، تحقیق

همین وضعیت است که می بینیم مسأله زیارت در دین اسلام خصوصا در مذهب شیعه از بزرگترین عبادات شمرده شده تا آنجا که سائر عبادات به لحاظ ثواب، تحت الشعاع آن قرار گرفته است!!

علت توجه به زیارت و اهمیت یافتن آن

علت توجه به زیارت اولیاء در مذهب شیعه دو چیز است:

۱- سیاست شیعه که در امر دیانت و در مسأله‌ی زیارت، نقشی اساسی داشت. و علتش آن بود که می‌دانیم: طرفداران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در اواخر زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله عده‌ی مخصوصی را تشکیل می‌دادند پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و در نتیجه فشار دولت بنی امیه و وضعیتی پیش آمد که ناچار به اختفاء و استتار شدند، و با تمام تلاشهایی که چه در زمان حضرت امام حسن علیه السلام و چه بعد از آن به کار بردند، در انتقال دولت از بنی امیه به آل علی علیه السلام نتیجه‌ای نگرفتند تا اینکه فاجعه‌ی خونین جگرسوز و دل‌گداز کربلا پیش آمد به صورتی که همه کس کم و بیش از آن آگاه است. از این رو مخالفان حکومت امویان که البته بسیاری از آنان در شمار دوستان نادان بوده‌اند برای تضعیف امویان و اقناع مردم به نامشروع بودن حکومت این خاندان و جنباندن و شوراندن مردم علیه آل امیه از یک سو به انتشار فضائل کم‌مثال علی علیه السلام و حضرات حسنین علیه السلام که هنوز چون دریای مواج در سینه باقیمانندگان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله می‌جوشید، پرداختند و حتی در این عرصه از جعل اخبار نیز دریغ نورزیدند و از سوی دیگر به ذکر متاعب و مصائبی که از ستمگران اموی بر ابرار و اخیار آل علی علیه السلام به خصوص حضرت سید الأحرار حسین بن علی علیه السلام وارد آمده بود پرداختند و در این میدان نیز از جعل خبر پرهیز نداشتند و سرانجام نیز دولت بنی امیه به زوال و اضمحلال نزدیک شد، اما با روی کار آمدن بنی عباس نیز از ارتکاب مظالم به آل علی علیه السلام کاسته نشد، و در نتیجه همین طریقه یعنی ذکر مظالم مخالفین و مصائب اهل بیت علیه السلام و

بیان فضائل بسیار آنان ادامه یافت. بدیهی است که تشویق و تحریک افراد به اینگونه اعمال (زیارت و عزاداری) که خود از کار آمدترین روشها در آن زمان بود، جعل اینگونه احادیث در ثواب زیارت و تعزیت و نسبت دادن آن به کسانی که مقبول القول اند یعنی ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، امری مورد انتظار بود!!! زیرا در مردم تاثیر بسیار می‌گذشت اما اثری موقت و زودگذر!

شاید نسبت جعل احادیث در نظر پاره‌ای از خوانندگان باور کردنی نیاید، لیکن آنان که به تاریخ حدیث و سیر آن آشنایند می‌دانند که این امر در نظر سیاستمداران و مصلحت اندیشان بسی آسان است به شرحی مختصر که پس از این خواهد آمد إن شاء الله.

۲: - علت دیگری که در جعل اینگونه احادیث اثری بیشتر داشت و کسان بسیاری را به جعل آن بر می‌انگیخت دشمنی باطنی با حقایق اسلام و تعالیم قرآن بود. زیرا قرآن چنان نور مبینی بود که از کانون ربوبیت بر افروخته و از قلب طبیعت تراویده بود. وانسان را رهین عمل و کردار خود می‌شناخت و می‌فرمود:

﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾. (الطور: ۲۱). - هر انسانی در گرو اعمال خودش است.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾

(الزلزلة: ۷-۸)

-هر که به مقدار ذره‌ای نیکی کند (پاداش) آن را می‌بیند و هر که قدر ذره‌ای بدی کند (جزای) آن را می‌بیند.

و اینگونه ذره بینی و دقت و به اصطلاح موشکافی! کسانی را که می‌خواستند دری گشاده و میدانی آزاد برای اجرای شهوات داشته باشند طبعاً به دنبال بازاری بودند که متاعی در آن یافت شود که تا تمام ولنگاری و بی بند و باری آنان را از محاسبه‌ی يوم الحساب در امان دارد نه تنها از سختی و شدت عذاب يوم عظیم نجات بخشد و از ندامت شرر بار يوم الحسره بیمه کند بلکه از وعده‌های پسرور حور و قصور بهشت و رضوان نیز مسرور دارد.

چنین خواسته هایی عرضه کنندگانی به وجود آورد که هم فاجران و فاسقان از متاع شفاعت برخوردار می شدند و این امتیاز به وسیله توسل و تضرع در برابر بنده ای مسؤول انجام می یافت و با زیارت مرده ای در گور و خواندن چند کلمه نامفهوم به عنوان دعائی مأثور، مسلوب العیوب و مغفور الذنوب می شدند!! و هم به وسیله اینگونه بدعتها از انجام دادن تمام احکام و رعایت حلال و حرام و تحمل انواع مشقات عبادت، آسوده گشته و سرانجام با کمال احترام در روز واپسین داخل بهشت برین می شدند!

ابتداء پیدایش اینگونه احادیث از جاعلان که هدف از آن از میان بردن اوامر و نواهی قرآن بود و بی شک از ناحیه دشمنان اسلام به وسیله عالم نمایان به ظاهر مسلمان صادر می شد تا جایی که خود آن حضرت ناچار شد که قیام فرموده و مردم را از این خطر بزرگ بر حذر دارد چنانکه به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام خود رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ای خواند و فرمود: «لقد کثرت علی الکذابة ... فمن کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده فی النار».

دورغ بستن بر من بسیار شده ... هر که عامدانه بر من دروغی بگوید، باید که جایگاهش را در دوزخ بگیرد.

در رجال کشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که می فرمود: «ذاك سلمان المحمدي أن سلمان منا أهل البيت انه كان يقول للناس: هربتم من القرآن إلى الأحاديث وجدتم كتاباً دقيقاً حوسبتم فيه على النقيير والقطمير والفتيل وحة خردل فضاق عليكم وهربتم إلى الأحاديث التي اتسعت عليكم».

مضمون حدیث شریف آن است که در نزد امام محمد باقر علیه السلام نام سلمان برده شد حضرت فرمودند: او سلمان محمدی است، همانا سلمان از ما اهل بیت است او بود که همواره به مردم می گفت: شما مردم از قرآن گریخته به احادیث پناه بردید از آن جهت که قرآن را کتابی یافتید که شما را بر نقییر و قطمیر و فتیل و خردل (یعنی به اندک چیزی

چون پوسته هسته خرما و خال پشت هسته) به حساب می‌کشد، از این جهت بر شما پذیرش قرآن سخت آمد و به تنگنا افتادید، لذا به احادیث پناه بردید زیرا بر شما گشایش داد!!!^۱

با اینکه در ابتداء و زمان حیات رسول الله ﷺ نقل احادیث کم اتفاق می‌افتاد و از جهت اینکه مبدا عبارات احادیث با آیات قرآن مشتبّه و مخلوط گردد، از نقل آن جلوگیری می‌شد و بنا به پاره‌ای از روایات، تنها از میان اصحاب به عبدالله بن عمرو بن العاص اجازه داده شد بود که آنچه از پیغمبر خدا ﷺ می‌شنود بنویسد و دیگران چنین حقی نداشتند تا بدانجا که ابوبکر بنا به نقل دخترش عایشه در حدود پانصد حدیث از رسول خدا ﷺ در دفترچه‌ای نوشته بود ولی شبی که تا صبح مضطرب بود «علی الطلیعه» آب یا آتشی از دخترش خواست و آن احادیث را از ترس آنکه مبدا تخلیط شده باشد از بین برد! با این حال بعدا یعنی پس از گذشت یک قرن که نوشتن احادیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز آزاد شد بازار حدیث آن چنان رواج گرفت که کثرت و حفظ و نقل آن یکی از مفاخر و امتیازات آن زمان گردید! و کار به جایی رسید که خرید و فروش آن گرانباترین متاع روزگار شد!!!

و بالاخره کثرت احادیث در زمان احمد بن حنبل به حدی رسید که او مسند خود را که اکنون سی و چند هزار حدیث است از میان یک میلیون حدیث انتخاب و تألیف کرد! و امام بخاری، صحیح خود را که اکنون قریب هفت هزار حدیث است از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث تدوین کرد و همچنین مسلم صحیح خود را که کمتر از صحیح بخاری است از سیصد هزار!

این عمل آن روز به مسلمانانی که امروز به طائفه عامه و سنی مشهور اند منحصر نبود، بلکه در گروهی که امروز شیعه نامیده می‌شوند و در آن روزگار رافضی خوانده می‌شدند و درحقیقت احزاب غیر علنی بودند، شدتش بیشتر بود، زیرا معارف و آثار ایشان تحت کنترل و چندان مشهور نبود و در یک گروه و حزب خاصی باقی

^۱ - رجال کثی، چاپ کربلا، ص ۲۲۰، ۲۲۱.

نمی ماندند و همه روزه در استتار و انتشار و انفجار بودند! و گاه از یک گروه، ده گروه یا بیشتر انشعاب کرده و جدا می شدند!

جعالان کذاب اکثرا در عراق بودند به طوری که گفته اند در یک هزار حدیث محدثین عراق، ۹۹۹ حدیث دروغ و یک حدیث دیگر نیز محل تردید است!!
به ناچار حقیقت را باید پذیرفت که کسانی که آن روز با اسلام دشمنی داشتند غالبا خود را در ردیف شیعیان علی علیه السلام درآورده و ضربتی مهلک بر پیکر اسلام وارد میکردند که مهمترین حربه شان جعل حدیث بود!!

این حقیقت آنگاه مورد تصدیق قرار خواهد گرفت که کتب ملل و نحل را خصوصا کتبی که علمای بزرگ شیعه، در این خصوص نوشته اند مطالعه شود، از قبیل کتاب المقالات و الفرق «سعد بن عبدالله الاشعری القمی» متوفی ۳۰۱ هجری که خود از اعلام شیعه و از خواص اصحاب ائمه علیهم السلام بوده و کتاب فرق الشیعه اثر «أبو محمد حسن بن موسی النوبختی» متوفی ۳۰۰ هـ که او نیز از بزرگان علمای این فرقه است. اکثر فرق خارج از دین حق را از شیعه شمرده اند چون سبائیه و کیسانیه و مغیریه و سرحوبیه و رافضیه و اسماعیلیه و فطحیه و واقفیه و خطابییه و نمیرییه و غیرهم. و نام مبارک علی علیه السلام و مظلومیت آن حضرت و فرزندان بزرگوارش که به حُسن شهرت در بین مسلمین ممتاز بودند، پناهگاهی بود برای بد اندیشان و بی دینانی که در صدد ویرانی بنیان اسلام بودند و بدین ترتیب بود که با جعل احادیث و احداث مذاهب توانستند پیکر شریف جامعه اسلامی را قطعه قطعه کنند!

پس چنانکه دیدیم جعل احادیث دو انگیزه داشت نخست برای فرار از قرآن: تا به وسیله اشتغال و توجه به آن از انذارات و تخویفات آن در امان باشند و برای اجرای شهوات وسعت و آزادی داشته باشند و منظور دوم و مهمتر تخریب بنیان اسلام بود و هر گروه انگیزه ای داشت و گاه در یک گروه هر دو انگیزه موجود بود!

شما به همین دو کتابی که از این دو عالم شیعه (سعد بن عبدالله اشعری و حسن بن موسی نوبختی) است، مراجعه کنید و ببینید فرقی که تأسیس مذاهب و جعل

اخبار می‌کردند چگونه احکام حلال و حرام اسلام را برای تضييع هدف قرار می‌داند و مردم را به ارتکاب محرمات تشویق می‌نمودند!

مثلاً فرقه‌ای از اصحاب ابی الخطاب که آن روز فرقه‌ای از شیعه را تشکیل می‌دادند طبق نقل المقالات و الفرق (ص ۵۱ چاپ تهران)

«أحلوا المحارم من الزنا والسرقة وشرب الخمر وتركوا الزكاة والصلاة والصيام والحج وأباحوا الشهوات لبعضهم لبعض».

- امور حرام چون زنا و دزدی و شرب خمر را حلال شمرده و پرداخت زکات و ادای نماز و روزه و حج را ترک کرده و شهوت را نسبت به یکدیگر مباح ساختند!

همین عبارات در کتاب فرق الشیعه نویختی (ص ۶۱ چاپ نجف) با اندک اختلاف در «المقالات» است که در آنجا لواط و سرقت را هم اضافه کرده است!! و درباره فرقه «مجسمه» در «المقالات و الفرق» (ص ۵۷) آمده است: «وأباحوا الفروج كلها وأبطلوا النكاح والطلاق».

- تمامی زنان را حلال شمرده و ازدواج و طلاق را باطل اعلام کردند!!
برای آگاهی از سائر عقاید فاسده اینان در باره اسماعیلیه و نصیریّه و نمیریّه به صفحات ۶۳ و ۹۲ و ۱۰۰ المقالات و الفرق و صفحات ۸۱ و ۱۰۵ و ۱۱۶، فرق الشیعه مراجعه نمائید، تا بر شما معلوم شود که مهمترین مقصد جاعلین حدیث و مؤسّسین مذهب، فرار از مقررات اسلام و تخریب آن بوده است!
شاید در این مورد گفته شود: اگر این گروه که نامشان ذکر شد از فرق شیعه بوده‌اند.

اولاً: امروز از نظر شیعه امامیه مطرودند، ثانیاً: در زمان ما بحمد الله از ایشان فرقه‌ای در روی زمین نیست، پس قضیه، چه ربطی به آنچه ما در آن هستیم دارد؟
می‌گوییم درست است که این فرق از نظر شیعه امامیه گروه ضاله بوده و مطرودند، اما آثار و اخبار بسیاری از آنان هنوز هم، در بین شیعه امامیه موجود است

و حق و باطل آثار باقیمانده از گذشتگان با یکدیگر مخلوط است و متأسفانه تا کنون اقدامی جدی برای تفکیک و اصلاح آن آثار به عمل نیامده است!

به علاوه بسیاری از راویان اخبار شیعه امامیه همان معتقدان به مذاهب باطله چون فطحیه و واقفیه و شلمغانیه هستند و حتی کسانی هم که به امامی مشهور اند بسا که قبلاً در همان مذاهب باطله روزگاری سپری کرده و بعداً به مذهب امامیه رجوع کرده‌اند از قبیل فرزندان اعین و ابو خدیجه و معلی بن خنیس و غیرهم.

و در صورت عدم تمسک به قرآن کریم، تفکیک و تفریق اخبار و آثاری که اینان در زمان اعتقاد به مذهب سابق روایت کرده‌اند و ثبت شده، از آثاری که در زمان اعتقاد به مذهب سابق روایت کرده‌اند و ثبت شده از آثاری که در زمان گرویدن به مذهب امامیه نقل کرده‌اند، بسیار مشکل است.

احادیث باقیمانده از فرق ضاله که در کتب شیعه موجود می‌باشد:

صرفنظر از تمام این معایب، اینک در کتب معتبر شیعه امامیه احادیثی موجود است که همان رنگ و بوی مذاهب باطله را دارد، و همچنان انسان را به جرأت بر امور خلاف قرآن فرا می‌خوانند! از آن جمله:

۱- "ابن بابویه قمی" در امالی در "المجلس الثمانون" ضمن فضیلت ماه رجب و ثواب روزه در آن، می‌نویسد: «ومن صام من رجب تسعة وعشرين يوماً غفر الله عز وجل له ولو كان عشاراً ولو كانت امرأة فجرت بسبعين مرة (امراً) بعد ما ارادت به وجه الله والخلاص من جهنم لغفر الله لها!».

- ملاحظه می‌فرمایید با بیست و نه روز روزه در ماه رجب گناه زنی که هفتاد بار با هفتاد مرد زنا کرده باشد آمرزیده می‌شود!! و شاید با هر مرد هفتاد مرتبه، جمعاً ۴۹۰۰ مرتبه!! در این صورت آیا می‌توان حتی یک حلال زاده جستجو نمود؟!.

۲- در کتاب منتهی المطلب، علامه حلی (۱/۴۶۱) ضمن آنکه می‌نویسد:

«يستجيب أن يجعل معه (=الميت) شيئاً من تربة الحسين عليه السلام طلباً للبركة والاحترار

من العذاب والستر من العقاب».

- مستحب است به منظور طلب برکت و دوری از عذاب و بر کنار ماندن از مجازات، با میت مقداری از تربت امام حسین علیه السلام نیز قراردادده شود. سپس داستان زنی را می آورد که مرتکب زنا می شد و فرزندی که می آورد، از ترس رسوائی می سوزانید! و کسی جز مادرش از کارش خبر نداشت. هنگامی که مرد و دفن شد خاک او را بیرون انداخت و قبول نکرد! و به هر جا که بردند وضع چنین بود، خانواده اش خدمت صادق علیه السلام رفتند و قضیه را گفتند، امام از مادر آن زن پرسید که این زن در زمان حیاتش چه معصیتی مرتکب می شد؟ مادرش ناگزیر واقعیت را به استحضار امام رساند، حضرت فرمود: زمین او را قبول نخواهد کرد زیرا او خلق خدا را به عذابی که خاص خداست معذب می کرده است!! در قبر او مقداری از تربت حسین علیه السلام بگزارید! چنین کردند و خدا آن زن را مستور داشت!! آری با مقداری خاک تربت، معصیتی بدین عظمت تخفیف یافت!! تا کور شود هر آنکه نتواند دید!!!

۳- در جلد نوزدهم بحارالانوار (ص ۳۰۲ چاپ کمپانی) از مهج الدعوات "سید بن طاووس" نقل شده است: روینا باسنادنا الی سعد بن عبدالله، آنگاه سند حدیث را تا به حضرت صادق علیه السلام می رساند که فرمود: «إِنْ عَنَدْنَا مَا نَكْمَتُهُ وَلَا يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا».

- چیزی داریم که آن را کتمان می کنیم و غیر ما آن را نمی داند. و می خواهد برساند که نعوذ بالله این سر از اسرار آل محمد است! تا آنجا که می گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: گواهی بر پدرم می دهم که او مرا حدیث کرد از پدرش از جدش که علی علیه السلام فرمود: ای پسرک من، ناچار تقدیر الهی و احکام آن، بر آنچه من دوست دارم قضا و امضا می شود. . . تا آنجا که می فرماید: ترا از خیری آگاه میکنم که اصل آن از خداست که تو آن را صبح و شام خواهی گفت و بدان هزار هزار فرشته را مشغول خواهی داشت که بر هر فرشته از آن هزار هزار فرشته، نیروی هزار هزار نویسنده تندنویس داده خواهد شد یا داده شده است. و خداوند برای این، آن هزار هزار فرشته را مأمور کرده است که برای تو استغفار کنند

در حالی که به هر فرشته نیروی هزار هزار سخنگوی تند داده شده است و برای تو در دارالسلام (بهشت) هزار خانه در صد قصر بنا شود که در آنجا همسایه جد خود خواهی بود و برای تو در بهشتهای عدن هزار هزار شهر بنا خواهد شد! و در قبر تو نوشته های این شهرها و قصرها (سند مالکیت آنها!!) با تو محشور خواهد شد تا برای تو هیچ ترسی و خوفی نبوده و هیچ تزلزل و لغزش در صراط و هیچ عذابی نباشد و ... و ... و ... و برای تو هر روز به شماره ثقلین (جن و انس) به هر نفس آنها هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو و هزار هزار درجه بلند خواهد شد و برای تو عرش و کرسی استغفار خواهند کرد تا آنگاه که تو در مقابل خدا قرار گیری و ... و

باری تمام ثوابها برای چیست؟ برای اینکه تو بگویی: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر».

و چند کلمه دیگر، البته حضرت امیر المؤمنین از حضرت حسن علیه السلام یا حضرت حسین علیه السلام پیمان گرفته است که این راز را به کسی (نامحرم) نگویند اما متأسفانه این راز کشف و در این گنج عجیب و عظیم باز شده و کتابها را پر کرده است و اکنون هر فاسق و فاجری می تواند تمام انذارت قرآن را هیچ گرفته و با خاطر جمع به فسق خود ادامه دهد! و اهل معنی می دانند که این اصرار در کتمان این راز برای آن بوده است که بازار این ادعا گرم باشد که «الانسان حریص علی ما منع». (انسان حریص است بر آن چیزی که منع شده) و «کل ممنوع متبوع». (هر چیز ممنوعی بیشتر به دنبالش می روند) و مفت و ارزان از دست ندهند!!

۴- باز هم احادیثی از این قبیل در کتاب «مہج الدعوت» و غیر آن فراوان است که پناهگاه خوبی! برای مأمون بودن از انذارات قرآن است، از آن جمله حدیثی است در دعا که در جلد ۱۹ بحارالانوار از «مہج الدعوت» آمده است و از جمله ثوابهای آن دعا آن است که حتی زنای با مادر هم آمرزیده می شود!!!

و اینک آن حدیث: «عبدالله عن حمید البصری قال حدثنا ابراهیم بن أدهم عن موسی عن الفراء عن محمد عن علی بن أبی طالب صلوات الله علیه عن النبی ﷺ قال: من دعا بهذه الأسماء استجاب الله عزوجل . . .».

- این روایت که سندش را به حضرت امیرالمؤمنین علیؑ رسانده‌اند آن است که فرمود: پیغمبر خدا ﷺ فرموده است: هر که این نامها را بر پاره‌های آهن بخواند هر آینه آن آهن ها آب شود و ... و ... و اگر مردی این دعا را چهل شب جمعه بخواند خدا هر گونه گناهی را که بین او و خدا هست بیاورد، هر چند با مادر خود زنا کرده باشد البته خدا او را با این دعا می‌آمرزد، و ... و

دعا اینست، می‌گویی: «اللهم إني أسألك يا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه» و چند سطر دیگر.... .

- پروردگارا همانا از تو می‌خواهم ای آنکه با پرتو نورش از دیدگاه خلقش در حجاب است.

گفته‌اند که سلمان عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد این دعا را به مردم تعلیم نکنم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: ای اباعبدالله نه که (خوانندگان این دعا) نماز را ترک می‌کنند و مرتکب زنا می‌شوند درحالی که خدا همه آنها و خانواده هایشان و همسایگانیشان را و حتی کسانی که در مسجد آنها هستند و تمام مردم شهر خواننده دعا را می‌آمرزد!!!.

یعنی ثواب این دعا آنقدر تند و تیز است که نه تنها موجب آمرزش خواننده دعا که نماز را ترک می‌کند و مرتکب زنا حتی با مادر خودش می‌شود بلکه تمام مردمی که در شهر خواننده این دعا ساکن اند آمرزیده خواهند شد!!!.

چه کسی می‌تواند بگوید که در یک شهر یک تن یافت نمی‌شود که در طول عمر یک بار این دعا را بخواند تا تمام اهالی شهر آمرزیده شوند!؟

حدیث از این بهتر!!؟ نویسنده‌ای چون سید بن طاووس و روایت کننده‌ای چون امیر المؤمنین و گوینده‌ای چون پیغمبر ﷺ این حساب دنیا و آخرت! مرگ می‌خواهی برو گیلان!!

۵- باز هم از برکات احادیث خصم قرآن که در کتب معتبر فراوان است حدیثی است که در همان کتاب «مہج الدعوات» سید بن طاووس بنا به نقل بحار الانوار جلد نوزدهم (ص ۲۹۶ چاپ کمپانی) است به این عبارت: «ومن ذلك دعا جامع لمولانا ومقتدانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام روينا بأسنادنا إلى سعد بأن يزيد يرفعه في كتابه كتاب فضل الدعاء قال: حدثنا يعقوب بن يزيد يرفعه قال سلمان الفارسي رحمته الله».

سلمان فارسی روایت می کند که از علی بن ابی طالب عليه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی هر که این دعا را بر پاره ای آهن بخواند آنها ذوب شوند ...

تا آنجا که فرمود: قسم به کسی که مرا به پیغمبری برانگیخته است اگر خواننده ای این دعا را چهل شب از شبهای جمعه بخواند خدا گناهان او را که بین او و آدمیان است بیامرزد هر چند با مادر و د زنا کرده باشد! (ولو فجر بأمه)^۲.

کسی که بخواند این دعا را در حالی که می خوابد خدا به هر حرفی از این دعا هزار هزار از روحانیون (فرشتگان) را که رخسارشان هفتاد بار بهتر از آفتاب و ماه باشد بر انگیزد که برایش استغفار کنند. و برای او حسنات و درجات بنویسند!!!

سلمان گفت: عرض کردم پدر و مادرم فدای تو یا امیر المؤمنین آیا کسی که این دعا را بخواند همه این ثوابها را خواهد داشت علی عليه السلام فرمود: من از پیامبر پرسیدم و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی تو را خبردهم به عظیم تر از اینها، کسی که بخوابد در حالی که تمام گناهان کبیره را مرتکب شده باشد اگر این دعا را بخواند و بمیرد در نزد خدا شهید است و هر چند بدون توبه بمیرد، خدا مسجدهش را و امامش را به عفو و رحمت خویش بیامرزد!!!

این دعا در بحار چند سطر است وبا جمله: «اللهم إنك حي لا يموت».

-پروردگارا همانا تو زنده ای هستی که نمی میرد. آغاز می شود.

^۱ و (۲)- کتاب مہج الدعوت، چاپ جدید، ص ۷۶ و ص ۱۳۸ از انتشارات کتابخانه سنائی.

حال این دعاها که در این کتب معتبر!! که بزرگانی چون شیخ صدوق و علامه حلی و سید بن طاووس و امثال ایشان نوشته‌اند و در کتب ادعیه موجود است، فقط یک استعداد مخصوص زنای بامحارم لازم دارد تا انسان این ادعیه را به دست آورد و وسیله آمرزش خود قرار دهد!! و هر گناه که می‌خواهد مرتکب شود و از هر زنی که رغبت کند کام دل گیرد زیرا زنایی بدتر از زنای با مادر که نیست، در صورتی که زنای با مادر نیز با این دعا بدون توبه مغفور است!! دیگر چه گناهی درمقابل این دعا، تاب مقاومت دارد؟!.

اینست برکات احادیث درکتب معتبرما!! و در اینگونه احادیث است که ثواب زیارت یک قبر بیش از نود حج با رسول الله و بیش از یک میلیون حج با دیگران است!!.

پاره‌ای از مخالفان ما که عشق هر بدعت و با حق خصم بی حجت اند چون با چنین انتقادی در آثار ما آشنا می‌شوند می‌گویند فلان را چه شده که جستجو کرده این نوادر را پیدا نموده آنگاه آن را بزرگ کرده و به رخ ما می‌کشد!.

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: آنچه ما از این بدعت‌های سنت شکن آورده‌ایم نوادر نیستند بلکه بسیاریاند و در دسترس همه.

ثانیاً: فرضاً که اینها نوادر باشند و حال آنکه کتب مملو از آنهاست، آیا برای تزلزل ارکان دین بلکه ویرانی بنیان شریعت هر یک و حتی یکی از آنها کافی نیست؟!.

هرگاه با یک دعای مسند و مختصر بتوان انواع گناهان را مرتکب و بدون توبه مغفور و مالک باغهای بهشت و حور و قصور شد و با یک بار زیارت یک قبر ثواب بیش از نود حج با رسول الله ﷺ را که در عمر مبارکش فقط یک حج اسلامی به جای آورد، جائز شد! و با یک قطره اشک چشم در عزاداری، آتش غضب خدا را خاموش کرد! آیا دیگر برای انذارات قرآن که در بیش از هزار آیه قرآن مذکور است،

اثری باقی می ماند و در چنین جامعه ای اثری از انسانیت و مسلمانی می توان یافت؟ عیان کافی از بیان است! و باید هم چنین باشد زیرا: یک مثقال زهر، یک نهر آب را مسموم و هزارن نفر را مقتول و معدوم می کند.

صد کاسه انگبین را یک قطره بس بُود. زان چاشنی که در بُن دندان ارقم است! و بدتر از همه آثار شرک باری است که در این دعاها و زیارتنامه ها به چشم می خورد مثلاً به امیرالمؤمنین علیه السلام لقب «عین الله الناظرة ویده الباسطة». (چشم بینای خدا و دست باز خدا) می دهد تا از این لقب ها، آیت الله العظمی زمان ما استنباط و استدلال به ولایت تکوینی و عالم الغیب لایعزب عنه مثقال ذره درباره امامان کنند!! و از جمله «إیاب الخلق إلیکم وحسابهم علیکم» (آمدن خلق بسوی شماست و حسابشان نیز با خود شماست) (مفاتیح الجنان دعای جامعه کبیره).

در حالی که خداوند در آخر سوره ی غاشیه می فرمایند: «إِن إلینا إیابهم ثم إنا علینا حسابهم». ترجمه: بازگشت مخلوقات بسوی ماست و حساب آنها هم با ماست! برای این کلمات و اعتقادات مشرکانه چه دلائلی دارند؟! برای اینکه علی علیه السلام و علیه السلام را (قسیم الجنة والنار) «تقسیم کننده ی بهشت و دوزخ». معرفی می کنند در حالی که با آیات قرآن تناقض و تضاد دارد چه دلائلی دارند؟

استفاده معفو و مغفور بودن جمیع شیعیان از تمام گناهان به علاوه شفیع بودن آنها بر جمیع خلق جهان شود!! و فقط با بودن همین جمله در زیارتنامه به حساب تمام آیات قرآن که استماع حتی یک آیه آن در خصوص حساب و میزان یوم القیامه دل کوه را آب و جگر شیر را کباب می کند قلم نسخ بکشد!! و هر انسان عاقلی از خود می پرسد که این پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مگر همان گونه که دشمنانش می گفتند: العیاذ بالله بی کار بود که از یک طرف آن گونه آیات هول انگیز و جملات زهره گداز از جانب خدا بیاورد که خواب و آسایش را از هر مؤمن صاحب شعور سلب کند و از طرف دیگر با رهنمود به خواندن یک دعای چند سطری و یک زیارت چند قدمی نه تنها

خواننده آن دعا و زائران قبر، مغفور و مالک هزاران حور و قصور خواهد شد بلکه میلیونها ثواب و اجور دیگر از خدا طلبکار می شود!!؟

آیا این تناقض نیست؟ و اگر نه، پس تناقض چیست؟ شاید مطالعه و نظر در این مختصر تا حدی خواننده ی صاحب نظر را به این حقیقت رهبری کند!

چنانکه گذشت جعل حدیث که از همان ابتدا برای مقاصد سیاسی و به منظور دشمنی با حقایق اسلامی صورت گرفت که ما شرحی از آن را در کتاب ارمغان آسمان^۱ آورده ایم در مسأله دعا و زیارت و محبت و ولایت که به وسیله آن موضوع خوف و خشیت را از دین بود و إلا نه این دعاها را آن اثر و نه این زیارتها را آن ثمر است! و چنانکه قبلاً آوردیم زیارت اموات را در شریعت حضرت خیر البریات این برکات نیست!!

در اینجا این سؤال مطرح می شود که مسأله ثواب زیارت در این امت منحصر با فرقه شیعه نیست بلکه در کتب اهل سنت نیز احادیثی در این باب می توان یافت، از جمله در همان کتاب «وفاء الوفاء» سمهودی که خود تاریخ قبر رسول خدا ﷺ را آورده است و از آن می توان دریافت که در طول یک قرن پس از رحلت رسول خدا ﷺ هیچ خبر و اثری از زیارت قبر آن حضرت در بین مسلمانان از اصحاب و تابعین نبود با این حال در باره زیارت حدود هفده حدیث ضبط شده است و علاوه بر آن سی و سه حدیث از طریق شیعه آورده است!!

البته پاره ای از این احادیث از حیث متن و سند مکرر اند به طوری که می توان گفت تمام آنها منتهی می شود به دو حدیث!! که آن دو را بیهقی در سنن الکبری (۲۴۵/۵) آورده است که از حیث سند یکی مجهول و دیگری ضعیف است!!

از هفده حدیث سمهودی، نه حدیث آن مستند به «ابن عمر» است و ظاهراً تنها این استناد از آن جهت است که در میان اصحاب رسول خدا ﷺ تنها «عبدالله بن

۱- ر.ک «ارمغان آسمان» ص ۱۷۳. این کتاب بیست و اندی سال قبل انتشار یافته و نیازمند تصحیح و تهذیب و تغییر برخی از مطالب است.

عمر» بوده است که چون از سفری بر می گشت به در خانه‌ای که قبر رسول خدا ﷺ و ابوبکر و پدرش (عمر) بود می رفت و سلام می کرد! لذا حدیث سازان به عمل او استناد و احادیث را به او اسناد داده اند! و اگر دقت شود اکثر راویان آن مجاهیل بوده اند! و یکی از عجائب در این احادیث آن است که در بیشتر آنها این جمله دیده می شود که: «من زارني بعد مماتي فكأنما زارني في حياتي».

- هر که مرا بعد از مردنم زیارت کند همچون کسی است که مرا در زنده بودنم زیارت کرده است!!

و همین عبارت نیز دلیل بر بی اعتباری آن است!

در هر منطقی و نزد هر عاقلی و حتی به مضمون خود همین احادیث، حیات بهتر از ممات است، حال باید دید مگر آنان که در حیات رسول خدا ﷺ او را زیارت کردند اما به زیارت کردن بعد از موت از آن بهره ور می شوند؟ و چون حدیث به کلمه «من» بدون مقید بودن به صفتی ابتدا می شود معلوم می گردد که هر کس باشد گو باش! یعنی فرقی نمی کند بنابراین بسیاری از زائرین آن حضرت در زمان حیات، کفار و منافقین بودند و زیارت آن حضرت نه تنها فضیلتی برایشان کسب نکرد بلکه بالعکس موجب خسارت ایشان گردید و برای مؤمنین هم تنها زیارت آن حضرت کسب فضیلت نکرد بلکه آنچه موجب سعادتشان شد تبعیت از پیامبر و اعمال صالحه ایشان بود! چنانکه مشهور است اویس قرنی که آن حضرت را ندید بارها مورد مدح آن جناب بود که: «إني أشم رائحة الرحمن من جانب اليمن».

- رایحه رحمت پروردگار از سوی یمن به مشامم می رسد.

و عبدالله بن ابی که آن حضرت را بارها دیدار کرد مورد لعن خدا و رسول بود. آنچه مسلم است به طور قطع و یقین حتی یکی از این احادیث که پنجاه باشد یا دو حدیث، از طرف پیغمبر ﷺ صادر نشده است و گر نه اگر یکی از این حدیثها در زمان حیات رسول الله ﷺ از آن حضرت شنیده شده بود از همان روز دفن آن جناب، مزارش مورد زیارت همه اصحاب بود! نه اینکه پس از گذشت یک قرن هنوز

در خانه‌ای که قبر آن حضرت است پالان پوشیده شتر در گوشه‌ای و ظرف خالی از آب در گوشه‌ای! و جای پای عمر روی خاکهای مجاور قبر باقی مانده باشد!

علاوه بر آنکه زیارت قبور نهی شده و در اسلام جز برای عبرت و تذکر موت بدان دستور داده نشده است بلکه طبق کتب رجال کسانی که احادیث زیارت را روایت کرده‌اند همگی از غلات و ضعفاء و مجاهیل بوده‌اند که ما حدود چهل نفر از آنان را که احادیث زیارت بدیشان مستند است در همین مختصر به نقل از کتب ائمه رجال معرفی خواهیم کرد. و تو خود، حدیث مفصل بخوان از این مجمل!!

پس اینگونه احادیث اگر برای تخریب دین نبود (که بود) باری برای تأیید دین نبوده و نیست! و خواننده حقیقت جو در همین رساله مختصر که ترجمه حال رجال و راویان این احادیث را که زیارت را با آن ثوابهای کذائی برای ما ارمغان آورده‌اند هرگاه با دقت مطالعه کند درمییابد که نه سند این احادیث مقبول است و نه متن آن معقول! بلکه افکار خام و نابکار یک مشت غلوکننده و جاهل است که اگر دشمن اسلام نبوده‌اند باری به حقایق آن هم راهی نیافته‌اند و علاقه‌ای نداشته‌اند: ﴿ظَلُمْتُ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ (النور: ۴۰). «ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگری».

خسارت و خصومت احادیث با آیات قرآن !!

احادیث اسلامی که به هر صورت برای درک و فهم شریعت اسلامی از آن بی نیاز نیستیم و سنت پیامبر و تفصیل مجملات آیات را از آن طریق می‌توان به دست آورد، اما متأسفانه از همین رهگذر خسارتهای سنگینی به احکام قرآن و اوامر و نواهی شریعت وارد شده است که اشارتی اجمالاً به پاره‌ای از آنها می‌شود.

خسارت این احادیث تنها منحصر به ثوابهای بی حد و حساب زیارت و دعا و عزاداری و امثال آن که نیروی محرک دین و شریعت را بی اثر بلکه بالعکس انسان را تبدیل به جانور بلکه صدها مرتبه بدتر می‌کند نیست!

بلکه خسارتهایی که از نواحی دیگر و ضربات جان ربایی چون گرز و خنجر بر پیکر حقایق اسلامی وارد می‌کند!

مثلاً صرف نظر از اینکه نماز را که رکن مهم اسلام است به وسیله احادیث در پاره‌ای موارد شکلی دیگر!! زکات را که اساس تأمین معیشت فقرا و هفت صنف دیگر است و در حقیقت بودجه مملکت اسلامی است با چند حدیث مجعول و نا معقول، منحصر به اشیاء نه گانه چون شتر و گاو و گوسفند غیر معلوف و طلا و نقره مسکوک و گندم و جو و مویز و خرما و مشروط به شرائط مخصوص می‌کند، که در این زمان به صورتی نا معقول درآمده است، همچنین از طریق احادیث، خمسی را در جامعه‌ی شیعه رواج داده‌اند که از خدا و پیغمبر در این باره خبری و در عمل مسلمین صدر اول از آن اثری نیست!!^۱

همچنین به استناد حدیثی مجعول برای قبور ائمه و بنای آن املاک و مستغلات و اموال فراوانی را صرف بنیاد بقاع و قباب طلا و ضرایح نقره و انواع تشریفات قبور اموات می‌کنند که به اقرار محاسبان اوقاف بیش از یک ربع اراضی و املاک ایران صرف تعمیر و تزئین این مقابر و مشاهد که شباهت بسیاری به کاخ سلاطین جبار و فراغه روزگار دارد، می‌شود و در هر شهر و دهی قبور بسیاری با جلال و جبروت و موقوفات به چشم می‌خورد. و با قدرت و قوت همین احادیث است که عده‌ای از تنبلان و انگلانی را به نام سادات و علما، بر گردن مردم مسلمان تحمیل کرده‌اند تا آن حد که در زمان ما به نام ولایت فقیه، هر فرد کم اطلاعی را قییم و صاحب اختیار همه مسلمانان بلکه جمیع خلق جهان، تبلیغ می‌کنند! و ترس آن است که بدین ترتیب نام اسلام را هم خدای ناخواسته مکروه دنیا کنند!

اینها و صدها مانند آن غیر از خساراتی است که از غلو و افراط درباره ائمه علیهم السلام که متواضع‌ترین عبادالله بوده‌اند حاصل شده و آنان را مدیر و متصرف عالم امکان و انداد و شرکاء پروردگار جهان کرده‌اند!! تعالی الله عما یقول المشرکون.

^۱ - ما در مورد زکات و خمس کتابی در دو مجلد به نام حقائق عربیان در اقتصاد قرآن تألیف کرده ایم. (برقعی)

مخفی نماند که ما منکر و مخالف احادیث (صحیح) نیستیم و چنانکه گفتیم برای فهم و درک اوامر و نواهی و تفصیل مجملات قرآن بدان نیازمندیم، اما آن حدیثی که طبق راهنمایی ائمه علیهم السلام مؤید و موافق قرآن باشد نه اینگونه احادیث که مضامین آن ناسخ بلکه خصم قرآن است!

مثلاً احادیثی که با ثوابهای باور نکردنی^۱ مردم را به زیارت قبور ترغیب و تشویق می‌کند به صراحت یا لاًقل به کنایه مخالف با قرآن است و زیارت مقابر برای تکاثر و تفاخر مکروه بلکه ممنوع قرآن است و به نص احادیث و آثار وارده و مسلم تواریخ، زیارت قبور مورد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و فرمود: «إني نهيتكم عن زيارة القبور».

پس زیارت قبور از هر که باشد جایز نیست و جز به قصد عبرت و تذکر موت، استثناء نشده است و پر واضح است که این مشاهد و مقابر پر جلال و جبروت که پاره‌ای از آنها طعنه بر بارگاه فراغنه و اکاسره می‌زند، هرگز از دیدن تشریفات آنها کسی به یاد موت و آخرت نمی‌افتد بلکه علاقه و محبت به دنیا و زخارف آن را صد چند می‌کند! و مشاهده همین گنبدها، مسرفین و ثروتمندان را که بر مزار اولیاء چنین می‌بینند، تشویق می‌کند که آنان نیز مقبره‌های خود را با انواع زینتها و فرشها و چراغها با بناهای عالی بیارایند که اولاد و احفاد آنان همان تفاخر و تکاثر جاهلیت را بر مقابر آنان تجدید نمایند! و صدها مفسد و جرأت دادن به فسادهای دیگر که در دنبال این اعمال می‌آید.

به علاوه آن وعده‌های غرور انگیز که ثواب یک زیارت و یا خواندن یک دعا و گریه بلکه تظاهر به گریه و زاری در عزاداری، عامل آن را تا آنجا می‌برد که هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی بدان دست نمی‌یابد!! و برای خنثی بلکه مغفول نمودن آیات انذار و تبشیر قرآن از جنود ابوجهل و ابوسفیان بسی مؤثرتر است!

۱ - علمای «درایه الحدیث» عقیده دارند که از علائم احادیث مردود و مجعول آن است که برای کاری ناچیز ثوابهای بسیار زیاد و یا عقابهای که تناسبی باعمل ندارد، قائل شوند.

خدای سمیع و بصیر می‌داند و «کفی بالله شهیدا» که نگارنده این سطور از تألیف و نشر این منشور محروم و سایر آثار مأثور خود جز زدودن غبار اوهام و کثافات پر دوام از چهره نورانی آیین اسلام غرضی نداشته و در تمام ایام عمر خود در این مرام جز تحمل آلام و اتهام بهره و احترامی نیافته‌ام، تا جایی که در معرض قتل و انعدام قرار گرفته‌ام و یقین دارم که پس از مرگ نیز مورد لعن و دشنام لیلی و ایام بسیاری از خاص و عام خواهم بود! اما چون این مرام را برای رضای پروردگار علام ذوالجلال و الاکرام انجام می‌دهم و این کار را بزرگترین جهاد برای تقویت اسلام می‌دانم! هر چه مشقت و مصیبت افزون تر مسلماً ثواب و انعام مجاهد بیشتر است!

در اینجا تذکر نکته ای را لازم می‌دانم، کسانی که طرفدار زیارت معمول اند هنگامی که از هر حجت در می‌مانند می‌گویند: گیریم که زیارت قبور بزرگان دین مشمول این همه ثواب نبوده و از طرف شارع بدان مأمور نباشیم باری وجود این مشاهده و بارگاهها کمتر از قبر سرباز گمنام نیست که در تمام کشورهای متمدن یا بعضی آنها، مورد احترام و سمبل حیثیت آن کشورهاست که واردین و وافدین، به زیارت آن می‌روند!!

هر چند پر واضح است که تفاوت و تضاد بسیاری بین این دو هست! با این حال می‌گوییم: اگر مطلب از این نظر باشد ما برای آن فواید و فضایل بیشتر سراغ داریم: اما به چند شرط:

اولاً: این آفت را که در این اعمال از این احادیث است (یعنی احادیث ضعیف و موضوع و جعلی) از آن برداریم، و این گونه نسبتها را به شریعت ندهیم تا آن را در نزد عقلای دنیا موهون و خود را از جهت ارتکاب بدعت در نزد خدا ملعون و از جهت صرف اموال در کاهای بیهوده متضرر و مغبون نماییم.

ثانیاً: این همه تشریفات و تزیینات و صرف اموال و عرض حاجات و نذورات را از آنها برداریم تا از ورطه پر آتش شرک نجات یابیم.

بدیهی است اگر به چنین اموری اقدام نماییم فواید و نتایجی خیلی بیش از آنکه بنیاد گزاران دلسوز گفته‌اند خواهیم برد، و این مطلبی است که ما در سی و چند سال قبل در کربلا در صحن مطهر حسینی سلام الله علیه پیشنهاد کردیم و در این مختصر نیز مجملی از آن آمده است.^۱

مقدمه را در همین جا پایان می‌دهیم و می‌پردازیم به متن کتاب که در چند سال قبل آن را برای چاپ در جواب و رد کتاب امراء هستی یکی از آیات عظمای الهی!!! قم آماده کرده بودیم و با اینکه تاکنون چند بحث از پنج بحث آن را با تمام سختیها و گرفتاریها و کارشکنیها طبع و تقریبا مخفیانه منتشر کرده‌ایم.^۲ متأسفانه دو بحث آن: «بحث ولایت» و «بحث زیارت»، تاکنون به علت نداشتن وسائل و قدرت چاپ و فقدان امنیت و موانع دیگر در عقدۀ تعویق مانده است، اینک بحث زیارت آن را با همان اسلوب مباحث قبلی به حول و قوه‌ی پروردگار در اختیار طالبان حق می‌گذاریم. وما توفیقی إلا بالله.

^۱ - ر، ک صفحه ۹۲ به بعد همین کتاب.

^۲ - این بحث‌ها عبارت‌اند از بحث «علم غیب» و «شفاعت» و «غلات».

ضعف روایات زیارت از کتب ائمه رجال

تردیدی نیست که پس از آنکه مسلمانان با فرق مخالف خود از یهودیان و ترسایان و گبران و بوداییان و قبطیان تماس گرفتند و در مرز و بوم آنان مقابر الملوک و پاسارگاد و قبر کورش و داریوش و امثال آن را دیدند مسأله‌ی زیارت به میان آمد و در زمان عباسیان ساختمان مقابر و مشاهد برگور مردگان مسلمانان آغاز شد و قافله زوار از راست و چپ برای زیارت قبور پاره‌ای از صالحان و اولیا شد رحال و سفر نمودند. و هر روز گنبدی گلین و آجرین و اخیراً سیمین و زرین از هر گوشه قبه‌ای بر آسمان بلند شد، و راویانی از خاور و باختر برای جعل خبر و در حقیقت بی اثر کردن احکام جاندار و حیاتبخش شرع انور سر بر آوردند و کتب احادیث و اخبار را از وعده‌های گزاف و خلاف پرکردند تا جایی که زیارت قبر با چند حج و چند عمره و اخیراً با صد هزار حج و با رسول خدا ﷺ صد هزار عمره و حتی صد هزار غزوه با پیغمبر صو امام عادل برابر گردید ... بلکه بیشتر!!!

علت و انگیزه این ماجرا هر چه باشد آنچه بیشتر نزد ارباب عقول مورد قبول واقع می‌شود آن است که چون اکثر، بلکه تمام راویان این احادیث چنانکه شرح آن بیاید غالباً کذابان و مفسدان و بی دینان بوده‌اند، جعل این احادیث به منظور تضعیف و سست کردن بنیان شریعت و ابتذال و استهزاء به کتاب خدا، بوده است تا باورکنندگان، آن روح خوف و خشیت را که از وقوع در معصیت و یا سستی در انجام عبادت در خود حس می‌کردند از خویش زائل کرده و به غرور انبار کردن این همه طاعات و زاد و توشه و حسنات ... برای یوم القیامه جرأت و گستاخی در معصیت حضرت خالق البریات پیدا کنند و به فسق و فجور، وقت و نسل خود را ضایع نموده و از روی آوردن به خیرات و حسنات و بذل مال و جان در راه خدا و ذخیره یوم المعاد خودداری نمایند.

و مخصوصاً جهاد فی سبیل الله که خود، وسیله‌ی ترقی و پیشرفت و عظمت اسلام بوده است فراموش شود، و در عوض به عملی مشغول شوند که از آن اگر ذلت و نکبتی نصیب نشود لاجرم عزت و شوکتی از دست ندهد.

و غرض دیگر از نشر و تبلیغ این موضوع شاید چنانکه مخالفان شیعه گفته‌اند آن بوده است که سیاستمداران خواسته‌اند از اهمیت فراوان و بی بدیل حج خانه خدا که یکی از بزرگترین وسائل ارتباط مسلمانان و اتحاد اسلامی است حتی المقدور کاسته شود!

هر چه بود این نقشه و سیاست کار خود را به شدیدترین صورت انجام داده است به طوری که امروز در مردمی که ادعای مسلمانی و تشیع می نمایند بزرگترین آرزو و مهمترین عمل، زیارت قبور و عزاداری و سوگواری است! و پر واضح است که این عمل تاکنون نتیجه روشنی که داشته جز غرور و جهل و فقر و احتیاج چیز دیگری عاید این ملت نکرده است! و چیزی که بر معارف و عقاید این طایفه افزوده است همان فقرات کفر آمیز غرور انگیز است که امامان را: «عین الله الناظرة ویده الباسطة وایابهم إلیکم وحسابهم علیکم»^۱.

معرفی کرده است و شب و روز این عبارات شرک و کفر در مشاهد متبرکه ایشان خوانده شود.

چنانکه در سطور آینده خواهید خواند اکثر بلکه تمام این ثوابها که برای تشویق از طرف راویان و محدثان و علمای شیعیان در کتب اخبار جمع شده از ناحیه غالیان و کذابان و دشمنان دنیا و آخرت مسلمانان جعل و وضع شده است. اما آنچه باعث تعجب و حیرت است آن است که چگونه بسیاری از جامعین این احادیث که خود از ائمه علم رجال اند این احادیث را در کتب خود آورده‌اند؟! مثلاً شیخ طوسی که خود دو کتاب در علم رجال تألیف کرده است بسیاری از راویان این احادیث را غلو کننده و کذاب و ضعیف شمرده است با این حال در کتاب معروف خود تهذیب الأحکام بسیاری از احادیث زیارت را از همین غالیان کذاب روایت کرده است!

۱ - مقایسه کنید این عبارات را با آیاتی نظیر: «مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابٍ مِنْ شَيْءٍ» (الأنعام: ۵۲) «حساب آنان به هیچ وجه با تو نیست» «إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ» (الشعراء: ۱۱۳) «حسابشان جز با خدایم نیست، اگر می دانستید». «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (الغاشية: ۲۵-۲۶) «همانا باز گشتشان به سوی ما و آنگاه حسابشان با ماست».

اینان چون طبیبان اند که برای احتراز از ابتلا به امراض خودشان دستوراتی برای پرهیز مریض می دهند آنگاه خود در نشر میکروب همان مرض حریص اند!!* (۱) ما عقیده داریم که به هر حال از این غفلت و اشتباهشان نباید غافل بود.

باری ما این مقدمه را با بخشی که درخصوص زیارت داریم. **قربة إلى الله و طلباً لمرضاة** با تمام خسارات مادی و ضررهای معنوی دنیوی که برای ما دارد و از چنین جهادی انتظار می رود. تقدیم طالبان حق و حقیقت می کنیم تا خود با عقلی روشن و چشمی بصیر بدان بنگرند، اگر عقل و وجدانش آن را پذیرفت در نشر و اشاعه آن بکوشند تا شاید بتوانیم از این خرافات، طالبین حق را نجات دهیم و به شاهراه اسلام صحیح که سعادت دنیا و آخرت در آن است برسانیم و در نتیجه ثوابی از آن عاید ما گردد، و گر نه ما دین خود را نسبت به شریعتی که علاوه بر تبعیت به حفظ و حراست آن نیز مأموریم به قدر مقدور ادا نموده و انجام وظیفه کرده ایم.

و إن أريد إلا الإصلاح ما استطعت وماتوفيقي إلا بالله.

تعدادی از راویان احادیثی که در کتب شیعه (کافی و کامل الزیارة و من لا یحضره الفقیه و تهذیب الأحکام) در باب زیارت آمده است به ترتیب حروف هجایی به قرار ذیل است مگر افراد نادری که گفتار آنها چندان مخالفتی با مبانی دین نداشته و یا ظهور آن احادیث از طرف آنان ارزش یقین نگرفته است.

اسامی راویان:

- | | |
|-------------------------|----------------------------------|
| ۱- احمد بن هلال عبرتایی | ۱۸- عبد الله بن عبد الرحمن الاصم |
| ۲- بکر بن صالح | ۱۹- عبد الله بن القاسم الحضرمی |
| ۳- جعفر بن محمد بن مالک | ۲۰- عبد الله بن میمون القداح |

* (۱) - در امم جاهلیت قبل از اسلام که انیمیزم شیوع داشت، و هنوز هم شایع است، آنان معتقد بودند که ارواح رؤساء و بزرگان قبیله از خوش آمد و تملق و چاپلوسی زندگان خوشنود می شوند و از وفاداری و خلوص ممنون می گردند، از اینرو باید همواره به یاد آنان بود، تا جلب رضایتشان شود. در اسطوره های نیمه تاریخی قهرمانی بعضی از فضاثل قبل از مرگ مراحل کمال را میپیمایند تا جنبه الوهیت می یابند. (خلاصه از تاریخ جامع ادیان و سایر کتب ملل و نحل).

- | | |
|----------------------------|----------------------------------|
| ۴- حسن بن عبد الله القمی | ۲۱- عثمان بن عیسی |
| ۵- حسن بن علی بن ابی حمزه | ۲۲- علی بن حسان |
| ۶- حسن بن علی بن ابی عثمان | ۲۳- علی بن فضال |
| ۷- حسن بن علی بن زکریا | ۲۴- عمرو بن ثابت |
| ۸- حسین بن عبد الله | ۲۵- قاسم بن یحیی |
| ۹- حسین بن مختار | ۲۶- محمد بن ارومه |
| ۱۰- حسین بن یزید النخعی | ۲۷- محمد بن اسلم |
| ۱۱- خیبری بن علی الطحان | ۲۸- محمد بن جمهور |
| ۱۲- داوود بن کثیر الرقی | ۲۹- محمد بن حسن بن شمعون |
| ۱۳- سلمه بن الخطاب | ۳۰- محمد بن سلیمان الدیلمی |
| ۱۴- سهل بن زیاد | ۳۱- محمد بن سنان |
| ۱۵- سیف بن عمیره | ۳۲- محمد بن صدقه |
| ۱۶- صالح بن عقبه | ۳۳- محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی |
| ۱۷- عبد الرحمن بن کثیر | ۳۴- محمد بن فضیل |
| ۳۵- محمد بن موسی الهمدانی | ۴۰- یونس بن ظبیان |
| ۳۶- معلی بن محمد البصری | ۴۱- موسی بن عمران النخعی |
| ۳۷- مفضل بن صالح | ۴۲- سلیمان بن عمرو النخعی* (۱) |
| ۳۸- مفضل بن عمر | ۴۳- صالح النیلی* |
| ۳۹- موسی بن سعدان | ۴۴- منذر بن جارود* |

*(۱)- استاد قلمدران نام این سه راوی را در ردیف روات احادیث زیارت آورده ولی معرفی آنان در کتاب از قلم افتاده است. دو راوی اول از معاصرین امام صادق علیه السلام بوده اند. سلیمان بن عمرو النخعی را علمای رجال بسیار ضعیف می دانند. وی از بس دروغ گفته او را کذاب النخع لقب داده اند! صالح بن الحکم النیلی الأحول نیز در صفحه ۱۰۱ رجال نجاشی ضعیف شمرده شده است. درباره منذر بن جارود العبیدی نیز بمقتای در صفحه ۲۴۸ جلد سوم تنقیح المقال می گوید که: به هر حال در ضعیف بودن منذر هیچ شک و شبهه ای نیست. (برقی).

پاره‌ای از این راویان، یک حدیث و پاره‌ای از آنان تا بیست حدیث و بیشتر در باب زیارت و ثواب آن با واسطه یا بی واسطه از ائمه اهل بیت - سلام الله علیهم - روایت کرده‌اند. اینک ما به ترتیب اسامی اینان سابقه و ترجمه حال هر یک از ایشان را از کتب معتبر رجال شیعه چون رجال نجاشی و شیخ طوسی و غضائری و علامه حلی به نظر خوانندگان حقیقت جو میرسانیم و پاره‌ای از احادیثی که اینان در خصوص زیارت و ثواب آن آورده‌اند همراه ترجمه آن مینگاریم تا خود انصاف دهند که آیا شخصی که ایمان به خدا و رسول و روز قیامت دارد می‌تواند به استناد چنین راویانی مطمئن و مغرور شده و عملی را که نه در کتاب خدا از آن خبری و نه در سنت رسول الله ﷺ از آن اثری است به عنوان بزرگترین عبادات انجام داده و عبارات و فقراتی کفر آمیز که در این زیارتنامه‌ها آمده است مدرک و حجت در ولایت تکوینی و تصرف و حاکمیت ائمه علیهم السلام بر کل موجودات بشمارد و ملتی را که در تاریخ جهان راقی ترین ملل جهان بوده‌اند در نتیجه اینگونه القاءات شوم به صورت منحطترین (از انحطاط) و ذلیل ترین ملل عالم از حیث دین و دنیای امروز در آورد؟

بنا به ترتیب حروف هجایی اولین رجال احادیث زیارت:

۱- احمد ابن هلال عبرتایی است، لیکن چون ترجمه حال او در متن بحث آمده است.^۱ در اینجا فقط به ذکر نام او از لحاظ ترتیب، اشاره می‌نمائیم و بقیه را به متن بحث احواله می‌کنیم.

۲- بکر بن صالح الرازی، که شرح حال او در متن بحث آمده است لذا به آنجا احواله می‌شود.^۲

۳- جعفر بن محمد بن مالک: الف: مجمع الرجال ۲/ ۴۲ (غض) جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن شاپور، کذاب، متروک الحدیث جملة وکان فی مذهبه ارتفاع ویروی عن الضعفاء والمجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمع فیہ.

^۱- ر.ک صفحه ۱۲۸ همین کتاب.

^۲- ر.ک صفحه ۱۵۲ همین کتاب.

عضائری می‌فرماید: جعفر بن محمد بن مالک مردی است بسیار دروغگو و همه حدیثهای او متروک است و در مذهب او ارتفاع و غلو است، به علاوه از ضعفاء و مجهولان روایت می‌کند، و تمام عیوب ضعفاء در او جمع شده است. ب: در رجال نجاشی ص ۹۴، همین صفات زشت را درباره او می‌شمارد به علاوه می‌فرماید: «وسمعت من قال کان أيضاً فاسد المذهب والروایة».

- جناب ایشان او را فاسد المذهب و الروایه می‌دانند. یعنی علاوه بر صفات زشتی که عضائری بر او می‌شمارد فاسد المذهب و الروایه هم هست!

ج: رجال حلی ص ۲۱ همین گفته‌های نجاشی و عضائری را تکرار کرده و سر انجام می‌فرماید: «عندي في حديثه توقف ولاأعمل بروايته» من در حدیث او توقف کرده و به روایت او عمل نمی‌کنم. ۴-حسن بن عبدالله القمی:

این شخص را بنا به نقل تنقیح المقال ۲۸۸/۱ و خلاصه علامه ص ۲۱۲ حسن بن عبدالله با حسن بن عبیدالله گفته‌اند که متهم به غلو است.

۵-حسن بن علی بن ابی حمزه البطائی:

أ / رجال نجاشي ص ۲۸: « انه كان من وجوه الواقفة، لا أستحل روايته».

- وی از بزرگان واقفه است که منکر امامت حضرت رضا و ائمه بعد از او علیهم‌السلام بودند به طوری که جناب نجاشی روایت از حسن به علی را حلال نمی‌شمارد.

ب / مجمع الرجال قهپائی ۱۲۱/۲: «محمد بن مسعود قال: سألت علي بن الحسن

فضال عن حسن بن علي بن أبي حمزه البطائني؟ فقال: كذّاب ملعون»

-محمد بن مسعود می‌گوید که: از علی بن فضال که خود از فطحیه بود درباره احوال حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی پرسیدم، علی گفت: او بسیار دروغگوی ملعونی است!

ج/ غضائری درباره او فرموده است: «حسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی مولی الانصار أبو محمد واقفی بن واقفی ضعیف فی نفسه».

- حسن بن علی بن ابی حمزه واقفی فرزند واقفی است و خود به خود ضعیف است.

د / در نقد الرجال تفرشی ص ۹۲ مراتب بالا را آورده و اضافه می کند: «حکی لی أبو الحسن حمدویه ابن نصیر عن بعض أشیاءه أنه قال: حسن بن علی بن ابی حمزه رجل سوء».

- حسن بی علی بن ابی حمزه مرد بدی است.

اینک این احادیث را از این کذاب ملعون درکامل الزیارة «ابن قولویه» بخوانید که در ص ۱۱۹ آن کتاب می نویسد: «عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: وكل الله بقبر الحسين عليه السلام سبعين الف ملك يصلون عليه كل يوم شعشاء غبراء من يوم قتله إلى ما شاء الله يعني بذلك قيام القائم ويدعون لمن زاره ويقولون يارب هؤلاء زوار الحسين عليه السلام افعل بهم وافعل بهم».

- این علی بن ابی حمزه کذاب ملعون از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرموده است: خدا هفتاد هزار فرشته بر قبر حسین عليه السلام گمارده است که هر روز به صورت ژولیده مو و غبار آلود از روز کشته شدن آن حضرت تا روزی که قائم، قیام کند بر او صلوات می فرستند و به کسی که آن حضرت را زیارت کند دعا می کنند و می گویند: پروردگارا اینان زائران حسین اند به ایشان چنین و چنان کن.

کسی نمی داند این خدای حکیم برای چه فرشتگان را به این صورت در آنجا گمارده است، ژولیده مو و غبار آلود بودن فرشتگان چه فایده ای دارد؟ مگر پاکیزه و مرتب بودن عیبی دارد؟ آیا با سر و وضع مناسب و پاک نمی توان عزاداری کرد؟

در ص ۱۵۳ آن کتاب: «عن حسن بن علی بن اُبی حمزه عن حسین بن محمد بن عبدالکریم عن مفضل بن عمر عن جابر الجعفی فی حدیث طویل فاذا انقلب من عند قبر الحسین ناداک مناد لو سمعت مقالته لأقمت عمرك عند قبر الحسین ﷺ وهو يقول لك أيها العبد قد غنمت و سلمت قد غفرلك ما سلف فاستأنف العمل».

یعنی: همین حسن بن علی بن اُبی حمزه از حسن بن محمد بن عبدالکریم که در کتب رجال از او نامی نیست از مفضل بن عمر که خود از رجال بد نام است از جابر جعفی که او نیز خوشنام نیست روایت می‌کند که حضرت صادق ﷺ در حدیث طولانی فرمود: همینکه از نزد قبر حسین ﷺ برگردی ندا کننده‌ای تو را ندا کند که اگر گفتار او را می‌شنیدی در تمام عمر خود در نزد قبر حسین اقامت می‌کردی. او می‌گوید: ای بنده خدا راستی که غنیمت کردی و سالم ماندی گناهان گذشته تو آمرزیده شد این عمل را از سر بگیر!!!!.

آری اینگونه احادیث است که از یکسو مغروران را به گستاخی در معصیت الهی جرأت می‌دهد و هر منکری را به امید ثواب زیارت مرتکب می‌شوند، و ازسوی دیگر سالی میلیونها تومان رنج دست خود و دیگران را در این راه مصرف می‌کنند و نتیجه‌اش همین وضع است که ملاحظه می‌فرمایید.

۶- حسن بن علی بن ابی عثمان: ۱- در رجال شیخ طوسی ص ۴۱۳ و ۴۲۰ می‌نویسد: حسن بن ابی عثمان السجاده، غلو کننده.

ب - در مجمع الرجال قهپائی ج ۱۲۴/۲، غضائری می‌فرماید: حسن بن علی بن ابی عثمان ابو محمد الملقب بسجاده فی عداد القمیین ضعیف و فی مذهبه ارتفاع. حسن بن علی بن ابی عثمان که ملقب به سجاده است در عداد غالبانقم بوده و ضعیف است و در مذهب او ارتفاع و غلو است.

ج / رجال نجاشی ص ۴۸ «حسن بن ابی عثمان الملقب بسجاده أبو محمد کوفی ضعفه اصحابنا» علمای ما (شیعیان) او را ضعیف شمرده‌اند.

د / رجال کشی ص ۴۷۸ چاپ کربلا می نویسد: « قال أبو عمرو السجادة لعنة الله ولعنة اللاعنون والملائكة أجمعون ».

- یعنی أبو عمرو صاحب رجال کشی فرموده است: این سجاده را خدا لعنت کند و تمام لعنت کنندگان و همه فرشتگان لعنتش کنند.

این بدبخت ملعون به همراهی رفیق دیگرش، «حسین بن عبدالله» که إن شاء الله شرح حال نکبت مآلش خواهد آمد^۱ در صفحه ۱۳۲ کامل الزیارة این حدیث سراسر اغراق و غلو آمیز را از یکدیگر روایت کرده اند: «عن حسین بن عبدالله عن حسن بن علي بن أبي عثمان عن عبد الجبار النهاوندي عن أبي سعيد عن حسين بن ثور بن أبي فاخته، قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: يا حسين من خرج من منزله يريد زيارة قبر حسين بن علي صلوات الله عليهما إن كان ماشياً كتب الله له بكل خطوة حسنة و تُحي عنه سيئة حتى إذا صار في الحائر كتب الله من المصلحين (المفلحين المنجحين) المتجيين حتى إذا قضى مناسكه كتب الله من الفائزين حتى إذا أراد الإنصراف أتاه ملك فقال: أن رسول الله ﷺ يقرئك السلام و يقول لك استأنف العمل فقد غفرت لك ما مضى!!».

- حضرت صادق عليه السلام فرمود: ای حسین (بن ثور) کسی که از منزل خود بیرون شود و قصد زیارت قبر حسین بن علی صلوات الله علیهما را داشته باشد اگر پیاده برود خدا به هر گامی برای او حسنه ای نوشته و گناهی از او را محو نماید تا هنگامی که وارد حائر شود خدا او را از مصلحین (رستگاران و پیروزان) شایستگان بنویسد تا آنگاه که مناسک^{*} (۲) خود را به جا آورد خدا او را از فائزین بنویسد، همین که قصد انصراف کند فرشته ای آمده و می گوید رسول خدا ﷺ تو را سلام فرستاده می فرماید عمل خود را از سر گیر که گناهان گذشته تو آمرزیده شد!!

۱- ر. ک صفحه ۶۳ همین کتاب ، وی با شماره ۸ معرفی شده است.

۲- در این حدیث جعلی زیارت قبر امام علیه السلام را «مناسک» خوانده درحالی که لفظ «مناسک» اختصاص به اعمال «حج» دارد و یا عباراتی که خدا و رسول امر کرده باشند. (برقعی)

تعجب ما از این است که هر گاه مردی در کتب رجال بدین بدنامی است، اگر بخواهیم روایت رجل بد نامی را رد کنیم حق این است که آنچه مربوط به عقیده اوست و این قبیل احادیث که روح غلو از آن می‌بارد مطرود شود، پس چرا مسئولین شریعت به چنین عملی همت نگماشته‌اند؟ مگر نه این چنین احادیث است که روح خوف و خشیت را در افراد کشته و آنان را به جرأت در معصیت و سستی در انجام احکام مغرور می‌نماید که یک زیارت چندین هزار حسنه در نامه عمل زائر ثبت و چندین هزار سیئه را محو می‌کند فلذا برای دست یافتن بدان به هر قیمتی باشد اقدام می‌کند تا از قید سایر احکام آزاد گردد؟

دیگر از رجال احادیث زیارت حسن بن علی بن زکریا یا حسین بن علی بن زکریا (به اختلاف نسخه‌ها) است. این شخص را در کتب رجال چنین معرفی کرده‌اند:

أ / غضائری در «مجمع الرجال» ۱۹۰/۲ فرموده است: «حسین بن علی بن زکریا بن صالح زفر العدوی أبو سعید ضعیف جداً کذاب».

حسین بن علی بن زکریا بن صالح ... خیلی ضعیف و بسیار دروغگو است.
ب / رجال علامه حلی ص ۲۱۷ نیز او را به همین صفات نکوهیده مذمت کرده است.

۸- حسین بن عبدالله: که در ضمن شرح حال حسن بن علی بن ابی عثمان نامی از او برده شده^۱ وی را در کتب رجال چنین وصف کرده‌اند.

أ / رجال علامه حلی ص ۲۱۶: «حسین بن عبدالله السعدي أبو عبدالله بن عبدالله بن سهل ممن اطعن علیه و رمي بالغلو».

حسن بن عبدالله از کسانی است که بر او طعن زده و او را به غلو نسبت داده‌اند.

^۱ - حسن در صفحه ۶۱ با شماره ۶ معرفی شده است.

ب / رجال کشی ص ۴۳۲ «إن حسین بن عبدالله القمی أخرج من قم في وقت كانوا يخرجون من اتهموه بالغلو».

حسین بن عبدالله قمی کسی است که او را هنگام اخراج غالیاناز قم از شهر بیرون راندند!

۹- حسین بن مختار: تنقیح المقال ۳۴۳/۱ او را از قول شیخ طوسی واقفی می‌شمارد و در قسمت دوم رجال علامه که مخصوص حال ضعفاء است نیز او را واقفی می‌داند و همچنین شیخ بهائی در «وجیزه» او را از ضعفاء می‌شمارد.

۱۰- حسین بن یزید النخعی: مجمع الرجال از قول نجاشی آورده است که: «قال قوم من القمیین أنه غلا في آخر عمره». او در آخر عمر، غلو کننده شده است!

۱۱- خیبری بن علی الطحان: غضائری مجمع الرجال ۲/ص ۲۷۵ فرموده است: «خیبری بن علی بن الطحان ضعیف الحدیث غال المذهب كان یصحب یونس بن الظبیان و یكثر الروایات عنه و له كتاب عن أبي عبدالله عليه السلام لا یلتفت إلى حدیثه».

خیبری از مردم کوفه و ضعیف الحدیث و غلو کننده مذهب است، او همنشین و صاحب یونس بن ظبیان است که از بدترین غالیان و دروغگویان است. و از او روایات بسیار نقل می‌کند وی دارای کتاب حدیثی است به نقل از حضرت صادق عليه السلام اما به حدیث او نباید اعتناء کرد.

و در رجال نجاشی ص ۱۱۸ نیز او را به همین صفات نکوهیده مذمت می‌کند که در مذهب او ارتفاع و غلو است.

این بدبخت غلو کننده احادیثی چند در موضوع زیارت دارد. یکی از احادیث او این حدیث سراسر کذب و غلو است که در کتاب القمی عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: «من زار قبر أبي عبدالله عليه السلام بشط الفرات کمن زار الله في عرشه».

- حضرت رضا عليه السلام فرمود: کسی که قبر حسین عليه السلام را در شط فرات زیارت کند چون کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده است!!

آری حسین علیه السلام چون خدا و فرات، چون عرش است^۱ عجب است که این حدیث را با همین سند شیخ طوسی نیز در «تهذیب الأحکام» ۴۶/۶ آورده است.
 ۱۲- داوود بن کثیر الرقی: شرح حال او در متن بحث مذکور است بدانجا رجوع شود.^۲

۱۳- سلمه بن الخطاب:

از سلمه بن الخطاب بیش از بیست حدیث در «کامل الزیارة» و تهذیب الاحکام» روایت شده است اینک ترجمه او: أ / مجمع الرجال غضائری ص ۱۵۲: «سلمة بن الخطاب البراوستاني أبو محمد من سواد الري ضعيف».
 ب / رجال نجاشی، ص ۱۴۲: «سلمة بن الخطاب أبو الفضل البراوستاني الايرقاني قرية من سوادالري، كان ضعيفا في حديثه».

که هر دو بزرگوار: غضائری و نجاشی او را در حدیث ضعیف شمرده است.
 ج / رجال علامه ص ۲۲۷ نیز او را ضعیف الحدیث دانسته است. همچنین دیگر کتب معتبر رجال.

۱۴- سهل بن زیاد الادمی: این شخص نیز ترجمه حال نکبت مآل او در متن بحث آمده است.^۳

۱۵- سیف بن عمیره: این شخص به فرموده مؤلف «کشف الرموز» و بنا به نقل تنقیح المقال مطعون و ملعون است.

۱۶- صالح بن عقبه: از این بدبخت درموضوع زیارت در «تهذیب» و «کامل الزیارة». احادیث بسیار آمده است. اینک ترجمه حال او:

۱- اینان هرگز خود نپندیشیده اند که فرق عرش خدا از نظر احاطه با زمین چیست؟ «أَلَا إِنَّهُ يَكُلُّ شَيْءَ مُحِيطٍ» (فصلت: ۵۴) آگاه باشید که خداوند بر همه چیز احاطه دارد، و آیا تشبیه و مقایسه امام حسین با خدا و شط فرات با عرش إلهی جز مقایسه غلو کننده انه است؟!!! (برقعی)

۲- ر.ک ص ۱۵۳ همین کتاب.

۳- ر.ک ص ۱۱۵ همین کتاب.

أ / مجمع الرجال ج ۳ ص ۲۰۶ غضائری درباره او فرموده است : «صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان ریحہ مولی رسول الله روى عن أبي عبدالله عليه السلام، غال، كذاب، لا يلتفت إليه».

یعنی وی هم غلو کننده و هم کذاب است که نباید به او اعتناء نمود!.

ب / در رجال علامه ص ۲۳۰ قسم الثانی عین همین عبارات تکرار شده است.

ج / تنقیح المقال ج ۲ ص ۹۳ به نقل از ابن داوود با ذکر همین جملات می فرماید: «و نسب إلي ابن الغضائري انه قال: ليس حديثه بشيء، غال، كذاب وكثير المناكير». حدیثش به هیچ نمی ارزد، او هم غلو کننده است و دروغگو و کثیر المناکیر است یعنی حدیث منکر زیاد روایت می کرده.

اینک این تحفه غلو کننده انه را که در «کامل الزیارة» صفحه ۱۰۴ آمده است از او بشنوید: «... عن صالح بن عقبه عن أبي هارون المكفوف، قال أبو عبدالله عليه السلام، يا أبا هرون أنشدني في الحسين عليه السلام فأنشده: امرر علي جدك الحسين فقل لأعظمه الزكية، قال فبكى، ثم قال: زدني، قال فأنشده القصيدة الاخرى قال فبكى و سمعت البكاء من خلف الستر قال فلما فرغت قال لي يا أبا هرون من أنشد في الحسين شعرا فبكى و أبكى عشرا، كتبت له الجنة، و من أنشد شعرا فبكى و أبكى خمسة كتبت له الجنة و من أنشد شعرا في الحسين عليه السلام فبكى و أبكى واحداً كتبت له الجنة و من ذكر الحسين عنده فخرج من عينه الدموع مقدار جناح ذباب كان ثوابه على الله و لم يرض له بدون الجنة».

- صالح بن عقبه از أبوهارون مكفوف روایت می کند، همین أبو هارون را «تنقیح المقال» فصل الكنى و خلاصه علامه حلی ص ۲۶۷ چنین معرفی می کنند که «روى فيه طعنا عظيما» بر وی طعن عظیم وارد کرده اند این شخص بدنام می گوید: که حضرت صادق عليه السلام به من فرمود: ای أبا هارون در مرثیه امام حسین شعری بسرای، من قصیده: «امرر علي جدك الحسين» را تا آخر سرودم. و آن حضرت گریه کرد، آنگاه

فرمود زیاده کن، من قصیده ای دیگر سرودم، باز حضرت گریست و من صدای گریه را از پشت پرده (حرم حضرت) شنیدم، چون فارغ شدم، حضرت فرمود: ای ابو هارون کسی که در مرثیه حسین شعری بگوید که خود گریه کند و ده نفر را بگریاند، بهشت برای او نوشته می شود و کسی که شعری بسراید و گریه کند و پنج نفر را بگریاند بهشت برای او نوشته می شود و کسی که شعری بگوید و خود بگیرد و یک نفر را بگریاند بهشت برای او نوشته شود، و کسی که نام حسین در نزد او ذکر شود و از چشمان او به اندازه بال مگس اشک بترآود ثواب آن بر خدا است که حداقل آن، این است که به کمتر از بهشت برای او راضی نمی شود.

آری اینگونه افسانه هاست که از این شیاطین انسی به وحی و الهام شیاطین جنی بر مردم ما شب و روز القاء می شود، آنگاه بعضی ها بی حساب و کتاب و بدون عقل و شعور و انسانیت و گستاخ و فاسد بار می آیند که دیگر به هیچ وجه اصلاح آنان امکان پذیر نمی باشد، زیرا از همان راهی فاسد شده اند که باید اصلاح می شدند یعنی از راه دین و همان است که چون فاسد شد دیگر چیزی جانشین آن نمی شود. از این غلو کننده کذاب کثیر المناکیر که در کفر و غلو بی نظیر است احادیث بسیار در کتب اخبار از هر قسم آمده است. اما در «کامل الزیارة» ص ۱۶۹:

«عن صالح بن عقبه، عن بشیر الدهان قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام ربما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين عليه السلام فقال: أحسنت يا بشير من أتى قبر الحسين عارفاً بحقه غير يوم عيد كتب الله له عشر من حجة و عشرة من عمرة مبرورات و متقبلات و عشر من غزوة مع نبي مرسل و إمام عدل و من أتاه يوم عيد كتب مائة عمرة و مائة غزوة مع نبي مرسل أو إمام عدل و من أتاه يوم عرفه كتب الله له ألف حج و ألف عمرة متقبلات و ألف غزوة مع نبي مرسل و إمام عدل قال: فقلت له و كيف لي بمثل الموقف قال فنظر إلي شبه المغضب ثم قال: يا بشير إن المؤمن إذا أتى قبر الحسين عليه السلام يوم عرفة و اغتسل في الفرات ثم توجه إليه كتب الله له بكل خطوة حجة بمناسكها و لا أعلم إلا قال و عمرة؟!».

- صالح بن عقبه از بشیرالدهان روایت می کند که من به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که بسا می شود که حج از من فوت می شود و من عرفه را در نزد قبر امام حسین علیه السلام بسر می بردم، حضرت فرمود: کار نیک میکنی ای بشیر، کسی که به زیارت قبر حسین بیاید و عارف به حق آن حضرت باشد اگر غیر از روز عید باشد، خدا برای او ثواب ده حج و ده عمره نیکو و ده غزوه (جهاد با پیامبر) با پیغمبر مرسل و امام عادل مینویسد، اما کسی که در روز عید بیاید برای او صد حج و صد عمره مقبول و صد جهاد به همراهی پیغمبر مرسل و امام عدل مینویسد، اما کسی که در روز عرفه بیاید خدا برای او ثواب هزار حج و هزار عمره مقبوله و هزار جهاد با پیغمبر مرسل و امام عادل مینویسد، بشیر می گوید: عرض کردم چگونه برای من ثواب موقوف عرفه نوشته خواهد شد؟ آن حضرت در حالی که خشمگین شده بود به من نگریست و فرمود: ای بشیر همین که مؤمن روز عرفه به زیارت قبر حسین علیه السلام بیاید و در فرات غسل کند آنگاه متوجه مرقد آن حضرت شود خدا برای او به هر قدمی ثواب حج با تمام مناسک آن می نویسد، بشیر می گوید نمی دانم حضرت عمره هم فرمود یا نه.!!!

آیا کسی که ایمان به خدا و رسول و روز قیامت دارد، چنین حدیثی را که با شرک فاصله ی چندان ندارد از چنین کذابی هرگز باور می کند؟ و از چنین حدیثی جز بی اعتنائی و سهل انگاری به احکام حیات بخش اسلامی و اکتفاء به چنین عملی که هرگز در ردیف اوامر الهی نیست چه بر می آید؟!

از همه مهتر زیارت عاشوراست که یکی از روایات آن نیز همین صالح بن عقبه است که محمد بن موسی الهمدانی که خود نیز از غالیانو کذابان است از سیف بن عمیره واقفی مطعون و ملعون از صالح بن عقبه روایت می کند که در ص ۱۷۴ «کامل الزیارة» نقل شده که سند را صالح بن عقبه بن مالک جهمی و او به حضرت باقر علیه السلام می رساند که فرمود: «من زار الحسین علیه السلام یوم عاشوراء حتی یظل عنده باکیاً لقی الله یوم القيامة بثواب ألف حجة وألفی ألف عمرة وألفی ألف غزوة وثواب کل

حجة وعمره وغزوة كثواب من حج واعتمر وغزا مع رسول الله ومع الأئمة الراشدون صلوات الله عليهم».

- حضرت باقر علیه السلام فرمود: کسی که حسین را در روز عاشورا زیارت کند با ثواب دو میلیون حج و دو میلیون عمره و دو میلیون غزوه (جهاد با پیامبر) که ثواب هر حج و عمره و غزوه ای چون ثواب حج و عمره و غزوه ی کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه راشدین صلوات الله علیهم أجمعین انجام داده باشد!!! می بینید که با این عمل که به موجب همین روایت از دور هم می توان انجام داد دیگر آبرو و ارزشی برای سایر احکام باقی نمی ماند! آیا این کذب بر خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام نیست؟ آیا همین روایت خود نشانه غلو که برادر شرک است نمی باشد؟ آیا برای هیچ پیغمبری و امامی و صالحی ممکن بوده است که در عمر خود دو میلیون حج و دو میلیون عمره و دو میلیون جهاد با پیغمبر یا امام انجام دهد؟ ثواب آن تنها در یک زیارت عاشورا نصیب فردی می شود و اگر چندین عاشوراء باشد چگونه است؟ آیا چنین افسانه ای بازی با دین خدا نیست؟ پیغمبر خدا و ائمه هدی علیهم السلام هر کدام در عمر خود یک حج و حداکثر تا بیست حج به جا آوردند و زائر با یک زیارت اینهمه!!

۱۷- عبدالرحمن بن کثیر:

رجال نجاشی ص ۱۸۹ ضمن ترجمه حال علی بن حسان که از عموی خود عبدالرحمن بن کثیر روایت می کند می نویسد: «عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی ضعیف جداً ذکره بعض أصحابنا في الغلاة فاسد الاعتقاد». و غضائری در مجمع الرجال ص ۱۷۶ در شرح حال علی بن حسان می فرماید: «روی عن عمه عبدالرحمن ابن کثیر غال ضعیف». (یعنی عبدالرحمن بن کثیر غلو کننده و ضعیف است). و رجال حلی ص ۲۳۳ قول غضائری و نجاشی را نقل کرده و می گوید مسعودی فرموده است: فهو کذاب وهو واقفی. عبدالرحمن کذاب و واقفی مذهب است.

۱۸- عبدالله بن عبدالرحمن الأصم:

این شخص که بسیاری از احادیث «کامل الزیارة» از طرف او روایت شده است ترجمه حالش در کتب رجال چنین است: أ / رجال نجاشي ص ۱۶۱ «عبدالله بن عبدالرحمن الأصم المسمى بصري ضعيف غال ليس بشيء وله كتاب المزار!». عبدالله بن عبدالرحمن الأصم ضعیف و غلو کننده بود، هیچ ارزشی ندارد، و او را کتاب مزار است، (یعنی لطائلات که در احادیث زیارت آورده است !!).

ب / غضائری در مجمع الرجال ج ۴ ص ۲۵ در باره او فرموده است: «عبدالله بن عبدالرحمن الأصم المسمى بصري ضعيف مرتفع القول وله كتاب في الزيارات مايدل على خبث عظيم ومذهب متهافت وكان من كذابة أهل البصرة».

ج / رجال حلی ص ۲۳۸، القسم الثاني: «عبدالله بن عبدالرحمن الأصم بصري ضعيف غال ليس بشيء وله كتاب في الزيارات يدل على خبث عظيم و مذهب متهافت وكان من كذابة أهل البصرة».

خلاصه فرمایش هر سه (غضائری و نجاشی و علامه) چنین است: عبدالله بن عبدالرحمن الأصم شخصی است ضعیف در حدیث و در مذهب غلو کننده و مشرک و هیچ ارزشی ندارد و او را کتابی است در موضوع زیارات {احادیث کامل الزیارة و غیره از اوست} که دلالت بر خباثت عظیمی دارد و مذهبی متهافت (که گاهی مؤمن و گاهی کافر است) و او از دروغگویان درجه اول اهل بصره است.

اینک چند حدیث از احادیث این ضعیف غلو کننده خبیث بسیار دروغگو که زینت بخش کتاب «ابن قولویه» است. در صفحه ۶۸ این کتاب از حضرت صادق عليه السلام چنین روایت می کند: «و كان الحسين عليه السلام مع أمه تحمله فأخذه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: لعن الله قاتليك . . . تا آنجا که رسول خدا صلى الله عليه وآله به فاطمه می فرماید: وتأتیه قوم من مجينا ليس في الأرض أعلم بالله ولا أقوم بحقنا منهم وليس على ظهر الأرض أحد يلتفت إليه غيرهم أولئك مصابيح في ظلمات الجور و هم الشفاء».

- امام حسین علیه السلام را مادرش برداشته بود، پس رسول خدا او را گرفت و گفت خدا قاتلان تو را لعنت کند . . . تا آنجا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شرح شهادت حسین را داد و فرمود: گروهی از دوستان ما به زیارت او می آیند که در روی زمین از ایشان کسی داناتر به خدا و قائم تر به حق ما نیست و در روی زمین احدی جز ایشان به حسین توجه ندارد، آنان چراغهایی هستند که در تاریکی های ظلم و جور می درخشند و شفیعان روز قیامت اند!!!.

در این حدیث فقط زائران حسین را عالمترین مردم به خدا و قائم ترین ایشان به حقوق رسول الله صلی الله علیه و آله و تنها کسانی که متوجه آن حضرت هستند، چراغهای درخشنده در ظلمتهای ظلم و جور و شفیعان روز قیامت می شمارد، آیا به راستی چنین است؟

در ص ۸۱ «کامل الزیارة» در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت به زراره می فرماید: «یا زارة إن السماء بکت علی الحسین أربعین صباحاً بالدم وأن الأرض بکت أربعین صباحاً بالسواد وأن الشمس بکت أربعین صباحاً بالكسوف والحمرة وأن الجبال تقطعت وانتشرت وأن البحار تفجرت تا آنجا که: وما من عين أحب إلى الله ولا عبرة من عين دمعت عليه، تا آنجا که: فإنه يحشر وعينه قريرة والبشارة تلقاه والسرور بين على وجهه والخلق في فزع وهم آمنون والخلق يعرضون وهم حداث الحسين عليه السلام تحت العرش في ظل العرش لا يخافون سوء يوم الحساب يقال لهم ادخلوا الجنة فيأبون ويختارون حديثه ومجلسه وأن الحور لترسل اليهم».

- ای زراره آسمان چهل روز بر حسین علیه السلام با خون و زمین چهل روز با سیاهی و آفتاب چهل روز با کسوف و سرخی گریه کرد و کوهها پاره پاره و پراکنده شدند، تا آنجا که فرمود: هیچ چشمی نزد خدا دوستتر و گریانتر از چشمی که گریان و اشک ریز بر حسین، باشد نیست تا آنجا که فرمود: گریه کننده بر حسین محشور می شود درحالی که چشمش روشن و بشارت او را روبرو و شادمانی از چهره اش آشکار است

در حالی که مردم در فزع و ترس روز قیامت هستند، ولی گریه کنندگان ایمن‌اند و مردم در معرض حساب‌اند و اینان با حسین علیه السلام در زیر عرش و در سایه عرش در حال گفتگو می‌باشند درحالی که از سختی روز حساب نمی‌ترسند، به ایشان گفته می‌شود که داخل بهشت شوید و حوریان بهشتی، قاصدها به نزدشان می‌فرستند که ما مشتاق شما هستیم ولی اینان ابا کرده و هم‌نشینی و گفتگو با امام حسین را ترجیح می‌دهند ... الخ»!!!!.

آری اینگونه احادیث را کذابان و غالیان، آن معرکه‌هایی که دیده‌اید، به پا می‌کنند. در صفحه ۸۶ این کتاب این حدیث از این کذاب، آمده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إذا رزتم أبا عبد الله علیه السلام فالزموا الصمت إلا من خير وإن ملائكة الليل والنهار من الحفظة تحضر الملائكة الذين بالحائر فتصافحهم فلا يجيبونها من شدة البكاء فينتظرونهم حتى تزول الشمس وحتى بنور الفجر ثم يكلمونهم ويسألونهم من أشياء من أمر السماء فأما ما بين هذين الوقتين فإنهم لا ينطقون ولا يفترون عن البكاء والدعاء ولا يشغلونهم في هذين الوقتين من أصحابهم وإنما شغلهم بكم إذا نطقتم. تا آنجا که: اینهم می‌روند إذا عرجوا بإسمعيل صاحب الهوا...».

همینکه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را زیارت کردید خاموش باشید مگر از حرف خوب، برای اینکه فرشتگان شب و روز با فرشتگان محافظ که در حایراند حاضر می‌شوند و با آنان مصافحه می‌کنند لیکن آن فرشتگان به ایشان از شدت گریه جواب نمی‌گویند. لذا این فرشتگان تا زوال آفتاب و یا تا وقتی که فجر روشن شود انتظار می‌کشند و آنگاه با ایشان سخن می‌گویند و از چیزهایی از امر آسمان از ایشان سؤال می‌کنند، اما در بین این دو وقت آنها سخن نمی‌گویند. و از گریه نمی‌ایستند و مشغول شما هستند که چه می‌گوئید!!!

و از این قبیل موهومات که دلالت کامل بر جهل گوینده و جاعل آن دارد. و در صفحه ۱۳۸، این کذاب در روایتی تارک زیارت امام حسین علیه السلام را عاق رسول الله صلی الله علیه و آله شمرده و کسی که آن حضرت را زیارت کند گناه پنجاه ساله‌اش را

آمرزیده و هر درهمی را که در این راه صرف کند ثواب انفاق ده هزار درهم دارد و ثوابهای بی حد و شمار دیگری را وعده می دهد!

این حدیث را طوسی در تهذیب ۴۵/۶ از همین خبیث آورده است! آری چنین غالیان کذابی آفرینش خدا و دین خدا و پیغمبران خدا و اولیای خدا را به استهزاء گرفته و چنان می نمایند که خدا و انبیاء و بالأخره دستگاه خلقت و هدف آفرینش چیزی نیست جز گریه کردن بر امام حسین یا زیارت آن حضرت و چنانکه در حدیث صفحه ۸ آمده است: «حضرت فاطمه علیها السلام همین که نظری به زائران می کند درحالی که هزار پیغمبر و هزار شهید و یک میلیون کربوبی او را برای گریستن مدد می کنند ناگاه صیحه ای می کشد که در آسمانها فرشته ای نماند مگر اینکه از صدای فاطمه علیها السلام به گریه در آید و فاطمه علیها السلام از گریه آرام نمی گیرد، تا اینکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بیاید و بگوید ای دخترکم تو اهل آسمانها را به گریه در آوردی و آنها را از تسبیح و تقدیس بازداشتی، پس خودداری کن تا آنان خدا را تقدیس کنند که خدا خود به کارهای خود رساست. و این حدیث را با این عبارت خاتمه می دهد که: «وإنها تنظر إلى من حضر منكم فتسأل الله لهم من كل خير وتزهدوا إلى إتيانه فإن الخير في إتيانه أكثر من أن تحصى».

حضرت فاطمه علیها السلام می نگرد به شما که در آنجا حاضر می شوید و از خدا برای زائران از همه گونه خوبی ها درخواست می کند. پس شما در رفتن به زیارت حسین خود داری نکنید که در آمدن به زیارت او آنقدر خیر است بیش از آنکه به شمارش درآید!

از مجموع این حدیث بر می آید که همه روزه این معرکه برقرار است که فرشتگان پائین و بالا می روند و پیغمبران و صدیقان و شهیدان با کروبیان در خدمت فاطمه علیها السلام بوده و به تبعیت از او گریه می کنند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله همه روزه می آید و او را آرام می فرماید و فاطمه بر زائران دعا می کند و باز روز دیگر همین کیفیت تکرار می شود! و موهومات دیگر که در این حدیث است تو گوئی این همه مصیبت ها که فاطمه زهرا سلام الله علیها در دنیا بدان مبتلی بود برای آزار او کافی

نبود که باید در بهشتی هم که برای مؤمنان: ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (البقره: ۳۸).

- «نه بیمی دارند و نه اندوهگین شوند» است دائماً بگریید و در حزن و اندوه باشد. و همچنین سایر پیغمبران و اولیا خدا!!!

در صفحه ۱۰۱ این کتاب نیز حدیثی عجیب از این کاذب کذیب از سمع بن عبدالملک کرد بن المبصری روایت می‌کند که حضرت صادق به او وعده‌های زیادی در ثواب زیارت حضرت حسین علیه السلام می‌دهد، تا آنجا که می‌فرماید: «أما أنك ستري عند موتك حضور آبائي لك ووصيتهم ملك الموت بك وما يلقونك به من البشارة أفضل وملك الموت أرق عليك وأشد رحمة لك من الأم الشفيقة على ولدها».

- تو به زودی در هنگام مرگ، حضور پدران مرا خواهی دید که سفارش تو را به فرشته مرگ می‌کنند و آنچه از بشارات که با تو رخ می‌دهد بالاتر است از مادر مهربان نسبت به فرزندش.

آنگاه حدیث را با موهومات دیگر ادامه می‌دهد که برای تفصیل بیشتر باید به آن کتاب مراجعه شود.

این کتاب مملو است از این قبیل احادیث از غالیانو کذابان، تا مغروران و مفسدان را به معصیت خدا گستاخ تر کند و ارزش عبادات مقرر در شرع انور را پائین آورده و با این قبیل اعمال مبادله کند که قیمت آن یک چندین هزار برابر عبادات تشریعی است!!

۱۹- عبدالله بن القاسم الحضرمی:

یکی از راویان احادیث زیارت و شفاعت وامثال آن «عبدالله بن القاسم الحضرمی»

است او در کتب رجال چنین معرفی شده است:

أ / در مجمع الرجال ج ۴ ص ۳۵ جناب غضائری می‌فرماید: «عبدالله بن القاسم الحضرمی کوفی غال متهافت لا إرتفاع به». عبدالله بن قاسم حضرمی از اهل کوفه، غلو کننده و تناقص گو، حساب و نظامی درکار و گفتارش نیست.

ب / رجال نجاشي ص ۱۶۷: «عبدالله بن القاسم الحضرمي المعروف بالباطل كذاب غال يروي عن الغلات الخير فيه ولا يعتمد بروايته». وی غلو کننده بسیار دروغگویی است که از غلات روایت می‌کند و هیچ خیری در او نیست و به روایتش اعتناء نمی‌شود.

ج / رجال علامه ص ۳۳۶: «عبدالله بن القاسم الحضرمي من أصحاب الكاظم واقفي وهو يعرف بالباطل و كان كذاباً يروي عن الغلات الخير فيه ولا يعتمد بروايته وليس بشيء ولا يرتفع به».

عبدالله از اصحاب امام کاظم علیه السلام و واقفی مذهب و دروغگویی است که از غلات روایت می‌کند و به روایتش اعتماد نمی‌شود و ارزشی ندارد و... این شخص غلو کننده و کذاب با این سابقه احادیثی به منظور غرور و فریب بدکاری به وحی شیطان از امامان علیه السلام ساخته و پرداخته است. از جمله در ص ۱۱۹ «کامل الزیاره» مذکور است که مردی کذاب به نام «موسی بن سعدان» که بعداً معرفی خواهد شد^۱ از او و او از «عمر بن ابان الکلبینی» و بالاخره از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «أربعة آلاف ملك عند قبر الحسين غير يبيكونه إلى يوم القيامة رئيسهم ملك يقال له المنصور ولا يزوره زائر إلا استقبلوه... ولا يودعه مودع إلا المنصور ولا يزوره زائر إلا التقبلوه... ولا يودعه مودع إلا شيعوه ولا يمرض إلا عادوه ولا يموت إلا صلوا عليه وعلى جنازته واستغفروا له بعد موته».

- چهار هزار ملک غبار آلود در نزد قبر حسین علیه السلام هستند که تا روز قیامت بر او گریه می‌کنند، رئیس ایشان فرشته‌ای است که به او منصور گفته می‌شود، هیچ زائری آن حضرت را زیارت نمی‌کند مگر اینکه او را استقبال می‌کنند و هیچ وداع کننده‌ای آنحضرت را وداع نمی‌کند مگر اینکه او را مشایعت می‌کنند و مریض

^۱ - ر.ک ص ۷۸ همین کتاب.

نمی‌شود مگر اینکه او را عیادت می‌کنند و نمی‌میرد مگر اینکه بر او و جنازه‌اش نماز می‌خوانند و پس از مرگش برای او استغفار می‌کنند.

در صفحه ۱۹۲ نیز همین حدیث را تکرار می‌کند جز اینکه می‌گوید که این چهار هزار ملک همان فرشتگان اند که برای جنگ به مدد آن حضرت آمدند ولی آن جناب به ایشان اجازه نداد، چون مرتبه دیگر برای استیذان برگشتند حضرت کشته شده بود لذا ماندند.

در صفحه ۶۶ این کتاب داستان فطرس ملک که به علت سستی در امر الهی مغضوب و در جزیره‌ای شصت سال به عبادت مشغول بود تا در روز تولد حسین به شفاعت قنداقه‌ی آن حضرت آزاد شد و اکنون در نزد قبر آن حضرت مشغول تبلیغ سلام زائران به آن حضرت است.

چون این قبیل موهومات در زبان روضه خوانان برای مغرور کردن جاهلان در جریان است لذا یادآوری شد تا بدانند از کدام ریشه آب می‌خورد و چه غالیان و کذابان و مفسدان اصل و ریشه آن هستند، یعنی عبدالله بن قاسم حضرمی و موسی بن سعدان^۱ و امثال ایشان!

۲۰- عبدالله بن میمون القداح:

این مفسد از بانیان مذهب اسماعیلیه است و همین برای شناخت او کافی است.

۲۱- عثمان بن عیسی:

این شخص به تصریح ائمه رجال واقفی مذهب است و «کشی» در رجال خود در احوال او می‌گوید: در نزد او اموال بسیاری از رضا علیه السلام که به آن حضرت مسترد نکرد و رضا علیه السلام به او خشمناک بود و سوابق او به تفصیل در صفحه ۲۴۷ جلد دوم تنفیح المقال و تخلف و استنکاف او از اوامر حضرت رضا علیه السلام مذکور است. جزائری و ابن داوود و محقق اردبیلی و فاضل مقداد و صاحب مدارک و حلی عموماً او را ضعیف شمرده اند.

^۱ - چنانکه گفتیم شرح حال او در صفحه ۸۷ همین کتاب مرقوم است.

اینک یک حدیث دیگر در موضوع زیارت از این مغرور غرور آفرین و گستاخ کننده مجرمین: «عثمان بن عیسی عن معلى بن شهاب عن أبي عبد الله عليه السلام: قال الحسين لرسول الله صلى الله عليه وآله يا أبتاه ما جزاء من زارك؟ فقال صلى الله عليه وآله: يا بني من زارني حياً أوميتاً أو زار أباك أو زارك حقاً علي أن أزوره يوم القيامة».

- امام صادق عليه السلام فرمود: که امام حسین عليه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله پرسید: ای پدر پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: ای پسرکم کسی که مرا زنده یا مرده زیارت کند یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت دیدار کنم!!

گوئی که حسین عليه السلام از آغاز طفولیت می دانسته که خلقتش برای زیارت است لیکن از ثواب آن بی خبر بوده است! یا خواسته است بدین وسیله به مردم ابلاغ شود لذا از رسول خدا صلى الله عليه وآله از ثواب آن پرسیده است!

۲۲- علی بن حسان:

که ترجمه حال و ارزش او در ضمن ترجمه عمویش عبدالرحمن بن کثیر اشاره شد^۱ و روایتش قابل اعتماد نیست.

۲۳- عمرو بن فضال: به قول صاحب سرائر خود و پدرش ملعون و رأس ضلالاند.

۲۴- عمرو بن ثابت: را مجمع الرجال ص ۲۷۵ به صفت «ضعیف جدا» بسیار ضعیف نکوهش می کند.

۲۵- قاسم بن یحیی: او از جدش «حسن بن راشد» روایت می کند.

در مجمع الرجال ۵۳/۵ غضائری درباره او می فرماید: «روی عن جده ضعیف» از جد خود روایت می کند که ضعیف است. و در نقد الرجال، فاسد المذهب معرفی شده است، وحلی، غضائری را در این خصوص تبعیت می نماید و در خلاصه او را ضعیف می شمارد با این حال اولین حدیث «کامل الزیارة» که شیخ طوسی هم در

^۱ -وی در صفحه ۶۹ و ۱۴۵ همین کتاب معرفی شده است.

تهذیب ۴۰/۶ آورده است از همین «قاسم بن یحیی» است که در آن حیث منتهای آرزوی امام حسین علیه السلام و سؤال او هنگامی که در دامن جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته است، این است که می پرسد: «یا اَبه ما لمن زارك بعد موتك؟» ای پدر پاداش کسی که پس از وفات، تو را زیارت کند چیست؟ و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او همان جوابی را می دهد که در حدیث «عثمان بن عیسی^۱» گذشت.

در صفحه ۱۷۱ «کامل الزیارة» یک حدیث پرخیبر و برکت دیگر از قاسم بن یحیی فاسد المذهب و ضعیف الروایه، هست که خود خیلی خوشنام است از جد خوش نامش (!!) و او از یونس بن ظبیان که از مشهورترین غالیان و کذابان است، روایت می کند: «قال أبو عبد الله علیه السلام من زار الحسين علیه السلام ليلة النصف من شعبان وليلة الفطر ليلة العرفة في سنة واحدة كتب الله له ألف حجة مبرورة وألف عمرة مقبولة وقضيت له ألف حاجة من حوائج الدنيا والآخرة».

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در یک سال شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عرفة مرقد امام حسین علیه السلام را زیارت کند خداوند برایش ثواب هزار حج نیکو و هزار عمره مقبول نویسد و هزار حاجت از حوائج دنیوی و اخروی او را برآورده سازد!!

ملاحظه می فرمایید که با یک زیارت، اعمالی که برای هیچ پیغمبر و امامی توفیقش امکان ندارد برای یک زائر با سه زیارت حاصل می شود، تا کور شود هر آنکه نتواند دید!!!.

سرّ خدا که عارف کامل به کس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید؟

۲۶- محمد بن ارومه:

أ / رجال نجاشی ص ۲۵۳ : «محمد بن ارومه أبو جعفر القمي ذكره القميون وغمزوا عليه ورموه بالغلو حتى دس عليه من يفتك به فوجده يصلي من أول الليل إلى آخره

^۱ -وي با شماره ۲۱ معرفی شده است .

فتوقفوا عنه، وحكى جماعة من شيوخ القميين عن أبي الوليد أنه قال محمد بن ارومه طعن عليه بالغلو». علمای قم او را به بدی یاد کرده و طعنها زده اند و او را به غلو نسبت داده اند، حتی کسی را وادار کردند که بر او بتازد و کارش را بسازد و او چون دید که وی از اول شب تا آخرش مشغول نماز است از کشتن او خودداری نمود. و محمد بن الولید که از بزرگان علمای قم است جماعتی از شیوخ قم از جنابش حکایت کرده‌اند که فرموده است: محمد بن ارومه مطعون به غلو است.

ب / در مجمع الرجال ۱۶۰/۵ غضائری نیز می‌فرماید: «محمد بن ارومه أبو جعفر القمي اتهمه القميون بالغلو». محمد بن ارومه را علمای قم به غلو نسبت داده‌اند.

ج / شیخ طوسی در «فهرست» ص ۱۷۰ می‌فرماید: «محمد بن ارومه له كتب الحسين بن سعيد وفي رواياته تخليط أخبرنا بجميعها إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو، وقال أبو جعفر بن بابويه، محمد بن ارومه طعن عليه بالغلو».

محمد بن ارومه را کتابهایی است چون کتب حسین بن سعید و در روایات او حق و باطلی است که ما را به جمیع آن خبر داده‌اند جز آنکه در آن «باطل و غلو است، و صدوق نیز بر او به غلو طعن زده است.

د / در رجال حلی ص ۲۵۲ نیز این صفات زشت را بر او می‌شمارد و در آخر می‌فرماید: والذی أرادہ التوقف فی روايته». من معتقدم که در روایت او باید توقف کرد (و آن را نباید نپذیرفت).

۲۷- محمد بن اسلم: رجال حلی ص ۲۵۵: يقال أنه كان غلو كنده أفاسد الحديث»

او هم غلو کننده و هم حدیثش فاسد است.

۲۸- محمد بن الحسن بن جمهور:

أ / مجمع الرجال ج ۵ ص ۱۸۴ (غض): «محمد بن الحسن بن جمهور أبو عبدالله

القمي غالٍ فاسد الحديث لا يكتب حديثه و رأيت له شعراً يحلل فيه محرمات الله عز

وجل». او علاوه بر اینکه غلو کننده و فاسد المذهب و حدیثش قابل نوشتن نیست، شعری از او دیده ام که حرامهای خدا را در آن حلال شمرده است.

ب / رجال نجاشی ص ۲۶۰ او را به همین صفت نکوهیده معرفی کرده و می فرماید: «وقیل فیہ اشیاء الله أعلم بها من عظمها». در باره او سخنانی گفته اند، و چیزهایی هست که از بزرگی خباثت آن خدا آگاهتر است.

۲۹- محمد بن حسن بن شمعون:

أ / در مجمع الرجال ص ۱۸۷ غضائری فرموده است: «أصله بصري واقفي ثم غلا ضعيف متهافت لا يلتفت إليه وإلى مصنفاته».

محمد بن حسن بن شمعون از مردم بصره است او در مذهب، واقفی است، اما بعدا غلو کننده شده است، ضعیف تناقص گویی است که نباید به او و تصنیفاتش اعتناء و التفاتی داشت.

أ / در رجال نجاشی ص ۲۵۸: «محمد بن حسن بن شمعون أبو جعفر بغدادی واقف ثم غلا كان ضعيفاً جداً فاسد المذهب». او هم واقفی و هم غلو کننده و هم ضعیف و هم فاسد المذهب است.

ج / رجال علامه حلی ص ۲۵۲ نیز همین صفات نکوهیده را در مذمت این واقفی غلو کننده ضعیف الحدیث فاسد المذهب بر می شمارد.

۳۰- محمد بن سلیمان الدیلمی: در کتب رجال ترجمه حالش چنین است:

أ / رجال نجاشی ص ۲۸۲: «محمد بن سلیمان الدیلمی ضعیف جداً لا یعول علیه فی شیء». ضعیفی است که در هیچ گفته ای نمی توان به او تکیه کرد.

ب / در مجمع الرجال ۲۱۹/۵ غضائری می فرماید: «محمد بن سلیمان زکریا الدیلمی أبو عبد الله ضعیف فی حدیثه مرتفع فی مذهبه لا يلتفت إليه». او در حدیث، ضعیف و در مذهب، غلو کننده و اصلاً قابل اعتناء نیست.

ج / علامه حلی در رجال خود ص ۲۵۵ همان عبارت نجاشی را در مذمت او می‌آورد.

۳۱- محمد بن سنان: ما این غلو کننده بد نام را که از کذابان مشهور است، در این کتاب معرفی کرده ایم در اینجا فقط به ذکر چند حدیث از احادیث کذب و غلو آمیز او می‌پردازیم. و ترجمه حالش را به خود کتاب وا می‌گذاریم. (ترجمه محمد بن سنان در قسمتهای قبلی کتاب راه نجات از شر غلات گذشت^۱).

أ / کامل الزیارة ص ۶۷: «... عن محمد بن سنان عن أبي سعيد القمط عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه السلام قال: بينا رسول الله ﷺ في منزل فاطمة عليها السلام والحسين في حجره إذ بكى و خر ساجداً ثم قال: يا فاطمة بنت محمد إن العلي الأعلى ترائي في بيتك هذا في ساعتی هذه في أحسن صورة واهباً هيئة و قال لي يا محمد أتحب الحسين؟ فقلت نعم قرّة عيني و ریحانتی و ثمرة فؤادي و جلده ما بین عینی، فقال لي يا محمد و وضع يده على رأس الحسين عليه السلام بورك من مولود عليه برکاتی و صلواتی و رحمتی و رضوانی، ولعنتی و سخطی و عذابی و خزّي و نکالی علی من قتله و ناصبه ناواه و نازعه أما أنه سيد الشهداء من الأولین و الآخرين في الدنيا و الآخرة».

- حضرت صادق عليه السلام فرموده است: درحالی که رسول خدا ﷺ در منزل حضرت فاطمه عليها السلام بود و حسین عليه السلام در دامن آن حضرت بود ناگهان به گریه در آمد و به سجده افتاد آنگاه فرمود: ای فاطمه دختر محمد همانا خدای علی اعلا در این خانه تو و در همین ساعت در بهترین صورت و نیکوترین هیئت بر من نمایان شد، و گفت: ای محمد آیا حسین را دوست می‌داری؟ من گفتم: آری او روشنی

۱ - جناب مولف «ابن سنان» را در بخش «شفاعت» کتابش معرفی فرموده، اینجانب کلام ایشان را درباره وی در کتاب «خرافات و فور در زیارات قبور» عیناً نقل کرده ام (برقعی).
 إن شاء الله کتاب خرافات و فور بعد از این کتاب چاپ می‌شود. (ناشر)

چشم و گلدسته ام و میوه دلم و نور چشم من است، خداوند در حالی که دستش را روی سر حسین گذاشته بود فرمود: مبارک باد مولودی که برکات و صلوات و رحمت و رضوان من بر اوست و لعنت و خشم و عذاب و رسوایی و عقاب من بر کسی که او را بکشد و نصب عداوت و دشمنی با او کرده به کشمکش بپردازد. همانا او سید شهیدان از اولین و آخرین در دنیا و آخرت است.

می‌بینید در این حدیث چگونه خدا به خانه‌ی فاطمه آمده و برای نوازش حسین دست بر سر او می‌گذارد و چنین و چنان می‌گوید! اینها معارفی است که در شناخت خدا می‌خواهند به نام شیعیان علی علیه السلام به جامعه بشریت هدیه کنند، آری محمد بن سنان از مشهورترین کذابان و غالیاناست.

باز حدیثی عجیب در ص ۳۶۷ همین کتاب: «عن محمد بن سنان عن أبي سعيد القمط عن عمر بن يزيد بياع الساري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أرض الكعبة قالت من مثلي وقد بنى الله بيته على ظهري ويأتيني الناس من كل فج عميق وجعلت حرم الله وأمنه فأوحى الله إليها أن كفي وقرى فوعزتي وجلالي ما فضل ما فضلت به فيها أعطيت به أرض كربلا إلا بمنزلة الإبرة طمست في البحر فحملت من ماء البحر ولولا تربة كربلا ما فضلتك ولولا ما تضمنه أرض كربلا ما خلقتك ولا خلقت البيت الذي افتخرت به فقري واستقري وكوني دنيا متواضعا ذليلاً مهيناً غير مستتكف ولا مستكبر لأرض كربلا وإلا سخت بك وهويت بك في نار جهنم».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: زمین کعبه گفت: کیست که مانند من در حالی که خدا خانه خود را بر پشت من بنا کرده است و مردم از هر دره ژرفناکی به سوی من آیند و من حرم امن الهی شده‌ام، پس خدا به او وحی کرد که بس کن و برجای خود نشین که به عزت و جلالم سوگند که فضیلتی که به تو داده‌ام در مقابل فضیلتی که به زمین کربلا دادم چیزی نیست جز چنان سوزنی که در آب دریا فرو برند، پس مقداری از آب دریا را به خود گیرد، و اگر خاک کربلا نبود تو را فضیلتی نمی‌دادم و اگر آنچه را که خاک کربلا در بر گرفته است، نبود اصلاً تو را خلق نمی‌کردم و نیز

خانه‌ای را که تو بدان افتخار میکنی نمی‌آفریدم، پس آرام باش و برجای خود بنشین و پست شو، متواضع باش، ذلیل و خوار شو و در برابر زمین کربلا بدون استنکاف و استکبار باش، وگرنه ترا فرو برده و به آتش جهنم می‌افکنم. !!

آری اینهاست آن اسراری که امامان علیهم‌السلام جز به این غالیانی دین به کسی نگفته‌اند!!! خدا لعنت کند کاذبان و غلو کننده‌انی که دین اسلام را بدین صورت به جهانیان می‌شناسانند و اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم را با این کفریات به عالم معرفی می‌کنند. و اینهاست همان دسیسه‌ها که به منظور محو آثار اسلام به کار برده‌اند.

۳۲- محمد بن صدقه: أ / مجمع الرجال ۵ / ۲۳۶: «محمد بن صدقه بصری غال».

ب / رجال طوسی ص ۳۹۱: «محمد بن صدقه بصری غال». او از غالیان اهل بصره است.

اما عجیب است که همین طوسی که «محمد بن صدقه» را در رجال خود غلو کننده میخواند حدیث ذیل را در تهذیب ۴۴/۶ از او می‌آورد!

«... عن محمد بن سنان عن محمد بن صدقة عن صالح النيلي قال قال أبو عبد الله: من

أتى قبر الحسين عارفا بحقه كتب الله أجر من اعتق ألف نسمة و كمن حمل على ألف فرس في سبيل الله مسرعة ملجمة».

- یعنی محمد بن سنان که خود از غالیان و کذابان است از محمد بن صدقه که به فرموده طوسی نیز غلو کننده است از صالح نیلی که به فرموده نجاشی ضعیف است، روایت میکند که صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که به زیارت قبر حسین بیاید درحالی که عارف به حق او باشد یعنی او را امام بداند خدا برای او اجر هزار بنده‌ای که آزاد کرده باشد، می‌نویسد و چون کسی است که هزار اسب برای جهاد در راه خدا زین و لگام کرده و فرستاده باشد. !!

آیا دستگاه ثواب بخشی خدا که در کتاب مبین خود، آن گونه دقیق است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ

الْجَنَّةَ﴾ (التوب: ۱۱۱)

- خدا از مؤمنین جانها و مالهایشان را می خرد تا بهشت برای آنان باشد.
و در جای دیگر می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ (البقرة: ۲۱۴).

- آیا پنداشتید که به بهشت داخل می شوید و حال اینکه هنوز آنچه که برای مؤمنین قبل از شما رخ داد برای شما پیش نیامده است، برآنان سختی ها و زیانها می رسید و متزلزل می شدند تا حدی که پیامبر و کسانی که با او بودند می گفتند پس چه وقت نصرت خدا می رسد؟
یعنی دخول بهشت به این آسانی نیست! اما می بینیم این منظور اینگونه گشاده و بی حساب و کتاب شده و اختیارش در دست غالیان و کذابان است که آن را اینگونه چوب حراج زده و مبتذل مینمایند!

بنابراین با یک زیارت دیگر جای هیچ بیم و ترسی از معصیت و عذاب خدا برای کسی باقی نمی ماند و بدین ترتیب مردمی بی بند و بار چنین که اینک هستند به وجود می آید!
پس چرا در قرآن مجید آن قدر دقت به خرج داده شده و برای هر عملی اعم از خیر و شر نتیجه و اثری مقرر داشته است؟ که: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (الزلزله: ۷-۸).

هرکه قدر مثقال ذره ای عمل نیک به جای آورد پاداش آن را می بیند و از هر که به قدر مثقال ذره ای کار بد سرزند جزای آن را خواهد دید.

و نیز می فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (الأنبياء: ۴۷).

- و روز ستاخیز ترازوی عدل را در میان نهیم و به هیچ کس ستم نخواهد شد و اگر عمل به قدر دانه خردل باشد آن را بیاوریم و کافی است که ماخود حسابگر باشیم.

و نیز می فرماید: ﴿يَبْنِيْ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۱۶).

- به قدر دانه خردل در سنگی سخت یا در آسمانها یا در زمین باشد خداوند آن را می آورد، همانا الله باریک بین و بسیار آگاه است.

خدایا زین معما پرده بردار! البته در فضل و رحمت الهی که بی نهایت است شکی نیست، اما در عملی که کمترین امری در قرآن کریم درباره آن نیست، این فضولی غلو کننده انه است!

۳۳- محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی: أ / در رجال طوسی ص ۴۲۷: «محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی ضعیف و قیل أنه کان یذهب مذهب الغلاة». این شخص ضعیف است و گفته اند که وی از غالیان است.

۳۴- محمد بن فضیل: مجمع الرجال ۶/ ۲۳: «محمد بن فضیل الازدی ضعیف یُرمی بالغلو». او ضعیف است و او را به غلو متهم کرده اند.

۳۵- محمد بن موسی الهمدانی: أ / مجمع الرجال ص ۵۲ (غض): «محمد بن موسی بن عیسی السمان أبو جعفر الهمدانی ضعیف یروی عن الضعفاء تکلم فیہ القمیون بالرد». او هم ضعیف است و هم از راویان ضعیف روایت می کند و علمای قم او را رد کرده اند.

ب / رجال نجاشی ص ۲۶۰: «محمد بن موسی بن عیسی أبو جعفر الهمدانی السمانی ضعفه القمیون بالغلو و کان ابن الولید یقول: أنه کان یضع الحدیث». علاوه بر آن صفات نکوهیده که غضائری فرموده «محمد بن الولید» می فرمود: که او حدیث جعل میکرد!

ج / رجال علامه حلی ص ۲۵۲: «محمد موسی ملعون غال» او ملعون و غلوکننده است.

همین محمد بن موسی الهمدانی است که از کذابانی چون «سیف بن عمیره» و «صالح بن عقبه» زیارت عاشورا با آن چنان ثواب به طائفه شیعه ارزانی داشته است که برای هیچ نبی و ولی و مؤمنی و حتی فرشته ای توفیق بدان حاصل نشده است!!

۳۶ - معلى بن محمد: أ / مجمع الرجال ۱۱۳/۶ : «معلى بن محمد البصري أبو محمد يعرف حديثه وينكر و يروون عن الضعفاء».

معلى بن محمد حديثش خوب و بد دارد و نیز از ضعفاء روایت می کند.
ب / رجال نجاشی صفحه ۳۲۷ «معلى بن محمد البصري أبو اسحق مضطرب الحديث والمذهب». معلى بن محمد هم حديثش پریشان گوئی (مضطرب) و هم مذهبش پریشان و بی ثبات است.

ج / رجال علامه ص ۲۵۹ نیز همین صفات زشت را درباره او ذکر می کند.
۳۷- مفضل بن صالح أبو جميله الأسدي: أ / تنقيح المقال ج ۳ ص ۲۳۷: «قال الغضائري: مفضل بن صالح أبو جميله الأسدي النحاس مولا هم، ضعيف كذاب يضع الحديث». مفضل بن صالح از موالی اسديان است، هم ضعيف است و كذاب و هم حديث جعل می کند!!!

ب / در قسمت دوم خلاصه حلی، مفضل بن صالح را به همین صفات نکوهیده است، همچنين ابن داوود، و سایر علمای رجال نیز او را ضعيف و كذاب و جعل (جعل کننده) حديث می دانند.

۳۸- مفضل بن عمر: أ / در مجمع الرجال ص ۱۲۳ تا ص ۱۳۱، غضائری فرموده است: «مفضل بن عمر الجعفي أبو عبدالله ضعيف متهاف مرتفع القول خطاي وقد زيد عليه شيء كثير وحمل الغلاة في حديثه حملا عظيماً ولا يجوز أن يكتب حديثه».

ب / رجال نجاشی ص ۳۲۶: «مفضل بن عمر أبو عبدالله قيل أبو محمد الجعفي كوفي فاسد المذهب مضطرب الرواية لا يعبأ به و قيل إنه كان خطايّاً و قد ذكرت له مصنفات لا يعول عليها».

ج / علامه حلی در رجال خود ص ۲۵۸: «مفضل بن عمر أبو عبدالله ضعيف كوفي فاسد المذهب مضطرب الرواية لا يعبأ به متهاف مرتفع القول خطاي وقد زيد عليه شيء كثير وحمل الغلات في حديثه حملا عظيماً ولا يجوز أن يكتب حديثه».

خلاصه فرمایش علمای رجال درباره این شخص فاسد المذهب غلو کننده آن است که غلات در حدیث، بار خود را بر دوش او نهاده‌اند، تا جایی که علمای رجال نوشتن حدیث او را جایز ندانسته‌اند، و گفته‌اند که به حدیث و مصنفات او نباید اعتماد کرد، علاوه بر اینها خطاب^(۱) است که از بدترین مذاهب غلات است.

۳۹- موسی بن سعدان: أ / در رجال نجاشی ص ۳۱۷: «موسی بن سعدان الحفاظ

ضعیف فی الحدیث».

ب / در رجال علامه ص ۲۵۷: «موسی بن سعدان الحفاظ . . . روی عن أبي الحسن

ضعیف فی مذهبه غلو». او در حدیث ضعیف و در مذهب غلو کننده است.

۴۰- یونس بن ظبیان: که از غالیان و کذابان مشهور است و در این کتاب نامش و ترجمه حالش به کرات آمده و در این مقدمه تکرار نمی‌کنیم و حدیثی از او در ذیل احوال «قاسم بن یحیی^۱ آوردیم، که برای معرفی او کافی است^۲.

۴۱- احوال «موسی بن عمران النخعی» را در فصل «زیارت و حقیقت آن» در بررسی سند «زیارت جامعه کبیره» می‌آوریم^۳.

اینک که از ترجمه احوال ننگین مآل تعدادی از روات (راویان) احادیث زیارت فارغ شدیم و معلوم شد که جملگی^۴ غلو کننده و کذاب و جعل و در یک کلام غیر قابل اعتماد بوده‌اند (۵)^{*}، ممکن است این سؤال مطرح شود که:

* - (۱) خطابیة فرقه ای را گویند که عقیده داشتند «أبو الخطاب» پیامبری است که حضرت صادق به سوي خلق مبعوث نموده است!!.

۱- ر.ك صفحه ۷۸ همین کتاب.

۲- در باره یونس ر.ك صفحه ۱۲۸ کتاب حاضر.

۳- ر.ك صفحه ۹۹ همین کتاب.

۴- چه آنان که احوالشان ذکر شد و چه سایرین که نام و حالشان در اینجا نیامده است.

۵- (۵) - مؤلف محترم به عنوان نمونه، نام ۴۴ تن از روات (راویان) احادیث زیارت را ذکر فرموده (ص ۵۷) ما نیز در تأیید کلام ایشان که راویان زیارت جملگی غلو کننده و کاذب و جعل و یا در يك کلام ناموثق اند، ۱۱۷ راوی دیگر را در خاتمه همین کتاب به نقل از کتب رجال معرفی نموده و در آنجا اولین راوی را با شماره ۴ آورده ایم. (برقعی) ر.ك صفحه ۱۵۶ کتاب حاضر.

آیا واقعاً همان گونه که بزرگان و ائمه‌ی علم رجال و در آیه‌ی الحدیث چون غضائری و نجاشی و کشی و شیخ طوسی و حلی و ابن داوود آنان را معرفی کرده‌اند غلوکننده و وضاع و کذاب بوده‌اند؟ در این صورت نه تنها می‌بایست به اقوال و منقولات این روایت بی‌اعتنایی نمود بلکه لازم است از ایشان اظهار براءت و بی‌زاری کرد، زیرا دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر ﷺ از معاصی (گناهان) کبیره و از بزرگترین جنایتهاست و با دروغ‌گویی کسانی که در موضوعات شخصی و عرفی دروغ می‌گویند تفاوت بسیار دارد. با اینکه هر نوع دروغ‌گویی، زشت و معصیت پروردگار عالم است و مرتکب آن سزاوار نفرت و لعنت است که: ﴿فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران: ۶۱). پس لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار می‌دهیم.

- اما دروغ گفتن از قول خدا و رسول، بدترین و شدیدترین ظلم و ستمکاری نسبت به خلق خدا است که: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ (الأعراف: ۳۷، الصف ۷، الأنعام ۱۲، ۹۳، ۱۴۴. العنکبوت ۶۸). پس چه کسی است ظالم تر از آن کسی که بر الله دروغ و افترا می‌بندد. - یعنی ستمگرتر از او کسی نیست، زیرا موجب گمراهی و ضلالت مردمان در مدتی طولانی بسا که تا پایان جهان شود.

با این وصف پس چرا در بسیاری از احکام و فروع و مطالب و احکام شرعی، از همین کاذبین و جعلین که نام برخی از آنان در این کتاب ذکر شد، احادیثی در کتب دینی آمده و بر اساس آن عمل کرده‌اند؟!.

اگر احادیث آنان مقبول و قابل تبعیت بوده پس چرا از طرف ائمه رجال از قبیل کسانی که نامشان مذکور شد، مورد اینگونه حملات سخت قرار گرفته و ضربات نسبت‌های غلو و کذب و جعل را هدف گشته‌اند؟ مگر نه اینکه در شریعت مطهره تهمت و غیبت و اشاعة فحشاء درباره مؤمنین شدیدترین و خبیث‌ترین معصیت

است که: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (الأحزاب: ۵۸).

کسانی که مردان و زنان مؤمن را با گفتن کاری که مرتکب نشده‌اند، آزار می‌کنند، بهتان و گناه آشکاری برعهده می‌گیرند.

و نیز: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ (الحجرات: ۱۲)

- در احوال دیگران تجسس نکرده و غیبت یکدیگر را نکنید، آیا هیچ یک از شما دوست دارد گوشت مردار برادرش را بخورد، پس ناخوش می‌دارید.

و نیز: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (النور: ۱۹).

- کسانی که دوست دارند که در میان ایمان آوردگان زشتی‌ها شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند.

پس چرا علمای رجال این نگون بختان را تیرباران نسبت‌های غلو و کذب و جعل قرار داده‌اند!

لازم است بدانیم که شکی نیست که در نسبت‌هایی که آنان به این راویان غلو کننده و کذاب داده‌اند نه تنها تمام این نکات را رعایت و از تمام آن معاصی پرهیز کرده‌اند و از تهمت و غیبت و اشاعه فحشاء در غایت احتراز و اجتناب بوده‌اند، بلکه حقیقت آن است که آنچه در مذمت آنان بوده آورده‌اند، یک از هزار و اندکی از بسیار است. زیرا این راویان در واقع از بدترین دشمنان خدا و رسول و اعداء (دشمنان) و عدو اسلام بوده‌اند که با نشر اینگونه احادیث، جعل مذاهب نموده، خیانت‌های بزرگی به حقایق اسلام کرده و موجب تحقیر و استهزا به شریعت مطهره‌ای که عین الحیاة جاودانی الهی بوده، گردیده‌اند، و بشریت را از فواید بیکران این سرچشمه حیاتی تا

حد زیادی محروم کرده‌اند، و از همه مهمتر اینکه شکاف عمیقی در حصار وحدت اسلامی و مسلمین که بالاترین آرزو و هدف اسلام است به وجود آورده‌اند، و از همین جهت است که آنان بدترین ستمکاران و موجب لعنت خالق سبحان و جمیع خلق از انس و جن اند.

به نظر ما درباره‌ی احادیث، علاج همان است که ائمه علیهم‌السلام خود فرموده‌اند که هر حدیث موافق قرآن را می‌توان قبول کرد و آنچه نبود باید نبود نمود. و احادیث زیارت از طرف آیات قرآن مردود و مطرود است و ساخته و پرداخته غلات و کذابان است و طبعاً مقبول نیست.

اینک نتیجه جعل و کذب این گروه ضال، غال، جعال را در بحث زیارت که چند سال قبل برای چاپ آماده بود و به علت کارشکنی محافظین خرافات در بوته اهمال ماند، از نظر خوانندگان حق جو می‌گذرانیم تا خود عقل خداداد خود و با عرضه به کتاب خدا قضاوت نموده حقیقت را دریابند و از ورطه‌ی شرک و غلو که بزرگترین آفت این شریعت مطهره است نجات یابند.

شاید الله بار دیگر نظری از رحمت و کرم خویش بر این امت افکند و آن را از این ذلت و نکبتی که دام‌گیرش شده است، نجات بخشد و مسلمانان را از احکام حیات بخش و عظمت آفرین دین مبین خود از قبیل داشتن اتحاد و حکومت و جمعه و جماعت و جهاد و عدالت و امت و سایر مزایای اسلامی بهره‌مند فرماید.

و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت وإلیه أنیب.

هیچ توفیقی نیست برای من مگر از جانب الله، بر او توکل می‌کنم و به سوی او رجوع می‌نمایم.

با این بیان، معلوم شد که اکثر، بلکه تمام راویان احادیث زیارت یا خود، غلو کننده و کذاب و وضاع الحدیث بوده‌اند و یا از غالیان و کذابان تبعیت کرده و از آنان روایت نموده‌اند و موجب این همه فساد و اتلاف مال و اوقات و از همه بدتر باعث نشر شرک و خرافات گردیده‌اند، و گر نه احترام و اولیای خدا و عبرت و تأسی از

حوادث حیات آن بزرگواران و دیدار مزار آنان که موجب تحریک حس غیرت و فداکاری و عزت و حرمت دین خدا شود، در نزد تمام عقلای عالم پسندیده است و مطلوب و ما در کتاب فلسفه ی قیام حسین علیه السلام به نحو احسن در این باره داد سخن داده ایم^{(۱)*}. و هنوز هم بر همان اعتقادیم. **ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم.**

سخنرانی مؤلف در صحن حسینی علیه السلام

در اربعین سال ۱۳۶۹ هجری قمری طبق تقاضا و امر حضرت علامه خالصی رحمته الله در کربلا در صحن مطهر حسینی علیه السلام در حضور بیش از چند هزار تن زائر عرب و عجم، این بنده خطابه ای ایراد کردم و در آن سخنرانی به این قضیه پرداختم که چرا این همه فعالیت و صرف اموال و اوقات ایرانیان در امور دینی مثمر ثمر نیست؟! و نتیجه گرفتم که علت آن وضع بد و غلط تبلیغات دینی است که با روح حقیقت و اسلام، موافق نبوده و آلوده به موهومات و خرافات است، و از این همه اموال و اوقاتی که به عقیده خود در امور دینی مصروف می دارند نتیجه ی مفیدی گرفته نمی شود!

* - خطابه ای در بیش از سی سال پیش در شب ۱۹ ماه صفر ۱۳۶۹ هجری قمری در صحن حسینی علیه السلام در کربلا در حضور چندین هزار زائر و مجاور القاء نمودم، و اینک با اندک تغییر و مختصر تفسیر به نظر خوانندگان محترم می رسد و یادآوری می شود که ما همچنان بدین نظر معتقد و پای بندیم و آن را پیشنهاد می کنیم!

در این کتاب یادآوری این نکته را بسی لازم می دانم که شاید کسانی، پیش خود تصور کنند یا تلقین شوند که اینگونه نظرات و القاءات، که از افکار و تبلیغات وهابیت و غیر آن که مخالف شیعه اند، می باشد! برای رد این شبهه می گویم:

اولاً: آنچه ما در این رساله آورده ایم همه از منابع شیعه و مأخوذ از کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و تواریخ معتبر و متبع از سیره مسلمین صدر اول است که آلوده به بدعتها و خرافات اُمم دیگر نبودند.

ثانیاً: اگر وهابیت یا هر فرقه ی دیگر سخن حقی بگویند و اگر قوی موافق کتاب و سنت آورند آیا نباید قبول کرد؟! در حالی که مسلمانان به حکم قرآن که: ﴿ قَبِّلُوا عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ﴾ (الزمر: ۱۷-۱۸) «بشارت باد بر بندگان که سخنان را می شنوند و بهترینش را پیروی می کنند». مأمورند به سخن حق گوش دهند و آن را تبعیت نمایند و ما در این طریقیم، **إن شاء الله تعالی.**

مثلا همین زائرینی که در چنین سالی، با آن همه سختی ها و مشکلاتی که در راه زیارت برای آنان فراهم شده با این حال به نیروی علاقه و ایمان، خود را با سینه سوزان و چشم گریان به این آستان می رسانند.

اما نتیجه ای که از این مسافرت می برند، مگر جز این است که به پندار خود و در نتیجه تبلیغات غلط می پندارند جوالهای (کوله باری یا کوله پشتی) پر از گناه چندین ساله خود را آورده در مرقد مطهر حسینی خالی کرده! اینک سبکبار و آمرزیده برگشته تا باز برای پرکردن آن حال و مجال بیشتری بیابند! حداقل با همین عمل، ادای دین کرده و مقادیر بسیاری هم از خدا طلبکارند!!

ارمغانی که از این مسافرت برای خویشان و همشهریان خود می برند چیزی جز تعریف گنبد و گلدسته و چگونگی صحن و بارگاه و قیمت پارچه و اجناس و خرمای کربلا نیست!!

درحالی که اگر ما تشکیلات صحیح و سازمان تبلیغات با تربیت درست اسلامی داشتیم می بایست با تماشای مزار این خونین کفنانی که در راه حمایت اسلام و حفظ آن از تجاوز جنود شیطان این چنین وجود خود را در طبق اخلاص گذاشته و آن را در راه معشوق حقیقی خود درباخته اند عبرت بگیریم و متأثر شویم، هرگاه این منظر با آن کیفیت درخور و شایسته خود، تبلیغ و تشریح شده بود باید آن چنان روح از خود گذشتگی در بینندگان قربانگاه این قربانیان برانگیزد که آنان را در طریق جانبازی همچون پیش آهنگان و پیشوایان خود برای جانبازی در راه دین خدا سر از پا نشانند!!

اگر ما رهبران و عالمان و مبلغان دانا و دلسوز و متدین و شایسته ای داشتیم می توانستند از این منظره ی همت زا و شورانگیز، جانبازانی تربیت کنند که در راه مجد و شرف و دین و حفظ حدود اسلامی با دمیدن روح شهادت طلبی، چون کوهی آتشفشان و دریایی پر تلاطم و خروشان باشند!!

برای تشویق به فداکاری و جانبازی و تحریک به سوی شرف و سرافرازی چه بیانی رساتر و چه زبانی گویاتر از مشاهده ی قبور مجاهدان گلگون کفی است که در

این صحرای سوزان با لبانی از عطش، داغ بسته و رخسارهایی به جهاد پرداخته و در میدان عشق، سر و دست و جان و تن درباختند که جهانیان را به حیرت و شگفتی انداختند!

چه خوب بود به جای این بارگاه پر جلال و جبروت که از طلا و نقره و فیروزه و یاقوت که مورد پسند و آرزو و معشوق فراغنه و طاغوت است به همان صورت طبیعی قبر مندرس (کهنه‌ی) شهید باقی می ماند تا با تماشای آن و لو نگاهی سطحی باشد به قطعات سر و دست و انگشت و بینی قطعه قطعه و مثله مثله شده فدائیان اسلام و در این بیابان هولناک هر یک در گوشه‌ای پراکنده اما گویا وزنده‌اند. و لبهای تشنه داغمه بسته‌ای که در کنار نهر سیال و موج فرات در حسرت یک جرعه آب خشکیده اند، و تصور جگرهای از سوز عطش تفتیده و شریان و وریدی که از کثرت تلاش و شدت کنکاش، دیگر از داد وستد و انبساط و انقباض خون بازمانده‌اند در تصور بیننده‌ای بیدار که زائر این مزار است یقیناً همان عشق و حرارت آتشین را ایجاد می‌کند که این بدنهای نازنین را در تپش و جنبش واداشته بود!

مگر همینان نبودند که در روز میعاد هر یک چون برق و باد به کوشش و جهاد پرداخته و جان عزیز را در عزیزتر از جان یعنی در حمایت دین و حراست از اهل بیت درباختند؟

این پروانه‌های بال و پرسوخته در گرد شمع عالم افروز حسینی نه بلکه این ستارگان آسمان هدایت که در پیرامون آفتاب عالم‌تاب شهادت، همواره کسب نور کرده و به جهان بشریت فروغ می‌فروزند، آیا تماشای گور پر نورشان نمی‌تواند همان پرتو را در دل‌های تاریک ما ایجاد کند که از ظلمات (تاریکیهای) مادیت بیرون آییم؟ قسم به خدا، اگر بتوانیم از ورای زرق و برق این شمع و چراغ و لوستر و پرده و صفحات طلا و قطعات نقره و زیور آلات دیگر که شایسته گورگبران و مرده پرستان و مانع جلوه‌ی حقیقی شاهدان بزم شهادت است بنگریم، و با چشمی حق‌جوی به تماشای یوسفان مجلس جانبازی بنشینیم، نه تنها سر و دست و انگشتان را در سینی

و صفحه ارادت تسلیم بزم آرای این جهان می‌کنیم بلکه با قدم شتاب و عجله تا درب منزل رب الأرباب یعنی پروردگار عالمیان می‌دویم تا به تازیانه عشق خویش، ما دام العمر عذابمان کند یا در زاویه سکون و آرامش در سجنمان کشد!

ای مشاطه گان بدسلیقه و ای آرایشگران زشتی آفرین شما را به جمال دلاری حق سوگند می‌دهم که این ضریح سیمین را که محفوف به پاره‌های نقره و قطعه‌های طلاست از اطراف این قبور پرنور، بردارید و همان پیراهنهای خونین و کفنهای رنگین را که در ساعت‌های واپسین بر بدنهای نازنین این شیران عرین بود به جای این زر و زیور، برمزار منورشان بپوشانید و آن رجزهای آتشین را که در نفسهای آخرین از لبان تشنه و شیرین شان شنیده می‌شد به صورتی شایسته و با لحنی شور آفرین بر خوانید تا از دیدن آن مناظر و شنیدن آن حماسه بار دیگر، کربلا شود و از میان تماشاچیان آن معرکه، جوانانی چون حر ریاحی تمیمی و پیرانی چون حبیب بن مظاهر اسدی برخیزند، و در هنگامی که هیکل اسلام در اطراف و اقصای جهان فریاد: «هل من ناصر ینصرنی و هل من معین یمیننی» (آیا کسی هست که به داد من برسد و آیا کمک کننده ای هست که مرا کمک کند) برمی‌آورد به یاریش بشتابند، و از کربت غربت، نجاتش دهند، نه اینکه به فروز زیارت که ثواب آن را به خیال خام خود معادل چندین هزار حج و جهاد می‌پندارند نه تنها از دفاع و نصرت خودداری کرده بلکه به روشنی چشم دشمن! مغرورانه به فسق و فساد برخیزند! چنانکه چنین اند!!

شما را به خدا، این ضریح سیمین و زرین که شایسته قبور سلاطین و فراعنه و جباران روی زمین است از روی این تربت پاک که مورد تحسین فرشتگان و مقربین است دور کنید و همان مزار خاکی پسر ابوتراب علیه السلام را که با بدن چاک چاک در آن خفته است، چنانکه باید نمایش دهید.

آری از این مشهد و منظر که بسی شورا انگیز است، چنان نمایش دهید و آنگونه آرایش نمایید که چون زائران از مرقد حسینی بازگشتند، آن کنند که گروه توابین پس از گذشت بیش از پنج سال از واقعه ی عاشورا همین که قبر غریب او را در بیابان

کربلا دیدند، کردند و آن سان در آتش حسرت و ندامت، شعله ور شدند که تا جان و هستی خود را در همان راه حسین و خط او نباختند، ساکت و ساکن نشدند!

اما افسوس و هزار افسوس که با این تبلیغات زهراگین در ثواب بی حد و حصر زائرین که رقابت و خصومت با آیات کتاب مبین است و موجب سستی و بی اعتباری در اوامر و نواهی دین، جز گستاخی به حریم قوانین و آئین خاتم النبیین صلی الله علیه و آله چیز دیگری نیست.

زیارت و حقیقت آن

از دلایلی که آیت الله العظمی در کتاب امراء هستی بر ولایت تکوینی و تصرف و تدبیر ائمه علیهم السلام در کون و مکان آورده است، فقرات «زیارت جامعه کبیره» است که در این زیارتنامه، فقرات و جملاتی هست از آن جمله: «بکم فتح الله وبکم ختم الله، وبکم ينزل الغيث، وبکم يمسك السماء أن تقع على الأرض، وبکم ينفس الغم، وبکم يكشف الضر».

- به وسیله شما امامان، خدا، آفرینش یا هر کاری را شروع کرده و به وسیله شما آن را ختم کرده است، و به وسیله شما، خدا باران نازل می کند و به وسیله شما خدا آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، و به وسیله شما غمها را زایل و زیانها را بر طرف می کند!!!

و در صفحه ۴۸۵ آن کتاب، از فقرات همین زیارتنامه، استناد و استشهاد کرده است بر حساب قیامت و نظارت امام که در آن زیارت آمده است: «وإياب الخلق إليکم وحسابهم علیکم» و برای آنکه به خیال خود جای پای خود را محکم کند از محدث قمی (حاج شیخ عباس) در «انوار الهی» ضمن نقل کلمات هادی علیه السلام آورده است که مجلسی درباره زیارت جامعه کبیره، فرموده است: «إنها أصح الروایات سنداً و أفصحها لفظاً وأبلغها معنى وأعلاها شأناً» زیارت جامعه از تمامی زیارتها، از حیث سند صحیح تر و از نظر لفظ فصیح تر و از جنبه معنی بلیغ تر و از نظر شأن و رتبه عالتر است!!

ما قبلاً به سند این حدیث که مورد ادعای این آیت الله العظمی! است، رسیدگی می کنیم، آنگاه به تحقیقات خود، درباره زیارت می پردازیم:

اگر چنین فرض کنیم که این زیارت، همان طور که مجلسی فرموده است، از تمام زیارتها صحیحتر است (اگر در زیارتها، صحیحی باشد!). اما بدبختانه در زیارتها

صحیحی نیست تا این صحیحتر باشد، زیرا اکثر آنها بدون سند است یا اسناد آن ضعیف و فاسد است، زیرا از یک مشت افراد غلو کننده فاسدالعقیده و الایمان، نقل شده است که به قدر مجال در این باره به بحث پرداختیم.

این زیارت را مجلسی در جلد ۲۲ بحار الانوار (کتاب المزار) از «دقاق» و «سنائی» و «وراق» و «اسدی» و او از «برمکی» و او از «نخعی» و او از امام علی النقی (علیه السلام) روایت کرده است.

نجاشی در باره اسدی که مراد از او، محمد بن جعفر الأسدی است فرموده است: «کان ثقة، صحیح الحدیث إلا أنه روی عن الضعفاء». یعنی او ثقه است (دروغ نمی گوید) صحیح الحدیث است (حدیث را آن گونه که شنیده است، بیان می کند) جز اینکه از ضعفاء روایت می کند (پس احتمال ضعف روایت هست). و بعد درباره او می افزاید: «وکان یقول بالجبر والتشبيه». یعنی: او برخلاف شیعه، قائل به جبر و تشبیه است!!

«ابن داوود» نیز او را به این صفت معرفی می کند، و در ردیف ضعفاء و مجروحین می آورد.

مقانی در تنقیح المقال (۹۵/۲) قسمت دوم می نویسد: «قوله بالجبر والتشبيه فإنه لو كان علی حقیقه لأوجب فسقه بل كفره». او قائل به جبر و تشبیه بوده که اگر حقیقت داشته باشد فسق و کفر او واجب می شود.

اسدی این زیارت را از برمکی روایت می کند و این برمکی: وی محمد بن اسماعیل برمکی است. محمد بن اسمعیل بن احمد بن بشر البرمکی أبو جعفر المعروف بصاحب الصومعة ضعیف و محمد بن اسماعیل ضعیف است.

در رجال «طه نجف» نیز او را در ردیف ضعفاء آورده است. برمکی روایت می کند. او موسی بن عبد الله النخعی است. از این شخص اصلاً نامی در کتب رجال نیست، و معلوم نیست چگونه مردی بوده است.

مامقانی در «تنقیح المقال» در ذیل ترجمه «موسی بن عبد الملک» در باره او گفته است: «إهمالهم ذكره في كتب الرجال غير قاذحة فيه» «اگر علمای رجال درباره او اهمال کرده‌اند موجب قدح و ذم نمی‌شود!!» و بدین وسیله دل خود را خوش کرده است، و احتمال شیخ صدوق را آورده است که موسی بن عبد الملک همان نخعی است و او هرگز شراب ننیزد ننوشیده بود مگر هنگامی که متوکل (خلیفه)، او را با ابراهیم در قمار حاضر کرد و با او شراب نوشید! فقط از رجال حدیث یک نخعی را سراغ داریم که رضا علیه السلام به او فرمود: «اخرج عني لعنك الله ولعن من حدثك» «از پیش من برو بیرون، خدا تو را و آن کس که به تو حدیث گفته است، لعنت کند».

در کتاب «عیون أخبار الرضا» راوی متصل به امام این روایت (زیارت جامعه کبیره)، موسی بن عمران النخعی است، و هر چند در «من لایحضر الفقیه» و تهذیب طوسی که آن را صدوق روایت کرده و از من لایحضره الفقیه نقل می‌کند که موسی بن عبدالله النخعی است و ظاهراً این اشتباه از آنجا ناشی شده است که «عبدالله» و «عمران» در رسم الخط کوفی، شبیه به یکدیگر است، هر چند موسی بن عبدالله النخعی و موسی بن عمران النخعی، هر دو در کتب رجال مجهول اند، اما قرائنی نشان می‌دهد که او موسی بن عمران النخعی است:

أ / موسی بن عمران النخعی، برادر زاده حسین بن یزید و حسین بن یزید به تصریح کتب رجال از غالیان بوده است و اسناد موسی بن عمران به ابن یزید است. و زیارت جامعه کبیره مملو از غلو است، پس نسبت آن به موسی بن عمران درست است.

ب / حسین بن یزید، را از اصحاب رضا علیه السلام شمرده‌اند و موسی بن عمران برادر زاده اوست که معاصر با هادی علیه السلام است.

ج / موسی بن عمران، از این قبیل احادیث، بسیار دارد چنانکه در «إكمال الدین»^{(۱)*} صدوق نیز نظائر آن هست، و به هر صورت بدون شک این زیارت

° (۱) - نام این کتاب «إكمال الدین و تمام النعمة» است که ما در متن، نام مشهورتر این کتاب را ذکر کردیم.

ساخته و پرداخته غالیان و مشرکان است، چنانکه عبارات آن بر این حقیقت بهترین بیان و برهان است.

موسی بن عمران النخعی، راوی زیارت جامعه کبیره بدون شک از غلات است. در اکثر روایاتی که از او در کتب اخبار موجود است رائجه غلو به شدت استشمام می شود، مانند روایتی که از این شخص در توحید صدوق (ص ۱۵۴ چاپ بمبئی) از عمویش حسین بن یزید آورده است: «عن علی بن الحسین عن حدیث عبدالرحمن بن کثیر عن ابي عبدالله علیه السلام قال، قال أمير المؤمنين: أنا علم الله، أنا قلب الله ولسان الله الناطق وعین الله وجنب الله وأنا ید الله».

- امیر المومنین علیه السلام فرمود: من پرچم خدا و قلب خدا و زبان ناطق خدا و چشم خدا و جنب خدا و دست خدایم!!!

سند این حدیث چنین شروع می شود: «... حدثنا موسى بن عمران النخعی الکوفی عن عمه حسین بن یزید عن علی بن الحسین» که علی بن عمران النخعی و او از عمویش حسین بن یزید این عبارات سراسر کفر را از امیر المومنین علی علیه السلام به واسطه روایتی چون علی بن الحسین و راویان پس از او نقل کرده است و یقیناً و بدون هیچ تردید هرگز امیر المومنین علیه السلام چنین کفریاتی بر زبان مبارک جاری نفرموده است.

باز از همین شخص در همین کتاب (ص ۲۹۱) حدیثی آمده است که تصدیق آن تکذیب نبوت پیغمبر خدا است زیرا در طلوع و غروب خورشید از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزهایی می بافد که امروز هر طفل ابجد خوانی به آن می خندد!!

با مطالعه این چرندیات، به خوبی معلوم می شود که این غالیان یا از بدترین احمقان و یا از بدترین دشمنان اسلام بوده اند!

نتیجه آنکه راویان این زیارت یا ضعیف اند و یا مجهول اند و یا گمنام بلکه ناموجود!! پس چنین زیارتی هرگز صحیح نخواهد بود. لذا برخلاف آنچه آقایان ادعا کرده اند که این زیارت از حیث سند از همه ی آنها صحیح تر است. معنی آن این

نیست که این زیارت صحیح است، بلکه آن است که در میان کورها باز لوچ، و حال اینکه چنین هم نیست بلکه خود آن هم کور است. حتی کور اندر کور!!
اما از حیث معنی، برای منظور غالیان شاید بلیغ باشد، زیرا پاره‌ای از فقرات آن بوی شرک و غلو می‌دهد بلکه صراحتاً شرک است، و هرگز امامی بلکه هر کسی که ایمان به خدا و روز قیامت و شریعت صحیح اسلامی داشته باشد چنین کلماتی بر سبیل اعتقاد بر زبان نمی‌آورد. زیرا آن خدا است که می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ (الرعد: ۴۰)

- همانا وظیفه تو ابلاغ (رسالت) است و حساب آنان باماست.

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٧﴾﴾. (الغاشیه: ۲۶).

- همانا بازگشتشان به سوی ما و آنگاه حسابشان باماست.

ولی در این زیارت آمده است که: «إِيَابَ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابَهُمْ عَلَيْكُمْ»

- بازگشت همه مردم به سوی شما امامان است و حساب همه مردم نیز برعهده

شماست!! و معتقد به چنین کفری، کافر و مشرک است. خداوند می‌فرماید: ﴿

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ﴿٦٩﴾﴾. (الزمر: ۶۹).

- زمین به نور پروردگارش روشن است.

ولی در این زیارت است: أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ. زمین به نور شما امامان

روشن است. و این فقرات می‌رساند که ائمه هدی علیهم‌السلام خدای جهان و پروردگار عالمیان اند.

شرک از این واضح‌تر چیست؟ و اگر اینها شرک و کفر نباشد دیگر در جهان

شرک و کفری نیست!!

آیت الله العظمی! برای تأیید کفریات خود جملاتی از کتاب التوحید کافی باب

النور در آورده است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا وَصَوَّرَنَا وَجَعَلَنَا

عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَبَدَهُ الْبَاسِطَ عَلَى عِبَادِهِ».

– خدا ما را آفرید و ما را چشم خود در میان بندگان و زبان ناطق خود در آفریدگان خویش و دست گشاده خود در میان بندگان قرار داد!!

این عبارت خود دلیل بر بطلان خود است هر چند سند آن صحیح بنماید، زیرا مخالف عقل و ایمان و وجدان و قرآن است. با این حال از حیث سند هم ضعیف و بی ارزش است. اصولاً صرف وجود حدیثی در کافی دلالت بر صحت آن ندارد، کافی همان کتابی است که قبلاً هم گفتیم که از شانزده هزار حدیث آن، کمتر از یک دهم از حیث سند صحیح‌اند. و اما بپردازیم به این حدیث که اولین راوی آن محمد بن اسماعیل است: مامقانی در تنقیح المقال (۸۲/۲) قسمت دوم وی را مجهول دانسته، او از حسین بن حسن روایت کرده است و در تنقیح المقال (۴۰/۱) او نیز مجهول و مهمل معرفی شده است. حسین از بکر بن صالح روایت کرده است و بکر ابن صالح به گفته ابن الغضائری: «ضعیف جدا انفراد بالغرائب» است یعنی «علاوه بر اینکه خیلی ضعیف است، در نقل غرائب بی همتا است!!

نجاشی در باره او فرموده است: «بکر بن صالح الرازی مولی بنی ضبة ضعیف» بکر بن صالح ضعیف است (رجال نجاشی، ص ۸۴). علامه حلی در باره او فرموده است: ضعیف جداً کثیر التفرّد بالغرائب (خلاصه، ص ۲۰۸). خیلی ضعیف است و بسیار از احادیث غریب روایت می‌کند.

ابن داود نیز او را در قسم دوم (=طبقه ضعیفاء) آورده، و او را تضعیف کرده است (ص ۴۳۲) در وجیزه نیز او را ضعیف یا مشترک بین ضعیف و مجهول دانسته‌اند. مامقانی در تنقیح المقال درباره او فرموده است: «یسقط کل روایة لبکر بن صالح» یعنی روایتی که بکر نقل کرده باشد از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

بکر بن صالح آن را از هیشم بن عبدالله، که حالش در رجال مجهول است روایت کرده و هیشم آن را از مروان بن صباح که اصلاً نامی از او در کتب رجال از قول صادق علیه السلام جعل کرده است، یا هم خود او و هم حدیثش را جعل کرده‌اند!!

۱- این جانب در کتاب «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» اکثر احادیث جلد اول «کافی» را سنداً و متناً مورد تحقیق قرار داده‌ام. (برقی)

این روایت به قدری رسواست که مجلسی نیز آن را در کتاب «مرآة العقول» ۹۶/۱ ضعیف شمرده است. با این همه، جناب آیت الله العظمی، می‌خواهد باطلی بلکه کفری را به وسیله باطلی و کفری دیگر تأیید کرده و به صورت حق جلوه دهد!! غافل از آنکه: ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾. (الاسراء: ۸۱) [به راستی که باطل از بین رفتنی است]

وی زرنگی دیگر به خرج داده و در ذیل ص ۲۴۹ کتابش «خرايج رواندی» که از این قبیل مطالب در آن فروان است از داوود رقی نقل کرده است که صادق علیه السلام به او فرموده است: «اگر ما نبودیم نهرها جاری نمی‌شد و میوه‌ها نمی‌رسید و درختها سبز نمی‌شد!! و خواسته است با این بیان تصرف و تدبیر امامان را در کون و مکان و زمین و آسمان ثابت نماید!.

اینک باید دید ابن داوود رقی چه جانوری است که توانسته است آنقدر دروغ و کفر از زبان صادق علیه السلام جعل نماید!

داوود بن کثیر الرقی را در تنقیح المقال (ج ۱، ص ۴۱۴) که گویی برای غسل تعمید رجال بد نام تألیف شده است، چنین معرفی می‌کند، قال ابن الغضائری: «داوود بن کثیر الرقی مولی بنی اسد یروی عن أبي عبد الله علیه السلام، أنه كان فاسد المذهب ضعیف الرواية لا يلتفت إليه» مذهب او فاسد و روایتش ضعیف بوده و قابل اعتبار نیست.

نجاشی نیز در این تعریف با غضائری موافق است. او از احمد بن عبدالواحد، نقل می‌کند که «داوود بن کثیر الرقی یکنی أبا خالد وهو یکنی أبا سلیمان، ضعیف جداً و الغلاة یروی عنه» خود داوود در روایت بسیار ضعیف است به طوری که مصدر و منبعی است برای غالیان (غلوکنندگان) چون آیت الله العظمی!!.

احمد بن عبدالواحد فرموده است: «قل ما رأیت منه حدیثاً سدیداً». من از این شخص یک حدیث درست ندیده‌ام. (رجال نجاشی ص ۱۱۹).

ابو عمرو کشی فرموده است: «ویذكر الغلات أنه كان من أركانهم ویروی عنه المناکیر من الغلو وینسب إليه أقوالهم».

«غلات او را یکی از ارکان مرام خود دانسته و از او منکرات زیادی از غلو روایت می‌کنند و اقوال خود را به وی نسبت می‌دهند».

در رجال ابن داوود، در قسم دوم (طبقه ضعفاء و مجهولین، ص ۴۵۲) او را فاسد المذهب خوانده و او را جزو ضعفاء شمرده است. در رجال میرمصطفی ص ۱۲۹ نیز او را جداً ضعیف شمرده و گفته است غالیان از او روایت می‌کنند.

آری! چنین جانوری باید تکیه گاه غلات باشد، و آیت الله العظمای زمان ما قول او را سند گرفته و از یک گفته کفر آمیز او صد شرک صریح بیرون آورده بدان استناد کرده مردم را به کفر و شرک سوق دهند!!

اینک بپردازیم به سایر جملاتی که آیت الله العظمی در کتاب خود از زیارتنامه‌ها برای کفریات خود استفاده کرده است.

یکی از فقرات زیارتنامه‌ها که مورد استناد آیت الله العظمی قرار گرفته، این جمله است: «السلام عليك يا عين الله الناضرة ویده الباسطة» است. این جمله (در جلد ۲۲ بحار الأنوار) در دو مورد در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام دیده شده:

یک مورد آن زیارتی است که مجلسی آن را از شیخ مفید نقل کرده است و لفظ آن را متابعت نموده است، زیرا گفته است: «إنه أسبق وأوثق» آن قدیم تر و موثق تر است. و آن را بدون سند از صادق علیه السلام نقل نموده است که آن جناب فرموده است: چون خواستی متوجه قبر امیرالمؤمنین علیه السلام شوی: بگو: السلام عليك يا عين الله الناضرة، ویده الباسطة وأذنه الواعية». آنجا که: «السلام عليك يا عين الله الناضرة، ویده الباسطة وأذنه الواعية».

در همین زیارت که می‌گوید: «ثم انكب على القبر فقبله و قل ...».

یعنی آنگاه روی قبر خم شده آن را ببوس و بگو ... الخ».

و مورد دیگر زیارتی است مخصوص هفدهم ربیع الاول که روز تولد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است (به روایت شیعیان) که باز شیخ مفید و غیر او روایت کرده‌اند که صادق علیه السلام در این روز امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کرده، و این زیارتنامه را به محمد بن مسلم ثقفی تعلیم داده و به او فرموده است: همینکه به باب السلام رسیدی رو به قبله

بایست و سی مرتبه بگو ... آنگاه بگو: السلام علی رسول الله و باز در همین زیارت، حضرت به «محمد بن مسلم» دستور می دهد که: «ثم انکب علی القبر فقبله وقل: أشهد أنك تسمع کلامي وتشهد مقامي» آنگاه روی قبر خم شده و آن را ببوس و بگو گواهی می دهم که سختم را می شنوی و ایستادنم را می بینی!! که این فقره نیز بارها مورد استناد و استشهاد آیت الله العظمی و دیگران قرار گرفته است. و در بعضی نسخه ها پس از جمله: «ثم انکب علی القبر فقبله» کلمه «قال» است که معلوم می دارد خود صادق علیه السلام خم شده و قبر را بوسیده و آن کلمات را گفته است.

حال یا خود حضرت به این کیفیت زیارت کرده باشد یا به محمد بن مسلم یا دیگری تعلیم کرده باشد به هر صورت دروغ است و آن را غالیان و دجالان جعل و به صادق علیه السلام بسته اند، هر چند آن را شیخ مفید و سید بن طاوس و امثال ایشان روایت کنند، به دلیل آنکه:

اولاً: در آنها سندی ذکر نشده است و چنانکه دیدیم و بعداً إن شاء الله تعالی خواهیم دید آن زیارتنامه ها سند دارد غالب آن از ضعفاء و از غلات (غلوکنندگان) بنام است تا چه رسد به اینها که معلوم نیست چه کسی آنها را ساخته یا بافته است. ثانیاً: آمدن صادق علیه السلام به زیارت امیر المؤمنین علیه السلام مسلم نیست چنانکه شرح آن بیاید.

ثالثاً: آنچه روایت شده حضرت صادق علیه السلام در زمان منصور دوانیقی به کوفه آمده و به زیارت امیر المؤمنین علیه السلام رفته است به قدری اختلاف دارد که گاهی آن را به «صفوان جمال» نسبت داده اند و گاهی به یونس بن ظبیان و گاهی به معلی بن خنیس که در سال ۱۳۲، یعنی قبل از اینکه منصور به خلافت رسد به دست داوود بن علی کشته شد.

و پاره ای از این روات چون یونس بن ظبیان و معلی بن خنیس به قدری بی اعتبارند که اگر گواهی به روشنی روز و تاریکی شب دهند نمی توان به گفتارشان

اعتماد کرد، چنانکه شخصیت منفور اولی در صفحات گذشته معرفی شد و حال دومی نیز خواهد آمد.^۱ ان شاء الله تعالی.

رابعاً: این مطالب (دیدار صادق از قبر امیرالمؤمنین) در کتب معتبر و مشهور مذکور نیست چنانکه مجلسی در جلد ۲۳ بحار الأنوار داستان صفوان را که با صادق علیه السلام به زیارت آمده است، چنین آورده است: «ذكر الفقيه صفي الدين بن سعدان في مزار فقيهنا محمد بن علي بن فضل ... قال: أخذت هذه الزيارة من كتاب عمومي وكانت بخط عمي الحسين بن فضل قال حدثني ... عن صفوان بن يحيى عن صفوان الجمال ... أنگاه داستان صفوان جمال را آورده که «وی با حضرت صادق علیه السلام از مدینه به کوفه آمده و چون به حیره رسیده‌اند به نجف آمده‌اند، آنگاه حضرت، ریسمانی که از لیف نارگیل بوده در آورده و مقداری از زمین را مساحت کرده تا به محلی رسیده از آن مقداری خاک برداشته و استشمام نموده، همچنین بارها خاک برداشته و بو کرده است تا سر انجام به موضع قبر رسیده و همین که خاک آن را برداشته و بو کرده است شقه‌ای کشیده و بیهوش شده به طوری که صفوان گمان کرده است که حضرت از دنیا رفته است و چون به هوش آمده فرموده است: «هنا والله مشهد أمير المؤمنين» سوگند به خدا که اینجا شهادتگاه امیرالمؤمنین است. به هر صورت روایت از چنان کتابی گمنام نمی‌تواند مورد اعتماد خاص و عام باشد.

^۱ - معرفي «معلي بن خنيس» از قلم افتاده است، «نجاشي» در باره «معلي» فرموده وي جداً ضعيف است و به او اعتيادي نيست.

«غضائري» نیز پس از بيان اینکه وي مدتي پيرو يکي از منحرفين موسوم به «مغيره بن سعيد» بوده است درباره او فرموده غلات از وي روايت مي کنند و من به احاديث او اعتياد نمي کنم.

در رجال «کشي» ص ۲۱۳ آمده «معلي» اوصياء را در شمار انبياء مي دانسته!! و امام صادق علیه السلام از چنين کساني اظهار بيزاري فرموده، «حلي» نیز او را تضعيف کرده است.

البته افراد غلوکننده و ضعيفي چون «عبدالله بن عبدالرحمان الأصم المسمعي» رواياتي در تعريف از او آورده اند که قابل اعتياد نيست خصوصاً که به اتفاق جمهور علما قول جارح مقدم است. (برقعي).

باز در حدیث کامل الزیارة از ابی الخطاب از حجال از صفوان بن مهران (صفوان جمال) روایت شده که من از صادق علیه السلام از موضع قبر امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم، حضرت موضع آن را برای من وصف کرد که آن نزدیک دکادک المیل است، پس من رفتم در آنجا نماز خواندم و سال دیگر آمدم خدمت حضرت صادق علیه السلام و به حضرتش خبر دادم که من رفتم و چنین و چنان کردم، حضرت فرمود: «درست رفته‌ای». و من (یعنی صفوان) مدت بیست سال در نزد آن قبر نماز میخواندم، این روایت می‌رساند که صفوان با صادق علیه السلام به محل قبر نرفته و فقط نشانی آن را پرسیده است، و چون حضرت نشانی آن را داده صفوان رفته و با آن نشانی آن قبر را پیدا کرده است و چون آن نشانی‌ها را به حضرت باز گو کرده است، امام علیه السلام او را تصدیق و تصویب فرموده است.

اگر صفوان با آن حضرت به نجف رفته بود و آن قبر را دیده بود دیگر لزومی نداشت که بیست سال به آن نشانی که حضرت داده بود اکتفاء کند و آن را دلیل بر درستی یافت خود بگیرد؟.

و چون صادق علیه السلام در زمان منصور به بغداد تشریف برده اند، و منصور در سال ۱۳۶ به خلافت رسیده، هرگاه فرض شود که در همان سال اول خلافت خود، آن حضرت را احضار کرده باشد (حال آنکه چنین نیست) و با توجه به اینکه وفات آن جناب در سال ۱۴۸ می‌باشد، در این صورت فاصله آمدن به کوفه و وفات آن جناب باز هم بیشتر از ۱۲ سال نمی‌شود و صفوان آمدن بیست سال یعنی هشت سال بعد از این هم، همان مکان را که حضرت به او نشان داده بود زیارت می‌کرد، پس آمدن صادق علیه السلام به صفوان دروغ است!.

خامساً: موضع قبر امیرالمؤمنین علیه السلام تا زمان حضرت رضا علیه السلام در بین شیعیان مورد اختلاف است، زیرا عده‌ای قائل بودند که آن حضرت در مسجد کوفه دفن شده است و عده‌ای قائل بودند که آن بزرگوار را در خانه‌اش دفن کرده‌اند، و کسانی هم به همان روایت صفوان قائل بودند، چنانکه در قرب الأسناد از بزنطی روایت شده که

از رضا علیه السلام از موضع (مکان) قبر امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردم. حضرت فرمود: از پیران خود در این باره چه شنیده‌ای؟ عرض کردم صفوان بن مهران از جدت (حضرت صادق) روایت کرده است که آن حضرت در نجف مدفون است و روایت کرده‌اند، حضرت فرمود: من هم از او شنیده‌ام که می‌گفت او در مسجد شما که در کوفه است مدفون شده است.

شاید مراد حضرت از ضمیر «سمعت منه» که در حدیث است، حضرت صادق باشد، هر چند بعید است که خود آن حضرت، آن را مستقیماً از جد بزرگوارش (حضرت صادق) شنیده باشد، زیرا آن جناب در همان سال وفات حضرت صادق (۱۴۸) یا یک سال قبل متولد شده است و یا اینکه مراد حضرت آن باشد که از «یونس بن ظبیان»، چنین شنیده است، آن نیز بعید است اما نه چنان.

باز در حدیثی که از حسن بن جهم روایت شده است، او می‌گوید که به حضرت رضا علیه السلام داستان یحیی بن موسی و تعرض او را به کسانی که به زیارت قبر امیرالمؤمنین می‌روند یاد آور شدم تا آنجا که می‌گوید من همان حدیث صفوان را قبول دارم زیرا معتقدم که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام در دارالخلافة نیست از آن جهت که خدا قبر او را در منازل ظالمان و ستمکاران قرار نمی‌دهد، در مسجد هم نباید باشد زیرا اهل بیت او می‌خواستند قبر او مخفی باشد، کدام یک صحیح است؟ رضا علیه السلام فرمود: «یا ابا محمد ما أرى أحداً من أصحابنا يقول بقولك ولا يذهب مذهبك».

«ای ابو محمد (کنیه حسن بن جهم ابو محمد بود) هیچ کس از اصحاب ما (شیعیان) را نمی‌بینم که قائل به قول تو بوده و معتقد به مذهب تو (درخصوص قبر امیرالمؤمنین) باشد».

به هر صورت آنچه مسلم است در زمان رضا علیه السلام قبر امیرالمؤمنین علیه السلام به درستی معلوم نبوده است، پس تعیین قبر در زمان صادق علیه السلام صحیح نیست. سادساً: بر طبق تمام کتب تواریخ، اولین کسی که به قبر امیرالمؤمنین دست یافت، هارون الرشید بود که در شکار گاهی، آن محل را دیده و پرسید؟ زارعین و ساکنین

صحرای نجف گفتند: ما از پدران خود شنیده‌ایم که قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام در این حدود است، پس آنگاه هارون دستور داد تا در اطراف آن حفاری کردند و موضع قبر را یافتند و آن را تعمیر کردند. از زمان وفات صادق علیه السلام تا زمان انتقال خلافت به هارون، بیش از بیست سال طول کشیده است، زیرا وفات صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری بود و انتقال خلافت به هارون در سال ۱۷۰ هجری بوده است. حال در کدامین سال خلافت توفیق یافتن قبر امیر المؤمنین به هارون دست داده است؟

هرچه هست در زمان صادق علیه السلام قبری نبوده تا آن حضرت به «محمد بن مسلم» دستور رفتن به زیارت و آداب ورود به در حرم که «باب السلام» نام داشته و درهای دیگر، که یکی از آنها باب السلام نام داشته است، بدهد در حالی که در این زیارتنامه که شیخ مفید و دیگران از صادق علیه السلام روایت کرده‌اند معلوم می‌شود در زمانی بوده که قبر امیر المؤمنین علیه السلام چندین در و صحن و سرایی داشته که از آن جمله باب السلام بوده، و در ضمن زیارت دستور می‌دهد که خود را روی قبر انداخته و آن را ببوسد یا خود آن حضرت خم شده و قبر را بوسیده، در حالی که در زمان آن حضرت قبری نبوده تا بتوان آن را ببوسید و دربی نبوده تا بتوان به آنجا آمده و رو به قبله ایستاد!!! ؟.

از آنجا که دروغگو کم حافظه است آن کس که این زیارتها را بافته است، هیچ به یاد نیاورده است که در زمان صادق علیه السلام در و صحن و قبری نبوده تا با آن چنین و چنان کنند!!!.

در کتب تاریخ در محل قبر و کیفیت دفن امیر المؤمنین علی علیه السلام آن قدر اختلاف است که هیچ کس نمیتواند یقین کند که قبری که اکنون در نجف واقع شده، مرقد آن حضرت است!.

أبو الفداء حافظ ابن کثیر در تاریخ خود «البدایة والنهایة» (۳۳۵/۷) (تاریخ ابن کثیر مهمترین و معتبرترین کتاب تاریخی است که تمام مسلمانان به آن اعتماد دارند «ناشر») آورده است: «و عقیده کثیر من جهلة الروافض من أن قبره بمشهد النجف،

فلادلیل علی ذلك ولا أصل له ويقال أن ما ذاك قبر مغيرة بن شعبة حكاه الخطيب البغدادي عن أبي نعيم الحافظ عن أبي بكر الطلحي عن محمد بن عبدالله الحضرمي الحافظ عن مطرانه قال: لو علمت الشيعة قبر هذا الذي يعظمونه بالنجف لرجموه بالحجارة. هذا قبر مغيرة بن شعبة، وقد قيل أن علياً دفن قبل المسجد الجامع من الكوفة قاله الواقدي والمشهور بدار الإمارة، وقد حكى الخطيب البغدادي عن أبي نعيم الفضل عن دكين أن الحسن و الحسين حولاه فنقلاه إلى المدينة فدفناه بالبقيع عند قبر فاطمة وقيل إنهم لما حملوه عن البعير ضلّ عنهم فأخذته طي يظنونه مالا، فلما رأوا أن الذي في الصندوق ميت ولم يعرفوه دفنوا الصندوق بما فيه، فلا يعلم أحد أين قبره وحكاه الخطيب أيضا. وروى الحافظ ابن عساكر عن الحسن قال: دفنت عليا في حجرة من دور آل جعدة وعن عبد الملك بن عمر قال: لما حفر خالد بن عبدالله أساس دار ابنه زيد استخرجوا شيخاً مدفوناً أبيض الرأس واللحية كأنما دفن بالأمس فهم بإحراقه ثم صرف الله عن ذلك فاستدعي بقياطي فلفه فيها وطبّه وتركه مكانه قالوا وذلك المكان بحذا، باب الوراقين مما يلي قبلة المسجد وعن الصادق قال: صلي على علي ليلا ودُفن بالكوفة وعمي موضع قبره ولكنه عند قصر الإمارة».

يعنى: «عقیده بسياری از جاهلان روافض (شیعیان) این است که قبر آن حضرت در نجف است، اما دلیلی بر آن نیست، و اصلی ندارد و گفته می شود که این قبر، قبر مغیره بن شعبه^(۱) است.

این قول را خطیب بغدادی (در تاریخ بغداد) از ابی نعیّم حافظ از ابوبکر طلحی از محمد بن عبدالله الحضرمی از مطرانه نقل کرده است که گفته است: اگر شیعیان بدانند قبری که آنان در نجف بزرگش می دارند از آن کیست سنگسارش می کنند، این قبر از آن مغیره بن شعبه است. و گفته شده است که علی عليه السلام در جلوی مسجد جامع کوفه دفن شده است، این سخن را واقدی (بزرگترین تاریخ دان که امام اهل

° (۱) - مغیره بن شعبه از جانب معاویه والی کوفه بود و در همانجا در سال ۵۰ هجری درگذشت.

السیر «امام تاریخ نویسان» به او لقب داده‌اند «ناشر» گفته است. و مشهور آن است که آن حضرت در دارالاماره دفن شده است (این قول ابن کثیر است). و نیز خطیب بغدادی از أبو نعیم از فضل بن دکین روایت کرده است که: حسن و حسین علیهما السلام او را از کوفه حرکت داده به مدینه نقل کرده و آن حضرت را در بقیع در نزد فاطمه علیها السلام دفن کردند، و گفته شده که هنگامی که جنازه آن حضرت را بر شتر حمل کردند شتر در بیابان گم شده و قبیله طی به خیال اینکه آن حمل شتر، مالی است گرفتند، اما چون دیدند آنچه در صندوق است جنازه‌ای است و او را نشناختند صندوق را با آنچه در آن بود دفن کردند و هیچ کس ندانست که قبر آن حضرت در کجاست!!؟ و نیز خطیب بغدادی این مطالب را حکایت کرده است. و حافظ ابن عساکر از امام حسن علیه السلام روایت کرده است که فرمود: من علی را در حجره‌ای از کوچه‌ی جعه دفن کردم. و از عبدالله که محل خانه‌ی فرزند خود را حفر می کرد از زیر پایه پیرمرد مدفونی را بیرون آوردند که موی سر و ریشش سفید بود که تو گویی دیروز او را دفن کرده‌اند، خالد تصمیم گرفت که او را بسوزاند، لیکن خدا او را از این تصمیم منصرف کرد، پس پارچه‌ای خواست و جنازه را با آن پیچید و خوشبو گردانیده به جای خود گذاشت گفته‌اند که این نقطه محاذی (برابر) دروازه کتابفروشان روبروی مسجد است. و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: بر علی علیه السلام نماز میت شبانه خوانده شد و در کوفه دفن شد و محل قبر او پوشانده شد. لیکن قبر آن حضرت در کوفه نزدیک دارالاماره است.

در مروج الذهب مسعودی (۲/۲) چنین مسطور است: «وقد تنوزع فی موضع قبره: فمنهم من قال إنه دفن فی مسجد الکوفة ومنهم من قال حمل فی التابوت علی جمل وأن الجمل تاه ووقع إلى وادي طی وقد قیل من الوجه غیر ما ذکر».

- دری موضوع قبر آن حضرت گفتگو و اختلاف شده است گروهی میگویند که آن حضرت در مسجد کوفه دفن شد و گروهی قائل‌اند که حضرت را در صندوقی

روی شتر حمل کردند و آن شتر در صحرا گم شد و به وادی طی افتاده و غیر از این نیز اقوالی است^۱.

تاریخ بغداد (۱۳۴/۱) از باقر علیه السلام روایت کرده است که اسحاق بن عبدالله از آن حضرت پرسیده است: «این دفن علی؟ فقال: بالكوفة ليلا وقد عمي عني دفنه».

- حضرت علی کجا دفن شد؟ فرمود: شبانه در کوفه مدفون گردید و مکانش بر من معلوم نیست.

و در ص ۱۳۴، از حضرت امام حسن پرسیده شد؟ فرمود: «دفنت أبي علي بن أبي طالب في حجلة أو قال في حجرة من دور آل جعدة بن هبيرة».

- من آن حضرت را در حجره‌ای از خانه‌های آل جعدة بن هبیره دفن کردم.

و در ص ۱۳۷ داستان حفر «خالد بن عبدالله» را آورده است که می خواست جنازه آن حضرت را بسوزاند و هشتم بن غریبان مانع آن شد، و سپس از حسن بن محمد النخعی روایت می کند که گفت: «جاء رجل إلى شريك فقال: أين قبر علي بن أبي طالب؟ فأعرض عنه في سؤاله ثلاث مرات، فقال له في الرابعة: نقله والله الحسن بن علي إلى المدينة».

- مردی نزد شریک آمد و گفت: قبر علی بن ابی طالب کجاست؟ شریک در این سؤال سه بار از او روی بگردانید و در مرتبه چهارم گفت: به خدا قسم حسن بن علی علیه السلام او را به مدینه منتقل کرد.

و عبدالملک بن محمد الرقामी گفته است: «و كنت عند أبي نعيم فمر قوم على حمير قلت أين يذهب هؤلاء قال: يأتون إلى قبر علي بن أبي طالب، فالتفت إلى أبو نعيم فقال: كذبوا نقله الحسن ابنه إلى المدينة».

- یعنی ابونعیم نیز گفته است حسن علیه السلام جنازه او را به مدینه انتقال داد.

^۱ - این اقوال در اکثر کتب تاریخ و از آن جمله در تاریخ دمشق ابن عساکر ۳/ ۳۱۰ مذکور است.

و در ص ۱۳۸ از قول مطین آورده است که: «لوعلمت الرافضة قبر من هذا، لرجمته بالحجارة هذا قبر مغيرة بن شعبه».

- اگر رافضی ها (شیعیان) بدانند این قبر کیست، آن را سنگسار می کنند زیرا آن قبر مغیره بن شعبه است.

در طبقات ابن سعد (۳۸۳) چنین آمده است: «دفن علي بالكوفة عند مسجد الجماعة ...».

- علی در کوفه در نزد مسجد جامع دفن شد. البته منظور ما اثبات یا رد اقوال نیست بلکه ابطال قول فقرات زیارتنامه ها است. در زمانی که هنوز موضع قبر امیرالمؤمنین علیه السلام نامعلوم و مورد اینهمه اختلاف بود چگونه این فقرات کفر آمیز و موهوم بر زبان امام علیه السلام گذشت؟! از طرفی، آنکه در کتاب «فرح الغری» خلاف آن را محمد بن مسلم، روایت کرده اند که او و سلیمان بن خالد به صادق علیه السلام وارد شده و از قبر امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرده اند؟ حضرت نیز به آنها نشانی ها داده و آنان با آن نشانی ها رفته و اثری نیافته اند.

پس فقرات این زیارتنامه ها همه جعلی است و هرگز امامی امیرالمؤمنین علیه السلام را «عين الله الناظرة» نخوانده است تا مورد استناد غالیان قرار گیرد.

علاوه بر آن در این زیارتنامه ها فقراتی است که عقل و وجدان و تاریخ آن را نمیپذیرد مثل: «يا من خاطب الثعبان وذئب الفلاة، یعنی: سلام بر تو ای کسی که با اژدها و گرگ سخن گفتی!» و باز در همین زیارت است: «السلام عليك يا من ردت له الشمس حامی شمعون الضعفاء».

در این عبارت، اشارت است به داستانی که در کتاب «مدينة المعاجز» آمده است که: اژدهایی در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه آمده و بیش از پنج بار آمد

و شد، در حضور امیرالمؤمنین و مردم کوفه به کرات سخن گفته است!!، که باید شرح و تفصیل این گونه دروغهای شاخدار را از این گونه کتابها خواست!!.

عجب است که ثعبان (اژدهای) موسی علیه السلام که به نص صریح قرآن کریم، بیش از دو مرتبه {یک بار فقط برای حضرت موسی و بار دیگر در برابر فرعون و مردم} ظاهر نشد آن همه غوغا و سر و صدا در دنیا انداخت، اما ثعبان علی علیه السلام که علاوه بر پنج بار ظهور در حضور مردم، آن همه سخن سرایی کرد! با این حال هیچ کس آن را جز فردی کذاب نقل نکرد، چه معجزه‌ی بی مزه‌ای!!

یکی از فقرات این زیارتنامه «السلام عیک یا من ردت له الشمس» سلام بر تو ای کسی که خورشید برای او باز گردانده شد!! است که غلوکنندگان، آن را یکی از دلایل تصرف امیرالمؤمنین در کون و مکان گرفته اند و آن را با آب و تاب در هر مجلس و محفلی ذکر می کنند، یا اینکه علم و حسن و عقل و تاریخ بر محال و کذب بودن آن گواهی می دهند.^۱

قبول این قبیل افسانه ها در این زمان موجب مسخره و استهزاء به دین مبین است و بسا که در نزد بعضی باعث انکار سایر فضایل واقعی امیرالمؤمنین علیه السلام شود، با این حال در کمتر شعر و دفتری است که مداحان و فضایل تراشان جاهل آن را نیاورند!

اینک ما آن داستان را از بهترین و موثق ترین صحاح شیعه آورده و آن را مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم.

۱- چگونه ممکن است پیامبر بزرگوار که خداوند تبارک و تعالی به او می فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (الحجر: ۸۸) «برای مومنین فروتني كن». و یا «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (الشعراء: ۲۱۵) «برای مومنيني كه تو را پيروي مي كنند فروتني كن». یا امامي كه خود اسوه ي تواضع است و در زماني كه زنده بود اجازه نمي داد او را همچون ملوك و سلاطين با القاب متعدد خطاب كنند و اصحاب و پيروانش نيز با آنان چنين نمي كردند، بگويد مرا «عين الله الناظرة» «چشم بيناي خدا» بخوانيد و يا بگويد در زيارتم بگويد: السلام عليك من خاطب الثعبان و ذئب الغلات ، السلام عليك يا من ردت له الشمس!!!! (برقعي).

۲- اينجانب در كتاب «خرافات وفور در زيارت قبور» در باره ماجراي «رد شمس» مطالب ي آورده ام (برقعي)

کافی، آن را چنین روایت می‌کند: «عده أصحابنا عن سهل بن زیاد عن موسى بن جعفر عن عمرو بن سعيد عن الحسن بن صدقه عن عمار بن موسى، قال: دخلت أنا وأبو عبدالله عليه السلام مسجد الفضيح، فقال يا عمار ترى هذه الوهدة؟ قلت: نعم ... الخ»^۱.

مضمون حدیث آن است که عمار بن موسی گفته است که من و صادق عليه السلام داخل مسجد فضح در مدینه شدیم، حضرت فرمود: ای عمار این شکاف را میبینی گفتم: آری، آنگاه حضرت داستان رد شمس را از زبان اسماء بنت عمیس که قبلاً زن حضرت جعفر طیار و بعد از شهادت آن بزرگوار، همسر ابوبکر و سرانجام همسر امیرالمؤمنین عليه السلام شد از قول آن حضرت نقل کرد! ما اینک روات این حدیث مجعول غیر معقول نامقبول را معرفی می‌کنیم:

راوی اول آن، سهل بن زیاد است که طوسی او را در کتاب الفهرست ضعیف و در استبصار، «ضعیف جداً عند نقاد الأخبار، نزد ناقدان اخبار بسیار ضعیف است». خواننده و نجاشی او را ضعیف و غیر معتمد شمرده و گفته محمد بن عیسی شهادت به غلو او داده و او را دروغگو خوانده و از قم اخراجش کرده است و اظهار برائت و بی‌زاری از او نموده است، ونهی کرده است که کسی از او حدیث استماع کند، یا از وی روایتی نقل نماید.

ابن الغضائری فرموده است: «سهل بن زیاد أبو سعيد الآدمي الرازي كان ضعيفاً جداً فاسد الرواية والدين». و نیز فرموده است: «يروي المراسيل ويعتمد المجاهيل». یعنی او بسیار ضعیف و دین و روایت او فاسد بوده و احادیث مرسل نقل کرده و به روایت مجهول اعتماد می‌کند.

فضل بن شاذان، او را احمق خوانده است.

علمای رجال که به شرح حال او پرداخته‌اند همگی او را به این صفات زشت معرفی کرده‌اند.

^۱ - فروع کافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

با شناختن اولین راوی این حدیث نیازی به معرفی روات دیگر نیست. اما کسانی

که مصداق آیه: ﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ﴾. (البقره: ۹۳).

-دل‌هایشان به (محبت) گوساله آمیخته و اشراب شده است.

هستند و به سادگی دست از گوساله خرافات بر نمیدارند ناچار سایر رفیقان یا

اساتید او را معرفی می‌کنیم تا بدانید که: ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾.

(الجاثیه: ۱۹).

- ستمگران دوستان یکدیگرند.

و: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ﴾. (التوبه: ۶۷).

- زنان و مردان منافق از یکدیگرند.

سهل بن زیاد از موسی بن جعفر بغدادی روایت می‌کند، موسی بن جعفر بغدادی

در تنقیح المقال (۲۵۴/۳) مجهول و ضعیف است. او از عمرو بن سعید نقل می‌کند و

عمرو بن سعید متهم به فطحی بودن است (تنقیح المقال، ج ۲ ش. ص ۳۲۱). ابن

داوود نیز در رجال خود (ص ۴۸۹) او را در قسم ضعیف و مجروحین آورده است. و

در نهج المقال استرآبادی (ص ۲۴۷) نصر بن الصباح گفته است: «لا أَعْتَمِدُ عَلَى قَوْلِهِ» به

سخن او اعتماد نمی‌کنم.

عمرو بن سعید از عمار بن موسی الساباطی روایت کرده است، او نیز فطحی

مذهب است (تنقیح المقال ۳۱۸/۲) و کاشف الرموز گفته است: «عمار فطحي لا

أعمل علي روايته وشيخ طوسي درباهی او فرموده است: «أن عمار الساباطي ضعيف

فاسد المذهب لا يعمل على ما يختص بروايته». همانا عمار ساباطی ضعیف و فاسد

المذهب است و به روایتی که فقط او روایت کرده باشد عمل نمی‌شود.

و صاحب تکمله او را، فطحی ملعون و از کلاب ممطوره (سگان باران خورده)

خوانده است.

اینان راویان حدیث رد الشمس هستند!!

حال چه سیاستی بوده که این فقرات را ساخته و در زیارتنا مه، آن را به صادق علیه السلام نسبت داده اند؟ و مردم را وادار کرده اند که هر صبح و شام آنها را در مقابل قبور مطهرهائمه سلام الله علیهم بخوانند، خدا داناست.

آنچه ما می دانیم نتیجه اینگونه موهومات و خرافات و جعلیات که شایع شده، توجه دادن مردم از خالق به خلق و از توحید به شرک است، و نیز موجب اهانت و استخفاف به دین مبین اسلام و احکام آن و بالأخره سستی اعتقاد عقلا، در میان اذکیاء و غرور احمقان و سایر مفسد است.

و جای هیچ شک نیست که اگر هم دشمنان اسلام در جعل اینگونه خرافات دست نداشته باشند، به انتشار آن ها علاقه دارند، زیرا اکثر مقاصد آنان با انتشار این موهومات برآورده است، زیرا هم دین اسلام را در دیدگاه عقلا موهون و سست و غیر قابل پذیرش، جلوه می دهند، و هم توده ی جاهل را با ایجاد غرور از تمکین مقررات شرع نامتقاعد کرده و به فساد سوق می دهند، آنگاه آن می کنند که دشمنی با دشمن کند، چنانکه هم اکنون میکنند!!

مسأله‌ی زیارت

موضوع اعتقاد به بقای اموات صرفنظر از روح و جسم بعد از مرگ، مسأله‌ای است که در پاره‌ای از امتهای قبل از ما سابقه داشته است، که در هنگام دفن مرده بعضی از ملت‌ها، آداب مخصوصی را رعایت می‌کردند، آنگاه پاره‌ای از غذاهای لازم و چراغ و اشیایی که آن میت در حیات خود به آن علاقه داشت در آن دخمه می‌گذاشتند.^۱

«جان ناس» در کتاب تاریخ جامع ادیان می‌نویسد: اقوام دیرینه که از ابتدایی‌ترین مردم روی زمین‌اند عقیده دارند که آسمان، کشوری است مانند زمین دارای درختان، که در آنجا ارواح مردگان و مورامورها زندگی می‌کنند تا آنجا که می‌نویسد: مردگان می‌توانند غالباً به زمین آمده و در آنجا نیز گردش کنند و در هنگام خواب به ملاقات آدمیان آیند و چون چنین امری واقع شود باید برای آن میت که به دیدن آمده خوراکی تهیه کرده، بر سر مزار او گذارند و آتشی هم روشن کنند، و اگر چنین نکنند، آن مرده غضبناک شده موجب آزار و اذیت خواهد شد! (تاریخ جامع ادیان، ص ۲۲).

و در صفحه ۲۶ همین کتاب می‌نویسد: رومیان باستان، اعتقاد به ارواح پرستی داشتند.

و در صفحه ۹۵ می‌نویسد: آریانه‌های قدیم در باره ارواح اجداد احترامی به حد ستایش رعایت می‌کردند.

و در صفحه ۱۵۰ می‌نویسد: عقاید به ارواح گذشتگان و احترام به روان اجداد و نیاکان در نزد عامه تورانیان وجود داشت و بعضی از مذاهب چون مذهب برهما در

^۱ - در مذاهب منسوخه مثل مذهب بودا، بر این عقیده اند که تمثال و مجسمه بودا نماینده موجودی است زنده و دانا و دارای شخصیت فوق طبیعی که مناجات‌ها را می‌شنود و دعاها را اجابت می‌کند، و معتقدند که تکرار دعاها بر اجر و ثواب شخص می‌افزاید (تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ص ۱۴۶).

هند و بودا در چین و ژاپن تشریفات بیشتری برای اموات تهیه می دیدند، پاره‌ای از مذاهب هنوز حتی زن آن مرده را هم با زینت و تجمل به همراه جنازه حمل می کردند و با او می سوزانیدند و بعضی از ملتها کنیزان و غلامان میت را بعد از فوت او گردن می زدند تا در آن دنیا یار و مددکار او باشند.

برای تفصیل این اعتقادات باید به کتب ملل و نحل، رجوع کرد. در عصر جاهلیت قبل از اسلام درباره ارواح عقاید عجیبی، داشتند و اقبال و اعراض و دعا و نفرین آنها را در حق زندگان، مؤثر دانسته و همواره از ایشان در بیم و امید بودند.^۱

دین اسلام که آخرین و کاملترین ادیان الهی است در زمانی ظاهر شد که سر تا سر عالم در تاریکی جهل و خرافات، غوطه ور بود. برای اینکه پایه ی توحید از روز نخستین پاک و منزّه باشد، و مردم، جز برای خدا، در برابر سایر مخلوقات خضوع و اظهار نیاز نکنند، و انسان به غیر خدای سبحان، هیچ موجودی را در تدبیر امور جهان و تقدیر و سرنوشت جهانیان مؤثر نداند از تمام آداب و سستی که از آن بوی شرک می آید و انسان را از خدا به غیر خدا متوجه می گرداند، جلو گیری نمود، و از زیارت اموات که در جای خود از حکمت و فائده خالی نیست، منع کرد، چنانکه رسول خدا ﷺ خود فرمود: «إني نهيتكم عن زيارة القبور».

– همانا من شما را از زیارت قبور نهی کرده‌ام.

زیرا یقین داشت که اگر آن آداب و سنن را تجویز کرده به جای خود باقی گذارد، پیشرفت عقیده توحید در قلوبی چنین آلوده، بسی مشکل است، اما پس از

۱- پرستش اموات در مذاهب قدیمه و خاموش باطله، به شدت معمول بوده، چنانکه اقوام بدوی شیخ و رئیس قبیله را پس از دفن، حاکم بر مقدرات خویش پنداشته و برای رؤسای خود در عالم دیگر نیرویی مافوق انسانی بسیار مهم و هولناک تصور میکردند که آنها می توانند مانع و مزاحم یا یار و مددکار زندگان شوند (تاریخ جامع ادیان، ص ۸).

تایلور گفته است: نزد اقوام بدوی، سراسر عالم، از موجودات روحی که بر عالم احاطه و تصرف دارند پر است، و چون آنها را مرکز نیروی غیبی می دانند، تمام سرنوشت خود را به دست آنها سپرده و اعمالی که نسبت به آنها به جا می آورند، در اطراف جهان هم اکنون به شکلهای مختلف و مظاهر بیشمار ملاحظه می شود!.

آنکه در نتیجه تعلیمات پیگیر اسلام و توضیحات آیات قرآن، درخت توحید از آفات شرک، مأمون و در مغرس (جای) خود تقویت شده به ثمر نشست، آنگاه فرمود: «ألا فزوروها فإنها تذكركم الآخرة».

- آگاه باشید و اینک قبور را زیارت کنید که آخرت را یاد آوری می‌کند.

و نیز آن را به عبارت دیگر: «زوروا القبور فإنها تذكركم الموت».

- قبور را زیارت کنید که مرگ را یاد آور می‌شود.

تأیید نمود. و این همان امر بعد الحظر است که اصولیین آن را اصلی از اصول فقه، شمرده‌اند.

پس فایده‌ای که از زیارت مردگان، عاید زندگان می‌شود، همان یادآوری و فکر آخرت و تهیه زاد و راحله برای قیامت و بی اعتنائی به فریبندگی دنیاست. با اینکه رسول خدا ﷺ بعد از نهی از زیارت قبور، باز به منظور تذکر آخرت، بدان امر نمود، با این حال این امر در مسلمانان به قدری رسوخ داشت که مسلمانان خود را از زیارت قبور ممنوع می‌دانستند.

شهید اول در کتاب «الذکری» روایتی بدین عبارت آورده است: «إن عائشة زارت

قبر أخيها عبدالرحمن فقیل لها: قد نهى رسول الله ﷺ عن زيارة القبور فقالت: نهى ثم أمر بزيارتها».

- عایشه قبر برادر خود عبدالرحمن را (که در زمان خلافت معاویه فوت نمود،

تقریباً چهل و چند سال بعد از رحلت رسول خدا ﷺ) زیارت کرد، مردم به او گفتند که پیغمبر خدا ﷺ از زیارت قبور نهی کرده است؟ عایشه گفت: آری، نهی فرموده، لیکن پس از آن به زیارت قبور امر فرمود.

این قضیه معلوم می‌دارد که نهی رسول خدا ﷺ به قدری جدی و شایع بوده است که در این مدت چهل و چند سال کسی به زیارت قبور نمی‌رفته است، و در آن وقت عمل عایشه در نظر مردم، بدعت شمرده می‌شد.

و «ابن بطال» از «شعبی» نقل کرده است که او می گفته است: «لولا أن رسول الله ﷺ نهى عن زيارة القبور لزرت قبر النبي».

- اگر نه این بود که رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیغمبر ﷺ را زیارت می کردم.

و این روایت از رسول خدا ﷺ که: «لعن الله زوارات القبور».

از احادیث مستفیضه (مشهور) است.

و همچنین روایتی که عبدالرزاق صنعانی شیعی، در کتاب «المصنف» (۵۶۹/۳) که از قدیمترین کتب حدیث به شمار میرود آورده است که: «أن رسول الله ﷺ قال: من زار القبور فليس منا».

- همانا رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس قبور را زیارت کند از ما نیست.

و نهی کردن اهل بیت پیغمبر ﷺ چون حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی زین العابدین (علیه السلام) از زیارت قبر رسول خدا ﷺ چنانکه شرح آن گذشت و متروک بودن و مزار نبودن روضه‌ی مبارک بیش از یک قرن، همه این را می‌رساند که زیارت قبور، مقبول و مأمور شارع و بزرگان دین و اهل بیت رسول نبوده.

اما از آنجا که گویی روح بت پرستی که از آن جمله مرده پرستی است، در طبیعت آدمی چنان ممزوج است که زدودن آن مشکل است و ریاضت (تمرین) مستمر لازم دارد که روح توحید خالص در آن رسوخ یابد چنانکه باری تعالی از آن بدین بیان خبر می‌دهد که: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ».

(یوسف: ۱۰۶). - بیشتر ایشان جز با حالت شرک ایمان نمی‌آورند.

و چنان می‌فهماند که حتی بسیاری از کسانی که اظهار ایمان می‌کنند نیز از آن در امان نیستند، اینست که می‌بینیم بعد از فوت رسول خدا ﷺ و رفت و آمد مسلمین با مللی همچون مصر و ایران که به مردگان خود عنایت خاصی داشتند و بر قبر آنان ضریح و قبه می‌افراشتند، به تدریج روح مرده پرستی در مسلمانان رو به

نمو و توسعه نهاد، تا اینکه در ظرف کمتر از صد سال خصوصاً بعد از اختلاط مسلمین با ایرانیان و مصریان که به مرده پرستی شاخص و ممتاز بودند و مقابر سلاطین و فراعنه در این دیارها بهترین شاهد روح مرده پرستی در این ملتها است. همان عقاید خرافی ایام جاهلیت به شدیدترین صورت با آمیخته شدن به عقاید مرده پرستان ملل دیگر، بازار مرده پرستی را رواج داد.

و با اینکه دهها روایت از پیغمبر و ائمه علیهم السلام در نهی از تعمیر و تجصیص و تجدید قبور و ساختن قبه و بنا بر قبور وارد شده است که ما برخی از آن را در کتاب ارمغان آسمان (ص ۲۸۵ به بعد) آورده ایم، و در اینجا مجال ذکر همه روایات و احادیث نیست^۱. و شارع مقدس به قدری از این عمل بیزار و بر ملت اسلام از آن بیمناک بود که برطبق احادیث بسیار، رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین ساعات عمر خود با تضرع و الحاح (پافشاری) از درگاه الهی تقاضا می کرد که: «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد» - خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود.

زیرا به روح مرده پرستی مردم آشنا بود که خیلی زود ممکن است به جاهلیت قبلی و مرده پرستی برگردند. و امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مخفی داشتن قبر فاطمه سلام الله علیها و وصیت به مخفی کردن قبر خود قصد داشت از انصراف و توجه مردم از خالق به خلق جلوگیری شود^۲.

^۱ - ولی برای فایده ی بیشتر، فصل مربوط به «تعمیر قبور در اسلام» را به سبب تناسب کامل آن با مطالب این جزوه، به عنوان ضمیمه، در آخر این کتاب البته با اصلاح و تهذیب مختصر، آورده ایم.

^۲ - مناسب است در اینجا مطلبی از «مهاثاگاندي» نقل کنم. امیدوارم که کلام او حق جویان منصف را به اندیشه وادار و موجب شود که به خود آیند و می نویسند: «در بریده ی روزنامه ای که یکی از روزنامه نویسان برایم فرستاده بود خبری خواندم که در دهکده ای معبدی ساخته اند و در آن مجسمه ای از مرا گذارده اند و ستایش می کنند، من این عمل را یکی از ناپسندترین صور بت پرستی می شمارم، کسی که این معبد را بنا کرده ثروت خود را به هدر داده و آن را در راه نامناسبی به کار برده است و روستاییانی که به آن معبد کشیده شده اند، گمراه گشته اند و خود من هم مورد توهین قرار گرفته ام زیرا سراسر زندگی من در آن معبد به صورت کاریکاتور و مسخره منعکس شده است. معنی و مفهومی که من برای ستایش بیان کرده ام به کلی دگرگون شده استة نقل طوطی وار جمله های «گیتا» (از کتب مقدسه دین هندو) ستایش این کتاب =

بدبختانه طولی نکشید که صدها قبه و بارگاه با زینتها و جملات عجیب در اطراف و اکناف کشور اسلامی برگور مردگان بر افراشته شد و نوک گنبدهای آنها سر برآسمان سود و موقوفات و نذورات بی حد و حساب بر آن بارگاهها به حدی رسید که متصدیان امور اوقاف ادعا می کنند که ربع املاک وقفی ایران بلکه بیشتر، وقف برگور مردگان است! کار افراط و گزاف در این خصوص به جایی رسید که طبق خبر مندرج در روزنامه کیهان شماره ۸۲۷۱ مورخ ۴۹/۱۱/۲۵ یکی از لوستره‌های یکی از این بارگاهها در ایران به بهای بیست میلیون تومان خریداری شده است، و در میان لوستره‌های زیادی که خریداری شده لوستری وجود دارد که دارای هشتصد شاخه است. این لوسترها در خارج به صورت مجزا خریداری و وارد شده است. و به وسیله کارشناسان، مونتاژ و نصب گردیده است. چندین لوستر تا این تاریخ نصب شده و نصب بقیه لوسترها که جمعا ۹۵ عدد می باشد. چندین ماه به طول می انجامد، یک مقام به خبرنگار کیهان گفت: به نصب لوستره‌های جدید، لوستره‌های قدیمی که

=قدس نخواهد بود، بلکه ستایش واقعی آن است که تعلیمات آن دنبال گردد. يك فرد هم وقتی واقعا مورد سرمشق واقع شده و دنبال گردد. مذهب «هندو» از زمانی که به سطح ستایش تصویرها فرو افتاد و شکل بت پرستی پیدا کرد، صورتی منحنی به خود گرفت، درواقع تنها خداوند از قلب اشخاص خبر دارد و به این جهت مطمئن ترین راه آن است که هیچ شخصی چه زنده و چه مرده، مورد ستایش قرار نگیرد. برایم موجب مسرت تسکین دهنده ای خواهد بود اگر صاحب آن معبد مجسمه مرا از آنجا بردارد و ساختمان معبد را کانونی برای ریسندگی اختصاص دهد تا فقیران در آنجا با ریسندگی برای خود مزدی بگیرند و دیگران به نشان فداکاری در آنجا کار کنند چنین اقدامی عمل کردن به تعلیمات «گیتا» و ستایش واقعی آن و همچنین احترام گذاردن و ستایش من خواهد بود. (همه مردم برادرند) مهاتما گاندی، ترجمه «حمود تفضلی» انتشارات امیر کبیر، ص ۸۵ و ۸۶.

وقتی کسانی چون «گاندی» که معتقد به دینی غیر توحیدی بوده است، این چنین درهدف خویش مستغرق باشد، پس مدعیان حب آل رسول خدا ﷺ در باره ی پیامبر و ائمه علیهم السلام و فرزندانسان که داعی الی الله و معلم احکام الهی و در هدف خویش که همان هدایت مردم و کسب رضای پروردگار است، فانی بوده اند. چه می گویند؟! آیا آنها را به اندازه امثال «گاندی» مستغرق درهدف خویش نمی دانند اگر گاندی از اینگونه کارها خشنود نمی شود، چگونه ممکن است معلمین بزرگ «توحید» از چنین اعمالی خشنود شوند؟ أفلاتعقلون؟ (آیا عقلتان را به کار نمی گیرید؟) قطعاً آنان بیش از دیگران آرزو دارند که پیروانشان به جایی حضور بر مرقدشان و مداحی از آنان، عقاید خویش را با قرآن، مطابقت داده و به احکام الهی واقعا عمل کنند.

ارزش هنری و تاریخی دارند، درموزه نگهداری خواهد شد، در میان لوستره‌های قدیمی نیز لوستره‌های گران قیمت زیبا وجود دارد که در ایران کم نظیر هستند».

این یک نمونه از جمله تجملات و زینتهایی است که در این بارگاه صورت گرفته است.

اما کسانی که ادعای پیروی از آن حضرت را دارند و خود را شیعه آن بزرگوار مینامند و قفشان بر گور مردگان و ایجاد مفت خواران آن است! خدا شاهد است که اکثر قریب به اتفاق آنها صرف اموری می شود که مبعوض شارع و منهی عنه می باشد. این افراط و گزاف در حالی صورت میگیرد که قبلا نیز گفتیم بیش از صد حدیث در کراهت این اعمال و بخصوص تعمیر قبور و اعتکاف در آنها وارد شده است.

یکی از فقهای بزرگ شیعه، محمد بن مکی معروف به شهید اول در کتاب گرانقدر خود «ذکری» ضمن آداب دفن اموات نوشته است: «أما وضع الفراش عليه والملحدة فلا نص فيه، نعم روی ابن عباس من طریقهم أنه جعل في قبر النبي ﷺ قطيفة حمراء والترك أولى لأنه إتلاف للمال فيتوقف على إذن الشارع ولم يثبت».

- درباره انداختن فرش روی قبر و لحد درست کردن بر قبر، از جانب شارع نصی وارد نشده است، آری از ابن عباس از طریق سنیان روایت شده است که بر قبر پیغمبر ﷺ یک قطیفه سرخ انداخته بودند، (آنگاه خود شهید می فرماید) ترک این عمل (حتی یک قطیفه انداختن روی قبر پیغمبر) بهتر است، زیرا این کار موجب اتلاف مال است و انجام چنین عملی متوقف بر اجازه ی شارع است و چنین چیزی از طرف شارع ثابت نشده است!.

آری گذاشتن یک قطیفه در قبر پیغمبر ﷺ جایز نیست و تلف کردن مال است! اما از نظر ما و برای آیت الله های زمان ما چندین میلیون و میلیارد اموال را در زیر گنبد های طلا و غیر طلا معطل کردن و تلف نمودن جایز است، خدایا این چه مسلمانی است که حسابی در کارش نیست؟!.

باری پس از آنکه آثار جاهلیت در زیارت اموات و روح مرده پرستی بعد از رسول خدا ﷺ در اسلام زنده شد کسانی که بت پرستی در طبیعت آنها موج میزد به تحریک دشمنان اسلام همان آداب و سنن بت پرستی را ترویج کردند، از جمله ساختن بناهای عظیم روی قبور و تشویق مردم به زیارت آنها و وعده های گزاف و ثواب های بی حد و حساب برای این اعمال و ساختن و پرداختن زیارتنامه و

گنجانیدن جملاتی کفر آمیز نظیر آنچه گذشت با اندراج و اندماج آن کفریات و تمرین آنها، عوام الناس را متحجب و محجور کردند، چنانکه هم اکنون اکثر مضامین، بلکه تمام آنها مخالف عقل و وجدان و مخاصم (دشمن) قرآن و سنت است، اما چه باید کرد که اگر کسی به انکار سر بر آورد یا سستی آن مطالب را با دلائل عقل و نقل ثابت کند، مانند نویسندگان کتاب «توحید عبادت» «شهادت جاوید» و «درسی از ولایت» و دیگران، تهدید و تفسیق می شود و تا عمر دارد نانش آجر و مطرود هر تاجر و فاجری می گردد، و از همین نظر است که جهاد با آن از جهاد با شرک لات و منات، مشکل تر و ثوابش عظیم تر است، لذا در رد این عقاید فقط بدانچه مورد قبول عموم است، مستمسک شده و ضعف آن را ثابت می کنیم.

روایات زیارت را علامه مجلسی در جلد ۲۲ بحار الأنوار جمع آوری کرده است، اکثر آن روایات بدون سند است بلکه غیر مأثور است، یعنی آنها را هر شخصی به دلخواه خود ساخته است و به صورت زیارت در آورده است. مثلاً در زیارت رسول خدا ﷺ مینویسد: «وجدت في نسخ قديمة من مؤلفات أصحابنا هذه الزيارة» این زیارتنامه را در یک نسخه قدیمی از تألیفات اصحابمان یافته ام. یا آنکه: «زيارة أخرى له ﷺ أملاها علي النصير أدام الله عزه» دیگر زیارتنامه پیامبر ﷺ را علی النصیر، أدام الله عزه املاء کرده است!!!. یا آنکه می نویسد: «رأيت في نسخة قديمة من مؤلفات أصحابنا» این زیارتنامه را در نسخه ای قدیمی از تألیفات اصحاب ما یافته ام. در زیارت ائمه بقیع علیهم السلام مینویسد: «وجدت في نسخة قديمة من أصحابنا زيارة لهم عليهم السلام». - در یکی از نسخه های قدیم اصحاب ما زیارتنامه ایشان علیهم السلام را یافته ام. و در زیارت امیر المؤمنین علیهم السلام می نویسد: «وجدت في نسخة قديمة من تألیفات بعض أصحابنا زيارة أخرى».

- در نسخه قدیمه از تألیفات یکی از اصحاب ما زیارتنامه دیگری یافته ام. یا در آداب مسجد کوفه مینویسد: «وجدت الرواية بخط الأفاضل منقولاً من خط علي بن السكون رحمه الله».

- این روایت را به خط یکی از دانشمندان که از دستنویس علی بن السکون نقل کرده یافته‌ام.

از این قبیل «وجدت، وجدت» در این کتاب بسیار است که معلوم نیست نویسندگان و جاعلین آنها چه کسانی بوده‌اند؟!.

بسیاری از زیارتهای مندرج در این کتاب بدون هیچ سندی، منقول است از کتاب «مزار کبیر» و «مصباح الأنوار» و امثال آنها، واکثر آنها روایت از غلات (غلو کنندگان) و ضعفاست چون «علی بن ابی حمزه بطائنی» واقفی ملعون و محمد بن سنان غلو کننده مشرک و «عبدالله بن مسعود مذموم» و «بکر بن صالح مطعون مشؤوم» و «عمار بن موسی فطحی» و «یونس بن ظبیان غلو کننده ی کاذب» و «احمد بن هلال غلو کننده ملعون» و «سیف بن عمیره مطعون ملعون» و «علی بن الحسن فضال فطحی ملعون» و «علی بن حسان کذاب» و... و... ، که شرح حال فضاحت مالا مال هر یک از آنها را در ذیل احادیث مرویه از آنان آوریم، و خوانندگان گرامی را به کتب رجال حواله می دهیم.

شاید از کلمه «ملعون» که دنبال نام راویان زیارتنامه‌هاست و تعجب کنید، و گمان کنید که این لعنت‌ها از جانب نویسنده این رساله است. اینک ما دو تن از این ملعونین را از کتب رجال به شما معرفی می‌کنیم تا بدانید ایشان ملعون خدا و رسول و امام‌اند.

یکی از این راویان، احمد بن هلال عبرتائی است که شیخ، او را در رجال خود: «بغدادی غال» خوانده است و در کتاب «تهذیب الاحکام» در باب وصیت به اهل ضلال فرموده است: «أن أحمد بن هلال مشهور باللعنة والغلو» مشهور است که احمد بن هلال اهل غلو بوده و لعن شده است». و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام توقیعاتی در «لعن» او صادر فرموده است. (تنقیح المقال، ۹۹/۱).

از جمله آنها، یونس بن ظبیان است که داستان یافتن قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را به همراهی صادق علیه السلام روایت کرده است، و زیارتهای دیگر در بحار از او روایت شده است. غضائری درباره او می نویسد: «یونس بن ظبیان کوفی غال وضاع الحدیث» روی عن أبي عبد الله علیه السلام لا يلتفت إلى حديثه».

- او غلو کننده و حدیث ساز است و نباید به حدیث او اعتناء کرد.

و رضا علیه السلام در باره او فرموده است: «لعن الله یونس بن ظبیان ألف لعنة، تتبعها ألف لعنة، كل لعنة تبلغك قعر جهنم، أشهد ما ناداه إلا الشیطان أما أن یونس مع أبي الخطاب في أشد العذاب مقرونان».

- خدا لعنت کند یونس بن ظبیان را هزار لعنت که دنباله هر لعنتی هزار لعنت باشد که آن لعنت‌ها تو را به قعر جهنم برساند، گواهی می‌دهم که او را جز شیطان ندا(صدا) نداده، یونس با ابی الخطاب شدیدترین عذابها را با هم قرین اند.^۱
فضل بن شاذان در کتاب خود گفته است که: «الکذابون المشهورون: ابوالخطاب ویونس بن ظبیان ویزید الصایغ و محمد بن سنان».

- دروغگویان مشهور عبارت اند از: أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید صایغ و محمد بن سنان.^۲

اینان از جمله کسانی هستند که برای ما آن زیارتنامه‌ها را ارمغان آورده‌اند و برای آیت الله العظمی آنگونه حجت‌های قوی در خصوص تصرف و تدبیر امامان در کون و مکان پنداشته شده‌اند!!!!

غافل از آنکه از چنین اشخاص گمراه و شیاطین مضلین (گمراهی) این چنین گفته‌ها را، شخص مسلمان نباید بپذیرد. بلکه حتی اگر العیاذ بالله خود امامان مستقیماً چنین کلماتی بر زبان آورند (که صد البته نمی‌آورند) به دستور خدای سبحان و آیات محکمه قرآن و فرموده خود امامان نباید آنها را بپذیریم، زیرا این گفته‌ها کفر است و از هر که باشد، چنانکه خودشان فرموده‌اند: «والله لو ابتلوا بنا و أمرنا هم بذلك لكان الواجب أن لا یقبلوه».

- به خدا سوگند اگر اینان به وسیله ما، آزمایش و مبتلی شده بودند و ما ایشان را امر می‌کنیم که اینگونه مطالب را از ما بپذیرند بر آنها واجب بود که آن مطالب را از ما نپذیرند! (فرمایش حضرت صادق)^۱.

^۱ - رجال کثی / ص ۳۰۹.

^۲ - رجال کثی / ص ۴۲۸ و ۴۵۷ - رجال ابن داوود / ص ۵۰۷.

پس مطلب چگونه خواهد بود، درحالی که آن بزرگواران، آنقدر تأکید و اصرار کرده‌اند که این کفریات از کسی پذیرفته نشود و گویندگان آنها را لعن و نفرین کرده‌اند، چنانچه پاره‌ای از آنها قبلاً گذشت، و پاره‌ای خواهد آمد إن شاء الله تعالی. یکی از کتبی که در موضوع زیارت نوشته شده و در آن مطالب خلاف قرآن فراوان است کتاب «کامل الزیارات» تألیف: «جعفر بن محمد بن قولویه» قمی است که مشهور و مقبول قرار گرفته اند.

در این کتاب مطالبی است که هر گز مسلمان معتقد به خدای سبحان و محیط برکون و مکان و مهیمن بر زمین و آسمان نمی‌تواند آنها را بپذیرد. ما به یکی دو نمونه از آن در اینجا اکتفاء می‌کنیم:

۱- درکامل الزیارة (چاپ جدید، ص ۱۱۳) از یونس از صفوان مال حدیثی است که او گفته: «هنگامی که حضرت صادق علیه السلام به حیره تشریف آورد، به من فرمود: دلت می‌خواهد بر سر قبر حسین حاضر شوی؟ گفتم: تو او را زیارت می‌کنی، فدایت شوم؟ فرمود: چگونه او را زیارت نکنم درحالی که خدا در هر شب جمعه با ملائکه و پیغمبران و اوصیاء به سوی او هبوط می‌کنند، و محمد صلی الله علیه و آله که افضل انبیاء است و ما که افضل اوصیاء هستیم نیز. پس صفوان گفت: فدایت شوم، پس در هر جمعه او را زیارت کنم تا درک زیارت پروردگار کرده باشم؟ فرمود: آری، ای صفوان ملازم این معنی باش با زیارت قبر حسین علیه السلام برای تو نوشته شود»!!!

هر چند روایت این حدیث مجاهیل و غلات اند که یکی از آنها یونس است که شرح حال او قبلاً گذشت، اما به هر صورت، این کفریات از قلم عالمی باقی مانده است که در محیط شیعه محترم است!، و ناچار در عامه مورد قبول است! در این حدیث کم مانده است که نعوذ بالله، بگویند خدا با عباء و ردا به زیارت مشرف می‌شود!!

اینها مطالبی است که هر کس ادنی (کمترین) شعوری داشته باشد می‌داند علاوه بر کفر بودن موجب غرور اکثر مردم است و همین‌هاست که گستاخی و جرأت می‌دهد که

کسانی با یک زیارت مثلاً شب جمعه که در آن با خدا ملاقات می‌کنند و شاید مصافحه‌ای هم به عمل بیاید!!، و با انبیاء نیز، آنگاه چنین کسی دیگر عزیز خداست و هر چه کرد امید عفو دارد، چنانکه معلوم و مشهود است که غالب فساق و فجار به طمع شفاعت و ثواب زیارت و به غرور شیطان مرتکب اعمالی می‌شوند که حتی مادیون (ماده پرستان) و ملحدان هم مرتکب این اعمال نمی‌شوند یا کمتر می‌شوند.

۲- باز هم در صفحه ۶۷ به بعد باب ۲۱ و ۲۲ از صادق علیه السلام چنین روایتی آورده است: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل فاطمه علیها السلام بود وحسین در دامن آن حضرت بود، ناگهان به گریه در آمد و به سجده افتاد، آنگاه فرمود: ای فاطمه ای دختر محمد، همانا که خدای علی علیه السلام (بلندمرتبه) در این خانه و در همین ساعت بر من نمایان شد در نیکوترین صورت و بهترین هیئت!!!، پس گفت: ای محمد آیا او را دوست می‌داری؟ گفتم: ای پروردگار من، او روشنی چشم من و ریحانه‌ام و میوه دلم و پرده مابین چشم من است، پس در حالی که خدا دست خود را بر سر حسین علیه السلام گذاشته بود، فرمود: ای محمد مبارک باد این مولود و برکات من بر او باد».

از این قبیل احادیث در کتب شعیه بسیار است، با اینکه مخالف با مذهب بلکه مخالف با ضروریات اسلام است، با اینکه عمل زیارت چنانکه گفتیم در کتاب خدا عملی مأمور به نبوده و در سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله از آن اثری نیست، و مسلمین صدر اول هیچگونه عنایتی به این قبیل امور نداشته مثلاً هیچ شنیده نشده است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ مسلمانی برای زیارت اموات اعم از شهداء و صلحاء به مشهدی مسافرت کند یا بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانی به زیارت قبر او به قصد زیارت بیاید یا قبری از شهیدی و یا صالحی تعمیر شود، بلکه ضد آن توصیه شده است. حتی قبر بزرگانی مانند حمزه سیدالشهداء متروک^۱ و قبر ابراهیم

۱- قابل بسی دقت و تأمل است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه بزرگوار نه تنها قبر هیچ يك از اولیاء و بزرگان و شهداء اسلام تعمیر نشد بلکه همچنان متروک و مهجور ماند، علاوه بر آن چنانکه از کتب سیر و اخبار معتبر به دست می‌آید چون «مغازی و اقدی» (ص ۲۸۹) و تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ص ۱۱۲ چاپ قدیم) و بحار الانوار (۶/ ۶۴۲)، چاپ سرب (رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد دفن حمزه سیدالشهداء عموی بزرگوار خود که سید و سالار شهیدان راه خدا در غزه=

علیه السلام فرزند رسول خدا ﷺ که در زمان حیات آن حضرت فوت نمود طبق روایات وارده در تهذیب پس از یکی دو سال، قبرش نامعلوم گشت و قبر فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا ﷺ مجهول و قبر امیر المؤمنین علیهم السلام ناپیدا بود و مدتها مورد توجه و محل اجتماع نبوده است. چرا؟ گرچه فلسفه باfan برای هر کدام از اینها علت‌هایی بدون دلیل و سند، به خیال و سلیقه خود بافته‌اند!! اما حقیقت آن است که آن بزرگواران نیز دعای رسول خدا ﷺ را در هنگام وفات شنیده بودند که: (اللهم لاتجعل قبري وثناً يُعبد) «خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود». و علاقه داشتند که آن دعا مشمول قبور ایشان نیز شود.

به راستی چرا بیش از صد و بیست و چهار هزار پیامبر که خداوند فرستاده است فقط قبر سه نفر از آنان معلوم است؟ اگر زیارت قبر آن قدر ثواب دارد چرا از قبور انبیاء اثری نیست؟ آیا حضرت داوود علیهم السلام کمتر از امامزاده داوود است؟ و یا حضرت الیاس کمتر از امامزاده علی عباس؟!.

احادیثی هم که درباره زیارت جمع شده است غالباً مخالف یکدیگر است مثلاً در حدیثی، زیارت حضرت سیدالشهداء معادل با نود حج با رسول الله ﷺ است (در حالی که رسول خدا ﷺ بعد از نزول آیه حج بیش از یک حج انجام نداده است) و در بعضی احادیث خیلی بیشتر از نود حج تا دو میلیون حج آمده است!!؟ اما در «قرب الاسناد» روایتی از «حنان بن سدير» منقول است که گفت به صادق علیه السلام عرض کردم: «ما تقول في زيارة الحسين عليه السلام فإنه بلغنا عن بعضكم أنه قال تعدل حجة وعمره؟ قال: فقال عليه السلام: ما أصعب هذا الحديث ما تعدل هذا كله ولكن زوره فإنه سيد شباب أهل الجنة وشبيهه يحيى بن زكريا».

=احد بود، فرمود: (لولا أن يحزن ذلك نسائنا لتركناه للعافة يعني السباع والطيور حتى يحشر يوم القيامة من بطون السباع والطير) «اگر نه این بود که زنان ما ناراحت و محزون می شوند، جنازه حمزه را می گذاشتیم تا درندگان و مرغان بخورند تا در روز قیامت حمزه از شکم درندگان و مرغان محشور شود!». آری رسول خدا ﷺ می خواهد جنازه حمزه از شکم درندگان محشور شود اما مرده پرستان برای امثال آن بزرگوار گنبدزین و ضریح سیمین می سازند!!.

خلاصه حدیث آن است که:

- حنان می گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم در زیارت حسین علیه السلام چه می فرمایی؟ همانا که از بعضی از شما اهل بیت به ما رسیده است که زیارت آن حضرت معادل یک حج و عمره است!! حضرت فرمود: این حدیث خیلی مشکل است، خیر و ثواب زیارت او آنقدر نیست، لکن شما او را زیارت کنید زیرا او سید شهیدان و سید جوانان بهشت و شبیه یحیی بن زکریا است.

یکی از مشکلات این احادیث آن است که با اینکه از ائمه علیهم السلام آنقدر فضیلت در زیارت ائمه علیهم السلام وارد شده اما از طرف خود امامان علیهم السلام اقدامی به این عمل که آنهمه فضیلت برای آن قائل شده اند، صورت نگرفته است! مثلاً در روایات وارد شده که از جواد علیه السلام در مورد زیارت رضا علیه السلام پرسیده شد، که آیا معادل با هزار حج است؟ حضرت فرمود: معادل با هزارهزار (یک میلیون) حج است!!!، یعنی از هزار برابر هم بالاتر است، خوب عملی که آنقدر ثواب دارد، چرا خود جواد علیه السلام آن را حتی برای یک بار انجام نداد تا حجتی قوی باشد بر آن حدیث یا به خوبی این عمل؟ زیرا آن جناب که در این باره عذری نداشت، و زمانش هم زمان تقیه نبود و قدرت مالی هم بر این عمل داشت، زیرا داماد خلیفه وقت (مأمون) و در قصر او عزیز و محترم بود، و مأمون هم که به شیعیان متمایل بود و از این عمل بدش نمی آمد، به علاوه حق پدری که رضا بر جواد علیه السلام داشت واجب مینمود که با این همه فضیلت یک زیارت، اقلاً از جانب آن حضرت، صورت گیرد و همچنین جواد علیه السلام به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام نرفته است، با اینکه قریب هیجده سال در قرب جوار آن حضرت یعنی در بغداد بوده است. و چون می دانیم که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را هارون الرشید پیدا کرده و تعمیر نمود، قطعاً هم هارون و هم مأمون بسیار خوشحال می شدند که این قبه و بارگاهی که به نام امیرالمؤمنین علیه السلام ساخته اند مورد توجه مردم مخصوصاً امامانی که از فرزندان آن حضرت هستند، قرار گیرد. اما متأسفانه از کاظم علیه السلام تا آخرین امام، هیچکدام این مزار را زیارت نکرده اند، با آنهمه فضیلت که برای این عمل از جانب ایشان نقل شده، یعنی به آن بزرگواران نسبت می دهند.

آیا اینها مطالبی نیست که مورد دقت و توجه طالبان حقیقت قرار گیرد؟
 آیا حجتی از کتاب خدا و سنت عملی رسول الله ﷺ و ائمه علیهم السلام بر این اعمال
 هست؟! آیا اموال و اوقاقی که صرف اعمالی می شود که از طرف خدا و رسول او،
 دستوری در آن باب نرسیده است، مورد مؤاخذة قرار نخواهد گرفت؟ با آن همه
 کفریاتی که در این زیارتنامه هاست؟.

آیا اعمالی که سند صحیحی برای آن نمی توان یافت و اقوالی که از یک مشت
 کذاب غلو کننده و شرحی که گذشت، صادر شده، آنقدر قوی است که باید آن را بر
 خلاف قرآن و بر ضد تعلیمات آن، به کار برد؟!.

اینها سؤالاتی است که باید هر عاقلی از خود و از هر کس که به جواب صحیح
 آن قادر باشد، بپرسد آیا امر آخرت آنقدر سرسری و غیر قابل اعتناء است که به
 هر چیزی می توان اعتماد کرد؟.

شما اگر یک اسکناس بیست ریالی داشته باشید که در آن اندک خدشه ای تصور
 کنید بدون رسیدگی و تحقیق به درستی آن جرأت نمی کنید که آن را به بازار برده و
 در مقابل آن چیزی خریداری کنید، پس چگونه یک مشت موهومات و خرافات را به
 عنوان توشه روز قیامت، برای روز سخت لاینف مال ولابنون، ذخیره می کنید و
 اصلاً در صدد تحقیق و تکذیب و تصدیق آن نیستید؟!!! واقعا عجیب است!.

از خدای متعال توفیق خود و جمیع مسلمین را در هدایت به راه راست و درست
 مسألت می کنم.

إنه قریب مجیب و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين.

حیدر علی قلمداران

از خواننده التماس دعا دارم.

تعمیر قبور در اسلام!

در ضمن مقاله «علل انحطاط مسلمین» در روزنامه «وظیفه» اشاره‌ای به وضع اسف انگیز موقوفات نموده بودیم که در نتیجه جهل و نادانی واقفین، اغلب موقوفات ایران صرف بقعه و بارگاه و خادم و قاری امامزادگان خیالی می‌شود که البته مطلوب شرع نیست و در نتیجه موجب ویرانی آب و ملک و خرابی مملکت و بیکاری و گرسنگی مردم است.

کسانی از آن مقاله انتقاد کردند که شاید به سبب عدم اطلاع از تاریخ صدر اسلام و مبادی دین و اصول شریعت، چندان مستحق ملامت نباشند. ولی نظر به اینکه یکی از معممین «قم» که به فضل و دانش مشهور است. در مقاله مندرجه خود در شماره ۱۳۷ روزنامه «وظیفه» بعد از تهمت‌ها و دشنام‌ها به حدیثی استناد کرده است که در آن به تعمیر قبور تشویق و ترغیب شده و چون وی ادعا کرده است که احادیث و روایات بسیاری از زبان پاک ائمه معصومین درباره آنها رسیده!! لذا با تذکر به این نکته که در باب تعمیر قبور بدبختانه یا خوشبختانه در تمام کتب شیعه بیش از یک حدیث نیست و اثبات وجود زیادت‌تر بر آن بر عهده مدعی است، حدیث مذکور را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم و آن را به لحاظ سند و متن مورد تحقیق و مطالعه قرار داده و قضاوت را به ارباب فضل و عقل و انصاف وا می‌گذاریم. و من الله التوفیق.

قبل از ورود به بحث لازم است یادآور شویم که ساختن بقعه و پرداختن دخمه و پرستش اموات یکی از آداب و سنن ادیان خرافی و باطله قبل از اسلام بوده و صفحات تاریخ بدان مشحون است مخصوصاً ایران که دخمه برای اموات و بنای قبه و بارگاه برای شاهان و شاهزادگان و بزرگان از عادت و سنت ایرانیان است که از جمله قبر «کورش» اول معروف به «گوردختر» که «واندنبیگ» کشف کرده و قبر «چه ایش پیش» و قبر «راه دختر» در آرمگاه «پاسارگاد» که توسط «هرسفلد» مکشوف شد و طبق تحقیق باستان شناسان تاریخ این بناها به قرن هفتم قبل از میلاد می‌رسد و در شماره ۵۲۷۵-۳۹/۱۱/۹ روزنامه کیهان شرح داده شده.

هنوز قبر کورش کبیر در مشهد مرغاب و قبر داریوش اول در نقش رستم و تخت مادر سلیمان در ایران و اهرام فراعنه مصر و وادی مقابر الملوک در ساحل غربی نیل و جانشینان «چچوت» که مقبره سلاطین جبار و خدایان ستمکار مصر است (طبق گزارش «واندنبرک» به نقل از روز نامه کیهان ۳ بهمن ۱۳۳۹) در آن سرزمین خودنمایی می کند و به تحقیق مورخین مانند «ویل دورانت» قریب پنجاه قرن بر آنها می گذرد و همه روزه به وسیله باستان شناسان در سرزمین های ایران و مصر گوری یا بقعه و بارگاه و مرقد و ضریحی از زیر خاک بیرون می آید چنانکه همین سال جاری قبر (کوری دختر) در بین کازرون و برازجان و پنج آتشکده که عینا شبیه به قبر کورش کبیر بود توسط پرفسور «واندنبرک» بلژیکی، کشف شد.

اما در اسلام چنانکه تاریخ نورانی آن، حکایت می کند نه در زمان رسول اکرم ﷺ و نه در زمان خلفای راشدین و نه در زمان مسلمین صدر اول از ساختن گنبد و بارگاه و تعیین خادم و قاری برای قبر هیچ یک از اولیاء و بزرگان سابقه ای در دست نیست. با اینکه رسول خدا ﷺ به زیارت شهداء احد می رفت و فاطمه زهرا علیها السلام قبر حمزه سیدالشهداء علیهما السلام را زیارت می کرد و امیرالمؤمنین به زیارت قبور تشریف می برد و در زمان حضرتش صدها و هزارها از بزرگان صحابه رسول خدا و یاران و شیعیان آن بزرگوار یا در میدان جنگ شهید و یا در بستر مرگ از دنیا رفتند ولی هیچ کدام نه قبرشان تعمیر شد و نه قبه و بارگاهی داشتند و همچنین سایرین، تاوقتی که کشورهای ایران و مصر و روم و امثال اینان با مجاهدت سربازان اسلام، مسلمانی را پذیرفتند و بعد از یکی دو قرن کم کم افراد زبده کشورهای نام برده در دربار خلفاء مقاماتی احرار کردند، آنگاه دأب و عادت و آداب و سنت مذاهب خود را به وسایل مرموزی وارد دین اسلام کردند و مخصوصا ایرانیان که تا توانستند آداب و سنن مجوسیت را به عناوین مختلف داخل دین اسلام کردند که عید نوروز از آن جمله است! و آداب دفن اموات ما، اکثرا آلوده به مراسم مجوسیت و از آن جمله ساختن بقعه و دخمه و روشن کردن شمع و چراغ و خیر حلوا و میوه بر سر قبر، از

این قبیل است که برای تحقیق این مطالب باید به کتابهای «سیرتمدن و تطور ملل» و «مشرق زمین گاهواره تمدن» و «میراث اسلام» و آغاز تمدن بشر و صدها مانند این تألیفات از محققین داخلی و خارجی، رجوع کرد.

اینک پردازیم به حدیثی که مورد استناد طرفداران تعمیر قبور امام زادگان است: در تمام کتب معتبر شیعه یک حدیث با اندک اختلافی در عبارت در موضوع تعمیر قبور آورده‌اند، متن حدیث چنین است:

در تهذیب طوسی به اسناد خود از محمد بن احمد بن داوود و او از محمد بن علی بن فضل و او از حسین بن محمد فرزدق و او از موسی الأحول و او از محمد بن أبی السری و او از عبدالله بن محمد البلوی و او از عماره بن زید از أبو عامر واعظ اهل حجاز روایت می‌کند که او گفت: آمدم خدمت حضرت صادق و گفتم چه ثواب است کسی را که زیارت کند قبر او را (یعنی قبر امیر المؤمنین را) و تربت (مزار) او را تعمیر نماید؟ حضرت فرمود: یا أبا عمار حدیث کرد مرا پدرم از جدش حسین بن علی که پیغمبر ﷺ به امیرالمؤمنین چنین و چنان فرمود تا میرسد به این جمله که مورد استناد است: «یا علی! من عمّر قبورکم وتعاهدها فکأنها أعان سلیمان بن داود علی بناء بیت المقدس!».

ای علی! هر کس قبور شما را تعمیر کند و به آن آمد و شد و اقامت نماید همچنان است که سلیمان بن داوود را بر بنای بیت المقدس کمک و یاری کرده باشد!

ما در اینجا اولاً اسناد این حدیث را بر اساس علم درایه و رجال که مقبول آقایان است مورد دقت قرار می‌دهیم و سپس می‌پردازیم به مضمون آن: در طریق اول آن در کتاب «فرحۃ الغری» ابن طاوس و تهذیب طوسی «عبدالله بن محمد البلوی» آمده است.

در کتب رجال این مرد را چنین توصیف نموده‌اند:

طوسی در خلاصه می نویسد: إنه ضعیف مطعون علیه، این بدبخت هم حدیثش ضعیف است و هم خودش مطعون است.

رجال نجاشی هم او را ضعیف می‌شمارد و در رجال غضائری گفته شده: «عبدالله بن محمد عمر بن محفوظ البلوی أبو محمد کذاب وضاع للحديث لا يلتفت إلى حديثه ولا يعبأ به».

می‌فرماید: عبدالله البلوی بسیار دروغگو و بسیار حدیث ساز بوده به حدیث او التفاتی (توجهی) نمی‌شود و نباید بدان اعتناء نمود.

حالا ببینید این شخص خیلی محترم!! از چه کسی حدیث نقل می‌کند، چنانکه در اسناد حدیث ملاحظه فرمودید او از عماره بن زید روایت می‌کند. اینک جناب عماره بن زید را بشناسید!!

رجال نجاشی می‌نویسد: عماره بن زید الخولاني الهمداني لا يعرف من أمره غير هذا. یعنی از آقای عماره بن زید چیزی معلوم نیست که این شخص وجود داشته یا نه جز همین اسم بی‌مسمی!

رجال ممقانی هم می‌گوید: «ذكر الحسين بن عبيدالله أنه سمع بعض أصحابنا يقول سئل عبدالله بن محمد البلوي عن عماره بن زید هذا الذي حدثك؟ فقال: رجل نزل من السماء حدثني ثم عرج».

یعنی، از آقای عبدالله بن محمد البلوی خوشنام بسیار راستگو!! که شرحش در بالا گذشت، پرسیدند که این عماره بن زیدی که تو را حدیث گفته چه کسی است؟! گفت مردی است که از آسمان نازل شد مرا حدیث گفته آنگاه عروج (بالا رفت) فرمود!!

در رجال غضائری هم از این آقای عماره بن زید این تعریف و توصیف شایان را می‌بینیم: «أصحابنا يقولون إنه اسم ليس تحته أحد و كل ما يرويه كذب والكذب بين في وجه حديثه».

یعنی اصحاب ما (یعنی شیعه) میگویند: که عماره بن زید اسمی است بی مسمما که تحت این نام احدی نیست و هر چه را روایت می کند دروغ است و اساسا دروغ از ریخت و روی حدیثش آشکار است!!

رجال أبوداود می نویسد: ضعیف است و اسمی است بدون مسمی و در خلاصه الرجال علامه هم او را بدین صفات ممتاز می ستاید!!
اینها رجال این حدیث، در کتاب «تهذیب» اند.

اینک رجال آن از کتاب «فرحة الغری» ابن طاووس روایت همین حدیث را از شیخ مفید از محمد بن احمد بن داود عن اسحق بن محمد عن احمد بن زکریا بن طهمان عن الحسن بن عبدالله بن المغیره عن علی بن حسان عن عمه عبدالرحمن عن ابی عبدالله علیه السلام آورده است.

در سند این حدیث «اسحق بن محمد» هست که در کتب رجال مثل خلاصه الرجال علامه و جامع الرواة اردبیلی و رجال طه و رجال غضائری او را چنین معرفی میکنند: «اسحق بن محمد بن أحمد أنه كان فاسد المذهب كذابا في الروية وضاعا للحدیث لا يلتفت إليه».

اسحاق فاسد المذهب و در روایت بسیار دروغگو و جاعل حدیث بوده که به او توجه نمی شود».

یکی دیگر از رجال آن «احمد بن زکریا» است. اینک این بزرگوار!
رجال علامه می نویسد: «احمد بن زکریا القمی من الکذابين المشهورين»، «احمد بن زکریا قمی از دروغگویان مشهور است».
این احمد بن زکریا از «حسن بن عبدالله» روایت می کند اینک آقای حسن بن عبدالله را بشناسیم!:

خلاصه الرجال می نویسد: «حسن بن عبدالله القمي يرمى بالغلو»
یعنی وی متهم به غلو و شرک است.

این بدبخت از «علی بن حسان» روایت می‌کند، حالا برویم سراغ آقای علی بن حسان: رجال کشی می‌نویسد: «قال محمد بن مسعود سألت علي بن الحسن الفضال عن علي بن حسان قال: عن أبيهما سألت؟ أما الواسطي فهو ثقة و أما الذي عندنا يشير أنه علي بن حسان الهاشمي يروي عن عمه عبدالرحمن بن كثير فهو كذاب وهو واقفي أيضا لم يدرك أبا الحسن موسى عليه السلام».

مضمون کلام فوق این است که علی بن حسان هاشمی که از عمویش عبدالرحمن بن کثیر حدیث را روایت می‌کند گذشته از اینکه بسیار دروغگو بوده واقفی مذهب هم بوده و امام موسی کاظم را هم درک نکرده است! گل بود به سبزه نیز آراسته شد!

خلاصه الرجال حلی می‌نویسد: «علي بن حسان الهاشمي يروي عن عمه عبدالرحمن غال ضعيف رأيت له كتابا سماه كتاب التفسير لا يتعلق من الاسلام بسبب ولا يروي إلا عن عمه».

از این کلام معلوم می‌شود این شخص هم غلوکننده است و هم ضعیف و تفسیری که نوشته اصلاً ارتباطی و تعلق به اسلام ندارد یعنی کفریات است. بعد می‌فرماید: «ضعيف جداً، ذكره بعض أصحابنا في الغلاة فاسد الاعتقاد». بسیار ضعیف است. برخی از اصحاب ما او را در شمار غالیان (غلوکنندگان) فاسد العقیده آورده‌اند.

این آقای علی بن حسان را هم شناختیم. اینک برویم سراغ عمویش عبدالرحمن بن کثیر که این علی بن حسان از او روایت می‌کند.

رجال نجاشی چاپ جدید تهران ص ۱۷۵ می‌نویسد: «عبدالرحمن بن کثیر الهاشمي مولى، كان ضعيفاً غمز أصحابنا عليه وقالوا كان يضع الأحاديث». وی ضعیف بوده و اصحاب ما (شیعیان) بر او طعنه زده‌اند و گفته‌اند که او حدیث جعل می‌کرده است». آری هنرش وضع احادیث بوده!

«خلاصة الرجال» اضافه می‌کند که : «لیس بشيء» این بیچاره هیچ نیست!

تمام اینها از ابو عامر واعظ حجاز نقل می‌کنند و بدبختانه درکتب رجال از این واعظ حجاز نام و نشانی نیست!! هرچند اگر آقای ابوعامر از مشاهیر عباد و زهاد و فی المثل هم ردیف امام جعفر صادق هم بود با آن رجال که دیدیم، سند این حدیث هیچ ارزشی نداشت و آن حدیث را از دروغ و جعل بودن خارج نمی‌ساخت ولی با این حال خود این آقای واعظ اهل حجاز هم معلوم نیست چه کسی بوده؟!

بله از برکت این یک حدیث این آقایان خیلی راستگو؟! بوده که کشورهای اسلامی مملو از گنبد و بارگاه امامزادگان راست و دروغ است و کمتر ده و روستایی است که یک یا چند امامزاده نداشته باشد که به سنت ایرانی و آداب مجوسی آنها را شاهزاده (امامزاده) هم میگویند مثلاً شاهزاده (امامزاده) حمزه! شاهزاده (امامزاده) جعفر! شاهزاده (امامزاده) احمد! وقس علی ذلک، زیرا ایرانیان شاه پرست (امامزاده پرست)! که قبل از اسلام صدها از این شاهزاده ها داشتند که دارای دخمه ها و گنبدها بوده‌اند حالا نمی‌توانند بدون شاهزاده باشند و بیش از ربع آب و خاک زراعی سرزمین و خانه و دکان آن وقف این امامزاده هاست و شما می‌توانید از قیاس خسارت همین یک عمل که به نام دین صورت می‌گیرد و صورت نورانی آن را در نزد عاقلان مشوه و نفرت انگیز می‌کند خسارت سایر اعمالی را که به نام دین انجام می‌شود و خوشبختانه دین از آن بی‌خبر بلکه بیزار است، به دست آورید.

اینک به مضمون این حدیث می‌پردازیم:

ابوعامر واعظ اهل حجاز که معلوم نشد چه کسی بوده! از صادق علیه السلام می‌پرسد کسی که تربت امیرالمؤمنین را تعمیر کند چه ثوابی دارد و حضرت از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: که به امیر المؤمنین فرمود: یا علی کسی که قبور شما را تعمیر کند مثل کسی است که به سلیمان بن داوود در بنای بیت المقدس کمک کرده است!!!.

این مضمون صرف نظر از آن رجال بسیار معتبرش!! از چند نظر مخدوش و غیر قابل اعتناء و همانطور که سندش هم می‌رساند از بیخ دروغ است!!

اولاً: تعمیر قبور چنانکه در احادیث صحیحہ کہ از پیغمبر و ائمه رسیدہ و بعداً آن احادیث را خواهیم آورد، عمل مشروعی نبودہ کہ برای آن ثوابی باشد تا کسی از امام، ثواب آن را بپرسید!

ثانیاً: قبر امیرالمؤمنین در زمان حضرت صادق معلوم و روشن نبودہ کہ کسی در صدد تعمیر آن بر آید تا بخواہد بدانند ثوابش چیست؟

مطابق تواریخ معتبر قبر امیرالمؤمنین در زمان ہارون الرشید با قرائنی کشف شد کہ خیلی بعد از حضرت صادق بود و چیزی کہ معلوم نیست پرسش از تعمیر آن بسیار بعید بلکہ غیر عاقلانہ است و اگر در احادیث دیدہ می شود کہ گاهی حضرت صادق بہ نجف تشریف بردہ و بہ آن نقاطی کہ قبر امیر المؤمنین احتمال دادہ می شد مشرف می شدہ بہ قدری گم و نامعلوم است کہ کسی نمی توانست بدانند قبر در کجاست، چنانکہ اگر گاهی از خود صادق علیہ السلام پرسیدہ می شد کہ قبر در کجاست؟ حضرت علامات و اشاراتی می فرمود کہ نقطۂ مشخصی تعیین نمی شد، مثلاً در حدیث عامر کہ گفت: «جعلت فداک إن الناس یزعمون أن امیر المؤمنین دفن بالرحبة» فدایت شوم مردم می پندارند کہ امیرالمؤمنین در رحبہ مدفون است». حضرت فرمود: نہ قبر او در رحبہ نیست، عرض کرد پس کجاست؟ حضرت فرمود: «لما مات احتمله الحسن فأتی به ظهرا الکوفة قریبا من النجف یسره عن الغری یمنه عن الحیوة فدفنه بین ذکوات أبيض» وقتی کہ امیرالمؤمنین از دنیا رفت حضرت امام حسن او را برداشت و آورد پشت کوفہ نزدیک نجف دست چپ غری و دست راست حیره و آن حضرت را در بین ریگهای سفیدی (کہ آنها را دُرّ نجف میگویند) دفن کرد». و معلوم است با چنین نشانه‌هایی قبر کسی معلوم نمی شود.

ثالثاً: ثواب تعمیر قبر را معلق بہ مجهول کردہ زیرا بنای بیت المقدس در اسلام عملی مأمور بہ نیست کہ برای آن ثوابی تعیین شود، و بتوان اعمالی را با آن مقایسہ نمود مثلاً می توان گفت ثواب فلان عمل برابر با چندین حج یا چند جہاد یا چند رکعت نماز و از این قبیل است زیرا اینها در شرع اعمالی مأمور بہ ہستند کہ انجام

آنها موجب ثواب است. ولی بنای بیت المقدس آن هم در زمان سلیمان بن داوود چه عملی است که مقیاس اعمال حسنه دیگر شود؟!

رابعاً: اعانت به سلیمان بن داوود در بنای بیت المقدس به نص قرآن کار دیوان و جنیان بوده است: ﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ (سبأ: ۱۳).

- و از (جنیان) برایش (سلیمان) قصرها و مجسمه‌ها و کاسه‌هایی چنان حوض و دیگهای ثابت چنانکه میخواست می‌ساختند.

طوسی در ذیل همین آیه شریفه در کتاب «مجمع البیان» (چاپ جدید تهران، جلد هشتم، ص ۳۸۲) مینویسد: «کان مما عملوه بناء بیت المقدس» یعنی از جمله چیزهای که شیاطین برای حضرت سلیمان علیه السلام ساختند بیت المقدس بود، آنگاه مطلب را بدین عبارت دنبال می‌کند: «توفاه الله (داوود) واستخلف سلیمان فأحب إتمام بیت المقدس فجمع الجن والشیاطین وقسم علیهم الأعمال» یعنی: چون خدا جان داوود را گرفت سلیمان جانشین او گشت و خواست بیت المقدس را به اتمام رساند لذا جن و شیاطین را جمع نمود و کارهای بیت المقدس را در میان آنها تقسیم کرد که هر طائفه‌ای به کار مخصوصی پردازد. سپس کار هر دسته‌ای را شرح می‌دهد و جالب اینکه قرآن همین ساختن بیت المقدس را عذاب مهین می‌خواند و می‌فرماید: ﴿كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ (سبأ: ۱۴).

تفسیر «منهج الصادقین» (چاپ علمی تهران، جلد هفتم، ص ۳۵۳ و ۳۵۴) شرح ساختمان بیت المقدس را به وسیله جنیان به تفصیل بیان می‌کند چنانکه گویی هیچ انسانی در بنای آن دخالت نداشته و در تفسیر آیه شریفه ﴿مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ مینویسد: گویند هنوز یکسال کار مانده بود در بنای بیت المقدس که

متقاضی اجل به سلیمان در آمد طلب ودیعه‌ی روح نمود سلیمان کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش نکنید و مرا بر عصایم تکیه دهید تا جن از عمل خود باز نماند و مسجد به اتمام رسد. و در بحار الانوار (چاپ کمپانی جلد پنجم، ص ۳۵۰-۳۵۱) نیز همین مضمون آمده است.

پس تعمیر مزار امیرالمومنین با کاری که جنیان متصدی آن بودند چگونه مقایسه‌ای است؟!.

خامساً: اگر تعمیر قبر امیرالمؤمنین ثوابی داشته چرا خود صادق علیه السلام که به آن داناتر بود و قدرت مالی داشته (چنانکه خود آن جناب می‌فرماید: من ثروتمندترین اهل مدینه هستم. . .) قیام نکرد و اگر گفته شود که نفوذ معنوی نداشت، می‌بینیم چنین نیست زیرا آن حضرت در بحبوحه قدرت خلفای جور، رئیس شرطه داوود بن علی حاکم مدینه را که معلى بن خنیس را کشته بود به وسیله پسرش اسماعیل کشت (چنانکه در رجال کشی آمده است) و کسی هم متعرض وی نگشت.

تعمیر قبر امیر المؤمنین، از این کار، خیلی آسانتر بود و خوف دیگری هم در بین نبود و راستی اگر تعمیر قبر علی و اولاد او علیهم السلام کار باثوابی بود جا داشت که خود حضرت صادق علیه السلام قبر یکی از علویین حداقل پسر خود، اسماعیل را تعمیر نموده و قبه و بارگاهی برای او بسازد تا هم کار باثوابی را تعلیم شیعیان کرده باشد و هم از شهرت زنده بودن اسماعیل که بعد از وی اسماعیلیه قائل شدند و موجب فساد بی شماری گردیدند، بکاهد و به هر صورت یکی از ائمه معصومین و یا مؤمنین می‌توانست این سنت سنّیه را به جا آورد تا بعداً مورد استناد دیگران قرار گیرد.

سادساً: فرض کنیم که تعمیر قبور امیرالمؤمنین و اولاد او سلام الله علیهم اجمعین کار ثوابی باشد دیگر گنبد و بارگاه ساختن برای هر امامزاده خیالی چرا؟ مگر اینکه بگوئید چون امامزاده‌ها هم سادات و از اولاد امیرالمؤمنین اند مشمول این حدیث بسیار شریف! و راست می‌شوند که در این صورت باید گفت برای تمام سادات که از دنیا می‌روند و البته یقین به موجودیتشان بیش از بیشتر امامزاده‌هاست باید گنبد و

بارگاه درست کرد ولی آیا می دانید درچنین صورت وضع این مملکت چگونه خواهد شد؟!

چنانکه گفتیم حداقل ثلث مسلمانان از سادات و منسوب به پیغمبر و ائمه اطهار اند، با قبول این معنی باید یک طاق سر تا سری به تمام ایران و کشورهای اسلامی زد و آن را قبرستان امامزادگان نامید! هر چند همین الان هم بهتر از قبرستان نیست؟! سابعاً: فساد این عمل منحصر به گور امامزادگان نیست، بلکه چنان که می بینم به طبقه مترف و مسرف که خود را اشراف کشور می دانند نیز سرایت کرده.

الان درهمین شهر قم قبرستانهای عجیب و غریبی ساخته شده که لاشه گندیده ثروتمندان و دزدان اجتماعی را در آن دفن می کنند و صاحب مقبره و خادم و قاری و فرش و چراغ و امثال آن هم هستند و یک نفر از پولدارهای گردن کلفت تهران لابد برای رضای خدا! مقبره خیلی مجلل در این شهر ساخته که هر بقعه ای را به ثروتمندان تهران و شهرستان به سی یا چهل هزار تومان می فروشد.

آری این است آنچه پاره ای حامیان دین از آن دفاع می کنند و این عمل مجوسی رایکی از ارکان دین خاتم النبیین می پندارند و اگر کسی سخن گوید او را به تیر تهمت و هر گونه صدمه ای که از دستشان بر آید آزار می دهند و از خدا شرم و از پیغمبر آزر و از روز قیامت وحشتی ندارند!

احادیثی که در نهی از تعمیر قبور وارد شده:

اینک برویم سراغ احادیثی که از جانب پیغمبر و ائمه علیهم السلام در باب نهی از تعمیر قبور وارد شده و آن احادیث شریف را که کتاب خدا و سنت پیغمبر نیز مؤید آنهاست با این حدیث قلابی مقایسه کنیم:

۱- در کتاب «محاسن» برقی و «وسائل الشیعه» باب ۴۳ از ابواب دفن اموات از اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «من جدد قبراً أو مثلاً مثلاً فقد خرج عن الإسلام».

کسی که قبری را تجدید کند (یعنی بعد از مندرس (فرسوده) شدن از نو تعمیر نماید) یا مجسمه ای بسازد در حقیقت از اسلام خارج شده است.

۲- در کتاب کافی از ابی القداح روایت شده که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«قال أمير المؤمنين عليه السلام بعثني رسول الله صلى الله عليه وآله المدينة في هدم القبور وكسر الصور فقال لا تدع صورة إلا محوها ولا قبراً إلا سويته».

- علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله مرا به مدینه گسیل داشت (فرستاد) برای خرابی گورستانها و شکستن صورتها (تصویر و مجسمه) و فرمود: هیچ تصویری نگذار مگر اینکه آن را محو کنی و هیچ قبری را نگذار مگر اینکه آن را با زمین مساوی گردانی.

۳- شهید اول در کتاب «ذکری» از ابی الهیاج روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: «أبعثني عليه رسول الله لا تری قبراً مشرفاً إلا سويته ولا تمثالاً إلا طمسته».

- تو را به مأموریتی میفرستم که پیامبر مرا به چنین مأموریتی فرستاد، هیچ قبری را که از زمین بلند شده (یعنی آن را بالا آورده اند) نگذار مگر اینکه آن را مساوی زمین گردانی و هیچ تمثال و مجسمه ای را نگذار مگر اینکه آن را از بین ببری.

۴- در کتاب تهذیب شیخ طوسی و وسائل الشیعه باب ۴۴ از ابواب دفن آورده اند:

«عن علي بن جعفر قال سألت أبا الحسن موسى عليه السلام عن البناء على القبر والجلوس عليه هل يصلح؟ قال: لا يصلح البناء عليه ولا الجلوس ولا تجصيصه ولا تطينه».

- علی بن جعفر میگویند: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد که آیا ساختمان روی قبر و نشستن بر روی آن خوب است؟ فرمود: نه ساختمان روی قبر خوب است و نه نشستن بر روی آن، نه گچ کاری آن و نه گل مالی نمودن آن.

۵- در مجالس شیخ صدوق از صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت از اجداد

بزرگوارش روایت نمود و گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله از گچ مالی نمودن قبر و نماز خواندن در آن نهی فرمود.

۶- در محاسن برقی از جراح مدائنی از ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که

فرمود: «لا تبنوا على القبور ولا تصورا سقوف البيوت فإن رسول الله صلى الله عليه وآله كره ذلك»

- بر قبرها بنا نکنید و سقفهای خانه ها را نقاشی نکنید برای اینکه رسول خدا ﷺ این عمل را مکروه دانست.

۷- در وسائل الشعیه، باب ۴۴ ابواب دفن از صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «نهی رسول الله ﷺ أن یصلی علی قبر أو یقعد علیه أو ینی علیه».

- رسول خدا ﷺ نهی فرمود که بر قبری نماز گزاری شود یا روی آن بنشینند یا بر آن ساختمانی بنا کنند.

۸- در «معانی الأخبار» آمده است: «عن قاسم بن عبید رفعه إلى النبی ﷺ نهی عن تقصیص القبور و هو التخصیص».

- پیامبر ﷺ از گچ کاری گورها نهی فرمود.

۹- «فقه الرضا» روایت کرده: «خرج علی إلى الناس فقال: ... و هل تعلمون أنه ﷺ لعن من جعل القبور مصلى و لعن من يجعل مع الله إلهاً».

- علی علیه السلام به سوی مردم آمد و فرمود: آیا می دانید که رسول خدا ﷺ کسی را که قبرها را مصلی و جای نماز خواندن قرار دهد لعنت کرده است و کسی که با خدا معبودی دیگر قرار دهد نیز لعنت فرموده؟ یعنی هر دو مشرک اند!!^۱.

۱۰- شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» از کاظم علیه السلام روایت کرده است که بدین وسیله آرامش یابد و آنکه منافق است احساس آلم کند.

مختصراً به همین ده حدیث شریف اکتفاء می کنیم و اگر می خواستیم تمام احادیثی که در این باب رسیده در اینجا بیاریم مقاله طولانی می شد، و برای اینکه بدانید فرقی بین پیغمبر و ائمه علیهم السلام و سایرین در این مورد نیست حدیث علل الشرایع را می آوریم که حضرت صادق از پدر بزرگوارش روایت می کند که: «إن قبر النبی ﷺ رفع شبراً من الأرض».

^۱ - این حدیث نیاز خواندن روی قبر را در کنار شرك قرار داده زیرا اسلام که توحید خالص است باتوجه به قبر نمی سازد باید به مقبره سازان و کسانی که آنجا را محل عبادت و دعا قرار می دهند گفت، آیا ائمه با فرمایش جدشان موافق اند یا خیر؟ و آیا مدعیان پیروی از آنها باید سخن آنان را بپذیرند یا خیر؟ (برقی)

- قبر پیغمبر فقط یک وجب از زمین بالا آمده بود.

و خود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تتخذوا قبري قبلة ولا مسجداً فإن الله تعالى لعن

اليهود اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد»

- قبر مرا قبله قرار ندهید و مسجد نکنید زیرا خدای تعالی یهود را برای اینکه

قبور پیغمبران خود را مسجد کرده بودند لعنت فرمود.

احادیثی که در این صفحات به نظر خوانندگان رسید همه از کتب معتبر شیعه

است و از کتاب ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و حتی از کتابهای سنیان نیست که اشکالات نیش غولی به آن گرفته شود!

البته مضمون این حدیث در کتب اهل سنت نیز آمده است: «عن عائشة أن أم سلمة

ذكرت لرسول الله صلی الله علیه و آله كنيسة رأتها بأرض الحبشة يقال لها مارية وذكر ما رأته فيها

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله أولئك قوم إذا مات فيهم العبد الصالح بنوا على قبره مسجداً

وصوروا فيه تلك الصور أولئك شرار خلق الله».

- أم سلمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد آور شد که معبدی را در سر زمین حبشه دیده

است که به آن ماریه می گفتند و آنچه در آن از نقش و نگارها و آیینه کاریها دیده بود

تعریف کرد، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اینان گروهی بودند که چون بنده صالح

و مرد خوبی در میان ایشان می مرد، روی قبر او مسجد می ساختند و در آن نقش و

نگارها به کار می بردند، این قبیل مردم، بدترین خلق خداوند^۱.

اینک ملاحظه کنید آن یک حدیث دروغ و جعلی چون مطابق هوی و هوس

کسانی بوده است که روح اموات پرستی و شاه پرستی در حیاتشان نفوذ داشته لذا آن

همه قبهها و بارگاهها ساخته و پرداخته و مال و وقت خود را در این راه ضایع و

تلف کرده اند تا جایی که ربع وقف خود را نیز در این راه ضایع و تلف کرده اند و تا

جایی که ربع معموره این کشور را معطل و باطل نموده اند و در نتیجه یک مشت

^۱ - التاج الجامل الاصول، ج ۱ ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

مفتخور بیکار بار آورده و بر این ملت بدبخت تحمیل نموده‌اند و از سنت رسول و چندین حدیث که در مذمت این عمل که یادگار فراعنه و اکاسره است، وارد شده، چشم پوشیده‌اند!! تو گویی نهایت آرزویشان آن است که هر روزه بارگاهی از مرده‌ای سرپا کنند و به کار او پردازند و دین و آئین را عبارت از همین چیزها بدانند و بس! دین که در عرف عقل و شرع عبارت از امر به نهی پروردگار و احکام و قوانینی است که با اجرای آن سعادت دو جهان بندگان تأمین می‌شود در عرف این گمراهان عبارت از ذکر و فکر افراد و اشخاص و احترام و نیایش قبور آنهاست و دیگر اصلاً به فکر آنکه پیغمبر برای چه آمد و پروردگار عالم از بعثت او چه خواسته و چه چیزی از جانب پروردگار عالم آورده است، نبوده‌اند بلکه تا توانسته‌اند هر کدام را به عذری معطل و موقوف و در نتیجه دین ابدی الهی را مهجور و منسوخ نموده‌اند و هیچ هم باکشان نیست! از دین خدا فقط چیزی که در نظر اینها مهم است همان دایر بودن مقابر و عزاداری است و به سایر امور مهم عنایت کمتری دارند.

جالب توجه است که علی المشهور موقعی که پادشاه کشور حجاز در ایران بود عده‌ای از متظاهرين به دیانت و غمخواران امت! از او درخواست نموده بودند که قبور ائمه بقیع تعمیر شود، می‌گویند او چنین گفته بود:

به نص هشت آیه قرآن حجاب بر زن مسلمان واجب است شما این حکم محکم را که مستند به آیات محکم قرآن است منسوخ نموده و زنان خود را با این وضع رسوا در کوچه‌ها و خیابانها سر داده‌اید و هیچ به رگ غیرتتان بر نمی‌خورید، ولی در تعمیر قبور اموات که اگر از طرف شرع نهی وارد نشده باشد (و چنانکه دیدیم وارد شده) لا اقل دستوری در این باره نداریم، شما آنقدر اصرار و ابرام (پافشاری) دارید! یکی از هنرنمایی‌های آقایان این است که چون از این مقوله سخن به میان آید می‌گویند «کسروی» و فلان و فلان هم چنین می‌گفتند و آقایان جواب آنها را داده‌اند، بروید کتاب آقای فلان را بردارید و ببینید! در جواب این آقایان باید گفت: اولاً: مگر هر حرفی را که «کسروی» گفت باطل است؟ هر چند از روی غرض باشد.

شکی نیست که آن مرد افیونی داعیه‌ای داشت و روی این نظر مقداری حرف حق و باطل به هم آمیخت اما این دلیل بطلان تمام حرفهای او نمی‌شود. دروغ بودن آن حدیث که مورد استناد گنبد سازان است، چیزی نیست که بتوان کتمان کرد و اینکه قبه و بارگاه ساختن یادگار فراعنه و اکاسره است هم چیزی نیست که در آن تردید توان نمود! آن همه احادیث هم که از ناحیه پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام در مذمت این عمل وارد شده، و ما چند حدیث را آوردیم، نمی‌توان از کتب احادیث برداشت، سیره مسلمین صدر اول هم معلوم است که این قبیل کارها را اصلاً مشروع نمی‌دانسته‌اند.

در مقابل کتاب خدا و سنت رسول و احادیث شریف هر که هر چه بگوید، چرند است، هر چند عمامه‌اش به قدر گنبد مسجد اعظم و ادعایش اتصال به لاهوت و هنرش فلسفه و عرفان بافی باشد و کتابش را سرا پا از دشنام پُر کند.

در مقالاتی که ما در روزنامه «وظیفه» انتشار دادیم یادآور شدیم که با اینکه اساس ادیان حق و بعثت انبیای الهی برای برکندن ریشه شرک و بت پرستی و جانشین نمودن روح توحید و یکتا پرستی بوده با این حال چون نوع انسانی مدت‌ها در ظلمات جهل و بت پرستی بوده، ارواح و اشخاص گذرانیده هنوز برای درک تعالیم انبیاء و أخذ معارف حق کاملاً آماده نبوده و در هر مذهبی کم و بیش آثاری از آن عقاید زشت کهن باقی مانده است، چنانکه در مذهب یهود و نصاری که اساس دینشان برحق بود لیکن در نتیجه انس و الفت به همان خرافات دروان ظلمت و وحشیّت نتوانسته‌اند آراء و عقاید موهوم و زشت و باطل را ترک گویند و باز هم می‌بینیم که عملاً به خدایی افراد معین معتقد بوده و به پرستش آنها روزگار می‌گذرانند.

دین مقدس اسلام که به دین توحید و یکتا پرستی مشهور و کتاب آسمانی آن حافظ و ملقن این عقیده است و آیات صریح و شریفش جداً با هر گونه کرنش به اشخاص، مخالف و هر ستایشی را شایسته ذات احدیت می‌شمارد که: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾. (الجن: ۱۸). - با خداوند احدی را نخوانید.

هرگز اجازه نمی‌دهد که از مخلوقات وی هر کس که بوده باشد جنبه ربوبیت گرفته و تقدیس و تسبیح شود.

پیشوایان دین مبین اسلام از پیغمبر ﷺ گرفته تا ائمه علیهم السلام و صحابه رسول همواره مراقب و مواظب بودند که کوچکترین حرکتی که از آن اثر غلונمایان باشد از مسلمانان سرزند تا جایی که رسول خدا از بلندشدن اشخاص در مقابل خود ممانعت می فرمود و از غایت تواضع بر الاغ بی پالان سوار گشته و بز را به دست مبارک می دوشید و در بیابان و در سفر برای پختن غذای خود هیزم جمع می کرد و از احدی کوچکترین تملق را نمی پذیرفت و اجازه نمی داد کسی آن جناب را با القاب و عناوین اشرافی خطاب کرده و بستاید و از شرح بسیاری از فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود داری می فرمود تا مبادا مردم نادان در باره آن حضرت غلو نمایند و نسبتی ناروا دهند.

با این حال بعضی از مردم که دماغشان آکنده به بت پرستی و روحشان از پرستش اشخاص و ارواح سیراب شده بود نتوانستند حقیقت تعالیم اسلام را کاملاً درک کنند که درعالم وجود و جهان غیب و شهود جز یک خدای معبود نیست و هیچ قدرت و نیرو و مشیتی و اراده ای جز الله که مؤثر در آفرینش و هستی است یافت نمی شود.

افسوس که با آن همه تأکیدات، متأسفانه روح بت پرستی شان از بین نرفت با اینکه از رسول خدا ﷺ بارها شنیده می شد که می فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ رَّأْيِي فَأَنَا بَشَرٌ»

– من نیز بشرم هرگاه شما را به چیزی امر کردم که از دستورات دین شما است آن را از من فرا بگیرید ولی هرگاه چیزی را از روی سلیقه و رأی خودم گفتم بدانید که من یک بشرم.

و نیز از آن حضرت به صحت پیوسته است که می فرمود: (أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِدُنْيَاكُمْ مِنِّي) «شما در امور دنیاتان از من داناترید» و این را زمانی فرمود که دید نخلی را هرس می کنند فرمود چرا چنین میکنید آنها گمان کردند که حضرت نهیشان می نماید لذا از هرس آن خودداری کردند، اتفاقاً محصول نخل خوب نشد و بار فراوان نیاورد، چون

حضرت چنین دید آن کلمات مبارک را بیان فرمود. و ائمه علیهم السلام نیز مقامی برای خود جز بیان حلال و حرام ادعا نکرده و جز راویانی از جانب خود محمد صلی الله علیه و آله نبودند. در کتاب «بصائر الدرجات» محمد بن حسن الصفار از هشام بن سالم روایت شده از محمد بن مسلم که گفت: بعد از قتل ابن ابی الخطاب بر امام جعفر صادق سلام الله علیه وارد شدم و از احادیثی که قبل از این حادثه حضرت روایت میکرد یادآور گشتم حضرت فرمود: «بحسبك يا أبا محمد أن تقول فينا يعلمون الحلال والحرام في سير من القرآن».

- همین اندازه تو را کافی است که درباره ما بگویی اینان کسانی اند که حلال و حرام را همراه با اندکی از قرآن تعلیم می دهند.

و در تفسیر «البرهان» سید هاشم بحرانی از ایوب بن الحر از صادق علیه السلام روایت می کند که به آن حضرت گفتیم امامان پاره ای دانستار از پاره دیگرند فرمود: «نعم وعلمهم بالحلال والحرام و تفسیر القرآن واحد».

- آری و علمشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکی است.

ائمه علیهم السلام از دانستن غیب که پاره ای از غلات لعنهم الله به وجود مقدسشان نسبت می دهند کمال استیحاş را داشتند چنانکه در کتاب بحار از «اختصاص» از صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «لقد كان بيني وبينه الى امام هذه لحظة القلم فأتتني هذه فلو كنت أعلم الغيب ما كانت تأتيني ولقد قاسمت مع عبدالله بن الحسن حائطا بيني وبينه فأصابه السهل والشرب وأصابني الجبل».

در این حدیث از پیش آمدهایی که خود حضرت در باطن به آن راضی نبوده و در صدد تغییر آن بوده لیکن چون قدرت بر تغییر و علم به غیب نداشته بیان می نماید که از جمله باغی بوده که بین او و عبدالله بن حسن بوده و حضرت دوست میداشت که قسمت آبادتر نصیب وی شود ولی قسمت سنگستان نصیب وی میگردد!!

ندانستن غیب نه تنها از مقام امامت ائمه نمی کاهد بلکه حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله که مؤید تأییدات الهی و مهبط وحی الهی است دانستن آن را از خود نفی می کند به موجب آیه شریفه قرآن: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ

كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثِرُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنَّ أَنَا نَذِيرٌ وَنَشِيرٌ
لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ (الأعراف: ۱۸۸)

- بگو اگر غیب می دانستم خیر بسیار گرد می آوردم و به من بدی نمی رسید،
من برای آنان که ایمان آورده اند جز بیم دهنده و مژده آورنده ای بیش نیستم.
نه تنها آن بزرگواران علم غیب نمی دانستند بلکه بسیاری از عوارض بشری که
عارض هر فرد عادی می شد برایشان نیز عارض می گردید چنانکه در جلد هفتم
«بحار الأنوار» و در «عیون أخبار الرضا» از «هروی» روایت شده است که می گوید
خدمت رضا علیه السلام عرض کردم که یا ابن رسول الله در کوفه گروهی هستند که می
پندارند که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سهو و اشتباهی در نمازش واقع نمی شد حضرت
فرمود: «كذبوا لعنهم الله أن الذي لا يسهو هو الله».

- خدا ایشان را لعنت کند دروغ گفته اند آن که سهو نمی کند فقط خدای تعالی
است که جز او خدایی نیست.

«فضیل» روایت می کند که به حضرت صادق موضوع سهو را یادآور شدم،
حضرت فرمود: «وینفلت من ذلك أحد؟ ربما أقعدت الخادم خلفي يحفظ علي صلواتي».
- مگر ممکن است کسی سهو نکند؟ بسا می شود که من خادم خود را پشت
سرم می گزارم که حساب رکعات نماز مرا محفوظ دارد!

أمیر المؤمنین در نامه ای که به «منذر بن جارود» نوشته می فرماید: «فإن صلاح
أبيك غري منك و ظننت أنك تتبع هديه وتسلك سبيله».

- همانا نیکوکاری پدرت مرا فریفت و پنداشتم که هدایت او را پیروی می کنی
و به راه او می روی. (نهج البلاغه / نامه ۷۱).

چنانکه در مقدمه تفسیر «البرهان» در باب دهم منقول است کسانی بعضی از آیات
را به ائمه تفسیر میکردند. «مفضل بن عمر» این معنی را خدمت حضرت صادق
عرض نمود آن بزرگوار فرمود: «من كان يدين بهذه الصفة التي سألتني عنها فهو عندي

مشرک بالله». - کسی که چنین عقیده ای که تو از آن پرسش نمودی دارد در نزد من مشرک به خداست.

و یا وصایای مؤکدی که امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام دربارهٔ بر حذر بودن از غلو دربارهٔ خودشان فرمودند، مانند: «هَلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبِّ غَالٍ وَ مَبْغُضٍ قَالِ».

- دو کس در مورد من هلاک شدند: دوستدار غلو کننده و دشمنی که اظهار کند. (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۱۷)

که به عبارات مختلف از آن حضرت روایت شده در «تحف العقول» نیز ضمن وصایای امیر المؤمنین است که: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عِبَادُ مَرْبُوبُونَ وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ مِنْ أَحَبِّنا فليعمل بعملنا ويستعن بالورع».

- از غلو و مبالغه دربارهٔ ما بر حذر باشید، ما بندگان پروردهٔ خداییم دربارهٔ فضائل ما آنچه می خواهید بگویید، کسی که ما را دوست بدارد باید عمل ما را انجام دهد و از پرهیزکاری مددگیرد.

و مکرر سفارش می کردند که: «لَا تَفْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَدُوِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

- یعنی با این عقاید سخیفه موجب روشنی چشم دشمن و رسوایی خودتان در روز قیامت نشوید.

اما متأسفانه چنانکه در بحث «جهاد» یاد آور شدیم دشمنان زیرک و دوستان احمق احادیث زیادی دربارهٔ ائمه علیهم السلام جعل نمودند که آنان عالم به غیباند و مرده را زنده می کنند و مریضی را شفا میدهند و روزی مردم را تقسیم می کنند و هیچ ملکی بدون اذن ایشان از جای نمی جنبند و در موقع ضربت زدن به «مرحب» جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از آسمان نازل می شوند که مبادا ضربت امیر المؤمنین گاو و ماهی حامل زمین را از بین ببرد! و در گهواره اژدها میدرنند و در قنداقه به آسمان میپرنند. و قبل از نزول قرآن و بعثت پیغمبر آخر الزمان علی علیه السلام در گهواره قرآن خواند!! (و تازگیها والعیاذ بالله علی و ائمه را تقسیم کننده ی بهشت و دوزخ نامیده اند) و از این قبیل افسانه ها که در نظر عقل و شرع مردود است، وضع نموده اند و بارها ائمه علیهم السلام

آنان را لعن کرده‌اند و از آنها اظهار برائت و بیزاری نموده‌اند چنانکه در «خصال» صدوق از رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «إنما وضع الأخبار عنا في الجبر والتشبيه الغلات الذين صغروا عظمة الله فمن أحبهم فقد أبغضنا ومن أبغضهم فقد أحبنا».

- همانا غلات که عظمت پروردگار را کوچک شمرده‌اند از ما اخباری در جبر و تشبیه جعل کرده‌اند، هر که ایشان را دوست بدارد با ما دشمنی ورزیده و هر که آنان را دشمن بدارد با ما دوستی کرده است.

در جلد هفتم بحار و در کتاب شریف «عیون أخبار الرضا» از ابراهیم بن ابی محمود روایت شده که به رضا علیه السلام عرض کردم که در نزد ما اخباری در فضائل امیرالمؤمنین و فضائل شما اهل بیت است که آن روایات مخالف چیزهایی است که در نزد شماست و مانند آن را از شما ندیده و نمی‌شناسیم آیا بدان معتقد شویم، حضرت فرمود: «یا ابي محمود إن مخالفینا وضعوا أخبارا في فضائلنا وجعلوها علی ثلاثة أقسام أحدها الغلو فینا وثانیها التّقصیر فی أمرنا وثالثها التصريح بمثالب أعدائنا».

- مخالفین ما اخباری در فضائل ما وضع و جعل کردند و آن را بر سه قسمت نمودند یک قسمت غلو است درباره ما (مانند احادیثی که به آنان جنبه ربوبیت و علم غیب و احیای اموات و امثال آن را می‌دهد)^۱ و دومی تقصیر در امر ماست (مانند احادیثی که تزییع احکام را به آن بزرگواران نسبت داده‌اند)^۲ و سومی تصریح در مذمت و بدگویی در باره دشمنان ماست (چنانکه درباره دشمنان اهل بیت چیزهایی می‌گویند که با هیچ منطقی سازگار نیست)^۳.

حیدر علی قلمداران

^۱ - زیرا رواج این اخبار، سبب می‌شود مسلمین، پیروان ائمه را مشرک بدانند.

^۲ - اینگونه اخبار سبب می‌شود که مردم به خود ائمه بدبین شوند.

^۳ - این دسته از احادیث موجب می‌شود که مسلمانان، ائمه و پیروان آنها را بی‌انصاف و مغرض دانسته و نسبت به ائمه بزرگوار سخنان ناروا بگویند. (برقعی)

تکمله علامه برقی

چنانکه در حاشیه صفحه ۸۶ همین کتاب وعده کردیم. علاوه بر رجالی که مؤلف محترم معرفی فرموده‌اند ما نیز چند تن دیگر راویان زیارات را معرفی می‌کنیم:

۴۵- ابراهیم بن اسحاق الدینوری: علمای رجال نامی از او نبرده‌اند بنابراین مهمل و وجودش مشکوک است. ولی در وسائل (۴۷۰/۱۰) همین ابراهیم از عمر بن ابی زاهر که او نیز مهمل و مجهول است از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «به هر کس جز علی بن ابی طالب امیر المؤمنین گفته شود کافر است.» این مرد مجهول می‌گوید به امام صادق عرض کردم پس به امام قائم چگونه سلام کنیم؟ فرمود بگو: «السلام عليك يا بقية الله!» معلوم نیست این روایت چه وقت جعل شده زیرا در زمان صادق که قائم تولد نیافته بود تا به او سلام کنند. به اضافه گفتن «بقية الله» به امام چه معنی دارد و موافق کتاب خدا نیست زیرا حق تعالی می‌فرماید: شعیب به قوم خود گفت: ﴿وَيَنْقُومُ أَوْفُوا الْمَكِّيَّالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ ﴿۸۵﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿۸۶﴾. (هود: ۸۵-۸۶)

- ای قوم من کیل و ترازو را با عدالت و تمام بدهید و اجناس مردم را کم مگذارید و در زمین فساد مکنید: اگر مؤمن باشید آنچه خدا برای شما باقی گذارد (در معاملات بهره حلالی که برای شما میماند) برای شما بهتر است و من حافظ و نگهبان بر شما نیستم.

پس در این آیه بهره عادلانه‌ای که در معاملات میماند، خداوند «بقية الله» نامیده و مربوط به امام و یا رسول نیست و گرنه خدا اجزاء ندارد که چیزی از آن به نام امام باقی مانده باشد!!

عجیب است که شیعه نمایان همین روایت را که روای آن مجهول است گرفتند و پایه عقاید خود قرار داده‌اند! به اضافه اگر کسی از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا از طرف زمامدار حقیقی مسلمین بر جمعی از مؤمنین فرمانده و امین شد، آیا او امیر

مؤمنان نیست؟ و اگر کسی گفت: ای امیر مؤمنان به داد فلان برس. آیا کافر می‌شود؟! حتی فرض می‌کنیم کار بدی کرده باشد اما چرا کافر شود؟ کافر کسی است که یکی از اصول و فروع مسلم ضروری اسلام را منکر شود این شخص که منکر چیزی نشده. این راوی خواسته در بین مسلمین کینه و تفرقه ایجاد کند و چون عامه مسلمین خلفای راشدین را امیرالمؤمنین گفته‌اند پس تمام آنان کافراند!!! ببینید چگونه به نام امام هر چه خواسته‌اند به دین افزوده‌اند؟

۶۶- ابراهیم بن اسحاق النهاوندی: طوسی در کتاب فهرست، او را ضعیف و در دینش متهم دانسته است و مقصود او از ضعیف آن است که از پیروان ائمه نبوده و فاسق و اهل بدعت بوده: و همچنین فرموده نجاشی و حلی و ممقانی نیز چنین است. غضائری گوید: او ضعیف و در مذهب او غلو و ارتفاع است: ولی متأخرین در کتب مزار از او روایات بسیاری نقل کرده از جمله وسائل در باب زیارت قبر الرضا علیه السلام از او روایت کرده که امام رضا به او گفته هر کس مزار مرا زیارت کند من سه جا در قیامت او را از ترس نجات می‌دهم و خلاص می‌کنم: در وقت پرواز نامه اعمال و در صراط و نزد میزان.

اکنون ببینیم این حدیث با کتاب خدا موافق است یا خیر؟ خداوند درباره قیامت فرموده: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾. (الانفطار: ۱۹).
- روزی که هیچ کس برای دیگری کاری نتواند کند و فرمان در آن روز مخصوص پروردگار است.

و حتی به رسول خود با استفهام انکاری فرموده: ﴿أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾. (الزمر: ۱۹).
- آیا تو میتوانی آن که در آتش و یا اهل آتش است نجات بخشی؟ (یعنی نمیتوانی).

و فرموده: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا ۚ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾. (النبا: ۳۸)

- و روزی که روح و فرشتگان صف زده بایستند و سخن نگویند مگر آنکه رحمان او را رخصت دهد و گفتاری درست بگوید.

ملاحظه می کنید که در قیامت، حتی ملائکه، جز به اذن الهی سخن نمی گویند و باید صواب بگویند، یعنی طبق قانون خدا سخن بگویند حال بنگرید با این روایت ضد قرآن که راوی آن ضعیف و فاسد المذهب است هر جنایتکار خیانتگر را به امید استخلاص از عذاب الهی به سوی خراسان روانه کرده اند!! مگر قرآن نخوانده اند که خدا درباره زنان نوح و لوط می فرماید: ﴿فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِهَا عَنْهَا مِنْ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِیْنَ﴾. (التحریم: ۱۰).

- همسران نوح و لوط به آن دو خیانت کردند و آن دو نتوانستند از خدا بی نیازشان کنند و گفته شد تا داخل آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند. آیا اینان خدا را به اندازه امام رؤوف و مهربان نمی دانند از این بدتر اینکه اینجانب بسیار دیده ام مسافران مشهد هر ضرر و خطری به آنان برسد و حتی اگر بیمار گردند و زیر ماشین بروند و سر و دستشان بشکند میگویند خدا خواسته، ولی اگر از صد هزار نفر بیمار و زائری که خدا بیماری ایشان را مقدر کرده یکی از آنان شفاء پیدا کند میگویند امام رضا علیه السلام شفا داده یعنی هر شر و ضرری را از خدا و هر خیر و شفائی را از امام می دانند. اینان از مجوس بدتر کرده اند زیرا مجوس می گفتند شرور از اهریمن و خیرات از یزدان است. ولی اینان نادانسته می گویند: آنچه شر باشد از خدا و آنچه خیر باشد از وساطت امام است. همچنین می گویند: امام رضا ضامن غریبان است در حالی که جیب بسیاری از غرباء را در خود حرم خالی میکنند! به هر حال نمی توان قرآن را که می فرماید: ﴿وَالَّذِیْنَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیْمَنِ أَحَقَّنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَیْءٍ ۚ كُلُّ امْرِئٍۭ بِمَا كَسَبَ رَهِیْنٌ﴾. (الطور: ۲۱).

کسانی که ایمان آورده اند و فرزندانشان در ایمان آوردن از آنان پیروی نموده اند (در بهشت) فرزندانشان را به ایشان ملحق می گردانیم بدون آن که از عمل آنان چیزی بکاهیم چرا که هر کس در گرو کارهایی است که انجام داده است.

می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (المدرثر: ۳۸).

- یعنی: «هر کس درگرو اعمال خویش است».

با این روایات ضعیف نادیده گرفت، و روز قیامت جز ایمان و عمل صالح به درد انسان نمی‌خورد.

۴۷- ابراهیم الزیات: کسی به این نام وجود نداشته و اثری از او در کتب رجال نیست. از این شخص مجهول مهمل بلکه معدوم، روایات زیادی در ابواب مزار با ثواب‌های بی حد و حساب نقل شده است.

۴۸- ابراهیم بن عقبه: این شخص نامش در رجال هست ولی در مدح او و یا قدح او چیزی وارد نشده و معلوم نیست چه عقیده و عملی داشته اما عده‌ای از او در ابواب مزار روایت کرده‌اند.

۴۹- ابراهیم بن محمد القرشی: مجهول و مهمول است.

۵۰- ابراهیم بن یحیی: مهمل و مجهول است.

۵۱- ابراهیم بن ابی حجر الأسلمی: علمای رجال او را مهمل و مجهول دانسته‌اند ولی صدوق و صاحب وسائل در جلد دهم ص ۴۳۷ از او روایت کرده‌اند که او روایت کرده از دو شخص دیگر که یکی از آنان قبیضه مجهول الحال و دیگری از غلات است روایت کرده‌اند از رسول خدا که فرمود: (ستدفن بضغة مني بأرض خراسان ما زارها مكروب إلا نفس الله كربته ولا مذنب إلا غفر الله ذنوبه).

- پاره‌ای از تن من در زمین خراسان دفن شود که هر گرفتاری او را زیارت کند گرفتاری از او بر طرف می‌شود و هر گناهکاری او را زیارت کند خدا گناهان او را می‌آمرزد!! به دستاویز همین روایت هر جنایتکار و گنه‌کاری مرقد آن حضرت را زیارت و دل خود را خوش می‌کردند ولی گناه آنان آمرزیده نمی‌شد اما اگر قبر یکی از فرزندان اختری ایشان را زیارت کنند آمرزیده می‌شوند؟! **إن هذا الشيء عجيب وما تقبله إلا الحمقاء** «این چیز خیلی عجیب است که جز احمقان آن را قبول نمی‌کنند».

به هر حال هیچ مدرک قرآنی و عقلی نمی‌توان یافت که خدا گناهان را با دیدن قبر می‌بخشد چنانکه در قرآن فرموده: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۱۱۰).

- هر کس عمل بدی کند و یا بر خود ظلم و ستم نماید سپس از خداوند آمرزش بطلبد خدا را آمرزندهٔ مهربان خواهد یافت.

بنابراین خوب است شخص گناهکار به جای زیارت و خواندن غیر خدا توبه کند که خدا گناهانش را که از روی جهالت انجام داده ببخشد البته پس از توبه عمل خود را اصلاح نموده و تقوی پیشه کند و اگر حقی از مردم به گردن دارد ادا کند چنانکه خداوند فرموده: ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (النحل: ۱۱۹).

- همانا پروردگارت بر کسانی که از نادانی کرداری بد کرده‌اند و پس از آن توبه کرده و عمل خود را اصلاح کرده‌اند، همانا پس از این پروردگارت هر آینه آمرزگار و مهربان است.

و همچنین اگر کسی گناهی کرده باید زود توبه کند و توبه را به تأخیر نیندازد چنانکه خداوند فرموده: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ (النساء: ۱۷).

- همانا پذیرفتن توبه برخدا است برای آنان که به جهالت کار بد می‌کنند سپس به زودی توبه می‌کنند پس فقط ایشانند که خدا توبهٔ آنان را می‌پذیرد.

علی (علیه السلام) می‌فرماید: «رب دائب مضیع، ورب کادح خاسر لا یخدع الله عن جنته

ولا تنال مرضاته إلا بطاعته».

- چه بسیار کوشنده (تلاش کننده) ای که عمل خود را ضایع می‌کند و چه بسیار رنج برنده‌ای که از عملش زیان می‌برد (عمل او بدعت است) خدا را برای رفتن به بهشت او، نمی‌توان فریب داد و رضای خدا به دست نخواهد آمد مگر به اطاعت از خدا. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹).

۵۲- ابن خنیس: یکی از راویان زیارت و مهمل است و او غیر از معلى بن خنیس و متأخر از زمان او است. اگر چه «معلى» نیز ضعیف و محل اعتماد غلات (غلوکنندگان) بوده و غالیان و کذابان روایات خود را از او نقل کرده‌اند.

۵۳- ابو بزيع: مجهول و مهمل است ولی در ابواب مزار بسیار از او روایت کرده‌اند!

۵۴- ابو اليسع: این شخص از مجاهیل است و علمای رجال او را مهمل دانسته‌اند چنانکه ممقانی در جلد سوم در باب کنى مسطور داشته، اما زیارت و ثواب‌های بسیاری از او نقل شده: در وسائل در باب «کثرة الصلاة عند قبر الحسين» روایت ششم از قول او آمده که امام صادق علیه السلام فرموده که هر وقت خواستی نماز بخوانی قبر امام حسین را قبله قرار ده!!! یعنی امام در واقع فرموده مشرک شو!! در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنانکه در همین کتاب ملاحظه کردید فرموده قبر مرا قبله قرار ندهید و هر کس را که چنین کند لعنت کرده.

باز در باب «تحريم أكل الطين» «حرام بودن خوردن گل» از همین ابوالیسع روایت کرده که امام صادق فرموده اگر کسی از گل قبر امام حسین علیه السلام برای برکت بخورد و یا همراه خود نگاه دارد باکی نیست. به واسطه همین روایت شیعه نمایان خاکهایی که معلوم نیست کدام حقه بازی به نام خاک قبر امام آورده برای شفاء می‌خورند!! با آنکه بنا به شرع اسلام خوردن خاک حرام و با مزاج انسان مخالف است، چه رسد به اینکه از مزار حسین علیه السلام که تماشش را با سنگهای مرمر فرش کرده‌اند خاک بردارد؟!!

۵۵- ابو الصامت: مجهول الحال است ولی در باب مزار از او بسیار روایت شده است!

۵۶- ابو حماد الاعرابی: مهمل است زیرا علمای رجال ذکرى از او ننموده‌اند ولی در ابواب مزار از وی روایت کرده‌اند با اینکه در صحت خبر شرط کرده‌اند که باید راوی معلوم الحال باشد.

- ۵۷- **ابوهارون المكفوف:** یکی از رجال مذموم و مورد لعن ائمه است و می گفته آن خدای قدیم که او را درک نتوان کرد که ما درک نکرده ایم و اما آنکه خالق و رازق بندگان است پس او امام محمد بن علی الباقر است!! وی از غلات می باشد ولی در ابواب مزار از او بسیار روایت کرده اند! روایاتی که چنین اشخاصی بیاورند و در کتب معتبره درج نمایند چه اثر بدی در عوام خواهد گذاشت، چنانکه گذاشته است.
- مثلاً در وسائل در باب «استحباب انشاد الشعر» از این مرد خبیث دروغی روایت کرده اند که امام صادق فرموده هر کس نام حسین نزد او ذکر شود و به قدر پر مگسی آب از چشمش خارج گردد خدا برای او راضی نشود جز بهشت. این کذابی که نه خدا را قبول دارد و نه قرآن را راه نجات را به مردمی بی بند و بار نشان داده!
- وهمین روایت او، با عث جری (با جرأت) شدن مداحان و سایر مردم شده که هر کس یک شعر بخواند بهشت برای او واجب است. آن وقت پول ها در مجالس مردم خرج شعر گفتن و اشعار صد کتاب جدا خواندن و در دسته ها دم گرفتن شده است! از جمله شاعری به نام «عماد الدین سیمی» چنین شعر کفر آمیزی سروده است:
- در دایره وجود موجود علی است و نذر دو جهان مقصد و مقصود علی است
گر خانه اعتقاد ویران نشدی من فاش بگفتمی که معبود علی است
پناه بر خدا از اینگونه کفریات که در واقع دشمنی با علی است.
- ۵۸- **ابو سعید المدائنی:** ممقانی در باب کنی می گوید نه اسم و نه وصف او و نه حکم او معلوم شده بلکه به کلی مجهول است!
- ۵۹- **ابو علی الحرانی:** در باب مزار از او بسیار روایت شده ولی ممقانی گوید نه اسم او معلوم و نه حال او معلوم است بلکه مجهول و مهمل است.
- ۶۰- **ابو عبدالله الحرانی:** مجهول و مهمل است.
- ۶۱- **ابو البختری وهب بن وهب:** علمای رجال او را کذاب وضعیف و خبیث دانسته اند. فضل بن شاذان فرموده او از تمام مردم دروغگوتر است و او باعث قتل امام زاده عظیم الشأن یحیی بن عبدالله بن حسن علیه السلام شد زیرا به دروغ نزد هارون الرشید شهادت داد که او دعوی امامت دارد و مردم را به سوی خود دعوت می کند. این

سید بزرگوار عالمی زاهد بود و هارون به او خط امان داده بود و تمام فقهاء آن خط را دیدند و گفتند نقض آن جایز نیست. ولی ابوالبختری در حضور هارون نامه را از دست جناب یحیی گرفت و پاره کرد و گفت خون او به گردن من. لذا هارون او را شهید کرد و در عوض یک میلیون و ششصد هزار سکه به ابی البختری داد و او را بر منصب قضاوت گماشت: و چنین قاضی با مال و جان مردم چه بازی ها که نخواهد کرد. در کتاب مزار از چنین کسی در فضل و ثواب بی حساب زیارات روایت کرده اند!!

۶۳- ابو سلمه: از راویان زیارات مجهول الحال است.

۶۴- ابو عماره: مجهول الحال است. اما علمای شیعه از جمله صاحب وسائل الشیعه در باب استحباب انشاد الشعر از او روایت کرده که امام صادق به او فرموده ای ابوعماره هر کس شعری درباره حسین بگوید و بگرید و کسی که شعری بگوید و به گریستن تظاهر کند بهشت برای او ثابت است! ملت ما روایت چنین شخص مجهولی را مدرک نموده و هزاران کتاب مرثیه و اشعار تصنیف به نام امام ساخته و به خیال خود بهشت به گریه و یا به زیارت و یا به گفتن شعری واجب میشود.

۶۵- ابو النمیر: علمای رجال او را مجهول دانسته اند ولی در سلسله روایات زیارات ابو النمیر آمده است.

۶۶- ابو الخطاب محمد بن مقلاص: خبیث و شقی: و او کسی است که ادعای نبوت کرد و درباره امام صادق ادعای الوهیت نمود و آن امام او را لعن نمود و فرمود مرا در تمام احوال به خوف و ترس انداخته و چنانکه در رجال کشی ص ۲۴۸ ذکر شده درباره امام صادق علیه السلام قائل به علم غیب نیز شد که امام صادق ضمن تأکید بر اینکه غیب نمی دانم و در نفی علم غیب از خود سوگند یاد نمود. ابوالخطاب را ملاحظه فرمائید او راوی زیارات و ثواب های آن است و عوام هم این زیارات را با علاقه و اعتقاد می خوانند!!

۶۷- احمد بن زکریا: ممقانی و حلی از «فضل بن شادان» روایت کرده اند که این شخص یکی از کذابین است در صورتی که روایات او را در باب زیارات آورده و مردم را مشغول ساخته اند!!

۶۸- احمد بن بشیر: دو نفر از رجال به این نام و نسب آمده و هر دو مجهول الحال می باشند. ر. ک. ص ۱۰۱ معرفه الحدیث.

۶۹- احمد بن فضل الخزاعی: ضعیف الحال و مذهب او به اتفاق علمای رجال واقفی است.

۷۰- احمد بن محمد الکوفی: علمای رجال او را مجهول می دانند با این حال طوسی وصاحب وسائل در «باب استحباب زیارة قبر الرضا (علیه السلام)» از او روایت کرده اند!!
۷۱- احمد بن عبدوس: اکثر علمای رجال مانند حلی او را از ضعفاء دانسته اند ولی بعضی او را مجهول شمرده اند.

۷۲- احمد بن ابی عبدالله: چنین عنوانی در کتب رجال نیست ولی در وسائل «باب استحباب زیارة النبی والأئمة فی کل جمعة» از او مرفوعاً یعنی بدون ذکر راویان وسط روایت کرده اند که امام صادق؛ فرموده هر جمعه غسل کن و بر بالای بام خانه برو و هر طرف که رو کردی قبر امام همان طرف است و بگو السلام علیک یا مولای ...!! در واقع غیر مستقیم گفته که امام را - نعوذ بالله - مانند خدا فرض کن که فرموده: ﴿فَإَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾. (البقره: ۱۱۵). - پس به هر سو که رو کنید، خدا آنجاست.

۷۳- احمد بن محمد بن داوود: علمای رجال او را مجهول می دانند ولی در ابواب مزار از این شخص مجهول روایات بسیار آورده اند!

۷۴- احمد بن مازن: چنین نامی در رجال نیست ممکن است راویان کذاب به خیال خود آن را تراشیده باشند!

۷۵- احمد بن علی الانصاری: در کتب رجال نامی از او نیست و حال او مجهول است ولی وسائل در جلد دهم ص ۴۳۹ و سایر کتب مزار از او روایت کرده اند که گفت امام رضا وارد قبه ای شد که در آن قبر هارون الرشید بود در خانه حمید بن قحطبه و فرمود این خاک من است که در آن دفن می شوم و به زودی اینجا محل رفت و آمد شیعیان و دوستانم خواهد شد و به خدا قسم زائری بر من سلام نمی کند

مگر آنکه آمرزش خدا شامل او می‌شود و رحمت او و شفاعت ما برای او واجب گردد: و این روایت معلوم الکذب است، زیرا در زمان رضا علیه السلام خانه قحطبه گنبد و قبه‌ای نداشته و به اضافه اگر خود امام را در حال حیات، کسی می‌دید واجب الشفاعه نمی‌شد چگونه با زیارت قبر او واجب الشفاعه می‌گردد و اصلاً شفاعت به دست خداست، و باز در وسائل جلد دهم ص ۴۴۶ روایت کرده‌اند از او که امام رضا به عده‌ای از اهل قم فرمود: که زمانی خواهد رسید که شما در طوس به زیارت خاک من خواهید آمد آگاه باشید: «من زارني وهو على غسل خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه». هر کس مرا با غسل زیارت کند از گناهانش خارج شود مانند روزی که مادرش او را زاییده است. اینان به امام دروغ بسته‌اند، امام چنین سخنانی نمی‌گوید زیرا اهل قم سال‌ها است که به زیارت مشهد او می‌روند و خاک او را زیارت نکرده‌اند بلکه ضریح سیمین و سنگ‌های مرمر را زیارت کرده‌اند. ثانیاً: مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خود امام رضا علیه السلام را در حال حیاتشان زیارت کردند و مانند روز تولد پاک نشدند! جای سؤال است که آیا امام این قدر مردم را تحریض و تشویق می‌کند به زیارت خاک خود!

مگر او خودخواه است و مگر خدا نافرموده: ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾. (یونس: ۲۷).
- آنان که بدی‌ها را کسب کردند جزای بدی همانند آن است و خواری ایشان را بگیرد: برایشان از طرف خدا پناهی نیست.

حتی خدا از زنان پیغمبر عمل می‌خواهد که: ﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ﴾. (الأحزاب: ۳۳). نماز را بپا دارید و زکات را بدهید ... و اگر گناه کنید جزاء دارید.
با اینکه همسران پیغمبر و در دامن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند. علی علیه السلام در مورد پرهیز از عجب در نهج البلاغه به امام حسن علیه السلام توصیه می‌فرماید: «أوحش الوحشة العجب». بدترین تنهایی و وحشت عجب و خودپسندی است.
(نهج البلاغه، سخنان قصار، شماره ۳۸).

در ص ۴۶۷ کتاب وسائل جلد دهم از او روایت کرده‌اند که امام رضا علیه السلام می‌فرمود: «ما قال فینا مؤمن شعراً یمدحنا به إلا بنی الله له فی الجنة بیتاً أوسع من الدنيا سبع مرات یزوره فیها کل ملک مقرب و کل نبی مرسل».

- مؤمنی درباره ما یک شعر مدح نگوید، مگر آنکه خدا برای او در بهشت برین بنائی بر پا کند که از هفت برابر دنیا وسیعتر باشد که در آن بنا تمام فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل او را دیدار کنند!!

همین روایت مجعوله باعث شده که روز به روز مداح زیادت‌ر شده و شما بگویید که چه خواهد شد ملاحظه کنید چه هرج و مرجی در دین ایجاد کرده‌اند!

۷۶- احمد بن محمد بن عبیدالله العیاش: معروف به «ابن عیاش» و معاصر صدوق بوده است، طوسی در فهرست فرموده او را من دیدم بزرگان ما و رجال گویند از این ابن عیاش دعای مختل الألفاظ که دارای معانی زشت می‌باشد نقل شده و آن جمله «لا فرق بینک و بینها» در مفاتیح در دعای پنجم ماه رجب آورده است. در آن دعا، کفر و شرک و خرافات را مخلوط کرده و در باره ائمه می‌گوید: «جعلنهم معادننا لکلماتک وأرکاناً لتوحیدک وآیاتک ومقاماتک التي لا تعطیل لها فی کل مکان لا فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک ...».

- والیان تو که آنان را معادن فرمان هایت و ارکان توحیدت و نشانه هایت و مقامات قرار دادی، مقاماتی که در هر مکان تعطیل نمی‌شوند که فرقی بین تو و بین آنها نیست جز اینکه آنان بنده تو هستند!!

کسی نبوده به این شیخ بفهماند که فرمان‌های خدا معدن ندارد مثلاً خدا که به رسول خود فرمان می‌دهد که مردم را هدایت کند از کدام معدن فرمایش صادر شده؟ علاوه بر این توحید او ارکان ندارد آن هم از جنس بشر و علاوه بر این خدا را مقامات نیست مقامات برای کسی است که از مقامی به مقام بالاتر و یا پست‌تر ترقی و یا تنزل کند.

بعد درباره ائمه می‌گوید: «أعضاء وأشهاد ومناة واذاد وحفظ ورواد فیهم ملأت سمائك وأرضک».

- آنان بازوها و گواهان و ممتحنان و وکیل‌های مدافع و نگهبانان تو هستند که با آنان آسمان و زمین را آکنده‌ای.!!!

این شیخ در این دعا خدایی را معرفی کرده که دارای بازوها و نوچه‌ها است، که آنان وکیل مدافع او و نگهبانان او باشند! بی سبب نیست که می‌گوید: فرقی بین تو و آن بندگان نیست.!!!

خواننده‌ی عزیز! اگر به یک استاد حلبی ساز بگویی بین تو و آفتابه‌ای که ساخته‌ای هیچ فرقی نیست جز اینکه آفتابه را تو ساخته‌ای و آن ساخته‌ی تو است به آن استاد جسارت کرده‌ای و ناحق گفته‌ای، این شیخ به خداوند (عَزَّ ذَکَرُهُ) چنین خرافاتی می‌گوید. دیگر آنکه والیان خدا را گاهی مذکر و گاهی مؤنث می‌گویند! در جمله لا فرق بینک و بینها ضمیر مؤنث آورده اما در جمله دیگر گویند: «إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ» که در اینجا ضمیر مذکر آورده است! تعجب ما این است که این خرافات را در دعا و زیارت آورده‌اند و محدثین بعدی خیال کرده‌اند اینها صحیح و پایه‌ی دین است و لذا بسیاری از علمای زمان ما که از قرآن بی‌خبرند به این جمله استدلال می‌کنند که خدا با خلق خیلی فرق ندارد همه یکی است همه اسمهای او است! ما نمی‌دانیم چرا آیت الله‌های زمان ما با قرآن آشنا نیستند!

۷۷- احمد بن قتیبه: مجهول است.

۷۸- احمد بن ماییدا: مجهول است.

۷۹- اسحاق بن ابراهیم الازدی: مجهول و مهمل است.

۸۰- اسحاق الارحبی: مجهول و مهمل است.

۸۱- اسحاق بن محمد: مجهول و مهمل است.

۸۲- اسحاق بن زریق: مجهول و مهمل است.

۸۳- اسماعیل بن ابان: مجهول الحال است.

۸۴- اسماعیل بن عیسی: مجهول الحال است.

۸۵- ام سعید الأحمسیه: زنی است مجهول المذهب ولی مجلسی در بحار و

صاحب وسائل در باب استحباب زیارة النساء از او روایت کرده‌اند!

۸۶- بشیر الدهان: ممقانی با اینکه رجال خود را برای تطهیر رجال مذموم نوشته در وسائل در باب استحباب زیارة النساء از او روایت کرده‌اند!

۸۷- بشار الشعیری: کشی و ممقانی اخبار زیادی در مذمت و لعن او از قول ائمه اطهار نوشته‌اند. از آن جمله صادق علیه السلام به مردم فرمود خدا لعنت کند بشار را، به او بگو وای بر شما به سوی خدا برگردید زیرا شما کافر و مشرک شده‌اید: و در روایت دیگر امام فرمود: بشار از یهود و نصاری بدتر کرده! چون به کوفه رفتی به او بگو جعفر بن محمد علیه السلام در حق تو می‌گوی: ای کافر، ای فاسق، ای مشرک، من از تو بیزارم، آری این بشار از کسانی بوده که می‌گفتند: علی مدیر و مربی جهان است!! و امام صادق علیه السلام فرمود: بشار مرا ناراحت کرده و شیعیان مرا گول زده از او حذر پرهیز کنید. اما در کتب حدیث این خبیث یکی از راویان زیارات و فضائل ائمه است!

۸۸- بکر بن سالم: در رجال نامی از او نیست و مهمل است.

۸۹- بکر بن احمد: مجهول الحال است.

۹۰- جعفر بن محمد بن عماره: با اینکه مهمل است در وسائل «باب استحباب زیارة قبر الرضا» خبر دوازدهم را از او روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قبر علی بن موسی را زیارت کند خدا بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند!! اشخاص سست عنصر به همین روایات دل خود را خوش کرده و از کتاب خدا دست برداشته‌اند، در صورتی که هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زمان حیاتش زیارت می‌کرد، بدنش بر آتش حرام نمی‌گردید.

۹۱- جعفر بن سلیمان: به قول تمام کتب رجال مجهول الحال است.

۹۲- حسن بن ابی عاصم: نامی از او در کتب رجال نیست و مهمل است.

۹۳- حسن بن زیاد: ممقانی و دیگران او را مجهول خوانده و معلوم نیست چه کاره بوده و چه دینی داشته است. با این حال در وسائل الشیعه و در مجالس صدوق در «باب زیارة قبر الرضا» خبر ۲۵ از او روایت شده که امام جواد فرمود: هر کس پدرم را زیارت کند و صدمه‌ای از باران و یا سردی و گرمی به او برسد خدا جسد او

را بر آتش دوزخ حرام گرداند! حال آیا حدیث حسن بن زیاد مهمل را قبول کنیم یا سخن خدا که فرموده: ﴿كُلُّ آخِرِي بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ﴾. (الطور: ۲۱). هر فردی در گرو کار خویش می‌باشد.

و فرموده: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾. (الزلزلة: ۸). هر که مثقال ذره‌ای بدی کند آن را می‌بیند.

۹۶- حسین بن احمد المنقری: تمام علمای رجال او را از ضعفاء و از معاصرین حضرت صادق شمرده اند. البته این چنین اشخاصی بوده‌اند که از وجود امام، سوء استفاده کرده و اخبار دروغ خود را به نام امام منتشر میکردند.

۹۷- حسین بن اسماعیل الصمیری: مهمل است و در کتب رجال نامی از او نیست و شاید چنین کسی وجود نداشته ولی روایت تراشان باکی ندارند از اینکه به نام شخص معدومی روایت بتراشند.

۹۸- حسین بن محمد بن مصعب الذارع: مهمل و مجهول الحال است.

۹۹- حسین بن فضل بن تمام: مهمل و مجهول الحال است.

۱۰۰- حکیم بن داوود: مهمل و مجهول است.

۱۰۱- حسن بن محمد بن بابا القمی:

ضعیف است، طوسی در رجالش فرموده او غلو کننده است. و فضل بن شاذان گفته او از کذابین مشهور است و حضرت عسکری علیه السلام او را لعن کرده: چنین شخصی راوی فضائل ائمه و راوی زیارت است!

۱۰۲- حسن مثله جمکرانی: این مرد مجهول و مهمل که در قرن سوم بین خواب و بیداری برای ملت ما به نام دین دکانی آورده و ملک مردی موسوم به «مسلم» را غصب کرده و زراعت او را از بین برده و به جای زراعت، مسجدی در یک فرسنگی هم ساخته و برای آن چهار رکعت نماز آورده که دو رکعت آن به نام نماز امام زمان است و گفته هر کس این دو رکعت نماز را بخواند «فکأنما صلی فی البیت العتیق» مانند آن است که در خانه کعبه نماز خوانده باشد. با آنکه نماز را خدا

و رسول باید بیان کنند و چنین نمازی آن هم با کیفیتی که حسن جمکرانی آورده در سنت رسول ﷺ نیست. آنگاه در تعقیب این نماز دعایی کفر آمیز آورده‌اند که در آن این جمله آمده: یا محمد یا علی، یا علی یا محمد اکفیانی! که ما در تألیفات خود از جمله «تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن» بطلان آن را ثابت کرده‌ایم: و چون سازنده این دعا نمی دانسته که پیغمبر ﷺ افضل از علی علیه السلام است!! لذا یک بار «یا محمد! یا علی!» گفته و بار دیگر علی را مقدم داشته و می گوید: «یا علی! یا محمد!» به هر حال کار در آمد دارد چنانکه شخص عوامی به نام «احمدی» که رئیس سازمان اوقاف بود و در این مسجد چاهی ساخته اند که باید هر کسی حاجتی دارد به «حسین» برود به نزد میت که روح میت مذکور حاجت آن محتاج را به اطلاع امام برساند!!! آیا این اعمال استهزاء به دین خدا نیست؟

با این خرافات است که مردم فکور را به کلی از دین دور نموده اند!

۱۰۳- حسین بن احمد بن ادريس: ممقانی و دیگران گفته‌اند او و پدرش هر دو مجهول میباشند.

۱۰۴- حسین بن سلیمان: مجهول الحال است.

۱۰۵- داوود بن یزید: مهمل است.

۱۰۶- زبیر بن عقبه: چنین نامی در رجال نیست و مهمل است ولی در کتب زیارات و غیره از او روایت کرده‌اند!

۱۰۷- زکریا بن محمد ابو عبدالله المؤمن: از اصحاب حضرت رضا ولی واقفی مذهب و مختلط بوده، علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند.

۱۰۸- سعد بن عمرو الزهري: مهمل و مجهول است.

۱۰۹- سعید بن صالح: مهمل و مجهول است.

۱۱۰- سلیمان بن عیسی: مهمل و مجهول است.

۱۱۱- سیف بن عمرو: مهمل و مجهول است.

۱۱۲- صالح الصيرفي: مهمل و مجهول است.

۱۱۳- صفوان بن سلیمان: مهمل و مجهول است.

۱۱۴- صندل: مجهول الحال است.

۱۱۵- طاووس الیمانی: از دانشمندان اهل سنت است، تعجب است که حتی اهل غلو به او هم روایاتی طبق سلیقه خود بسته اند (نسبت داده اند)!! وسائل الشیعه در باب «استحباب زیارة الحسین (علیه السلام) علی الحج» روایت شانزدهم را از طاووس نقل کرده بنا به روایت هر کس امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد و بر خدا لازم است که او را به آتش عذاب نکند. در صورتی که زیارت امام حسین در زمان حیاتش ثواب یک حج نداشته است.

۱۱۶- عامر بن عمیر: مجهول است، از همین مرد مجهول در وسائل و در باب «أقل ما یزار الحسین (علیه السلام)» روایت کرده که امام صادق فرموده هر سال به زیارت قبر حسین بروید! بنابراین روایت باید کار و کاسبی را ترک کرد و بیشتر وقت مردم در رفت و آمد برای زیارت قبر امام صرف شود.

۱۱۷- عبدالله بن یونس: مهمل است.

۱۱۸- عبدالله بن هلال: مجهول و مهمل است.

۱۱۹- عبدالله النجار: مهمل است.

۱۲۰- عبدالله بن الفضل الهاشمی: مهمل است، ولی وسائل از همین مرد مهمل در باب «استحباب مدح الأئمة بالشعر» روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) فرموده هر کس در مدح ما شعری بگوید: «بنی الله له بیتاً فی الجنة» خداوند در بهشت برایش خانه‌ای می‌سازد.

آیا امام آن قدر نعوذ بالله از مدح خودش خوشش می‌آمده که برای هر مداحی خانه‌ای در بهشت تضمین کرده: ما نمی‌دانیم چرا مدعیان حب اهل بیت، اخبار مذهب خود را از مردمان مهمل گرفته‌اند!!

۱۲۱- عبدالرحمن بن سعید المکی: مهمل و مجهول است.

۱۲۲- عبدالله بن تمیم القرشی: مهمل است ولی وسائل در باب «استحباب مدح الأئمة بالشعر» از او روایت کرده که امام رضا فرموده هر کس در مدح ما شعری بگوید خدا در بهشت بنائی به او می‌دهد که هفت بار از تمام دنیا وسیعتر باشد و شعر چه اثری دارد که تمام انبیاء مرسلین را به نزد شاعر می‌کشاند! لذا هر بی سواد تنبلی برای بدست آوردن دنیا و آخرت مداح و متملق امامان شده ولی نه از معارف دین چیزی می‌داند و نه از قوانین آن، در حالی که خدا فرموده: بهشت جزای کسی است که خود را پاک و تزکیه نموده باشد و نفرموده جزای افراد مداح و متملق است.

۱۲۳- عطیه الابراری: مجهول الحال است.

۱۲۴- علی بن ابراهیم الجعفری: مهمل است، ولی وسائل در «باب استحباب التبریک بمشهد الرضا» از او روایت کرده که امام صادق فرموده چهار قطعه از زمین در ایام طوفان از ترس غرق شدن به سوی خدا صیحه زدند. یکی از آنها بیت المعمور بوده که خدا او را به آسمان برد و سه قطعه دیگر نجف و کربلاء و طوس بودند که خدا به فریاد این سه اعتناء نکرد و آنها را بالا نبرد!! حال باید پرسید آیا قطعه از زمین به آسمان می‌رود یا مگر زمین از آب می‌ترسد و با طوفان مخالف است! خدا کند عقلاء این گونه روایات را نخوانند.

۱۲۵- علی بن حسن النیسابوری: مهمل است، از این مرد مهمل وسائل در «باب استحباب إختیار زیارة الرضا» روایت کرده که هر کس حضرت رضا علیه السلام را زیارت کند، روز قیامت با هشت نفر از اولین و آخرین بر عرش الهی می‌نشینند و طعام می‌خورند، یعنی با حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین - سلام الله علیهم -!!! این راوی در واقع عرش الهی و انبیاء عظام را استهزاء نموده و اعمال و فدا کاری های آنان را کوچک شمرده است!!

۱۲۶- علی بن عبد الله الوراق: مهمل است، ولی وسائل در «باب استحباب زیارت قبر رضا» علیه السلام از او روایت کرده که هر کس حضرت را زیارت کند هم درجه با آن حضرت می‌شود. من گمان می‌کنم این راوی خواسته امام را استهزاء کند که این روایت را از قول آن بزرگوار نوشته است.

- ۱۲۷- علی بن محمد بن فیض بن المختار: مهمل است.
- ۱۲۸- علی بن محمد الحضینی: مهمل و مجهول است، و لی وسائل از او در باب زیارت ابو جعفر الثانی روایت نقل کرده است!
- ۱۲۹- علی بن حسین بن عبید: مهمل و مجهول است.
- ۱۳۰- علی بن احمد بن اشیم: مهمل و مجهول و ضعیف است.
- ۱۳۱- علی بن ابراهیم الحضرمی: مجهول و مهمل است.
- ۱۳۲- علی بن معمر: ضعیف است.
- ۱۳۳- عمر بن الحسین العزرمی: مهمل یا ناموجود است.
- ۱۳۴- عمر ابی زاهر: مهمل و مجهول است ولی وسائل در «باب إنه لا يجوز أن يخاطب أحد بأمر المومنین» از او روایت خرافی نقل کرده است که یقیناً امام صادق نفرموده بلکه افتراء به آن حضرت است.
- ۱۳۵- عماره بن یزید: مجهول است.
- ۱۳۶- عیسی بن راشد: مهمل و مجهول است.
- ۱۳۷- فتح الله بن عبد الرحمن القمی: مهمل است.
- ۱۳۸- فضال بن موسی النهدی: مهمل است.
- ۱۳۹- قدامه بن مالک: یکی از راویان مهمل است نامی از او در کتب رجال نیست.
- ۱۴۰- قبیصه: مجهول الحال است، و این مجهول در وسائل «باب استحباب زیارت قبر رضا» از جابر بن یزید غلو کننده روایت کرده که امام باقر از رسول خدا روایت کرده که فرمود کسی پاره تن مرا در خراسان زیارت نکند مگر اینکه اگر گرفتار است گرفتاریش رفع شود و اگر گناهکار است آمرزیده گردد!! نویسنده گوید: گرفتاری زوار آن حضرت که رفع نشده حال آمرزش چطور؟
- ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾ (المذثر: ۳۸).
- هر کس در گرو اعمال خویش است.

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾. (یونس: ۲۷)

- آنان را که بد کرده‌اند کیفر بدی مثل آن است و گرفتاری ایشان را بیوشاند.
آن هم به واسطه روایت فردی مجهول الحال از یک راوی غلو کننده!!
۱۴۱- مبارک الخباز: مهمل است.

۱۴۲- محمد بن ابراهیم الکندر: مهمل است و یا شیعه نیست، در وسائل «باب استحباب زیارت الحسین علی الحج» خبر شانزدهم را از این شخص مهمل آورده که رسول خدا ﷺ فرموده هر کس امام حسین را زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد و بر خدا لازم و حق است که او را عذاب نکند!! حال، شما ملاحظه کنید چگونه حج که از عبادات بزرگ اسلام است استخفاف شده. همچنین رسول ﷺ نیز فقط یک حج انجام داده است و ثواب یک حج دارد و لی زائر نوۀ آن حضرت ثواب هزار حج!!!

۱۴۳- محمد بن السندی: مجهول است.

۱۴۴- محمد بن زکریا جندب: مجهول است.

۱۴۵- محمد بن ناجیه: مجهول الحال است اما وسائل باب استحباب كثرة الصلاة عند قبر الحسین علیه السلام از او روایت نقل کرده است.

۱۴۶- محمد بن سلیمان البصری: ضعیف است ولی وسائل در «باب استحباب الإستشفاء بتراب الحسین» و در «باب استحباب زیارت قبر الرضا» از او روایت کرده است!

۱۴۷- محمد بن علی بن محمد الاشعت: مهمل است.

۱۴۸- محمد بن عمار: مجهول است.

۱۴۹- محمد بن مسعده: مهمل است.

۱۵۰- محمد بن حسین الرازی: مجهول الحال است.

۱۵۱- محمد بن محمد بن معقل: مهمل است.

۱۵۲- محمد بن عبد الحمید: مجهول است.

- ۱۵۳- محمد بن سلیمان: مهمل است.
- ۱۵۴- محمد بن موسی الأحول: مهمل و مجهول الحال است.
- ۱۵۵- محمد بن ابی السری: مهمل و مجهول است .
- ۱۵۶- محمد بن محمد بن هشیم: مجهول الحال است .
- ۱۵۷- محمد بن احمد بن سلمان: مهمل و مجهول است.
- ۱۵۸- معلى بن شهاب: مهمل و مجهول الحال است.
- ۱۵۹- موسی بن اسماعیل بن موسی: مجهول است.
- ۱۶۰- یحیی بن معمر: مهمل و مجهول الحال است.
- ۱۶۱- یزید بن عبد الملک جعفی: مجهول الحال است.
- ۱۶۲- یونس بن ابی وهب القصری: مهمل است.

خادم الشریعة المطهرة: سید بن ابو الفضل بن رضا برقمی